

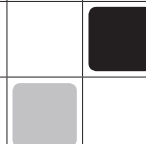
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس

نمینیران

سال پانزدهم □ شماره پنجاه و هشتم □ پاییز ۱۳۹۵

صاحب امتیاز	مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران
مدیرمسئول و سردبیر	دکتر حسین اردستانی
هیئت تحریریه	سردار سرلشکر دکتر غلامعلی رشید عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین ^(ع) سردار سرلشکر دکتر سیدیحیی رحیم صفوی عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین ^(ع) سردار پاسدار حمید اصلانی
معاون سردبیر	حسن دری
مدیر اجرایی	محمدجواد اکبرپور بازرگانی
ویراستار	لیلا نوری حسینی
صفحه آرایی	عباس درودیان
مترجم	عبدالمجید حیدری
ناظر چاپ	سیدناصر کشاورز
نشانی	تهران، خیابان شریعتی، خیابان شهید وحید دستگردی (ظفر)، پلاک ۷۷
تلفن	۲۲۹۰۹۵۲۵
دورنگار	۲۲۹۰۹۵۳۸
پست الکترونیکی	neginiran@gmail.com
فروشگاه اینترنتی	shop.hdrdc.ir
مرکز فروش	تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی، پلاک ۵ ش ۳، انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس
تلفن	۰۲۱ - ۶۶۴۸۱۵۳۲
قیمت	۱۲۰,۰۰۰ ریال



- مقاله‌ها و مطالب درج‌شده در فصلنامه نگین ایران بیان‌کننده دیدگاه نویسندگان آنهاست.
- هرگونه استفاده از گزارش عملیات‌ها، نوارهای پیاده‌شده و اسناد مندرج، منوط به اخذ مجوز از مرکز اسناد می‌باشد.
- بهره‌برداری از سایر مندرجات فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.



مقالات

۵	✍ تنظیم: امیر محمد حکمتیان	جنگ عراق و ایران؛ درکها و رویکردها امیر دریابان علی شمشانی
۹	✍ تنظیم: امیر محمد حکمتیان	لشکر ۱۹ فجر در عملیات کربلای ۴ و ۵ سردار سرتیپ پاسدار محمد نبی رودکی و تیم همراه
۲۵	✍ تنظیم: امیر محمد حکمتیان	لشکر ۳۳ المهدی (عج) در عملیات کربلای ۴ سردار سرتیپ پاسدار محمد جعفر اسدی و تیم همراه
۳۳	✍ تنظیم: امیر محمد حکمتیان	لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) در عملیات کربلای ۵ سردار سرتیپ علی فضلی
۵۵	✍ تنظیم: سید محمد طباطبایی	لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) در عملیات کربلای ۵ سردار محمد کوثری و تیم همراه
۶۷	✍ تنظیم: محمد فردی	تشریح کلیات عملیات والفجر ۸ سردار سرلشکر سید رحیم صفوی
۸۱	✍ تنظیم: محمد فردی	لشکر ویژه ۲۵ کربلا در والفجر ۸ سردار سرتیپ مرتضی قربانی و تیم همراه
۱۱۱	✍ تنظیم: محمد محمدپور	لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۸ سردار سرتیپ امین شریعتی و تیم همراه
۱۲۷	✍ تنظیم: محمد فردی	تیپ ۱۰ سیدالشهدا (ع) در تک پشتیبانی عملیات والفجر ۸ سردار سرتیپ علی فضلی
۱۴۱	✍ تنظیم: اکبر رستمی	نقش مهندسی و پشتیبانی جهاد سازندگی در دفاع مقدس مهندس یدالله شمایل
۱۴۹	✍ تنظیم: حجت الله کریمی	نقش مهندسی سپاه در عملیات والفجر ۸ مهندس محمدرضا عطارزاده
۱۵۹	✍ تنظیم: حجت الله کریمی	نقش توپخانه سپاه در دو عملیات بزرگ والفجر ۸ و کربلای ۵ سردار سرتیپ یعقوب زهدی
	✍ تنظیم: حجت الله کریمی	نیروی دریایی سپاه در عملیات والفجر ۸ و خلیج فارس
	✍ تنظیم: گروه پژوهش فصلنامه	تأملی بر برگزاری دوره‌های انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس



جنگ عراق و ایران؛ درک‌ها و رویکردها

امیر دریابان علی شمخانی

تنظیم: امیر محمد حکمتیان*

مراسم افتتاحیه دومین دوره اردوی انتقال فرهنگ و تجارب دفاع مقدس، یکشنبه ۱۳۹۵/۰۲/۰۵ در دانشگاه جامع امام حسین^(ع) برگزار شد. در این مراسم، دریابان علی شمخانی ضمن تشریح مقاطع و مراحل جنگ تحمیلی، توضیحاتی را درباره درک فرماندهان از شروع جنگ و رویکردهای موجود پس از جنگ برای دانشجویان بیان کرد. دریابان علی شمخانی در سخنرانی خود به این موضوعات پرداخت: تلقی جامعه از جنگ، چگونگی تحلیل و تفسیر جنگ، اهداف عراق از حمله به ایران، نداشتن دریافت صحیح برخی سیاسیون و نظامیان از حمله عراق به ایران، چگونگی شکل‌گیری و رشد سپاه، عوامل مؤثر در پیروزی یا شکست در جنگ، و تفکرات موجود در ایران برای مقابله با دشمن متجاوز. واژگان کلیدی: علی شمخانی، قائم‌مقام فرماندهی کل سپاه، انتقال تجارب فرماندهان، جنگ عراق و ایران، دانشگاه امام حسین^(ع)

چکیده

تلقی جامعه از جنگ

غلطی است و ما آن را ایجاد کردیم؛ چون بحث‌های حماسی را باب کردیم و از بحث منطقی کم گفتیم. هم خاطره‌گویی‌ها و هم فیلم‌سازی‌ها پر از اغراق و نواقص و نادرستی است. تصویر درستی از چرایی جنگ، چرایی [طرح‌ریزی و انجام] عملیات، چرایی پیروزی و شکست و چرایی ارتش و سپاه ترسیم نکردیم. برخی‌ها رفتارهای امروز ما را می‌بینند و با رفتارهای دیروز ما مقایسه می‌کنند و می‌گویند کدام رفتار درست است.»

امیر دریابان علی شمخانی در ابتدای سخنرانی خود با زبان نقد راجع به تلقی جامعه از جنگ صحبت کرد و گفت: «نظامیان نباید عین تلقی‌ای که در جامعه از جنگ وجود دارد را داشته باشند. تلقی عامه مردم از جنگ این است که یک جنگ در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ شروع شد و ارتش و سپاه ایران با ارتش عراق مقابله کردند و ۸ سال طول کشید و شب عملیات آهنگران مداحی کرد و غیره. این تلقی در جامعه کاملاً تلقی

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

چگونگی تحلیل و تفسیر جنگ

ایشان در ادامه درباره چگونگی تحلیل و تفسیر جنگ ایران و عراق گفت:

«تحلیل‌کنندگان بسته به نوع دستگاه فکری، جنگ ما را در مقایسه با جنگ‌های جهان بررسی می‌کنند. یک‌بار هم در مقایسه با جنگ‌ها در ایران (بررسی ایران در جنگ در طول ۲۰۰ سال گذشته) بررسی می‌کنند. یکی هم می‌آید نفس جنگ و خود جنگ هشت‌ساله را بررسی می‌کند. یک‌بار هم در مقایسه با دشمن جنگ را بررسی می‌کنند. تفسیرها و تحلیل‌های گوناگونی از جنگ با توجه به دستگاه فکری تحلیل‌کنندگان وجود دارد.»

مراحل جنگ

آقای شمعانی که در سال ۵۹ فرمانده سپاه خوزستان بوده است در ادامه سخنرانی خود با تقسیم‌بندی مراحل جنگ اظهار کرد: «چند مرحله در جنگ داشتیم: ۱. اشغال، ۲. توقف و آزادسازی، ۳. تهاجم (تنبیه متجاوز)، یک نفر می‌آید دوره حمله و اشغال را بررسی می‌کند، یک نفر هم دوره توقف و آزادسازی را تحلیل می‌کند، یکی هم می‌آید تعاقب را در جنگ بررسی می‌کند. یک بحث هم با چهار مرحله‌ای بودن جنگ سروکار دارد.»

اهداف عراق از حمله به ایران

این فرمانده در ادامه به چگونگی آماده‌سازی عراق برای حمله به ایران و اهداف آن پرداخت و در این باره گفت: «ارتش عراق طی ۱۹ ماه خود را برای جنگ آماده کرد. سال ۱۳۵۹ بحث نظام دوقطبی

به هم ریخته بود. ایران در هیچ کدام از دو قطب نبود و صدام فرصت را غنیمت شمرد و در سه سطح (سه هدف) به ایران حمله کرد: ۱. حداقل شبه جزیره آبادان را از ایران جدا کند. ۲. حد وسط خوزستان را بگیرد. ۳. حداکثر انقلاب ایران را ساقط کند.

عملیات نظامی عراق مبتنی بر این اهداف سیاسی طراحی شد که در جبهه جنوبی، اشغال خوزستان مدنظر بود و محور اصلی حمله به ایران از جبهه جنوبی بود. اشغال خوزستان تعیین کننده هر سه هدفی بود که اشاره کردم. توان اصلی عراق در خوزستان متمرکز بود؛ چون منطق سیاسی داشت. در جبهه میانی هدف دورسازی بود؛ چون جبهه میانی کمترین فاصله را با پایتخت عراق داشت و تلاش دشمن برای دورنگه داشتن ایران از بغداد بود و به همین دلیل شهرهای قصر شیرین و سرپل ذهاب را برای دورسازی ایران از بغداد اشغال کرد. هدف در جبهه شمالی، درگیرسازی و درگیر نگه داشتن بود. مثلاً در کردستان و آذربایجان غربی واحدهای رزمی ما را زمین گیر کرد. عراق با ۳ سپاه و ۱۲ لشکر به ایران حمله کرد. ما لشکر نداشتیم. ارتش عراق وقتی به دروازه اهواز رسید خاکریز نزد و مین گذاری نکرد؛ چون معتقد به ادامه بود، ولی وقتی شیخون زده شد، خاکریز و موانع ایجاد کرد. درواقع دشمن در اکثر موارد به اهداف تحمیلی رسید، نه به اهداف مدنظر و مطلوب. توقف دشمن دو معنا داشت: یکی توقف به معنای ادامه حمله یا توقف ارادی، مثلاً در دب حردان و فارسیات عراق مین گذاری نکرد؛ دوم توقف به معنای پدافند یا توقف اجباری. توقف اجباری دشمن خارج از اراده او و غیر از نقشه عملیاتی او بود.»



امیر دریابان علی شمخانی قائم مقام فرماندهی کل سپاه در دوران دفاع مقدس، دانشکده دفاعی دافوس دانشگاه امام حسین^(ع)، اردیبهشت ۱۳۹۵.

نداشتن دریافت صحیح برخی نظامیان و سیاسیون از حمله عراق به ایران

آقای علی شمخانی که مسئولیت قائم مقام فرماندهی کل سپاه را در دوران دفاع مقدس برعهده داشته است، به چند نکته مدیریتی در جنگ اشاره کرد و درباره چگونگی رشد تدریجی سپاه گفت:

«جنگ به وجود آقا محسن مدیون است. سپاه که تیپ نداشت؛ در زمان حمله اصلاً تیپ و لشکری نبود. راه اندازی این سازمان و ساختار در حین دفع تجاوز و یادگیری، کار بسیار سختی است. طراحی یک سازمان که بشود همه را وارد جنگ کند، کار ساده‌ای نبود. چطور شد که ما بسیج [آقای] امجد را کردیم بسیج سپاه؟ چطور شد که ما سرباز بدکار گرفتیم و از آن نیروی مخلص و فداکار درست کردیم؟ شکل گیری گام به گام سپاه مبتنی بر خطوط پدافندی محدود سپاه بود. سیر مراحل شکل گیری و ریشه [گرفتن] سپاه بسیار سخت و پیچیده و به تدریج بوده است. در دارخوین گردان سازی شروع

آقای شمخانی در ادامه با اشاره به نداشتن درک و دریافت مقامات نظامی و کشوری ایران از حمله عراق و اهداف آن اظهار کرد:

«تلقی فرماندهان از جنگ چه بود؟ تلقی فرماندهان از جنگ این بود که جنگ با عراق جنگ پاسگاهی است. فکر نمی شد که صدام با این سه هدف که عرض شد، جنگ را شروع کند، لذا کسی تلقی درستی از جنگ نداشت. ما که نظامی نبودیم، نظامی ها قبل از جنگ تصور حمله عراق را نمی کردند و می گفتند در صورت حمله، صدام شکست می خورد. بنی صدر می گفت جنگ قرار نیست اتفاق بیفتد و صدام حمله نمی کند.»

جنگ عراق و ایران؛ درک‌ها و رویکردها

شد و در مرحله بعد آنها را به استان‌ها وصل کردیم و در مرحله بعد آنها را تبدیل به تیپ و لشکر کردیم و سپس انفکاک استانی انجام شد و در نهایت رقابت بین استان‌ها نیز شکل گرفت. شکل‌گیری این مراحل، یز از داستان است.»

عوامل مؤثر در پیروزی یا شکست در جنگ

آقای شمخانی همچنین درباره پیروزی‌ها و شکست‌های ما در حنگ گفت:

«ما در زمین و زمان با ابزار و روشی می‌جنگیدیم؛ که در آن زمان و زمین و روش بر دشمن برتری داشتیم؛ و هر زمان این معادله را رعایت نکردیم باختیم. خیال می‌کنید هزیمت آخر جنگ برای همان مقطع است؟ خیر، برای مراحل قبلی است. اینکه از ۲۰ گردان در طریق‌القدس به ۱۵۰ گردان در بیت‌المقدس رسیدیم و هم‌زمان بازسازی‌های خودی و انهدام دشمن افزایش یافت؛ اگر غیر از این می‌شد دچار عدم‌الفتح می‌شدیم. بین جنگ در مراحل مختلف، راهبرد و سازمان و اداره صحنه، یک رابطه منطقی وجود دارد که باید روی همه آنها منطقی فکر کرد. اگر آن روابط منطقی از تعادل برقرار نباشد، به‌طور طبیعی نمی‌توانیم پیروز شویم. در کشور عراق صدام هم رئیس‌جمهور بود و هم فرمانده نظامی. ما در کشور تعدادی یگان نظامی داشتیم که می‌جنگیدند و یک گروه سیاسی که کشور را اداره می‌کردند و فاصله باهم داشتند، لذا ساختار یک نظام برای پیروزی در جنگ بسیار مهم است. جنگ شروع

تفکرات موجود در ایران برای مقابله با دشمن متجاوز

امیر دریابان علی شمشانی از وجود سه تفکر در ایران برای جنگ با عراق سخن گفت و در این زمینه اظهار کرد:

«سه تفکر در ایران درباره جنگ وجود داشت: یک تفکر این بود که در برابر ۳۰ تانک دشمن باید ۳۰ تانک داشته باشیم و برویم به جنگ دشمن؛ تفکر دوم، جنگ پارتیزانی بود و تفکر سوم، جنگ مردمی و انقلابی. گروه موافق اول چهار عملیات ناموفق داشت و طول کشید تا بفهمد این روش درستی نیست. گروه دوم هم می‌گفتند پارتیزانی بجننگیم. [اخیلی طول کشید] تا توانستیم ثابت بکنیم که این روش جواب نمی‌دهد و ساختار ندارد؛ این اتفاق راحتی نبود. ما می‌گفتیم باید جنگ را مردمی کنیم. اگر این اتفاق نمی‌افتاد هنوز عراق اطراف اربوند بود. اینکه امام تسلیم نشد، برای این بود؛ چون نیروی مردمی شکل گرفته بود.»

در پایان سخنرانی آقای شمخانی، چند نفر از دانشجویان سؤالاتی را مطرح کردند که بیشتر درباره جنگ در سوریه، حمله عربستان به یمن و اختلافات ایران و عربستان بود که آقای شمخانی به صورت مختصر به آنها پاسخ داد.



لشکر ۱۹ فجر در عملیات کربلای ۴ و ۵

سردار سرتیپ پاسدار محمدنبی رودکی و تیم همراه

تنظیم: امیر محمد حکمتیان*

چکیده	موفقیت یگان‌های ۱۹ فجر و ۵۷ حضرت ابوالفضل^(ع) در عملیات کربلای ۴، بنای تصمیم‌گیری فرماندهان ارشد سپاه برای طرح‌ریزی و اجرای عملیات کربلای ۵ در منطقه عمومی شلمچه بود. از این رو سردار محمدنبی رودکی فرمانده لشکر ۱۹ فجر و سردار خداداد ابراهیمی مسئول اطلاعات لشکر و آقای سلطان‌آبادی قائم‌مقام لشکر در دوره نخست انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس در دی‌ماه ۱۳۹۴ و همچنین دوره دوم در اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۵ در یادمان شهدای علقمه خرمشهر، به تشریح عملکرد لشکر ۱۹ فجر در عملیات کربلای ۴ و ۵ در منطقه شلمچه پرداختند. از جمله محورهای سخنرانی ایشان ابلاغ مأموریت و انتقال یگان به منطقه عملیاتی، شناسایی‌ها در منطقه شلمچه، تشریح موانع و مشکلات موجود در این منطقه و در نهایت عملکرد لشکر ۱۹ فجر در دو عملیات کربلای ۴ و کربلای ۵ بود.	
	واژگان کلیدی: محمدنبی رودکی، فرمانده لشکر ۱۹ فجر، انتقال تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، عملیات کربلای ۴ و ۵، دانشگاه امام حسین^(ع).	

شناسایی در عملیات کربلای ۴

کربلای ۴ و ۵ بسیار متفاوت بود. بچه‌های شناسایی، هم باید شناسایی آبی می‌داشتند و هم اینکه نوع موانع با والفجر ۸ فرق می‌کرد. نوع آب هم متفاوت بود و آب از ۵۰ سانت تا ۸۰ سانت ارتفاع داشت و بعضی مواقع به یک متر هم می‌رسید. نوع منطقه به شکلی بود که غواص نه می‌توانست راه برود، نه می‌توانست شنا کند و نه می‌توانست سینه‌خیز برود. باید آن چیزی که بچه‌های شناسایی شب تا صبح تجربه می‌کردند، بلافاصله به بچه‌های ما در کشت و صنعت کارون و گتوند انتقال داده می‌شد. منطقه دشت بود و دکل‌های دیدبانی

در بخش‌های آغازین این جلسه، سردار خداداد ابراهیمی از مسئولان اطلاعات لشکر ۱۹ فجر، با بیان توضیحاتی درباره شناسایی‌های عملیات کربلای ۴ گفت: «بعد از ۱۴ ماه که عملیات والفجر ۸ انجام شد، مأموریت پیدا کردیم که عملیات کربلای ۴ را انجام دهیم. عبور از اروند و گرفتگی منطقه شلمچه کاملاً با تجربیات عملیات والفجر ۸ متفاوت بود؛ هم آموزش و هم به‌کارگیری آنها تفاوت داشت. ۲۰ درصد کربلای ۴ و ۵ خاکی و ۸۰ درصد آن آبی بود. آموزش‌های والفجر ۸ با

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

لشکر ۱۹ فجر در عملیات کربلای ۴ و ۵

تقریباً ۳ شب‌مانده به عملیات، کار انتقال آغاز شد. ما در کربلای ۴ کمی مغرور شدیم (غرور والفجر۸). شناسایی‌های ما ۲ ماه طول کشید و حدود ۴۰ ردیف موانع و سیم‌خاردار و آب‌گرفتگی در جلو ما بود. شناسایی‌ها در ۸ معبر انجام شد، ولی چون موانع زیاد بود، برادران قرارگاه می‌گفتند ما باور نمی‌کنیم که همه شناسایی‌ها انجام شده باشد. سردار مینائی فر مسئول شناسایی، لشکر ۱۹ فجر بود. مشکلات ما

موفقیت تلاش فرعی در عملیات کربلای ۴

سردار محمدنبی رودکی در یادمان کربلای ۴ درباره عملیات کربلای ۴ گفت: «عملیات کربلای ۴ در دو منطقه انجام شد؛ یک فلش آن در منطقه شلمچه و در پنج ضلعی انجام شد و یک فلش آن هم از نهر خین جزیره ام الرصاص تا جزیره مینو بود که تلاش اصلی بود و همه سپاهیان حضرت محمد(ص) که در حدود آنجا، ماه یا اوایل آذر ۱۳۶۵ به جبهه اعزام شدند،



سردار سرتیپ محمدنبی رودکی فرمانده لشکر ۱۹ فجر در دوران دفاع مقدس، یادمان شهدای علقمه، خرمشهر، اردیبهشت ۱۳۹۵.

مشکلات و سختی‌های عملیات کربلای ۴ در شلمچه

سردار رودکی همچنین درباره مشکلات و سختی‌های عملیات کربلای ۴ در محور پنج‌ضلعی اظهار کرد: «ما در عملیات کربلای ۴ در منطقه‌ای که آب‌گرفتگی، مین، سیم‌خاردار و... بود، پیشروی خیلی خوبی داشتیم و حتی بعد از اعلام عقب‌نشینی، برخی از فرماندهان حاضر نبودند که در ابتدا به عقب برگردند. آب‌گرفتگی مهم‌ترین مانع طبیعی ما به شمار می‌رفت. عراق هم به‌علت آب‌گرفتگی خیالش راحت بود. عمق آب‌گرفتگی منطقه شلمچه از ۸۰ تا ۱۲۰ سانتی‌متر بود. منطقه بویان هم دچار آب‌گرفتگی بود؛ نه غواص می‌توانست برود و نه قایق موتوری می‌توانست عبور کند. سردار شیخی فرمانده یگان دریایی لشکر ۱۹ فجر ابتکار کرد و موتور قایق‌ها را بالا آورد و این مشکل را حل کردیم که سکان قایق‌ها به گل نخورد.

بعد از اقدامات اولیه ما، دشمن به تدریج حساس شد و ۲۰ تا کمین شناور جلو پنج‌ضلعی گذاشت و سنگرهای

برای انجام این عملیات بود. منتها بنا به دلایلی در منطقه تلاش اصلی، عملیات عدم‌الفتح شد، اما در تلاش پشتیبانی که تک منطقه شلمچه بود لشکرهای ۱۹ فجر و ۵۷ حضرت ابوالفضل^(ع) و خود قرارگاه نجف هم که ما دو لشکر تحت امرش قرار داشتیم، حدود ۲۰ روز قبل وارد منطقه شدند؛ درحالی‌که ما حدود ۲ ماه قبل، از اوایل برج ۸، این خط را در حدود ۴ کیلومتر از لشکر ۹۲ زرهی ارتش تحویل گرفتیم. در شب عملیات حدود ساعت ۳ شب خود من با آقا محسن تماس گرفتم و گفتم که ما پنج‌ضلعی را گرفتیم. حالا فکر کنم که آن شب آقای رفیق‌دوست با من صحبت کرد و گفت که تلاش اصلی‌مان با مشکل مواجه شده و برادر بزرگمان [آقای محسن رضایی] خیلی ناراحت است و می‌گوید به نبی بگو به موقعیت خودش بیاید. وقتی من به فرماندهانی که در خط بودند مثل شهید سپاسی که مسئول محور ۳ گردان عمل‌کننده ما بود و شهید اعتمادی و شهید شیرافکن از کازرون گفتم، حاضر نبودند به عقب برگردند.»

از این به بعد غذای غواص‌ها باید متفاوت باشد؛ چون اینها باید بنیه داشته باشند و تقویت شوند. باتلاقی بودن داخل خود پنج‌ضلعی مشکل اساسی بود و ما باید فقط از روی دژها و بشکلی‌ها عبور می‌کردیم. همچنین جلساتی با قرارگاه نجف داشتیم. یکی از جلساتمان در تاریخ ۱۳۶۵/۹/۲۶ یعنی حدود ۹ روز قبل از عملیات کربلای ۴ برای اعلام آمادگی کامل لشکر بود. ما سنگرهایی را پشت دژی که از ارتش تحویل گرفته بودیم، احداث کردیم و برای استقرار خودی در نظر گرفتیم. ۷۵ دستگاه قایق وارد منطقه کردیم و با حفاظت و پوشش کامل، آنها را در شرق دژ گذاشتیم. نیروها را با ۴۰ دستگاه اتوبوس از منطقه گتوند آرام‌آرام به پادگان معاد در جاده سوسنگرد آوردیم.

سازمان رزم لشکر ۱۹ فجر در کربلای ۴

هر کدام از گردان‌های لشکر ۱۹ فجر چند مرحله در طول عملیات کربلای ۴ وارد عمل شدند این گردان‌ها عبارت بودند از:

۱. گردان غواص حضرت رسول (ص) به فرماندهی شهید امان‌الله عباسی.
۲. گردان غواص امام حسین (ع) به فرماندهی شهید مهدی زارع.
۳. گردان امام علی (ع) به فرماندهی عباس حق پرست.
۴. گردان امام مهدی (عج) به فرماندهی علی قنبرزادگان.
۵. گردان حضرت زینب (س) به فرماندهی برادر کاظم پدیدار.
۶. گردان امام حسن (ع) به فرماندهی برادر مسعود فتوت.
۷. گردان فاطمه زهرا (س) به فرماندهی شهید پورکمال.
۸. گردان امام محمدباقر (ع) به فرماندهی شهید صفرعلی ولی‌زاده.
۹. گردان امام سجاد (ع) به فرماندهی برادر اصغر فلاح‌زاده.

مستحکمی درست کرد. ارتش عراق مسلح کردن زمین را از مستشاران روسی یاد گرفته بود. سنگرها و موانع نونی شکل و بشکل، سیم‌خاردارها و هشت‌پری‌ها را درست کردند و گفتند که نیرو که هیچ، تانک هم نمی‌تواند از اینجا عبور کند. تیم خنثی‌کننده کمین را هم‌زمان با گردان‌های خط‌شکن فرستادیم. سیم تلفن کشیدیم که هم برای تماس و هم برای راهنمایی مسیر بود. به گردان‌ها نردبان آلومینیومی دادیم که از کانال‌ها عبور کند. ما در کنار دژ مرزی جاده نداشتیم. من

رفتم پیش آقای رضایی و گفتم که نمی‌شود اینجا عملیات کرد؛ چون جاده نداریم. ایشان گفت ۵۰ کمپرسی به شما می‌دهم. آقا رحیم گفت من خودم فردا صبح به قرارگاه می‌آیم. آمد و من با ایشان کنار این دژ مرزی آمدم. گفت که با بلدوزر این جاده را درست می‌کنیم. همین حین جیب در باتلاق فرورفت و آقا رحیم گفت که واقعاً شما درست می‌گفتید، عقبه شما

عقبه مشکلی است. گفتم پس ما تکلیفی اینجا عمل می‌کنیم. به هر حال، با بلدوزر کار احداث جاده کنار دژ را شروع کردیم. در شناسایی‌ها با وجود همه مشکلات و موانع و آب‌گرفتگی، دقت زیادی داشتیم. با عراقی‌ها فاصله کمی داشتیم و همه تحرکات و اقدامات دشمن را تحت کنترل داشتیم. فصل سرما بود و سرمای هوا بدن غواص‌ها را متلاشی می‌کرد. بچه‌های ما در آب‌های سرد آموزش غواصی می‌دیدند و بدنشان یخ می‌زد. دستور دادیم یک مواد گرم‌کننده از تهران آوردند که مخصوص غواص‌های حرفه‌ای بود. بعد از این دستور دادم که

سردار رودکی:

در عملیات کربلای ۵، آب‌گرفتگی مهم‌ترین مانع طبیعی ما به شمار می‌رفت. عمق آب‌گرفتگی منطقه شلمچه از ۸۰ تا ۱۲۰ سانتی‌متر بود. نه غواص می‌توانست برود و نه قایق موتوری می‌توانست عبور کند.

۱۰. گردان امام رضا^(ع) به فرماندهی شهید محمد اسلامی نسب.

علاوه بر این، گردان های توپخانه، ادوات، بهداری رزمی، تخریب، شناسایی، مخابرات، مهندسی، زرهی، تدارکات، یگان دریایی و جهاد سازندگی هر کدام در پشتیبانی از عملیات کربلای ۵ لشکر ۱۹ فجر نقش آفرینی کردند.»

طرح مانور لشکر ۱۹ و ۵۷ در عملیات کربلای ۴

سردار رودکی درباره طرح مانور عملیات کربلای ۴ در شلمچه و منطقه پنج ضلعی گفت: «در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱ یعنی ۳ شب قبل از عملیات، آخرین هماهنگی ها را انجام دادیم. آمادگی کامل بهداری، تخریب، گردان ها، اطلاعات - عملیات، ش.م.ه را به صورت کامل چک کردیم. بالاخره شب عملیات فرارسید. ما ۳ محور یا تیپ عملیات داشتیم؛ فرمانده یک محور مان حاج احمد عبدالله زاده بود که درست قبل از عملیات مسئول آماده سازی منطقه شده بود. شهید هاشم اعتمادی جانشین این محور بود؛ ضمن اینکه فرماندهی تیپ ۳۵ امام حسن^(ع) را هم بر عهده داشت. سردار غیب پرور هم مسئول هماهنگی جهاد سازندگی و مهندسی لشکر و جاده و پیگیری ها بود. سردار شیخی مسئول یگان دریایی ما بود. شهید اسلامی نسب فرمانده گردان امام رضا^(ع) بود که بسیار شجاع بود و پیش بینی کرد که در این عملیات پیروز می شویم و در همین عملیات هم شهید شد. یک محور ما در پاسگاه کوت سواری بود که شهید حاج مجید سپاسی مسئول آن محور بود. گردان امام حسین^(ع) وظیفه داشت وارد دژ پنج ضلعی و پاسگاه کوت سواری شود. برادر محی الدین خادم فرمانده مهندسی لشکر بود. جهاد یاسوج هم به لشکر مأمور شد. برادر غلامحسین غیب پرور مسئول مهندسی بود و لشکر ۵۷ ابوالفضل^(ع) با ۳ گردان عمل کننده، ۲۰ روز قبل

از عملیات وارد منطقه شد. جانشین لشکر ۵۷ برادر کشکولی با برادر سلطان آبادی جانشین لشکر فجر، در سنگر جلو قرار گرفتند و برای هماهنگی عبور گردان ها لازم بود که این کار انجام شود. معاون قرارگاه لشکرهای ۵۷ و ۱۹ در شب قبل از عملیات هماهنگی های لازم را انجام دادند. بعد از ظهر، گردان های غواص به ساحل انتقال یافتند و غواص ها به تدریج در حال رفتن بودند و ۳ گردان در کمال سکوت در حال عبور بودند. گردان امام علی^(ع) را به فرماندهی شهید حق پرست زودتر به طرف بویان رها کردیم؛ چون فاصله اش بیشتر بود. ۸ خشایار در اختیار لشکر بود که در شرق دژ می آمدند و زخمی ها، نیروها و مهمات ما را به عقب و جلو می بردند. ۷۵ قایق داشتیم که در غرب دژ بودند. رمز عملیات "یا محمد رسول الله^(ص)" بود. سردار مجید سپاسی با گردان غواص به جلو رفت. تخریبچی ها معبری به طول ۶۰ متر را برای قایق ها باز کردند و تا دژ عراق جلو رفتند. گردان های حضرت زینب^(ص) از لشکر فجر و قمر بنی هاشم^(ع) از تیپ امام حسن^(ع) از وسط پنج ضلعی رفتند. از گردان امام حسن^(ع) برادرمان آقای فتوت و از گردان حضرت زینب^(ص) برادرمان آقای پدیدار از پنج ضلعی عبور کردند. مهدی زارع فرمانده گردان امام حسن^(ع) در پاسگاه کوت سواری به شهادت رسید و جنازه اش به همراه جنازه ۷۵ تن از شهدای ما در کربلای ۴ ماند که بعداً در عملیات کربلای ۵ آنها را پیدا کردیم. ۳ گردان از لشکر ۵۷ ابوالفضل^(ع) مأموریت داشت که بعد از پاک سازی پنج ضلعی به دست یگان های لشکر ۱۹ فجر، از اینجا عبور کنند. یک هفته قبلش من با سردار نوری جلسه داشتم و قرار شد بعد از شکستن خط، لشکر ۵۷ بیاید از لشکر ۱۹ عبور کند. ۳ گردان لشکر ۵۷ حضرت ابوالفضل^(ع) از روی دژ تا نزدیکی جاده شلمچه، روی جاده آمدند و در برگشتن، افتادند توی دژ و موفق شدند تعداد زیادی از ارتش بعثی را منهدم کنند.»

لشکر ۱۹ فجر در عملیات کربلا، ۴ و ۵



از راست سردار سرتیپ محمدنبی رودکی فرمانده لشکر ۱۹ فجر در دوران دفاع مقدس و سردار سرتیپ دوم پاسدار خداداد ابراهیمی از مسئولان اطلاعات عملیات لشکر، یادمان شهدای علقمه، خرمشهر، اردیبهشت ۱۳۹۵.

پیروز خواهیم شد؛ چون کسی ما را کمک می کند که وقتی اسم او را می برم... (اینجا بغض گلویش را گرفت). مقام معظم رهبری موقعی که آتش بس را پذیرفتیم، در لشکرها برای توجیه آتش بس آمدند؛ توی لشکر ۱۹ فجر که آمدند، ما آن نوار را گذاشتیم. آقا یک گوشه ای توی سالن بزرگی در پادگان شهید دستغیب نشسته بودند، وقتی نوار را گذاشتیم و شهید اسلامی نسب گفت ما در این عملیات پیروزیم زیرا کسی ما را کمک می کند که من هر وقت اسم او را می برم، بغض گلویش را می گیرم، دوباره این را تکرار کرد، دفعه سوم که می خواست بگوید، مقام معظم رهبری که من کنار ایشان نشسته بودم، یک مرتبه فرمودند که بگو جان مادرم بهش ارتباط پیدا می کنی. یک مرتبه شهید اسلامی نسب گفت که من از خود بی خود می شوم. آقا به من گفت آقای رودکی، نگفتم این با مادرم فاطمه زهرا^(س) ارتباط داشته. خب ایشان در کربلای ۴ شهید شد، ولی پیش بینی کرده بود که ما پیروز می شویم. تا اینکه

شهید بهنام اسدی بودند، به لشکر ۳۱ عاشورا دادیم. گفتیم شما می روید گردان های این یگان را برمی دارید و به خط می زنید. آمدیم همه سنگرهای پشت خط را تقسیم کردیم. آنها وقت نداشتند سنگر بزنند. قاسم سلیمانی به من می گفت نبی، به من بیشتر سنگر بده. گفتم حاج قاسم، پلیت هایش را کی می دهی؟ گفت بعد از عملیات می دهم. تا الآن هنوز که هنوز است پس نداده. آن موقع خیلی امکانات نبود، آنچه بود تکلیف بود، عشق بود، وحدت بود. در عملیات کربلای ۵، من و امین شریعتی در قرارگاه تاکتیکی نشستیم و غواص ها را فرستادیم. رمز عملیات کربلای ۵ "یا زهرا^(س)" شد. علتش چه بود؛ شهید اسلامی نسب خودش در کربلای ۴ در وسط پنج ضلعی برای تصرف مقرر تاکتیکی ۱۱۱ دشمن رفت عمل کند، یک گروهان نیرویش شهید و مجروح شدند و نهایتاً خودش هم در آنجا شهید شد. ۱۰ روز قبل از عملیات، تبلیغات لشکر با ایشان مصاحبه کرده بود. در آن مصاحبه گفته بود که ما در این عملیات

آقای محسن رضایی که می‌توانم بیایم شلمچه که لشکر را اداره کنم، که ایشان اجازه ندادند. آن شب جزیره بواین تصرف شد. عراق آتش سنگینی ریخت. همه لشکرهای ما درگیر بودند. کربلای ۵ در نهر جاسم منطقه تثبیت شد تا کربلای ۸. دژ تسخیرناپذیر شلمچه را ما شکستیم؛ و در همین فاصله دنیا تسلیم شد. وقتی دیدند که ایرانی‌ها از آن همه مانع عبور کردند، گفتند که ایرانی‌ها تا بصره خواهند آمد؛ شورای امنیت زود قطعنامه ۵۹۸ را تصویب کرد.»

کربلای ۵ زائیده کربلای ۴

در نخستین دوره انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس، آقای سلطان‌آبادی قائم‌مقام لشکر ۱۹ فجر مطالب ارزشمندی را درباره شناسایی این یگان در عملیات کربلای ۴ و دلایل لورفتن آن بیان کرد. وی درباره ضرورت تحلیل درست عملیات کربلای ۴ گفت:

«به نظر من تحلیل عملیات کربلای ۵ بدون تحلیل دقیق کربلای ۴ غیرممکن است. کربلای ۵ زائیده کربلای ۴ است؛ یعنی ما تا کربلای ۴ را خوب نفهمیم که چی شد، اگر بخواهیم کربلای ۵ را بگوییم، ناقص و ابتر است. بین کربلای ۴ و ۵ دو هفته بیشتر فاصله نیست. آیا می‌شود در این مدت کم برای یک عملیات به این مهمی آماده شد؟ به‌عنوان یک مطلع می‌گویم در حد محال است. پس تا ما کربلای ۴ را خوب نشناسیم و خوب تحلیل نکنیم، نمی‌توانیم کربلای ۵ را خوب بفهمیم. در کربلای ۴ ما شکست خوردیم، اما ما به‌عنوان لشکر ۱۹ فجر در عملیات کربلای ۴ موفق بودیم؛ یعنی تنها لشکری که در عملیات کربلای ۴ موفق بود، لشکر ۱۹ فجر و لشکر ۵۷ ابوالفضل^(ع) بود که دنبال پشتیبان ما بود. فقط همین دوتا لشکر موفق شدند. براساس این پیروزی، عملیات کربلای ۵ پایه‌گذاری شد.»

۱۴ روز بعد کربلای ۵ شروع شد. خودبه‌خود رمز عملیات "یا زهرا^(س)" شد؛ و ما نزدیک ۷۰ شبانه‌روز در اینجا (حالا غیرپیوسته) جنگیدیم. در اینجا تیپ ۱۸ الغدیر، ۳۳ تیپ المهدی^(عج)، ۱۰ سیدالشهدا^(ع)، ۳۱ عاشورا، ۱۹ فجر، ۵ نصر، ۲۱ امام رضا^(ع)، ۲۵ کربلا، ۱۴ امام حسین^(ع) و ۸ نجف وارد عمل شدند. نمی‌دانم روز چندم بود، ولی برادرمان قاسم سلیمانی، مرتضی قربانی و آقای کوثری^۳ تا لشکر روی دژ کانال ماهی داشتند و با عراقی‌ها می‌جنگیدند. صبح

آقا رحیم آمد در این منطقه الدوعیجی توی پنج‌ضلعی، در جلسه گفت ما باید اول جناح خود را حل کنیم. آقای صفوی گفت امشب نبی رودکی و خرازی با ۲ گردان شب به سمت جزیره بواین حمله کنید. در اینجا یک تیپ عراقی بود. قبلش فرمانده تیپ من هاشم اعتمادی، معاون شهید محمد غیبی و معاون پرسنلی تیپ جلو رفتند. تیپ امام حسن^(ع) را من اول

رودکی:

شهید اسلامی نسب فرمانده گردان امام رضا^(ع) ۱۰ روز قبل از عملیات کربلای ۴ در مصاحبه‌ای گفته بود ما در این عملیات پیروزیم زیرا کسی ما را کمک می‌کند که من هر وقت اسم او را می‌برم، بغض گلویش را می‌گیرد، ایشان در کربلای ۴ شهید شد، خودبه‌خود رمز عملیات کربلای ۵ "یا زهرا^(س)" شد.

مأموریت دادم، هر ۳ مسئول ما در یک ساعت اول شهید شدند. ما نزدیک دوعیجی بودیم و ۲۰۰-۳۰۰ متر با خط فاصله داشتیم. درگیری در نهر هسجان بود. گردان‌ها وسط این نهر داشتند می‌رفتند که آقای خرازی گفت نبی، بیا امشب باهم برویم جلو. آن شب با حسین خرازی آمدم جلو. در نهر هسجان داشتیم پیشروی می‌کردیم که ۲، ۳ خمپاره بین من و خرازی به زمین خورد و من زخمی شدم و به بیمارستان منتقل شدم. صبح یک نامه نوشتم به

شناسایی منطقه عمومی شلمچه

ایشان در ادامه با تأکید بر اهمیت شناسایی عناصر اطلاعات عملیات در مراحل طرح ریزی و اجرای عملیات لشکر ۱۹ فجر، جریان ابلاغ مأموریت و مراحل شناسایی این یگان را در منطقه شلمچه تشریح و اظهار کرد: «شاید ۱۵ یا ۲۰ شهریور ما به منطقه آمدم. یک روز که در قرارگاه لشکر بودم، آقای رحیم صفوی ما را خواست. البته اسمی از عملیات نبود، گفتند می‌خواهیم اینجا یک عملیات بکنیم. ما از تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی یک خط مرده تحویل گرفتیم؛ یعنی هیچ جنب و جوشی در خط نبود. روی همان دژ مرزی دقیقاً خط پشت دژ بود. دشمن آمار تعداد ماشین‌هایی که رد می‌شد را داشت، آمار تعداد ماشین‌های آبرسانی و غذا و اینکه چه ساعتی می‌رفتند و می‌آمدند، همه را دشمن با تسلط کامل داشت. حالا ما آمده‌ایم اینجا داریم کم‌کم برای عملیات آماده می‌شویم. اینجایی که هیچ پوششی نداشت. یعنی همین زمینی که شما می‌بینید، شاید الآن آبادتر از آن روز است؛ یعنی آن روز اگر یک بیل برمی‌داشتی خاک را می‌ریختی این طرف، تغییر رنگ می‌داد. پتروشیمی عراق در ۴۰ کیلومتری ما بود و عراق از آنجا منطقه را می‌دید. حالا چندین لشکر می‌خواهد با همه امکانات به منطقه بیاید و دشمن آنها را نبیند. یعنی برعکس عملیات والفجر ۸ که سال قبلش بود و ما زیر نخلستان استتار می‌کردیم و امکاناتمان را می‌بردیم، اینجا هیچ امکانات و هیچ پوششی وجود نداشت. جاده‌ها مشخص، خاکریزهای مرده مشخص، همه چیز مشخص بود. پس حفاظت اینجا به مراتب می‌بایست دقیق‌تر از عملیات والفجر ۸ رعایت می‌شد که ما رعایت کردیم. عملیات حفاظت یعنی حفاظت، خودش یک عملیات

بود. اکثر قریب به اتفاق تردهای ما در شب بود که عراق از پتروشیمی روی ما دید نداشته باشد. شب‌ها می‌آمدیم - ۲،۳ ماه قبل از عملیات را می‌گویم - اکثر تردد ما با آمبولانس بود نه با ماشین وانت و جیپ فرماندهی؛ یعنی ۱۰ الی ۱۵ نفر در یک آمبولانس به عنوان آمبولانس خط، در شب می‌آمدند، دوباره فردا شب برمی‌گشتند. یعنی اصل حفاظت در اینجا صد درصد سخت‌تر از عملیات والفجر ۸ بود.

لخت بودن زمین و عدم پوشش و مسلح بودن زمین ما را کانالیزه می‌کرد؛ یعنی زمین مسلح بود. در طول هشت سال جنگ در ۱۳۳۶ کیلومتر مرز مشترک با دشمن، هیچ کجا به مستحکمی اینجا نداشتیم. ۴۰ ردیف انواع موانع، یعنی چیزی حدود یک کیلومتر و نیم طول موانع و آب‌گرفتگی بود. کل منطقه از جمله پنج‌ضلعی با موانع و آب‌گرفتگی پوشش داده شده بود. آب‌گرفتگی و

سلطان آبادی:

کربلای ۵ زاینده کربلای ۴ است؛ یعنی در کربلای ۴ ما شکست خوردیم، اما تنها یگان‌هایی که در عملیات کربلای ۴ موفق بودند، یگان‌های ۱۹ فجر و ۵۷ ابوالفضل^(ع) بود. براساس این پیروزی، عملیات کربلای ۵ پایه‌گذاری شد.

این موانع ما را محدود می‌کرد که از جاهای خاصی حرکت کنیم. کجاها؟ آنجایی که دشمن دلش می‌خواست و خودش را مسلط کرده بود. اگر می‌خواست ما آنجا تحرک نکنیم، آنجاها را یا آب می‌انداخت یا موانع بیشتری می‌گذاشت. هر جا که دشمن دوست داشت ما باییم و خودش مسلط بود، راه را مقداری باز گذاشته بود. در این تسلط دشمن و با آن ضعف ما، فقط با فکر و اندیشه باید بر این شرایط غلبه می‌کردیم.

لشکر ۱۹ فجر در عملیات کربلای ۴ و ۵

سال یازدهم □ شماره پنجاه و هشتم □ پاییز ۱۳۹۵



محمدنبی رودکی فرمانده لشکر ۱۹ فجر در دوران دفاع مقدس.

بعد گفتیم دستکش بپوشند و بعد خودشان ابداع کردند و با سرنیزه می‌رفتند، چوب می‌زدند. شناسایی ما این مدلی بود. کسی با پا راه نمی‌رفت که به شناسایی برود. خب این هم از عمق آب.

حالا ما شناسایی به این شکل کردیم، فردا نیرو را می‌خواهیم چطوری ببریم؛ قایق‌ها را باید چکار می‌کردیم؟ ۱۰ الی ۱۲ نفر سوار قایق لجنی که می‌شدند، ته قایق به زمین می‌گرفت که دیگر آقای شیخی آمدند و ابداعی کردند و دسته‌موتور را بالا آوردند و قایق‌های لجنی را که به شکل "وی" هست، عوض کردیم و همه را قایق لاور که قایق تختی است گرفتیم. اصلاً قایق لاور وجود نداشت، تک‌وتوک پیدا می‌شد. در لشکرهای دیگر که می‌خواستند در ارونند عمل کنند دنبال کردیم قایق‌ها را عوض کردیم. قایق‌های لاور که تخت بودند تأمین شد و دسته‌موتورها را هم بالا آوردیم و حالا دیگر نیرو با قایق می‌توانست در آب حرکت کند. البته اواخر هرچه

به آن ندارم، این قسمت یعنی سمت شلمچه هیچ‌کس عملیات غواصی انجام نداده است. ما فقط لباس غواصی داشتیم که سرما نخورند. هرکس بگوید اینجا غواصی داشتیم، اشتباه کرده است. اصلاً ما آموزش غواصی نداشتیم. خب لباس غواصی اگر دیده باشید، تقریباً بدن را روی آب نگه می‌دارد. شیوه‌ای که بچه‌های شناسایی ابداع کردند این بود که روی آب به شکم می‌خوابیدند و روی سطح آب می‌آمدند. دست‌هایشان را پایین می‌بردند و با نوک انگشت روی زمین می‌زدند که چند تا اتفاق بیفتد؛ یکی اینکه روی مین فشار نمی‌آید که منفجر بشود؛ دوم روی آب شناور است و سرعت دارد؛ سوم روی آب خوابیده است و استتار دارد یعنی بلند نشده که در دید دشمن باشد؛ چهارم از سیم‌خاردارها هم راحت‌تر رد می‌شود. آنهایی که سمت راست بودند، محور ما آقای امیر فرهادیان فر، ۳۰ کیلومتر باید توی این آب می‌رفت و برمی‌گشت. همه نوک انگشتان بچه‌ها خونی بود که

اینها هم شب عملیات خودش داستانی بود که چگونه اینها را خفه کنیم. نیروی عراقی در کمین نشسته و تلفن هم دستش است و می‌تواند سریع خبر بدهد.

این پنج‌ضلعی است و این دژ مرزی است؛ این یک ضلعش می‌شود (توضیح اضلاع پنج‌ضلعی روی نقشه برای دانشجویان). ۱۰ تا پل اینجا است. دشمن از ابتدای پنج‌ضلعی یک کیلومتر از روی دژ آمده بود جلو. فاصله بین سنگر نوک ما و سنگر دشمن حدود ۵۰ متر بود؛ یعنی فاصله خیلی کم بود و ما صدای عراقی‌ها را می‌شنیدیم. این فاصله مملو از موانع بود. دقیقاً وسط همین جا یک سنگر فوق‌العاده محکم و بتونی بود و یک دوربین بزرگ دید در شب هم روی این دژ بود که تا انتهای دژ را می‌دید. این وضعیت آرایش دشمن بود. سنگرهای کمین دشمن حدود ۶۰۰ متر جلوتر از خط خودشان بود. گفتم که خط حد ما از شرق به غرب بود که به ما گفتند شناسایی آن را انجام دهید.

کلید شناسایی شلمچه؛ حرکت از شمال به جنوب
ابتدا شناسایی‌هایمان را از شرق به غرب انجام دادیم و هرچه شناسایی از غرب به شرق انجام دادیم ناموفق بود. سرخود و بر مبنای تشخیص خودمان شناسایی‌ها را یواش‌یواش از شرق به غرب، به شمال به جنوب تغییر دادیم و رفتیم پشت دشمن و هرچه رفتیم شد. شناسایی‌ها را ادامه دادیم. ۸ تا محور شناسایی کردیم که دورترین آن ۴ کیلومتر از دژ فاصله داشت؛ نزدیک بوبیان. شهید فرهادیان فر همین جا شهید شد. خب شناسایی‌ها را انجام دادیم. ما جناح راست عملیات کربلای ۴ بودیم؛ یعنی کربلای ۴ سه تا قرارگاه داشت، قرارگاه نوح، قرارگاه کربلا و قرارگاه قدس و یک قرارگاه نجف که چند تا یگان

به اجرای عملیات کربلای ۴ نزدیک شدیم، نمی‌دانم چرا و تا حالا هم این ابهام برایم مانده است، دشمن حدود ۲۵ سانت به عمق آب اضافه کرد. ما هرروز عمق آب را اندازه‌گیری می‌کردیم. خب می‌بایست به دشمن مسلط می‌شدیم؛ یعنی اگر تسلط اطلاعاتی پیدا می‌کردیم می‌توانستیم تسلط عملیاتی پیدا بکنیم. ما روزهای اول می‌دیدیم که یک‌مشت عراقی اینجا هستند، یک آبی هست و یک مشت موانع. این موانع و این آب چیست و این دشمن کیست و به چه شکل است و ترکیب اینها چگونه است، وضع خود ما نسبت به آنها چگونه است، اینها را می‌بایست مسلط می‌شدیم.

البته در شناسایی‌ها کیفیت نیروی شناسایی حرف اول را می‌زند؛ آدم ترسو نباشد، باید شجاع و دلیر باشد، تا عمق دشمن برود. کیفیت نیروهای اطلاعات و شناسایی ما به جرئت می‌توانم بگویم

حداقل در این عملیات، مشابه آن را در کمتر لشکری سراغ دارم. عبور از ۴۰ ردیف سیم‌خاردار به شکل‌های مختلف، آب و مین خیلی کار سختی است. نیروهای شناسایی با حضور دشمن و باوجود کمین‌هایی که دشمن داشت، به شناسایی خط دشمن می‌رفتند و تا عمق را شناسایی می‌کردند. حدود یک ماه قبل از شروع عملیات عراقی‌ها آمدند کمین‌هایی را وسط موانع گذاشتند. شب عملیات هم ما باید از بغل اینها گردان رد می‌کردیم، این کمین هم اینجاست. خفه کردن

سلطان آبادی:

در شناسایی‌ها کیفیت نیروی شناسایی حرف اول را می‌زند؛ باید شجاع و دلیر باشد، تا عمق دشمن برود. عبور از ۴۰ ردیف سیم‌خاردار به شکل‌های مختلف، آب و مین خیلی کار سختی است. نیروهای شناسایی ما باوجود کمین‌های دشمن، تا عمق منطقه را شناسایی می‌کردند.

دیگر نشسته‌اند. نقشه هم پهن بود. تا آقا محسن من را دید یادش افتاد که دیروز من گفتم می‌خواهم بیایم. فکر کرد من تنها هستم؛ گفت بیا بنشین بینم چیه. گفتم بچه‌ها داخل بیایید. آقا محسن و دیگر فرماندهان همه ماندند. بچه‌ها با شلوار کردی و زیرپیراهنی و اینها داخل رفتند. بچه‌ها هم برای اولین بار توی این جلسات می‌آمدند. گفتم آقا محسن دیروز من گزارش دادم و گزارش من را بعضی‌ها قبول نکردند؛ خودشان را آوردم که توضیح

داشت، ما جناح راست راست بودیم؛ یعنی هیچ یگان دیگری سمت راست ما نبود. ما ته قرارگاه نجف بودیم. در نتیجه هیچ یگان دیگری غیر از ما مأموریتش در پنج‌ضلعی نبود؛ همه یا در شلمچه بودند یا اروند. ما هرچه آمدیم این سمت (از شمال به جنوب) شد.

در جلسه‌هایی که خدمت آقای محسن رضایی فرماندهی کل در گلف می‌رفتیم، همه یگان‌ها می‌آمدند گزارش می‌دادند. در یکی از جلسات که من هم بودم، همه داشتند شناسایی‌ها را گزارش می‌دادند، من هم از شناسایی‌ها گزارش دادم. وقتی از این موانع و از این شرایط و شناسایی‌های موفق که داشتیم گزارش دادم، یک عده باور نکردند؛ اسم نمی‌آورم. من خیلی هم ناراحت شدم. آقا محسن بعد از جلسه گفت چرا ناراحت شدی؟ گفتم یا ما را نیاورید در جلسه یا اگر می‌آورید چرا حرف ما را قبول نمی‌کنید؟ گفت حالا ایشان یک چیزی گفته. گفتم نه، ایشان حق ندارد چنین حرفی بزند. بعد گفتم شما فرداشب اهواز هستید؟ گفت بله. گفتم من عصر فردا خدمت شما می‌رسم. با عصبانیت تمام آمدم بیرون. با آقا رضا تماس گرفتم؛ در شلمچه بود. گفتم آقا رضا، این بچه‌ها و مسئول گروه‌های شناسایی را با همان لباس فردا عصر ساعت فلان می‌آوری گلف. گفت چی؟ گفتم فقط بردار بیاور. ایشان عصر آمد؛ البته غیر از اطلاعات که ایشان بود و گروه‌های شناسایی، آقای رسول استوار هم که مسئول عملیات ما بود، آمد. آقای حسن دانایی گفت این بچه‌ها را کجا می‌بری؟ چون زیرشلواری و دمپایی داشتند و دست‌ها هم حنابسته بود. با همان شکل و شمایل رفتند گلف. بچه‌ها گفتند اینجا کجاست؟ گفتم هیچی نگویید، فقط پشت سر من بیایید. من رفتم داخل، بچه‌ها دم در بودند. دیدم آقا محسن و آقای شمخانی و چند فرمانده

سلطان آبادی:

هرچه شناسایی از غرب به شرق انجام دادیم ناموفق بود. بر مبنای تشخیص خودمان شناسایی‌ها را یواش یواش از شرق به غرب، به شمال به جنوب تغییر دادیم این کلید تلاش بچه‌های شناسایی ما بود.

بدهند. هرکس هر سؤالی دارد از خودشان بپرسد. آقا محسن دوتا سؤال پرسید که من آنجا ذهن قوی ایشان را خواندم. ۱. گفت وقتی شما می‌روید شناسایی و از این ۴۰ ردیف موانع که می‌گویید، می‌گذرید، هر چه می‌روید عمق آب کمتر می‌شود یا بیشتر؟ بچه‌ها گفتند مقداری بیشتر می‌شود. ۲. گفت وقتی که شما در آب هستید، شهر بصره روشن

است دیگر؛ این نور شهر بصره در این آب چطوری است؟ بچه‌ها گفتند هر چه ما به سمت خاکیز می‌رویم تاریک‌تر و تاریک‌تر می‌شود. آقا محسن گفت من دیگر سؤال ندارم. به بچه‌ها گفتم بروید بیرون. آقای ابراهیمی با دیگر بچه‌ها بیرون رفتند. گفتم آقا محسن به ما مأموریت داده بودید از راست، از شرق به غرب هر چه رفتیم نشد؛ کلید در اینجا است. گفتم هر چه از شرق به غرب می‌رویم نمی‌شود. دلیل

در جلسه‌ای که گفتم خدمت آقا محسن رسیدیم و بچه‌های شناسایی را بردیم، من یک کالک داشتم و روی کالک توضیح دادم. جلسه که تمام شد آقای حسن دانایی فر کالک را برداشت، گفت این سند پیش من باشد تا فردا روی زمین آن را ببینیم. سردار صیاف‌زاده ازش گرفت گفت نه، پیش من باشد. گفتم این پیش شما باشد. این سند شناسایی ما بود. عملیات کربلای ۴ شکست خورد و تمام شد. عملیات کربلای ۵ که شروع شد فردا صبحش که قرارگاه آقای غلامپور در پنج‌ضلعی آمدند و مستقر شدند، آقای صیاف‌زاده و آقای دانایی فر و آقای محرابی داخل آن بودند. دیگر ما کارمان تمام شد و الحاقاتمان انجام شد. یادم است حدود ظهر بود که من با موتور پیش آقای غلامپور رفتم و سلام و علیک کردم. آقای صیاف‌زاده کالک را درآورد، گفت برویم موانع را ببینیم. به اتفاق هم به ابتدای دژ آمدیم. روی دژ به صورت پیاده جلو رفتیم. مشخصات منطقه را دقیقاً می‌گفت و با کالک تطبیق می‌داد؛ یعنی همه آنچه من از شناسایی بچه‌ها روی کالک کشیده بودم، دوباره با آمدن روی زمین تطبیق

در عملیات کربلای ۴ تا رده نفر را شخصاً توجیه کردم، اضافه بر اینکه فرمانده گردان و گروهان و دسته نیروهایش را توجیه کرده بود. من خودم روی نقشه همه نیروها را توجیه کرده بودم. ما دنبال منطقه‌ای مشابه پنج‌ضلعی می‌گشتیم. بعد به شهید مسلم شیرافکن و شهید رسول نصیری گفتم بروید منطقه شوش و هفت‌تپه را بگردید. رفتند یک حوضچه پیدا کردند که حوضچه پرورش ماهی و میگو بود. در مزرعه نیشکر بین شوستر و هفت‌تپه آنجا را پیدا کردند. امکاناتی نزدیک آنجا بود. آنجا را محل آموزش غواص‌ها و نیروها کردیم. همین موانع پنج‌ضلعی را آنجا چیدیم؛ یعنی آنجا را دقیقاً کپی منطقه پنج‌ضلعی کردیم. بچه‌های شناسایی اینجا آموزش می‌دادند و وقتی از شناسایی منطقه پنج‌ضلعی برمی‌گشتند در این حوضچه به بچه‌ها آموزش می‌دادند. تمام نیروها را ما توجیه می‌کردیم.

یکی از کارهای بسیار خوب دیگری که ما کردیم و در جلسه هم به آقا محسن گفتیم و ایشان هم پسندید و گفت این کار در همه یگان‌ها انجام بشود، این بود که ما برای آتش توپخانه و آتش ادوات یک اتاق تطبیق آتش مشترک درست کردیم. یک دیدبان

برویم. مهندسی ما در آن شب شاهکار کرد. کمتر از ۲ ساعت از شروع عملیات نگذشته، دژ را باز کرد. این دژ پر از سنگر بتونی بود. با ماشین روی دژ برگشتیم.

تاکتیک رزم نزدیک لشکر ۱۹ فجر در عملیات

کربلای ۴

شیوه رزمی که در سپاه بود و توی لشکر ما مثل خیلی از لشکرها رعایت می‌شد و شخصاً به آن اعتقاد ویژه داشتم، شیوه رزم نزدیک بود. به دلایل مختلف این شیوه را اتخاذ کردیم. از جمله به‌علت سلاح و امکاناتمان و شجاعت بچه‌ها و توانایی‌مان برای عبور از موانع و خطوط دشمن. هرچه که ما به دشمن نزدیک‌تر می‌شدیم تا قبل از شروع عملیات، امکان موفقیت ما بیشتر می‌شد. چرا دشمن در این فاصله آب می‌اندازد؟ که فاصله زیاد بشود؛ برای اینکه سلاح دوربرد داشت، تانک تی ۷۲ تا هفت کیلومتر را می‌زد. ما همچون سلاح‌هایی نداشتیم. نیروهای عراقی می‌ترسیدند که نزدیک بشوند. نیروهای ما شجاع و نترس بودند و جنگ نزدیک می‌کردند، عبور از موانع را انجام می‌دادند. سلاحی هم که داشتیم کلاش یا آر.پی.چی بود. جنگ نزدیک جنگی بود که ما اینجا انجام دادیم. مطلب دوم درخصوص رزم نزدیک که گفتم، یکی این بود که ما می‌توانستیم از فاصله دورتر هم شروع به حمله کنیم؛ چه اصراری به این بود که ۴۰ ردیف را حتماً رد کنیم؟ حالا دورتر آتش می‌کردیم و نیروها حرکت می‌کردند. ما در کربلای ۴ از همه موانع گذشتیم و همه نیروها پشت خاکریز مستقر شدند. حتی وقتی می‌خواستیم ساعت شروع عملیات را اعلام کنیم شهید سپاسی می‌گفت زودتر

می‌رفت درخواست آتش می‌کرد و تشخیص می‌داد که اینجا را با خمپاره بزند یا با توپ بزند، خودش بزند یا از رده‌بالا درخواست بکند؛ یعنی هم در تعداد دیدبان‌ها صرفه‌جویی شد و هم در دقت آتشیان به شکل زیادی افزوده شد.

گردان‌ها و نیروهایمان را با ۳ طریق می‌بایست داخل پنج‌ضلعی می‌بردیم: ۱. وقتی که دژ می‌شد جاده و جاده باز می‌شد. ۲. گردان آبی‌خاکی را باید با قایق می‌بردیم؛ باید مسیر قایق‌ها را باز می‌کردیم. بچه‌های تخریب شب عملیات ۵۰ متر را در عرض ۲ ساعت پاک‌سازی کردند و هیچ قایقی به سیم‌خاردار گیر نکرد. ۳. بغل آن هم خشایارها بودند که می‌بایست در آب می‌رفتند و نیروها را ترابری می‌کردند. پس ورود نیروهای ما به داخل پنج‌ضلعی از ۳ طریق قایق، خشایار و زمین بود. روی دژ پر از سنگرهای دشمن بود. بلدوزرها را آوردیم کنار دژ و به‌محض اینکه خط شکست، بلدوزرها حدود یک متر از دژ را بریدند و جلو رفتند. رویش هم پر از میدان مین بود. هرچه سنگر و سیم‌خاردار و میدان مین بود را رفتند و مسیر را باز کردند و بریدگی را پر کردند. من خودم نماز صبحم را در پنج‌ضلعی و در حال حرکت خواندم. موضوع بعدی؛ خب موج اول و تیپ اول رفت، بقیه نیروها باید چطوری جلو بروند؟ مگر نیروی غواص چقدر می‌تواند بجنگد؟ پس ما می‌بایست موج دوم را به‌سرعت به خط می‌رساندیم. از ۳ طریق آنها را رساندیم: قایق، خشایار و پیاده. ترابری سریع، مطمئن و متنوع نیروها به صحنه نبرد از دیگر کارهایی بود که ما انجام دادیم. با قایق نشد، با خشایار ببریم؛ با خشایار نشد، پیاده از روی دژ

من نشسته بود؛ یعنی هماهنگی دوتا لشکر با بی سیم نبود و از کنار هم هماهنگ می کردیم. رزم نزدیک، فاصله نزدیک، فرماندهی نزدیک و هماهنگی نزدیک؛ اینها مواردی بود که در عملیات کربلای ۴ انجام شد. جایی که ما نشسته بودیم، همه قایق ها و خشایارها از جلو ما رد می شدند. نیروهای پیاده هم دقیقاً از جلو من و روی دژ رد می شدند. سرم را که از سنگر بیرون می بردم می دیدم که کدام گردان هست و کدام نیست. اینها مشخصات رزم نزدیک است.»

دلایل لورفتن عملیات کربلای ۴

قائم مقام لشکر ۱۹ فجر در پایان مباحث خود گریزی به دلایل لورفتن عملیات کربلای ۴ زد و در این باره گفت: «یکی از دلایل لورفتن عملیات کربلای ۴ این بود که یک سری از عوامل منافقین داخل نیروهای بسیجی شدند که از همه شهرها به جبهه آمده بودند. دومین عامل، تسلط دشمن بر منطقه بود. سومین عامل هم حالا من نمی دانم که سمت اروند نیروهای غواص یا نیروهای شناسایی داشتیم که اسیر شده باشند که ظاهراً داشتیم، آنها هم دلیل بر این می شد که اینجا می خواهد عملیات شود. ما قبل از عملیات در شناسایی ها اسیری ندادیم. چهارمین عامل این بود که ماهواره ها و هواپیماهای آواکس نیز همه اطلاعات را به عراقی ها می دادند. حتی از رادار رازیت که گرمای بدن انسان را می گیرد و نوع ماشین را هم می تواند مشخص کند که چه نوع ماشینی است، استفاده کردند. همه اینها می تواند به این نتیجه برسد که اینجا تجمع نیرو است و تجمع امکانات است و در نتیجه اینجا می خواهد عملیات بشود.»

اعلام کنید؛ ما یخ زدیم. پشت خاکریز و پشت سنگر عراقی ها در آب بودند. رزم نزدیک یعنی اینکه با نارنجک عملیات شروع شد نه با آتش تهیه، نه با توپخانه؛ یعنی بچه ها با یک خیز روی سنگر دشمن می رفتند.

مطلب دوم فرماندهی نزدیک است؛ یعنی اگر فرمانده ای می خواست دور باشد هرگز نمی توانست رزم نزدیک را هدایت و کنترل کند. شب عملیات سنگر من به عنوان فرماندهی کجا بود؟ فاصله خط خودی با خط عراق حدود ۵۰ متر بود؛ یک سنگر در نوک خط خودی داشتیم. شب عملیات یعنی عصر عملیات من توی این سنگر آمدم؛ یعنی جلوتر از این امکان نداشت بروم. نیروها هنوز پشت سر من بودند؛ یعنی فرماندهی لشکر، سنگر تاکتیکی و عملیاتش جلوتر از نیروها بود. این سنگر دریچه ای داشت و به سمت دشمن و خودی نیز دید داشت؛ آنچه فرمانده گردان ما پشت بی سیم می گفت، من با چشم خودم می دیدم. اگر اشتباهی می شد، می دیدم. این رزم نزدیک است. موضوع بعدی هماهنگی نزدیک است. وقتی یک یگان می خواهد از یک یگان دیگر عبور کند و جلو برود، هماهنگی اش خیلی سخت و حساس است. هم خود فرماندهی ممکن است اشتباه کند و هم خود نیروها. خب لشکر ۵۷ ابوالفضل^(ع) هم می بایست بعد از اینکه ما خط اول را می گرفتیم می آمد از روی دژ پیاده ادامه عملیات می دادند. آقای مرتضی کشکولی جانشین لشکر ۵۷ گفت که کد بدهیم و فلان. گفتم هیچ مدلی قبول ندارم بجز اینکه دست را به من بدهی و بیایی اینجا در سنگر جفت من بنشینی. ایشان همان غروب عملیات توی سنگر کنار



لشکر ۳۳ المهدی (ع) در عملیات کربلای ۴

سردار سرتیپ پاسدار محمدجعفر اسدی و تیم همراه

تنظیم: امیر محمد حکمتیان*

چکیده	در عملیات کربلای ۴ تیپ ۳۳ المهدی (ع) به عنوان یکی از یگان‌های اصلی قرارگاه نوح پس از آغاز عملیات، توانست با عبور از رودخانه اروند در مقابل جزیره مینو، خط دشمن را بشکند اما در ادامه علی‌رغم پیشروی در ساحل غربی اروندرود با حضور چشمگیر نیروهای دشمن مواجه شد. باتوجه به اهمیت نقش این یگان، سردار جعفر اسدی فرمانده لشکر ۳۳ المهدی (ع) به همراه چند تن از فرماندهان این لشکر در دومین دوره اردوی انتقال فرهنگ و تجارب دفاع مقدس در بین دانشجویان دوره دافوس دانشگاه امام حسین (ع) در روز چهارشنبه ۱۳۹۵/۰۲/۸ ساعت ۶:۰۰ در یادمان شهدای هویزه به تشریح عملکرد لشکر ۳۳ المهدی (ع) در عملیات کربلای ۴ و ۵ پرداختند.	
	واژگان کلیدی: محمدجعفر اسدی، تیپ ۳۳ المهدی (ع)، انتقال تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، دانشگاه امام حسین (ع).	

تحلیلی از روند جنگ تحمیلی

شد. در اول برج هفت ۱۳۵۹ صدام عملیات را آغاز کرد. عراقی‌ها ۵ استان ما را درگیر و شهرهایی از کشور ما را اشغال کردند. با عملیات خیلی سریع و حساب‌شده جلو آمدند. در بعضی جاها مثل خرمشهر، پل نادری، حمیدیه و سوسنگرد، مقاومت مردمی شکل گرفت و عراق متوقف شد. در سال اول دفاع مقدس یا روزهای اول جنگ، اصلاً ما (نیروهای سپاه) را در جنگ راه نمی‌دادند. بنی‌صدر می‌گفت جنگ یک کار تخصصی است و سپاهی‌ها

سردار اسدی در ابتدا به اختصار درباره شروع جنگ تحمیلی مطالبی را بیان و در این باره اظهار کرد: «ما دنبال جنگ نبودیم؛ ما دنبال این بودیم که انقلابمان را به دنیا معرفی کنیم. صدام نوکر سرسپرده غرب، جنگ را علیه ایران آغاز کرد. در سال ۱۳۵۸ سیلی در خوزستان آمد که آب‌گرفتگی زیادی ایجاد کرد و قابلیت مانور زرهی را نداشت. در برج ۶ سال ۱۳۵۹ تقریباً همه مناطق خشک

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

تخصص نظامی ندارند. چون توان ارتش برای این همه مسیر خط مقدم کافی نبود، بسیاری از جاها خالی بود. فلش کلی جنگ، کل خوزستان بود. در بعضی جاها ارتش ما مردانه جنگید و شهید هم داد؛ ما نباید حق دیگران را ضایع کنیم. امام وحدت بین سپاه و ارتش را می خواست. امروز هم خواسته مقام معظم رهبری وحدت بین ارتش و سپاه است. در شروع جنگ، تعداد نیروهای ارتش که در خط مقدم بودند جوابگوی مقابله با تهاجم سنگین عراق نبود. در سال اول جنگ، هیچ عملیات موفقیت آمیزی نداشتیم. ارتش ۴ عملیات طراحی کرد که موفقیت آمیز نبودند. آقای بنی صدر در جلسات، سپاه را تحویل نمی گرفت. من از تیمسار فلاحی فرمانده نیروی زمینی ارتش که در خط آمده بودند، خواهش کردم که یک خمپاره ۱۲۰ به ما بدهد. ایشان گفت به دستور بنی صدر اجازه این کار را ندارم. بعداً ما متوجه شدیم که بنی صدر به ارتشی ها ابلاغ کرده بود که حق ندارید حتی یک فشنگ هم به سپاهی ها بدهید. از این موضوع بگذریم. به لطف خدا وحدت بین سپاه و ارتش آرام آرام شکل گرفت. اولین عملیات موفقیت آمیز بعد از فرار بنی صدر، عملیات فرمانده کل قوا در دارخوین بود. بعد از آن، عملیات شکست حصر آبادان انجام شد که امام امر فرموده بودند حصر آبادان باید شکسته شود. عملیات های موفق و مهمی چون فتح المبین، طریق القدس، بیت المقدس را هم انجام دادیم تا رسیدیم به عملیات رمضان که عدم الفتح ها شروع شد. سپاه یکسری نوآوری در جبهه ها



سردار محمدجعفر اسدی فرمانده لشکر ۳۳ المهدی (عج) در دوران دفاع مقدس، یادمان شهدای هویزه، اردیبهشت ۱۳۹۵.

تشریح عملیات کربلای ۴

آن، از همانجا از آن طرف رودخانه اروندرود می‌آمدید این طرف. آن اسیر گفت شما نظامی نیستید. اگر نظامی بودید این سؤال را نمی‌کردید. این رودخانه غیرقابل عبور است. این رودخانه در همه جای دنیا در کلاس‌های درس به‌عنوان رودخانه غیرقابل عبور تدریس می‌شود.

از لحاظ نظامی، اروندرود غیرقابل عبور است و نمی‌توان از آن عبور کرد. این رودخانه ۴ حرکت دارد و جزرومد هر پلی را از بین می‌برد و هر لشکری که از یک رودخانه عبور می‌کند طبق قاعده نظامی باید چهار تا پل داشته باشد تا لشکر را تدارک و رفت‌وآمد را برقرار بکند، پس این رودخانه غیرقابل عبور است. حالا بچه‌ها، شناسایی‌های عملیات کربلای ۴ را انجام داده‌اند و برای کار مهندسی پیش‌بینی شده بود بچه‌های ما یک سرپل در جنوب بصره بگیرند. حتی قرار بود از زیر اروندرود تونلی زده شود. سرمایه‌گذاری زیادی شد

سردار اسدی در تشریح عملیات کربلای ۴ گفت: «از اول جنگ تا پایان آن، هیچ لشکر یا یگانی نبود که همیشه پیروز باشد. بعضی عملیات‌ها پیروز بود و بعضی هم ناموفق بعضی اوقات یک تصمیم سرنوشت عملیات را عوض می‌کند. در عملیات کربلای ۴ که مقدمه عملیات کربلای ۵ بود، چند ماه زحمت کشیده شد. باید عبور از اروندرود انجام می‌شد.

یک وقتی برادر عزیزمان آقای رشید نقشه را جلو یک سرتیپ عراقی که اسیر بود گذاشت و پرسید مگر این شهر آبادان نیست؟ مگر اینجا سیبه نیست؟ مگر اینجا بصره نیست؟ گفت بله. گفت شما ارتش عراق! از طرف شلمچه آمدید، بعد در خرمشهر گیر کردید. شهر را دور زدید، روی رودخانه کارون پل احداث کردید و با عبور از کارون آمدید به کوی ذوالفقاری که بیاید وارد آبادان شوید. خب به‌جای

هم عبور کردند. ۲ یگان هم در سمت راست، عملیات فریب را در منطقه شلمچه داشتند. دو یگان ۱۹ فجر و ۵۷ ابوالفضل^(۲) کار به رودخانه ارونند نداشتند و می‌خواستند تک فریب را در آب‌گرفتگی پنج‌ضلعی انجام دهند که موفق شدند. یعنی به‌طور کلی هم جناح راست و هم جناح چپ هردو موفق شدند و جایی که هیچ‌کس فکر نمی‌کرد یگان‌ها عبور کنند اینها عبور کردند و رفتند جلو

صبح روز چهارم دی‌ماه من خیلی نگران و ناراحت بودم، تنهایی به‌سمت قرارگاه [مرکزی] راه افتادم. پیش خودم گفتم پیش آقا محسن [رضایی] بروم و هرچه از دهانم دربیاید به ایشان بگویم. دیدم آقای محسن رضایی دارد تلفنی با سیداحمد آقای خمینی صحبت می‌کند؛ متوجه شدم دست آقا محسن می‌لرزد.

آقای رضایی می‌گفت به خون این شهدا، ما باید جبران کنیم و دستورات بعدی عملیات را داد. آن پیروزی لشکر ۵۷ و ۱۹ در پنج‌ضلعی شلمچه راهگشای عملیات کربلای ۵ شد. وقتی دیدیم این مسیر قابل عبور بوده و یگان‌های این قرارگاه عبور کردند، همه یگان‌ها در عملیات کربلای ۵ در منطقه پنج‌ضلعی متمرکز شدند. ما (لشکر ۳۳ المهدی^(عج)) آمدمیم بین ۱۸ الغدیر و ۲۵ کربلا یک خط گرفتیم. این یگان‌ها به سرعت آمدند توی منطقه کارهای آماده‌سازی را انجام بدهند و سرمای هوا به گونه‌ای



از راست: مهندس کاظم حقیقت مسئول اطلاعات لشکر ۳۳ المهدی^(ع)، سردار محمدجعفر اسدی فرمانده لشکر و سردار لطف‌الله یداللهی جانشین لشکر، یادمان شهدای هویزه، اردیبهشت ۱۳۹۵.

نکات مهم درباره شناسایی و اطلاعات در عملیات کربلای ۴ و ۵

بعد از سخنرانی سردار اسدی و توضیحات ایشان درباره عملیات کربلای ۴ و ۵، مهندس کاظم حقیقت مسئول اطلاعات لشکر ۳۳ المهدی^(ع) نکاتی را درباره شناسایی و اطلاعات بیان کرد. ایشان در این زمینه گفت: «دو نکته مهم درباره شناسایی و اطلاعات وجود دارد؛ یکی تنوع منطقه و دیگری مدیریت منطقه. بحث اول تنوع منطقه است. تنوع منطقه سبب می‌شود که روش‌های شناسایی نیز متفاوت شود. اول باید بفهمیم منطقه کربلای ۴ چه نوع منطقه‌ای است، تپه‌ماهور است یا دشت است یا هور. از جنوب دهانه فلو تا اشنویه، مناطق از تنوع زیادی برخوردارند که این مسئله روش‌های شناسایی را متفاوت می‌کند. زمین آبی یک نوع شناسایی، طراحی، دیدبانی و... لازم دارد و زمین خاکی، کوهستانی و دشت نیز

بود که دست ما یخ می‌زد، خدا شهید خلیل مطهرنیا را رحمت کند، می‌گفت من خودم باید بروم دستم به خاکریز دشمن بخورد، تا بچه‌ها را به خط ببرم. اجازه دادیم با بچه‌های اطلاعات بروند. به ایشان عرض کردم فقط ارتباط را با من قطع نکن. یک ده دقیقه ارتباط داشت بعد ارتباط تا صبح قطع شد. تا صبح ما دلهره داشتیم که اینها رفتند و خبری نشد. بعد از نماز صبح اطلاع دادند که آمدند. ما رفتیم توی سنگر دیدیم آقا خلیل نمازش را خوانده و دارد استراحت می‌کند. بعد که صدایش زدم گفتم مرد حسابی مگر من به شما نگفتم ارتباط را با من قطع نکن. گفت من صدای شما را می‌شنیدم، ولی این دست من هر چقدر زور می‌زدم خشک شده بود و هر چه سعی می‌کردم نمی‌توانستم از سرمای هوا شاسی بی‌سیم را فشار بدهم تا جواب شما را بدهم. بچه‌ها این‌طوری مردانه کار کردند.

ولی بعد از مراسم عروسی به منطقه برگشت. ۲ شب بعد هم عملیات شد و رفت شناسایی. ما هدف‌هایمان را در عملیات گرفتیم و تمام شد. بالاخره مسائلی اتفاق افتاد و دستور عقب‌نشینی به‌هنگام نبود. در اینجا برگرداندن نیروها وظیفه بچه‌های اطلاعات است؛ چون بچه‌های اطلاعات مشرف‌ترین نیروها به آن منطقه‌اند. همت و مردانگی را شما ببینید. عزیز بابایی می‌توانست برگردد؛ چون بلدترین آدم ایشان بود، اما رفت توی یک کشتی نشست، همه بچه‌هایی که آنجا مانده بودند را جمع کرد و به کشتی برد که بعد به‌هنگام آنها را نجات دهد. شب فرا رسید. شب بعد از عملیات شکست‌خورده، یعنی سطح رودخانه تیرتراش بود. کسی نمی‌توانست از رودخانه عبور کند. همه آن بچه‌ها برگشتند. عزیز بابایی هم برگشت. همه ما دور ایشان ریختیم. عزیز گفت من خجالت‌زده‌ام؛ ای کاش می‌توانستم بچه‌ها را همان شب بیاورم. ایشان در کربلای ۵ شهید شد.»

استفاده از تجربیات والفجر ۸ در عملیات کربلای ۴

بعد از توضیحات مهندس حقیقت، سردار لطف‌الله یداللهی جانشین لشکر ۳۳ المهدی^(ع)، در سخنانی درباره روند اجرای عملیات کربلای ۴ گفت: «ما در عملیات والفجر ۸ یک تجربه عبور از اروند داشتیم. شب بعد از هر عملیاتی، هم ما سعی می‌کردیم نقاط ضعفمان را بپوشانیم و هم دشمن سعی می‌کرد نقاط ضعفش را بپوشاند. وقتی به منطقه عملیات کربلای ۴ منتقل شدیم، با تجربه‌ای که از عملیات والفجر ۸ در بحث آموزش‌های غواصی داشتیم، روزهای متعددی در کارون آموزش شنا و غواصی داشتیم. اقداماتی

بود و گروه‌های شناسایی با انتخاب محور و معبر، اقدام به جمع‌آوری اطلاعات می‌کردند. بحث بعدی انتخاب محورها و معبرها بود. برنامه‌ریزی انتقال نیرو، سازماندهی و ادامه مرحله به مرحله، سازماندهی بچه‌های اطلاعات، همکاری با عملیات و مهندسی از جمله موارد مهم بود. مرحله بعد کمک‌های مهندسی بود که بچه‌های مهندسی با کمک اطلاعات و عملیات اقدام به احداث خاکریز و سنگر می‌کردند. نتایج این مباحث شناسایی را در عملیات کربلای ۴ بگویم. در کربلای ۴، چهار محور داشتیم. در محور لشکر ۳۳ المهدی^(ع)، ۲ محور انتخاب شد. از این دو محور ۲ معبر انتخاب شد. [با انجام] دیدبانی، شناسایی مواضع نزدیک دشمن را انجام می‌دادیم. از سوی اطلاعات لشکر المهدی^(ع) تک‌تک سنگرها و مواضع دشمن شناسایی شد و موانع را عکس‌برداری کردیم. به صورت روزانه تحرکات و تغییرات دشمن را رصد می‌کردیم. جابه‌جایی‌ها و اضافه‌شدن‌های دشمن را زیر نظر داشتیم. یکی از نتایج عملیات کربلای ۴، نتایج انسانی و معنوی آن بود. یک موضوع که به نظر من سرمایه معنوی است. ما یک عزیزی داشتیم که اسمش عزیز بابایی بود. ایشان مسئول معبری شد که مرتضی جاویدی عملیات می‌کرد. این پسر ۴، ۵ روز قبل از عملیات، شب عروسی‌اش بود. شب ایشان برای عروسی برنامه‌ریزی کرده بود، ولی ما مانده بودیم که اگر ایشان برود، آن معبر چه می‌شود؟ اگر نرود هم آن ماجرای عروسی ول می‌شد. شب ۲ روز عملیات به تأخیر افتاد. حاجی گفت روز برو مردخصی و برگردد. من هم گفتم زود برو مردخصی و برگرد. ایشان هم باید به فسا می‌رفت. بالاخره رفت،



لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در عملیات کربلای ۵

سردار سرتیپ علی فضلی

تنظیم: امیر محمد حکمتیان*

چکیده		

لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در عملیات کربلای ۵ مأموریت اجرای عملیات در قسمتی از پنج ضلعی و تصرف مواضع هلالی دشمن در شمال جاده شلمچه را بر عهده داشت، اهمیت خطیر این لشکر در تأمین و تصرف جاده مرزی شلمچه به عنوان اصلی ترین جاده وصولی به زمین های شرق بصره، در حدی بود که در صورت ناکامی این یگان ها، ورود یگان های قرارگاه های قدس و نجف به منطقه عملیات با مشکل جدی مواجه می شد. این یگان در مراحل بعدی عملیات کربلای ۵ در غرب کانال پرورش ماهی و پس از آن در زمین های حاشیه شط العرب وارد عمل شد. نظر به اهمیت عملکرد این لشکر، سردار سرتیپ علی فضلی با حضور در نخستین دوره انتقال فرهنگ و تجارب دفاع مقدس که در زمستان ۱۳۹۴ در اردوگاه میثاق آبادان برگزار شد، ضمن تبیین درس های عملیات والفجر ۸، عملکرد لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در عملیات کربلای ۵ را برای دانشجویان دانشکده فرماندهی و ستاد دانشگاه امام حسین^(ع) تشریح کرد. واژگان کلیدی: علی فضلی، لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع)، انتقال تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، دانشگاه امام حسین^(ع).

والفجر ۸ در جزیره ام الرصاص اصلی ترین اتفاقی که افتاد، غافلگیری بود. در عملیات کربلای ۴ دشمن هوشیار شد. جزیره بیشتر از این امکان استحکامات را نداشت. عرض کردم وقتی غواص ها خط بشکنند، غافلگیری را باید رعایت کنیم و تا آنجایی که می شود در عدم هوشیاری دشمن، سرپل اولیه تصرف شود. این اتفاقات به ما کمک کرد. وقتی فشار روی جزیره زیاد شد، من تصمیم گرفتم خودم بروم وارد جزیره بشوم. قرارگاه خیلی موافق نبود؛ بنابراین شهید کلهر

نکته ها و درس هایی از عملیات والفجر ۸
در ابتدای این جلسه سردار علی فضلی بعد از توضیح چگونگی اجرای عملیات فریب در جزیره ام الرصاص، تشریح عملکرد گردان غواص تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع) و اینکه این عملیات توجه دشمن را به این منطقه جلب کرد و از فاو غافل ماند، نکات مهمی را درباره عملیات والفجر ۸ برای دانشجویان و فرماندهان آینده سپاه تشریح کرد که عبارت اند از:
«نکته اول (غافلگیری): درواقع در عملیات

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

برنامه و طرح تربیت کنیم. خلاقیت را نباید از بچه‌ها گرفت. در طول دفاع مقدس قریب به ۷۰ تا ۸۰ درصد از فرماندهان ما (نه رزمنده‌ها) بسیجی بودند. یعنی صبغه بسیجی‌ها در آنجا کاملاً مشهود بود؛ از فرماندهان گروهان تا فرمانده دسته، فرمانده گردان و مسئول محور گرفته تا معاونین. مثلاً شهید غلام کیانپور خودش جانشین اطلاعات و عملیات بود یا شهید احمد عراقی که مسئول اطلاعات و عملیات بود. این موجی بود که در مجموعه دیده می‌شد. اینجا شایسته سالاری مطرح است؛ صرف لباس مقدس سبز سپاه مطرح نیست. در مواردی داریم که سرباز را در یک مسند فرماندهی می‌گذاریم.

نکته چهارم (احتیاط کامل): در والفجر ۸ به دو عامل که در سایر عملیات‌ها هم رعایت می‌کردیم، به‌عنوان مبنا توجه کردیم: ۱. کلاه آهنین؛ شرعاً کسی مجاز نیست کلاه آهنین از سر بردارد، هیچ رزمنده‌ای مجاز نیست بدون کلاه آهنین در عملیات شرکت کند. همین عامل، خسارت ما را کاهش می‌داد. ۲. کیسه ماسک شیمیایی زحمت داشت. بادگیر اسباب زحمت بود، وسیله اضافی بود. غیر از مهمات و تجهیزات، رزمنده‌ها حتماً باید ماسک خودشان را دائماً به همراه داشته باشند؛ حتی موقع استراحت باید بالای سرش باشد. به همین دلیل وقتی که وارد فاو شدیم بالینکه دشمن شیمیایی فراوانی اعمال کرد، ما شاید کمترین شهید و مجروح را دادیم. کمترین مجروح را از ناحیه سر داشتیم. ما در عملیات والفجر ۸ از بچه‌های بهداری خواهش کردیم آنالیز را آماده کنند. نحوه مجروحیت، نحوه شهادت بچه‌ها، تعدادشان، ابعادش و کیفیتش را

اذن گرفت و وارد جزیره شد. وقتی شهید کلهر به جزیره رسید - این را من از زبان بقیه رزمنده‌ها و فرماندهان عرض می‌کنم - مثل اینکه یک لشکر وارد جزیره شده بود. استراتژی ما در سپاه و بسیج این بود که فرماندهان به نیروها نمی‌گفتند بروید؛ بلکه می‌گفتند بیاوید. این یک استراتژی بسیار مؤثر بود؛ البته تلفات و شهید و مجروح هم می‌دادیم، اما با تمهیداتی که می‌شد آنها را به حداقل ممکن می‌رساندیم. بنابراین در جزیره ام‌الرصاص در این سی‌وچند ساعت با اختیار حین غافلگیری و با سرعت در موقع تخلیه عمل کردیم. بلافاصله از جزیره که آمدیم، گردان برای بازسازی به اردوگاه کوثر رفت. من با شهید کلهر و شهید میررضی و بچه‌های اطلاعات و عملیات و تخریب به فاو رفتیم که برای شناسایی مرحله بعد در فاو انجام وظیفه کنیم.

نکته دوم (انتخاب فرماندهان): ما برای عملیات والفجر ۸، ۱۴ فرمانده به رزمنده‌ها معرفی کردیم. از این ۱۴ فرمانده هر کدام که شهید و مجروح می‌شد، معلوم بود که فرمانده بعدی کیست. همه رزمنده‌ها با این ۱۴ فرمانده آشنا بودند. اتفاقاً همین هم شد؛ یعنی ۱۴ فرمانده ما یا شهید شدند یا مجروح. البته این ادامه داشت و در فاو اتفاق افتاد. وقتی این ۱۴ نفر از دور تک خارج شدند، یگان از دور تک خارج نشد. برادر محسن فرمانده جدید گذاشت، او هم مجروح شد. فرمانده بعدی گذاشت، او هم مجروح شد. من نفر هفدهم یا هجدهم بودم. مجروح شدم، رفتم درمان انجام شد و دوباره به خط برگشتم.

نکته سوم (توجه به خلاقیت‌ها): بچه‌ها را نباید متکی به افراد تربیت کنیم؛ بچه‌ها را باید متکی به



سردار سرتیپ علی فضلی فرمانده لشکر ۱۰ اسیدالشهدا^(ع) در دوران دفاع مقدس، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

همراهی می کردند. استقرار واحد پشتیبانی رزم ما صورت گرفت. در این مدت مدید شناسایی، جانمایی همه چیز توجیه براساس کار و طرح و منظر پیش رفت. کاری که انجام شد این بود که شهید بزرگوار میررضی مسئول عملیات، دستور عملیاتی را برای همه گردان ها و واحدها نوشت؛ که در سپاه خیلی باب نبود. از آن نسخه ها فکر کنم نگهداری شده باشد. تمام گزارش های روز شمار اطلاعات عملیات و تخریب موجود است.

نکته ششم (همه پای کارند): همه عوامل پشتیبانی رزم و خدمات رزم در شب عملیات مأموریت دارند. هیچ کسی خارج از این محدوده رزم مأموریت ندارد. مثلاً بچه های آموزش نظامی ما تماماً در هدایت آتش مستقیم و منحنی مسئولیت محوری دارند. شاهشوند، آرین، سردار حاج رحیمی و مجموع این بچه ها، مسئولیت هدایت این آتش را داشتند. بچه های عقیدتی و سیاسی

در آوردند. حالا اگر یک وقتی به ما داده شد، کمی موضوع را باز می کنیم.

نکته پنجم (پشتیبانی همپای رزم): یک بخش بسیار مهم، بخش پشتیبانی رزم و خدمات رزم بود که این دوتا در واقع هویت رزم را به مقصد می رسانند. معنا و مفهوم رزم به تنهایی بدون پشتیبانی رزم، خیلی زیاد نیست؛ چون آن آتش های حمایتی و آن پشتیبانی های ما برای اینکه حفاظت را رعایت کرده باشیم، همه جا را جانمایی کردیم. جانمایی که انجام شد تیم ها و عناصر را بردیم توجیه کردیم. در واقع از ثبت تیر ژاندارمری و بچه هایی که به عنوان قرارگاه، دیدبانی می کردند، استفاده کردیم. سعی کردیم که در آنجا تظاهر به حضور جدی داشته باشیم تا زمان قرنطینه. وقتی قرنطینه شروع شد دیگر برادران ژاندارمری هم در خط در کنترل قرار گرفته بودند. چون در کنترل بودند آنها با محبت

بحث می‌شد. گروهی می‌شدند فرماندهان خودی و گروهی می‌شدند فرماندهان دشمن. ضعف‌ها و قوت‌ها را بحث می‌کردیم که اتفاقاً این بحث‌ها خیلی به ما کمک می‌کرد. در هدایت عملیات خیلی اتفاق می‌افتاد که می‌دیدم اعضای قرارگاه باهم همفکرند. در کربلای ۴ یا ۵ نکاتی بود که به اینها اضافه می‌شد. این در همه یگان‌ها مرسوم بود. همه یگان‌ها این را انجام می‌دادند. ما، هم به کمیت توجه داشتیم و هم به کیفیت.

نکته هشتم (آمادگی جسمانی بالا): برد راه‌پیمایی بچه‌ها و همچنین آمادگی جسمانی آنها برای من مؤلفه مهمی بود. حتماً باید بین ۱۰۰ تا ۳۲۰ کیلومتر راه‌پیمایی را برای هر عملیات داشته باشیم. ما یک اردوگاه کوثر داشتیم که آقا مرتضی قربانی محبت کردند آن را به ما دادند؛ همان اردوگاه شهید بیگلو که ما بعداً اسمش را کوثر گذاشته بودیم و همچنین دوکوهه را به شهید کلهر تغییر نام دادیم. این بچه‌ها برای عملیات‌ها، این پیاده‌روی را داشتند. چند روز رفت‌وآمد بچه‌ها طول می‌کشید. این بعداً در کربلای ۴ خیلی به ما کمک کرد. آمادگی جسمانی بچه‌ها مهم بود. هر صبح، صبحگاه داشتیم.

نکته نهم (انتخاب فرمانده اصلح): وقت خواب برای فرماندهان خیلی مهم نبود که چه ساعتی از شب و چه ساعتی از روز باشد. هر ساعتی که درواقع کاری مهم در پیش رو نداشتیم استراحت می‌کردند. تقسیم کار می‌کردیم که کارها را ثبت کنیم. هرکسی براساس انتظاری که از او بود باید این تکلیف را خوب انجام دهد. دو تا دوربین داشتیم که خیلی چیز ویژه‌ای نبود. ای‌کاش دوربین‌های مدرن امروز بود که خیلی مؤثرتر می‌توانست باشد. یکی از این

در شب عملیات چه کار دارند؟ بچه‌های عقیدتی و سیاسی که کارشان اینجا تمام می‌شود باید بیایند در قرارگاه کار سمپاتی را به عهده بگیرند. ما راوی‌های عزیزی داشتیم در مرکز مطالعات (که به آنجا دفتر سیاسی هم گفته می‌شد). در هر کدام از یگان‌ها یکی دو نفر از این راوی‌ها شرف حضور داشتند و جلسات را تماماً ثبت می‌کردند. من یادم نمی‌آید اخلاقاً یک‌بار یکی از اینها را قال گذاشته باشم. لذا بچه‌های عقیدتی

کارشان این بود که در قرارگاه کنار ما می‌نشستند، لحظه‌شمار عملیات را ثبت و ضبط می‌کردند. هرچه ما اسناد مستندسازی در حوزه داریم همه‌اش خط بچه‌های عقیدتی و سیاسی است. کاری هم ندارند، حق دخالت ندارند؛ فقط هر آنچه اتفاق می‌افتد چه از قرارگاه چه از خط و چه از یگان‌ها و چه از پشتیبانی، همه را ثبت و ضبط می‌کنند.

نکته هفتم (شور و مشورت): یادم نمی‌آید

هیچ ساعتی از قرارگاه شور ستادی نداشته باشیم. قرارگاه، اعضای مؤثری در این مشورت بودند. هر شب بدون استثنا درباره جنگ بحث بود؛ اگر تا اذان صبح طول نمی‌کشید تا نزدیک اذان صبح طول می‌کشید. درباره هر اطلاعاتی که شب قبل بچه‌ها به دست آورده بودند، اطلاعات تاکتیکی در قرارگاه

سردار فضلی:

یادم نمی‌آید هیچ ساعتی از قرارگاه شور ستادی نداشته باشیم. هر شب درباره جنگ بحث بود؛ اگر تا اذان صبح طول نمی‌کشید تا نزدیک اذان صبح طول می‌کشید. گروهی می‌شدند فرماندهان خودی و گروهی می‌شدند فرماندهان دشمن. ضعف‌ها و قوت‌ها را بحث می‌کردیم که اتفاقاً این بحث‌ها خیلی به ما کمک می‌کرد.

دیدیم نمی‌توانیم. گردان‌های ما باید سبک‌بال باشند؛ اگر اینها را سنگین کنیم نمی‌توانند. به آنها در حد اس.پی.جی، دوشکا و خمپاره ۶۰ دادیم و خمپاره ۸۱ را کم کردیم؛ یعنی دیدیم اگر فرمانده اینها قرار باشد همه این آتش‌ها را هدایت کند، باید خودش عقب باشد و آن استراتژی که فرمانده باید جلوتر از نیروها باشد، اتفاق نمی‌افتد. به نظرم اینها کمک می‌کرد.

نکته یازدهم (رعایت حفاظت گفتار): علی‌سیف‌اللهی

که در شناسایی اسیر شد، چند سالی در اسارت باقی ماند و در سال ۶۹ آزاد شد. من گهگاه ایشان را می‌بینم. گفتم آخرین وضعیت؟ گفت اینها هنوز دنبال این بودند که این واقعاً پاسدار بوده که از ارون‌درد عبور کرده یا سرباز ژاندارمری؟ گفت ما هنوز به اسم سرباز ژاندارمری خود را معرفی می‌کردیم، ولی در این اواخر در یک تفحص‌هایی احتمال اینکه ما پاسدار باشیم را می‌دادند.

نکته دوازدهم (توجیه

کامل نیروها توسط فرمانده): مأموریت تیپ سیدالشهدا^(۵) که قرارگاه برایش تعیین تکلیف کرده بود، عملیات تک پشتیبانی و پاتک فریب بود. منطقه اصلی عملیات والفجر ۸ در فاو بود، ولی برای اینکه توجه دشمن به جزیره ام‌الرصاص که در نزدیکی بصره قرار دارد معطوف شود و احساس کند که اینجا محور اصلی عملیات است مثل کربلای ۴ که سال

دوربین‌ها در اختیار اطلاعات و عملیات و تخریب بود. دائماً یک کسی به من می‌گفت چرا به اینها دوربین می‌دهید. بچه‌های اطلاعات و عملیات و تخریب هر آنچه برداشت می‌کردند که اگر توانسته باشند فیلم هم بگیرند، می‌آمدند در یک منطقه بازسازی‌شده، شبیه‌سازی‌شده را اجرا می‌کردند. این را سعی می‌کردند با واقعیت تطبیق بدهند. مثلاً چقدر عمق میدان مین‌هاست؛ فاصله کمین‌ها چطوری است؛ فاصله سنگرها چطوری است؟ برای عبور از این موانع بعضاً بین بچه‌ها گزینش می‌کردند که چه کسی می‌تواند از این معبر برود. ما هیچ‌وقت عملیات را به گردان نمی‌دادیم. محور جنگ، گردان نبود؛ ما به فرمانده گردان مأموریت می‌دادیم. آن‌قدر در اتاق جلسات در قرارگاه تاکتیکی بحث می‌کردیم تا ببینیم کدام فرمانده برای این راهکار، برای این مسیر، برای این هدف، مؤثرتر و علاقه‌مندتر است؛ این درمی‌آمد. بعضی وقت‌ها مثلاً می‌دیدم که ما باید این فرمانده را بگذاریم. اینجا پیچیدگی زیاد بود. آن‌قدر می‌چرخاندم و می‌چرخاندمش در این بحث‌ها تا همه بگویند این برای این کار بهتر است.

نکته دهم (استفاده مناسب از آتش): از آتش حداکثر استفاده را می‌کردیم. من استفاده از آتش زیاد را از برادر مرتضی قربانی یاد گرفتم. آتش‌های مستقیم و آتش‌های منحنی را هرچقدر که می‌شد برای شکستن خط انجام داد، تلفات را کم می‌کرد، منتها هدایتش مهم بود. این هدایت با بچه‌های آموزش نظامی بود که در این کار زبده‌تر از بقیه بودند. حتماً همه گردان‌ها یک دسته ادوات داشتند. یک وقتی ما آمدیم خمپاره ۸۱ به گردان‌ها دادیم،

بسیجی‌ها معتقدند اگر توجیه بشوند یقیناً اگر از ما بهتر عمل نکنند حتماً هم سطح پاسدارها و در مواردی از ما بهتر عمل می‌کنند؛ چون آنها تکلیف‌مدار عمل می‌کنند. شاید ظاهراً آراستگی نداشتند، ولی در اجرای انضباط در دفاع مقدس ستودنی بودند.

لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در عملیات کربلای ۵

بعدش اتفاق افتاد. لذا در زمینه توجیه نیروها، بچه‌ها نگاهشان به دهان و توجیهات فرمانده است. معمولاً برای آماده‌سازی بچه‌ها به دفعات با آنها صحبت می‌کردیم. یک بار در صبحگاه، یک بار در نمازخانه. من در قرنطینه با آنها شفاف صحبت می‌کردم، چون اینها به جایی، به کسی دسترسی نداشتند؛ بعد هم هم‌قسم و هم‌پیمان بودیم. بسیجی‌ها معتقدند اگر توجیه بشوند یقیناً اگر از ما بهتر عمل نکنند حتماً هم‌سطح پاسدارها و در مواردی از ما بهتر عمل می‌کنند؛ چون آنها تکلیف‌مدار عمل می‌کنند. شما هیچ ارتشی در گیتی را شبیه بسیجی‌ها در نظم و انضباط نمی‌بینید. شاید ظاهراً آراستگی نداشتند، پیراهن ما یک رنگ بود، شلوار ما یک رنگ دیگری بود، یکی پوتین داشت، یکی کتانی داشت، ولی در اجرای انضباط در دفاع مقدس ستودنی بودند.

نکته سیزدهم (آمادگی و عملکرد مؤثر گردان غواص): ۴/۵ کیلومتر وسط جزیره خط حد ما بود. دست راست ما، تیپ ۲۱ امام رضا^(ع) و دست چپ ما، تیپ ۱۸ الغدير بود و هر ۳ تا تیپ به اهدافمان رسیدیم. ما برای تصرف ۴/۵ کیلومتر هدف، ۱۲۰۰ متر سرپل پیش‌بینی کرده بودیم که باید غواص‌ها خط‌شکنی می‌کردند و نمی‌شد غیر غواص نیرو به آنجا برسد. در کوششی که خدا کمک کرد و امداد غیبی خدا به فریاد رسید، غواص‌ها توانستند به پشت سر نیروهای در خط دشمن بروند. هم‌زمان که خط تصرف شد، عمده قوای ما با قایق می‌آمدند روی پل و اسکله خیبری و کوثری. پل کوثری به این پل‌های به عرض یک متر تا یک متر و ۲۰ سانت



سردار سرتیپ علی فضلی فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در دوران دفاع مقدس، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در عملیات کربلای ۴

عبور از رودخانه اروند و جزیره ام‌الرصاص، خط حد لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) بود. برای این کار باز در این ۶ ماه کار آماده‌سازی، آموزش، ممارست و تمرین، هماهنگی، شناسایی و طراحی و همه این اتفاقات باید انجام می‌شد. ما در عملیات کربلای ۴، توسعه وضعیت داشتیم. تعداد گردان‌ها افزایش پیدا کرده بود. اینجا در قالب لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) توفیق خدمت و حضور در این عملیات حاصل شده بود. لذا باید در عبور از خط حد لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) با فاصله اندکی در خرمشهر مستقر می‌شدیم. اردوگاه ما این بار در اطراف مسجد جامع خرمشهر بود. ۴ گردان سنگین با سایر واحدهای پشتیبانی رزم حدود ۳۰۰۰ رزمنده باید در اینجا استقرار پیدا کنند. یک عقبه ۲۰ کیلومتری در خرمشهر زیر پل‌های هفت و هشتی و تعدادی سنگر از قبل در اینجا پیش‌بینی کرده بودیم. آرام‌آرام به بحث آمادگی‌ها رسیدیم. برادر محسن (رضایی) یک تدبیری را ابلاغ کردند؛ آن تدبیر این بود

سردار علی فضلی بعد از توضیح و بررسی عملیات والفجر ۸، به تشریح نقش لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در این عملیات پرداخت و گفت: «من درباره کلیت عملیات کربلای ۴ صحبت نمی‌کنم؛ فقط عملکرد لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) را توضیح می‌دهم. ما در عملیات کربلای ۴ مأموریت داشتیم در عبور از رودخانه اروند، پشتیبان لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) باشیم. در این عملیات، ما زیرمجموعه قرارگاه قدس بودیم. سردار عزیز جعفری فرماندهی این قرارگاه را به عهده داشت. درضمن، مدتی قبل از عملیات کربلای ۴، لشکر ۱۹ فجر و لشکر ۵۷ حضرت ابوالفضل^(ع) در منطقه عملیاتی کربلای ۵ (شلمچه) به‌عنوان تک پشتیبانی به دژ زدند. خط پدافندی شلمچه را از لشکر ۷ ولی‌عصر^(عج) تحویل گرفته بودیم. نزدیک این عملیات (کربلای ۴) خط حدی که به ما داده بودند باز قریب به ۶ ماه فرصت داشتیم.

گرفتند، دیگر هیچ‌کسی از قرنطینه بیرون نمی‌رفت. شب و روز این جلسات پشت سر هم تکرار می‌شد. طرح منظر و ماکت بسیاری درست کردیم. قرار شد بعد از ام‌الرصاص در بخش جنوبی بصره به ما خط حد بدهند، بعد آنجا واحدهای ما عملیات انجام دهند. بچه‌ها برای کربلای ۴ در آمادگی فوق‌العاده‌ای قرار دارند. اینجا برد ۳۲۰ کیلومتر راه‌پیمایی از پادگان دوکوهه و شهید کلهر تا اردوگاه کوثر برای تمام گردان‌ها اتفاق افتاده

یگان ما آماده نمی‌شد، پای کار نمی‌آمد، شما بنده را برای همین کار که چرا شما یگان را پای کار نبردید، مؤاخذه می‌کردید. یک نگاهی به هم کردند گفتند بله، همین‌طور است. گفتم ما پیشگیری کردیم. این درک برای بچه‌های پشتیبانی یک‌خرده ضعیف بود. به همدیگر نگاه کردند و گفتند دارد درست می‌گوید. گفتند برو، ولی دیگر تکرار نشود. آمدیم پای کار. آن شب محل استقرار گردان‌هایمان تا اسکله کمتر از

را بگیرد و بیاورید، فقط مال یگان‌ها نباشد. باید جرثقیل‌های قرارگاه را بگیرد و این قایق‌ها را در آب بیندازد. دست بر قضا جرثقیل قرارگاه صراط به پست ما خورد. جرثقیل صراط را آوردند قایق‌ها را در آب انداختند. سردار قآنی برای پیگیری آمد، دیدم خیلی عصبانی است. به شهید کلهر گفتم حاج عبدالله شما برو یک‌خرده نرمش کن، بعد من ایشان را ببینم. حالا این جرثقیل‌شان را آورده‌ایم و قایق‌ها را در آب انداخته‌ایم و خیالمان از جهت آمادگی رزم برای پشتیبانی راحت است. حالا می‌رسد به نیرویی که باید جابه‌جا شود، باز هم همین اتفاق افتاد؛ می‌گویند شما موج دوم هستید. برای دادن کمپرسی و جابه‌جایی نیرو، باز کار سخت شد. ما اجباراً به برادرها گفتیم بروید جاده را ببندید و کمپرسی‌ها را بیاورید؛ فقط کمپرسی یگان‌ها نباشد، چون آنها مثل ما درگیر مأموریت‌اند. هر کمپرسی که مال قرارگاه بود را بیاورید و نیروها را جابه‌جا کنید. ۵۰۰ - ۶۰۰ دستگاه کمپرسی آن شب از جاده آوردیم و نیروهایمان را در زمان‌بندی تعیین‌شده پای کار آوردیم. فردا صبح من را خواستند. آقای هاشمی رفسنجانی جانشین امام در فرماندهی کل قوا و برادر محسن رضایی گفتند که می‌گویند شما جاده را بستید، می‌گویند جرثقیل و کمپرسی گرفتید. گفتم درست است. گفت درسته؟ گفتم بله آقا، درست است؛ تازه دقیقش این است که حدود ۶۰۰ تا کمپرسی گرفته‌ایم. گفت دلیلش چیست؟ گفتم یک سؤالی دارم؛ اگر یگان برای انجام عملیات آماده نمی‌شد، با ما چه کار می‌کردید؟ ما که ۲ یا ۳ ساعت بعد از شکستن خط باید وارد عمل شویم فرقی بین مرحله اول و دوم وجود ندارد. اگر

۱۰۰ متر بود؛ بنابراین باید از کارون عبور می‌کردیم. فاصله ما تا اسکله ۱۰۰ متر بود؛ آنجا هم به‌اندازه پیش‌بینی کرده بودیم که بچه‌ها با سرعت بیایند سوار قایق شوند.»

آگاهی دشمن از زمان عملیات و عدم‌الفتح آن

سردار فضلی در ادامه سخنرانی خود درباره عملیات کربلای ۴ افزود:

«پیش‌بینی زمان‌بندی

را کردیم که بتوانیم به‌محض اینکه آنجا خط را شکستند، ما حرکت کنیم. این اتفاق آن شب نیفتاد. حوادثی اتفاق افتاد. آن شب برای شروع عملیات به ما گفتند شما از حوالی ساعت ۱ شب آمادگی داشته باشید؛ یعنی تا حوالی ساعت ۱ طبیعتاً با ما کاری نداشتند. ما همه پیش‌بینی‌ها را برابر تدبیر قرارگاه انجام داده بودیم. اتفاقات داخلی

دشمن شروع به بمباران شبانه
فیلرها و منوره‌های هواپیما
کرد. فیلر هواپیما ۱۲-۱۰ دقیقه
روشنایی وسیعی را ایجاد
می‌کند. فیلرهای فراوان، آتش
فراوان و پر حجم. آرام آرام
شروع کرد به شیمیایی زدن.
شهید کلهر گفت در قرارگاه
دارند تصمیم می‌گیرند بر
اینکه عملیات نگرفته و برای
عقب‌نشینی تصمیم گرفته‌اند.

هست. چند جایی خط شکسته شده، ولی عمده یگان‌ها با عدم‌الفتح مواجه شده‌اند و الحاق‌ها برقرار نشده است. پشت سرش شناورها نمی‌توانند در جریان باشند و خیلی اتفاقات دیگر. دشمن شروع به بمباران شبانه فیلرها و منوره‌های هواپیما کرد. فیلر هواپیما ۱۲-۱۰ دقیقه روشنائی وسیعی را ایجاد می‌کند. فیلرهای فراوان، آتش فراوان و پرحجم. آرام‌آرام شروع کرد به شیمیایی‌زدن. شهید کلهر گفت در قرارگاه دارند تصمیم می‌گیرند بر اینکه عملیات نگرفته و برای عقب‌نشینی تصمیم گرفته‌اند. گفتم حالا که تصمیم به ما ابلاغ نشده. به آمادگی‌های ما هم خدشه‌ای وارد نمی‌شود؛ هر آنی که نیاز باشد برابر آن جدول با آمادگی کامل عمل می‌کنیم.»

دستور عقب‌نشینی در عملیات کربلای ۴

سردار فضلی درخصوص عدم‌الفتح عملیات کربلای ۴ گفت: «درحالی‌که هنوز وارد عمل نشده‌ایم، ساعت ۴ صبح تصمیم قطعی برای عقب‌نشینی ابلاغ شد. ما با همه اعضای قرارگاه تیپ ۳ باید وارد عمل می‌شدیم. آن شب شهید کلهر، شهید میررضی، مرحوم سردار پروین، سردار نوجوان، سردار خالقی جانشین تیپ ۳ گفتند که عقب‌نشینی است. ما بلافاصله جلسه گذاشتیم که چطور و به چه کیفیت عقب بکشیم. حدود ۲۰ کیلومتر عقب‌تر، برای اینکه پشتیبانی بچه‌ها را جابه‌جا کنند، یک زمانی محاسبه کردیم؛ سوار بر خودرو شدن یک‌زمانی را می‌طلبد. من فکر کردم به مصلحت ما نیست اگر ما در اینجا معطل کنیم و زیر آتش تلفات بدهیم، از توان رزم برای نبرد

رخ داد. شهید یدالله کلهر که استاد و معلم اخلاق بنده بود، اصرار کرد که شما استراحت کنید. گفتم حاج یدالله من خوابم نمی‌برد. گفت عملیات که شروع شود، باید چند شبی بیدار بمانید. گفتم ان‌شاءالله بیدار می‌مانیم. اصرار ایشان که باید با آمادگی باشید، درست بود؛ من یک‌خرده طفره می‌رفتم. یکی دوتا از مسئولان ما آقای بابائیان و برادر سلطان علی امامی آن شب آمدند در قرارگاه ما که روبه‌روی مسجد جامع بود و اصرار زیادی کردند که فلانی هر کار شخصی که دارید بگویید ما برایتان انجام دهیم. گفتم کاری ندارم. قسم دادند. دیدم نه واقعاً از ته دلشان می‌خواهند یک خدمتی کرده باشند. گفتم بچه‌ها من یک ده روزی است که نتوانسته‌ام سرم را بشویم و استحمام نکنم، چون موهایم چرب است یک روز در میان باید سرم را می‌شستم. گفتند همین؟ گفتم بله، برایم یک کتری آب ولرم و یک شامپو بیاورید. اینها محبت کردند شامپو آوردند و سرم را شستم و سرحال‌تر شدم. ولی شهید کلهر هنوز هوشیار بود که من باید بخوابم و کوتاه نمی‌آمد. من می‌خواستم جوری قانعش کنم. بی‌سیم کنارم روشن بود. درگیری شروع شده و چند دقیقه‌ای از درگیری گذشته بود. روی شبکه اخبار خودی عدم‌موفقیت منتشر نشد. از سروصداها مشهود بود که خط شکسته نشده است. شهید کلهر که ما را ول نمی‌کرد. گفتم حاج یدالله برو قرارگاه ببین چه خبر است؟ او رفت قرارگاه، ما سرحال شده‌ایم و بیدار نشسته‌ایم و روی شبکه داریم گوش می‌دهیم. دیدم خط شکسته نشده است. فشار از هر زاویه‌ای



سردار سرتیپ علی فضلی فرمانده لشکر ۱۰ اسیدالشهدا^(ع) در دوران دفاع مقدس، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

این طوری بود. واحدها همه پیاده رفتند تا آن بنه‌ای که در عقب داشتیم. ما در کربلای ۴ فقط یک شهید دادیم، آن هم شهید عیسی بود.»

ارزیابی عملیات کربلای ۴ و تصمیم به اجرای عملیات کربلای ۵

سردار فضلی در ادامه به بررسی و ارزیابی عملیات کربلای ۴ پرداخت و اظهار کرد: «وقتی پرونده کربلای ۴ بسته شد، با تلفاتی که به سپاه اسلام وارد شد (شهید، مجروح و مصدوم شیمیایی)، جلسه‌ای در قرارگاه خاتم‌الانبیاء^(ص) در حضور جانشین فرمانده معظم کل قوا و برادر محسن رضایی و فرماندهان قرارگاه‌ها و لشکرها و تیپ‌های مستقل تشکیل شد. در آنجا ۳ شبانه‌روز جلسات به درازا کشیده شد. موارد زیر مورد بحث و بررسی قرار گرفت: اول، شکست در کربلای ۴ ارزیابی شد که به چند دلیل شکست خوردیم. یک استراتژی را

کم شده و این بی‌تدبیری است. جمع‌بندی جلسه این شد که برادرهای هر گردانی به ستون با فاصله حدود ۲ متر، بدو رو باید تا آن محل ۲۰ کیلومتر بدود. تمام این ۴ گردان بدو رو حرکت کردند. قایق‌هایمان را فرستادیم از پیچ کارون آمدند در محل‌های امنی که برایشان پیش‌بینی شده بود و در مقرشان اسکله‌ها را جمع کردند. در این ۲۰ کیلومتر اگر آمادگی جسمانی بچه‌ها بالا نبود اصلاً شدنی نبود، ولی هیچ‌کسی تردید نداشت که این مسافت را باید با سرعت به عقب برگردیم. بچه‌ها پیاده به سمت اردوگاه آمدند. آخرین نفرات ما تقریباً حوالی ساعت ۶ صبح به اردوگاه رسیدند. از فرماندهان از جمله سردار خالقی گهگاه ماسک را درمی‌آوردند و داد می‌زدند. مرحوم سردار پروین کمی شیمیایی شد. سردار خالقی شیمیایی شد و روی زمین ولو شد. چند نفر از بچه‌ها آمدند حسین خالقی را جابه‌جا کنند. یعنی شرایط

خط حد لشکر ۱۰ در کربلای ۵

سردار فضل‌ی در ادامه سخنرانی خود به عملیات کربلای ۵ و نقش لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) پرداخت و گفت: «در شب اول، قرارگاه کربلا به فرماندهی آقای احمد غلامپور باید با چند لشکر عمل کنند. ما جناح راست این یگان‌ها قرار گرفته‌ایم. ۵/۵ کیلومتر زدن به دژ شلمچه خط حد ماست. در قرارگاه کربلا شب اول چندین یگان سمت راست ما باید عمل کنند و از کانال ماهی عبور کنند. ما از کوت سواری به سمت جاده شلمچه و یک خرده جلوتر [باید وارد عمل می‌شدیم]، ۵/۵ کیلومتر خط حد لشکر سیدالشهدا^(ع) در زدن به دژ شلمچه است. خدای من عجب روزی بود که سابقه نداشت. این بار من دسترسی به عقبه دشمن دارم. این بار باید تک جبهه‌ای و تک رودرو بکنیم. خیلی آزمایش سختی است، ولی خداوند عجب روزی کرده است. سمت چپ ما آن شب یگان عمل نمی‌کرد. این هلالی‌ها و نونی‌شکلی‌ها پشت دژ شلمچه یک مقدار ارتفاع بلندتری داشتند که محافظت از دژ شلمچه را به عهده داشتند. دهانه یکی از این نونی‌شکل‌ها ۲۰۰ تا ۲۵۰ متر بود و یکی‌شان ۴۰۰ تا ۴۵۰ متر بزرگی دهانه‌اش بود. مأموریت اخذ شد و جلسه تمام شد و برگشتیم. در قرارگاه کربلای ۴ همان شب جلسه ستادی و هماهنگی و شور را گذاشتیم.»

شناسایی‌های لشکر ۱۰ در کربلای ۵

سردار فضل‌ی درباره شناسایی‌های لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در عملیات کربلای ۵ اظهار کرد: «همان شب ۲، ۳ تیم از بچه‌های اطلاعات و عملیات با محوریت شهید غلام کیانپور برای شناسایی رفتند. خط پدافندی هم در اختیار لشکر

از حضرت امام^(ره) دریافت کرده بودیم - در عملیات قبل هم این‌گونه بود - استراتژی امام این بود که ما از باب تکلیف و ادای دین به جبهه آمده‌ایم، شکست و پیروزی برای ما مهم نیست. دوم، مناطق مورد ارزیابی قرار گرفت. از مناطق غرب و جنوب و حتی از شمال‌غرب هم گزارش‌هایی را آوردند که آنجا می‌شود این عملیات را انجام داد. بعد از ۳ شبانه‌روز بحث و تبادل نظر و خستگی مفرط، یک‌باره از جماران ندا به گوش رسید

که امام فرموده‌اند: فرزندان من، همین عملیات. همین عملیات کربلای ۵ را توصیه کردند. وقتی این خبر در جلسه منتشر شد، سمت راست من حسین خرازی فرمانده دلاور لشکر امام حسین^(ع) نشسته بود، کمی سمت چپ من، حسن شفیع‌زاده فرمانده توپخانه نیروی زمینی سپاه نشسته بود؛ یکی از این دو نفر - احتمال می‌دهم شهید

خرازی بود - بلند فریاد کشید آقا چه کسی می‌گوید نمی‌شود در چنین شرایطی جنگید؟ چه کسی می‌گوید نمی‌شود از این همه موانع عبور کرد؛ اصلاً مگر غیر از این است که ما برای سختی در جنگ ساخته شده‌ایم. حال امام از ما چیزی خواسته است، بعد ما بگوییم نمی‌شود! حال اعضای جلسه با آن خستگی عوض شد؛ همه سرها را بالا آوردند و به‌نوعی اعلام آمادگی کردند. تصمیم برای انجام عملیات گرفته شد.»

پیش از آغاز عملیات کربلای ۵، حدود ۳-۴ ماه بود که خیلی از بچه‌های لشکر مرخصی نرفته بودند. اولین گردانی که وارد صبحگاه شد گردان حضرت زینب^(س) بود؛ این بچه‌ها پوتین‌ها و جوراب‌ها را از پاهایشان در آورده‌اند، بعضی‌ها کفن پوشیده‌اند. در طوماری نوشته‌اند ما اهل کوفه نیستیم و شما را تنها نخواهیم گذاشت.

حالا این یکی‌اش بود که ما متوجه شدیم. شهید کیانپور نمی‌گفت من رفته‌ام؛ می‌گفت بچه‌ها رفته‌اند شناسایی کرده‌اند. وقتی اصرار زیاد من را دید که قبول نمی‌کنم، گفت فلانی اگر بگویم دیشب من خودم در شناسایی شرکت کرده بودم، قبول می‌کنی؟ گفتم به‌والله دنبال همین یک بخش بودم که چه کسی رفته شناسایی را انجام داده است و این آقا غلام می‌گوید دیگران رفته‌اند؟

در صبحگاه یک‌دفعه به خودم آمدم؛ حالا من دارم این حرف‌ها را می‌زنم، نکند کسی بخواهد برگردد و حالا توی رودربایستی قرار بگیرد. گفتم برادرها من لحظاتی به سمتی نگاه می‌کنم، هرکسی آمادگی ندارد می‌تواند از صف ما جدا شود. وقتی به جمعیت برگشتم خدا شاهد است حتی یک نفر هم نرفته بود.

گفتم بچه‌ها، حق ندارید استراحت کنید. گزارش را که گرفتیم داغ به داغ با آقا محسن تماس گرفتم که یک پیروزی است؛ کار شناسایی دژ اتفاق افتاده است. من گفتم حتماً آقا محسن ما را می‌پپچاند و به این سادگی نمی‌پذیرد و بهتر است من این سرتیم‌های اطلاعات را با خودم ببرم. سرگروه‌ها را به سنگر اطراف بردم

و رفتم خدمت آقا محسن. آقا محسن گفت غیرممکن است که شب شناسایی به دژ شلمچه رسیده باشند. گفتم این راهکار. و توضیحاتی را که خوب گرفته بودم خوب منتقل کردم. بعد احساس کردم که فرمانده هنوز دلش قرص نیست. برای تصمیم‌گیری فرمانده باید دلش قرص باشد، تعیین کند، باور کند. گفتم آقا اجازه می‌دهید خود بچه‌های اطلاعات و عملیات و تخریب که دیشب

بود. اذان صبح وعده ما بود که قبل از روشنایی برگشته باشند و گزارش آخرین وضعیت قبل از اینکه برای استراحت بروند، دریافت شود. اولین شب شناسایی بود و بچه‌ها برای شناسایی رفتند و صبح قبل از روشنایی رسیدند در محلی که پشت خط وعده داشتیم. در قرارگاه دیدم آقای غلام کیانپور خیلی خوشحال است؛ گفت دیشب خیلی خدا کمک کرد. از کمین عراقی‌ها عبور کردیم و بین ما تا دژ ۳ کیلومتر آب‌گرفتگی و باتلاق بود، عراقی‌ها ۲ ردیف خط کمین داشتند و کمینشان پیوسته بود. گفت از کمین‌ها عبور کردیم، رفتیم به ۲۵۰ متر سیم‌خاردار حلقوی برخوردیم. کمی از آنها باز کردیم، دیدیم که شاید به روشنایی برخورد کنیم و تکمیل شناسایی را برای شب‌های بعد گذاشتیم و برگشتیم. خیلی گزارش ذی‌قیمتی را بچه‌ها ارائه دادند از اینکه امکان نزدیک‌شدن به دژ فراهم شده است. شب دوم شناسایی، صبح‌هنگام بچه‌های اطلاعات و عملیات و تخریب در قرارگاه آمدند. دیدم آقا غلام خیلی خوشحال است؛ گفت دیشب خدا کمک کرده، بچه‌ها به دژ شلمچه رسیده‌اند. گفتم آقا غلام، مگر ممکن است شما شب شناسایی به دژ شلمچه رسیده باشید. عکس هوایی و نقشه‌اش را پهن کرد و شروع کرد به توضیح دادن. سرگروه تیم‌هایی که برای معبری رفته‌اند یکی‌یکی شرح می‌دادند. من پیچاندم شاید یک نقطه ضعیفی پیدا بشود و شناسایی اینها را بتوانیم زیر سؤال ببریم. خدا شاهد است هرچه توضیح می‌دادند، دقیق و درست بود، اما نکته‌اش اینجا بود که همه شهدا شبیه هم بودند،

لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در عملیات کربلای ۵

رفتند شناسایی را بیاورم. گفت مگر آورده‌اید؟
گفتم بله، با همه خستگی آنها را آوردیم. بچه‌ها
آمدند خودشان برای آقا محسن گزارش دادند و
ایشان پذیرفت. الآن شده است نهم دی‌ماه؛ یعنی ۲
شب شناسایی کردیم و قرار است که شب‌های بعد
کار شناسایی را تکمیل کنیم. هنوز هم کسی با
رزمنده‌هایمان حرف نزده است. من یک پرانتری
باز کنم یک سری به رزمنده‌ها بنزیم بعد برگردیم
به ادامه کار شناسایی. شب سوم آنها رفته‌اند برای
شناسایی من هم آمده‌ام به سمت اردوگاه کوثر،
همان شهید بیگلری.»

سردار فضلی در ادامه با توصیف حال و هوای لشکر ۱۰ در شب قبل از عملیات افزود: «نیمه‌های شب به اردوگاه کوثر رسیدم. همان موقع فرمانده گردان‌ها را احضار کردم و گفتم فردا صبحگاه داریم. در صبحگاه راجع به عملیات کربلای ۴ باهم صحبت کنیم و برای عملیات بعدی هم آمادگی بچه‌ها را از آنها دریافت کنیم. هنوز کسی با این بچه‌ها حرف نزده است؛ درحالی که این بچه‌ها قریب به ۶ ماه برای این عملیات کار آماده‌سازی انجام داده‌اند. حدود ۳-۴ ماه بود که مرخصی بچه‌ها در نوسانات زمان عملیات کربلای ۴ عقب‌افتاده است خیلی‌ها مرخصی نرفته‌اند. ۲۰ روز هم قبل از عملیات کربلای ۴، اینها در قرنطینه قرار گرفته‌اند و هیچ ارتباطی با پشت جبهه ندارند. از کربلای ۴ تا الآن حدوداً ۵ یا ۶ روز دارد می‌گذرد، تازه آمده‌ایم با رزمنده‌ها حرف



دومین دوره انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

عملیات در پیش داریم. برادرها، قریب به ۳-۴ ماه آماده‌باش بودید، قریب به ۲۰ روز قبل از عملیات در قرنطینه بودید، چند روز بعد از آن تا امروز صبح که در اردوگاه داریم باهم صحبت می‌کنیم در قرنطینه بودید. برادرها، جبهه ما جبهه عشق است. جبهه ما جبهه داوطلبی است. آمدن داوطلبی است، رفتن هم داوطلبی است. یک‌دفعه به خودم آمدم؛ حالا من دارم این حرف‌ها را می‌زنم، نکند بین این رزمنده‌ها کسی مشکل داشته باشد بخواد برگردد و حالا با این روحیه حماسی، توی رودربایستی قرار بگیرد و کسی از این صف پا نشود برود. گفتم برادرها، من لحظاتی به سمتی نگاه می‌کنم، هرکسی آمادگی ندارد می‌تواند از صف ما جدا شود. اگر یک نفر ماند ما با همان یک نفر اعلام آمادگی می‌کنیم. وقتی به جمعیت برگشتیم خدا شاهد است حتی یک نفر هم داوطلب برگشت به پشت جبهه نشده بود؛ همه بر

طومار بزرگ را پیش رو دارند. در طومار مضامینی نوشته شده است، از جمله اماما، ما اهل کوفه نیستیم و شما را تنها نخواهیم گذاشت. هنوز چیزی به اینجا نگفته‌ایم. این حس قشنگ بچه‌ها ستودنی است. دیدم گردان حضرت علی‌اصغر^(ع) هم آمد و همین حس‌وحال را دارد. گردان حضرت علی‌اکبر^(ع) آمد، همین حس‌وحال را دارد و گردان حضرت ابوالفضل^(ع) همین‌طور. همین‌جوری همه گردان‌ها آمدند. بیش از ۱۰۰۰۰ رزمنده در اردوگاه کوثر داشتیم و همه به خط شدند. قرآن قرائت شد. حاج‌آقای متقی برایمان صحبت کردند. نوبت به من رسید؛ عرض کردم برادرها، علت شکست ما در کربلای ۴ چه بوده است؟ یک، دو، و...، به این دلایل ما شکست خورده‌ایم. اما شکست خورده‌ایم که خورده‌ایم، برای نبرد بعدی باید خودمان را آماده کنیم. کجا و چه زمانی و چه مکانی باز حیطه‌بندی دارد. نمی‌توانیم به بچه‌ها بگوییم فقط

عهد و پیمان‌شان با امام امت بودند. من این طومارها را بعداً عرض می‌کنم، بردم دفتر حضرت امام تقدیم کردم. در این صبحگاه باز اتفاقاتی افتاد که از آن عبور می‌کنم. صبحگاه تمام شد و برگشتیم به خط.»

طرح مانور لشکر ۱۰ در عملیات کربلای ۵

سردار علی فضلی درباره طرح مانور لشکر ۱۰ در عملیات کربلای ۵ گفت: «کار شناسایی و طراحی

خوب جلو رفت. یکی دو روز مانده به عملیات متوجه شدیم بچه‌های مهندسی صاحب‌الزمان^(عج) تیرچه دارند. رفتم خواهرش کردم که ممکن است تیرچه را بدهید تا ما یک کانالی بکنیم؛ یک محل امنی باشد، چون آتش دشمن زیاد است. تیرچه را دادند و یک کانالی کندیم. بچه‌ها برای شروع عملیات براساس گردان‌ها آمدند. باید در شلمچه خط‌شکنی را غواص‌ها بر عهده بگیرند. برای گردان حضرت

من برای بار سوم دستور دادم دوباره دشمن را تک کنید. گفتم ما دستور می‌دهیم انگار هیچ خاصیتی ندارد، خطی شکسته نمی‌شود. من از سنگر بیرون آمدم و خیلی احوال متاثر بود. من داشتم با خودم مرور می‌کردم خدایا اگر گناهی است مال من است، نکند امشب این خط شکسته نشود. همین فکرها را می‌کردم آقای صفرزاده گفت فلانی، بچه‌ها یک سنگر از دژ را گرفتند.

زینب^(س) و گردان حضرت علی‌اکبر^(ع) تقسیم خط و حد می‌کردیم. اینها هرکدام ۴-۵ معبر برایشان قطعی تأیید شد که ۲-۳ معبر از خود عراقی‌ها منتج می‌شد. عراقی‌ها که به سمت کمین می‌آمدند ما راهکارهایی آنجا دیدیم که بچه‌ها از معبر خود

عراقی‌ها استفاده کنند. ۲-۳ راهکار از معبر عراقی‌ها بود و مابقی راهکارهایی بود که بچه‌ها شناسایی کرده بودند و تسلط کافی را حاصل کرده بودند. در کل این ۵/۵ کیلومتر ما هیچ جاده آسفالت‌های نداریم، هیچ جاده خاکی نداریم. خود جاده شلمچه به طول قریب به ۳ کیلومتر به یک باتلاق تبدیل شده بود. آب‌گرفتگی شده بود. یک خاکریز از عملیات رمضان در اینجا درست شد. این ۴-۵ سال هم باران ارتفاعش را کم کرده است. چون آب‌گرفتگی بود، اطراف ما کنار خاکریزها را هر شب لایه‌روبی می‌کردیم تا یک آبراهی درست کردیم که از این آبراه قایق‌ها بتوانند حرکت کنند. ارتفاع آبراه ۸۰ تا ۹۰ سانتی‌متر بیشتر نیست. وقتی قایق را روشن می‌کنند موتور آب‌خور نیاز دارد و آبی هم وجود ندارد. جمع‌بندی این شد که اولاً قایق‌های سبک را اینجا بیاوریم، ثانیاً پایه موتور قایق را کوتاه کنیم و موتور بچسبد به سینه قایق تا آب‌خور کمتری بخواهد. ما نمی‌توانیم غیر از این راه رزمنده‌هایمان را به خط برسانیم. تنها آبراه لشکر سیدالشهدا^(ع) همین آبراه است. ما باید مستقیم به دژ می‌زدیم و برای زدن مستقیم به دژ باید از معبر عبور می‌کردیم. آب‌گرفتگی کمی با کانال ماهی فاصله داشت. ما ۲ تا گردان‌هایمان، گردان حضرت زینب^(س) و گردان حضرت علی‌اکبر^(ع) باید رودررو تک جبهه‌ای بکنند. احتمال دادیم در پاسگاه کوت سواری، خط لشکر ۱۹ زودتر از خط ما شکسته شود؛ به همین دلیل گردان حضرت سجاد^(ع) را آنجا بردیم تا از موفقیت لشکر ۱۹ استفاده بکند و همین اتفاق هم افتاد. گردان امام سجاد^(ع) و لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) با استفاده از موفقیت لشکر ۱۹ فجر در محور کوت‌سواری، از معبر

سیاست ما بود که در عملیات‌های مختلف از جمله این عملیات هرچه آتش مستقیم و منحنی داشتیم روی دژ متمرکز کردیم، فقط جایی که معبر بود شعاع تأمین معبر را درواقع رعایت کردیم. کمین‌ها را بچه‌ها گرفتند. بخشی از کمین‌ها به تصرف درآمد. بار اول که به دژ زدند، هیچ حاصلی نداشت؛ چون دژ یک ارتفاع بلندی داشت. مرحله اول موفق نشدیم یک سنگر از دژ بگیریم. هر ۲ تا گردان با هر چندتا

راهکاری که جلو رفتند، با واکنش عراقی‌ها مواجه شدند. عراقی‌ها از بالا خیلی اشراف داشتند و با تیرتراش امان می‌بردند. من دوباره دستور دادم که بار دوم حمله کنید. بار دوم هم هر چندتا گردان (اینها بهترین گردان‌های ما بودند) تلاش کردند، باز راه به جایی نبردند. هنوز کوت سواری شکسته نشده بود. کمین‌ها را که

گرفتیم یک بخش زیادش را که به خود دژ رسیدیم دژ یک دیواره بلندی داشت. سمت چپ ما هیچ یگانی نبود. فردا ساعت ۳ بعدازظهر لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) و لشکر ۵ نصر در روز آمدند و از خط ما عبور کردند. بار دوم هرچه بچه‌ها تلاش کردند راه به جایی نبردند؛ درحالی که ما تعدادی شهید و مجروح دادیم. من برای بار سوم دستور دادم دوباره دشمن را تک کنید؛ مجروح‌ها در آب تیراندازی کنند و آنهایی

آن‌ها عبور کرد و آمدند الحاق کردند. گردان امام سجاد^(ع) را بردیم پشت سر آنها که اگر آنها زودتر از ما موفق شدند خط را شکستند، گردان امام سجاد^(ع) بیاید روی این دژ. ما پیش‌بینی کردیم خط را باید مستقیم تک جبهه‌ای کنیم و بشکنیم. ۱۲۰۰ غواص برای شکستن دژ شلمچه پیش‌بینی کردیم. از ۲ تا گردان حدود ۱۰ تا ۱۱ معبر شناسایی شده و در شب عملیات ۹-۸ تا کاملاً دستانمان را گرفت. ما از این ۵/۵ کیلومتر تا ساعت ۷ صبح ۱۸۰۰ مترش را توانسته بودیم بگیریم. موفقیت پاسگاه کوت سواری به ما کمک شایانی کرد.»

شروع عملیات کربلای ۵

سردار فضلی در ادامه تشریح نقش لشکر ۱۰ در عملیات کربلای ۵ گفت: «ساعت ۲ بامداد شروع عملیات پیش‌بینی شده است. از قبل از ساعت ۱۲ تاریکی مطلق بود و به نفع ما بود؛ یعنی کمکمان می‌کرد. بخشی از غواص‌ها را برای کمین‌ها و بخشی را برای شکستن دژ گذاشتیم. رفتند از معبرشان عبور کردند. شاید قبل از ساعت ۱ شب آمادگی درگیری را داشتیم، ولی شروع تک، هم‌زمان با همه یگان‌ها ساعت ۲ بامداد است. یکی از نیروهای سمت راست ما (حالا نمی‌دانم لشکر ۲۵ یا یگان دیگری) زودتر با دشمن درگیر شد. ساعت ۱/۵ بامداد که درگیر شدند، ما هم ابلاغ کردیم که شما هم درگیر بشوید. وقتی درگیر شدیم درواقع یکپارچگی عملیات علیه دشمن شروع شد. ما، هم از آتش مستقیم هم از آتش منحنی برای روی دژ غیر از جایی که معبر داشتیم، استفاده کامل کردیم. این

در دامنه هلالی اول عراقی‌ها دوباره ما را متوقف کردند. هر کار کردیم، به جایی نرسید. گفتم برادر محسن، اگر امروز از امام یک ملاقات بگیرید، این بچه‌ها شارژ بشوند، بقیه خط شکسته می‌شود. آقا محسن گفت امام پذیرفت. این خبر در خط منتشر شد. نزدیک‌های نماز ظهر بود. بچه‌ها به اولین سنگر از هلالی رسیدند.

که سالم‌اند عملیاتشان را ادامه بدهند. گفتم ای خدای من، اگر این بار خط شکسته نشود ما دستور می‌دهیم انگار هیچ خاصیتی ندارد، خطی شکسته نمی‌شود. من از سنگر بیرون آمدم و خیلی احوال متاثر بود. دیدم به تبع من غیر از آقای صفرزاده که مسئول مخابرات بود و قاسم‌زاده بی‌سیم‌چی، همه از سنگر بیرون آمدند. هر کسی یک جوری با خدا حرف می‌زد؛ یکی قرآن می‌خواند، یکی دعای فرج می‌خواند. من داشتم با خودم مرور می‌کردم خدایا اگر گناهی است مال من است، نکند امشب این خط شکسته نشود، نکند غروری بر ما حاکم شده باشد. اینها بهترین‌های این امت‌اند، اینها بهترین‌های این نظام‌اند، اینها بهترین‌های امام‌اند که امشب آمدند اینجا. این جوری که نیست که اگر خط شکسته نشود یک لشکر دیگر می‌آورند پشت سر ما می‌گذارند که بروید. خط یک فرایندی دارد. همین فکرها را می‌کردم که دیدم آقای رضا صفرزاده یک "یا حسین" گفت و از سنگر بیرون پرید. گفت فلانی، بچه‌ها یک سنگر از دژ گرفتند. همه ما در پوست خودمان نمی‌گنجیدیم. ریختیم در قرارگاه، [به رزمنده‌ها گفتیم] خدا قوت، مواظب باشید سنگر سقوط نکند. یک سنگر از دژ شلمچه خداوند عنایتی کرد که سقوط کرد و خط شکسته شد. سنگر اول، سنگر دوم، سنگر سوم، سنگر چهارم [پشت سرهم سقوط کرد]. از کوت سواری هم خبر رسید که خط شکسته شده و بچه‌ها از کانال ماهی عبور کردند و آن طرف با دشمن درگیرند. اگر بخواهم خلاصه کنم تا صبح ساعت ۷، ۱۸۰۰ متر از ۵/۵ کیلومتر را گرفتیم. مابقی هنوز دست دشمن

سردار فضلی در ادامه سخنرانی خود با اشاره به جنگ سخت در شلمچه درباره تأثیر پیام ملاقات با امام^(ع) بر روحیه رزمندگان گفت: «آمدیم تا دامنه هلالی اول رسیدیم. عراقی‌ها دوباره اینجا ما را متوقف کردند. هرچه آقا محسن، قرارگاه رده‌بالا تدبیر داشتند، طرح داشتند، هرچه به ذهن خودمان می‌رسید، هر کار کردیم، به جایی نرسید. از ساعت ۱۱ کار قفل شد. درحالی‌که هلالی‌ها اگر تصرف نمی‌شد، دشمن می‌توانست جغرافیا را پس بگیرد و اتفاقاتی بیفتد. من خیلی فکر کردم. تماس گرفتم با برادر محسن گفتم ما یک پیشنهاد دیگری داریم و این درواقع آخرین برآوردهایمان است. گفت پیشنهاد شما چیست؟ گفتم برادر محسن، اگر امروز از امامیک ملاقات بگیرید، این بچه‌ها شارژ بشوند، بقیه خط شکسته می‌شود؛ در غیر این صورت نمی‌دانم چه اتفاقی می‌افتد.



سردار سرتیپ علی فضلی فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در دوران دفاع مقدس، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

به نماز ایستادند و تعدادی پیشروی کردند. تا ساعت ۳/۵ بعدازظهر طول کشید که ما این ۳ تا هلالی را از دشمن پس بگیریم (که به آنها نونی‌ها، هلالی‌ها و نعل اسبی هم می‌گویند، دوتایشان ۲۰۰ تا ۲۵۰ متری بود و یکی‌شان حدود ۴۰۰ تا ۴۵۰ متر). اینجا بود که شهید خرازی و باقر قالیباف، لشکر امام حسین^(ع) و لشکر نصر (شهید کاظمی اگر بوده، من ندیدم؛ من این دو بزرگوار را یادم هست) آمدند ادامه عملیات را در روز به عهده گرفتند. عملیات کربلای ۵، ۲۸ شبانه‌روز طول کشید و ما قریب به ۲۲ شبانه‌روزش در حدود ۹ مرحله وارد عمل شدیم. توان رزمی ما آرام‌آرام کاهش پیدا کرد که قصه‌اش طولانی است. شهید بزرگوار شوشتری که جانشین قرارگاه نجف بود (چون ما چندتا قرارگاه عمل کردیم) گفت من گردانی می‌فرستم و یگانی می‌آید خط را تحویل می‌گیرد. این برای یگان‌های مختلف اتفاق می‌افتاد. نشده بود چند اتفاق را پیگیری کند. وقتی من تماس

آقا محسن گفت به شما خبر می‌دهم. شاید ده تا دوازده دقیقه بعد تماس گرفت گفت امام رزمنده‌های لشکر را به ملاقات پذیرفت. ما در خط یک پیش‌بینی روانی عملیات داشتیم که چطور اطلاعات به بچه‌ها برسد. این خبر در خط منتشر شد. یک شور و شغف و هیجانی در خط لشکر حادث شد. نزدیک‌های نماز ظهر بود. شهید کیانپور با جانشین محور ۳ شهید کسائی‌ان که اخوی او پیش ما بود، شهید ابراهیم اخوی بزرگوار ایشان جانشین تیپ ۳ بود، با جانشین گردان المهدی^(عج)، شهید کاشی‌ها و شهید کیانپور و دو شهید ناظریان و تعداد دیگری از بچه‌ها رسیدند. حاج خادم با بچه‌هایشان به اولین سنگر از هلالی رسیدند. بچه‌ها برای من قسم می‌خوردند که تیر از اطراف سروصورت بچه‌ها عبور می‌کرد، کانه هیچ خبری نیست. اینها با اقتدار و قدرت پیش می‌رفتند؛ سنگر اول، سنگر دوم...، یک، چهار، پنج سنگر تصرف شد. صدای اذان به گوش رسید. موقع نماز شد، تعدادی

می گرفتم قرارگاه، می گفتند ایشان نیست، می فهمیدم که دستش خالی است. خجالت می کشیدیم زیاد تماس بگیریم. ولی به والله قسم برادرها، اگر در هر گردانی یک دسته هم باقی مانده بود اعلام می کردم هنوز یک دسته از گردان فلان مانده است. چون می رفتند اردوگاه کوثر بازسازی می شدند و برمی گشتند. بعد از ۲۲ شبانه روز اجباراً ما را از خط آزاد کردند. توپخانه، ادوات و مهندسی و زرهی مان که ما در مرحله دوم شب بعد آمدیم خدمت آقا مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا، پشت کانال ماهی در قرارگاه [نیز وارد عمل شدند]. سردار قربانی با موفقیت آن طرف کانال از سهراهی شهادت آمد. شب بعدش ما با لشکر ۲۷ آنجا به سمت شمشیر عمل کردیم که لشکر عاشورا از نوک شمشیر با ما الحاق می کرد.

سمت راست. ما سردار کوثری لشکر حضرت رسول^(ص) عمل می کرد. ما از پل سراه شهادت به سمت چپ عمل می کردیم و به سمت راست سردار کوثری لشکر حضرت رسول^(ص) عمل می کرد. قرارگاه های ما تقریباً ۲۰۰ متر با هم فاصله داشت. اگر خاطرتان باشد پشت کانال ماهی آن سمت سنگر موضعی نبود و یک سری سنگر حفره ای را بچه ها کنده بودند. قرارگاه ۲ تا لشکر این فاصله را داشت. منتها ما شب دوم آمدیم خدمت آقا مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا توجیه شدیم. فشار زیادی در این منطقه هم بود. اینها در الحاق با لشکر ۳۱ عاشورا با موفقیت در نوک شمشیر بچه ها به همدیگر رسیدند و همدیگر را دیدند، اما به ذهنم رسید در الحاق یک خرده غفلت شده است. آنها به حساب ما واگذار کرده بودند، ما به حساب آنها واگذار کرده بودیم. دشمن هم در این نقطه پافشاری می کرد و این وسط هنوز یک استعدادی را نگه داشته بود. بعد که این الحاق برقرار نشد. فشار



از راست: شهید پدالله کلهر جانشین لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع)، علی فضلی فرمانده لشکر و مرحوم حسین پروین رئیس ستاد لشکر در عملیات کربلای ۵.

یک ملاقات داشتند و برای آن ملاقات تعدادی کارت به هر رده‌ای که قرار بود بیاید، می‌دادند) صبح با برادرهای ژاندارمری دیدار دارند و ۸۰۰ تا کارت بیشتر سهم شما نیست. من هرچه التماس کردم که آقا تیپ ۳ و تیپ ۴ از یگان‌های دیگر اضافه خواهند شد، گفتند همین ۸۰۰ تا کارت مانده و امام یک دیدار بیشتر ندارد. فردا صبح شد ما کارت‌ها را گرفتیم و آمدیم. برف سنگینی در جماران می‌آمد و شاید ۳۰ - ۴۰ سانتی‌متر و بعضی جاها تا ۵۰ سانتی‌متر برف نشسته بود. این کارت‌ها را دادیم به صفوف اول و آنها وارد حسینیه شدند. برادران عزیز ژاندارمری هم داخل حسینیه بودند. یک چیزی من را رنج می‌داد که نکند بچه‌ها فکر کنند فرمانده لشکر از خودش یک چیزی گفته و با احساسات ما بازی کرده است. نکند اینها فکر کنند از خود چیزی گفته و تحریک احساسات کرده است. خدایا، اگر ملاقات

از آتش دشمن پیدا نمی‌کنید. استراتژی که فرماندهان جلو بودند و می‌گفتند که رزمنده‌ها بیایند، من اینجا خیلی اوقات فرمانده قرارگاه را می‌دیدم می‌آمده و فرمانده لشکرها با دیدن فرمانده قرارگاه، حیا می‌کردند.»

رزمندگان لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در دیدار با امام امت

سردار فضلی بعد از تشریح عملیات کربلای ۵ درباره دیدار رزمندگان لشکر ۱۰ با امام امت اظهار کرد: «وعده دیدار با امام^(ع) رسید. آمدیم تهران در جماران برای دیدار با حضرت امام^(ع). ما ۲، ۳ نوبت به‌صورت لشکری روزی‌مان شده بود که در ایام مختلف برای زیارت امام بیاییم. شب قبل از ملاقات من آمدم تهران و رفتم جماران با برادرهای دفتر حضرت امام برای ملاقات فردا هماهنگی کردم. گفتند امام (آن روز این‌جوری بود که در هفته امام

لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در عملیات کربلای ۵

انجام نشود برای این بچه‌ها شائبه پیش می‌آید. دیدم فرماندهان ژاندارمری دارند برای دست‌بوسی حضرت امام^(ع) می‌روند. من هم هماهنگ کردم و رفتم. تنها پاسداری بودم که به آن جمع ملحق شدم. صف جلوتر رفت و روزی شد دست امام را در دست‌هایم بگیرم. بوسه‌ای به دست‌های پرمهر امام نثار کردم، بغضم ترکید و اشکم جاری شد. رو کردم به امام و گفتم خودتان روز اول عملیات کربلای ۵ به رزمنده‌های لشکر سیدالشهدا^(ع) وعده دیدار دادید؛ حالا آقایان می‌گویند نمی‌شود. خود این گفته شجاعت می‌خواست. امام نیم‌نگاهی به برادرهای دفتر کردند و فرمودند بگذارید ببایند. من در پوست خود نمی‌گنجیدم؛ اما خدایا حالا امام فرمود که ببایند، اما در حسینه جایی نمانده است. از بیت بیرون آمدم. برادرهای دفتر فرمودند امام امروز استثنائاً پذیرفتند ملاقات دومی را با رزمنده‌های لشکر ۱۰ و یگان‌هایی که به آنها ملحق شده‌اند، داشته باشند. فرموده بودند که گزارشی هم باید خدمت امام بدهید. آقای رسولی پیغام دادند که آقا محسن گفته شما چند دقیقه‌ای گزارش بدهید. من هرچه طفره رفتم که من کی هستم که بخواهم برای امام حرف بزنم و وقت امام را بگیرم، فرمود که گفته‌اند چند جمله‌ای گزارش بدهید. ملاقات اول تمام و ملاقات دوم شروع شد. در حسینه جماران هرکسی به اندازه انگشت‌های شستش جا داشت و همه به صورت کتابی و فشرده نشسته بودند. حاج منصور ارضی هم نوحه‌ای برای لشکر داشت. ایشان می‌خواند و ما سینه می‌زدیم. من دیدم که هم‌زمان آن لحظه که در آن خط وعده دیدار امام داده شده بود و... آن وعده دیدار آن روز



لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) در عملیات کربلای ۵

سردار محمد کوثری و تیم همراه

تنظیم: سید محمد طباطبایی*

چکیده		

سردار محمد کوثری از فرماندهان هشت سال دفاع مقدس، به همراه سردار احمد بیگدلی در دوره دوم انتقال تجارب فرماندهان حضور یافت تا گوشه‌هایی از تجارب فرماندهی خود را در جنگ برای دانشجویان دافوس بیان کند. سردار کوثری بعد از شهادت عباس کریمی، از سوی فرماندهی کل سپاه به عنوان فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) تعیین شد. فرماندهی در مقاطع حساس دوران میانی جنگ شامل عملیات‌های بزرگ والفجر ۸ و کربلای ۴ و ۵ و عملیات‌های سال‌های پایانی جنگ، کوله‌باری از تجارب ارزشمند فرماندهی را برای وی به همراه داشته است که در این دوره فرصت شد گوشه‌ای از آنها در اختیار دانشجویان قرار گیرد. مهم‌ترین محورهای مطرح‌شده در این نشست شامل موارد زیر بود: اشاره به سابقه تشکیل لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص)، بررسی دو نگاه متفاوت در مدیریت جنگ (نگاه اعتقادی و نگاه سیاسی)، بررسی مباحث جلسات فرماندهان در تعیین منطقه عملیاتی کربلای ۵، شرح عملیات و نبرد سخت در کانال ماهی و معنویت و عقلانیت در جنگ. واژگان کلیدی: محمد کوثری، لشکر ۱۰، لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص)، انتقال تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، دانشگاه امام حسین (ع).

سردار کوثری فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) در دوران دفاع مقدس در موقعیت اردوگاه میثاق با شهدا در آبادان در تاریخ ۹ اردیبهشت ۱۳۹۵ در جمع دانشجویان دافوس، ضمن قدردانی از راهاندازی قرارگاه انتقال تجارب فرماندهان جنگ، در مقدمه سخنان خود مطالبی را با موضوع شاخصه‌های فرماندهی و لزوم انتقال تجارب فرماندهان بیان و اظهار کرد:

سابقه تشکیل تیپ ۲۷ محمد رسول الله (ص)

سردار کوثری در شروع بحث خود با اشاره به سابقه تشکیل تیپ ۲۷ محمد رسول الله (ص) گفت:

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

سال پانزدهم □ شماره پنجاه و هشتم □ پاییز ۱۳۹۵

نکته حائز اهمیت درباره عمده فرماندهان سپاه در دوران جنگ این است که این فرماندهان سن و سال زیاد و سابقه نظامی گری آن چنانی نداشتند، اما با روحیه جهادی و مخلصانه و با انگیزه الهی کارهای بزرگی را در دوران جنگ انجام دادند.»

سردار کوثری در ادامه با تحلیل حوادث جنگ در سال ۱۳۶۵، عملیات‌های اجرا شده در این سال را پیروزمندانه دانست و افزود: «در سال ۱۳۶۵ پس از عملیات والفجر (فتح فاو) جنگ به یک نقطه پایانی نزدیک می‌شد. به‌رحال والفجر ۸ عملیات بزرگی بود که با پیروزی فوق‌العاده رزمندگان اسلام، نه‌تنها عراق بلکه سردمداران شرق و غرب (شوروی و امریکا) را به وحشت انداخت؛ همین‌طور کشورهای منطقه مثل کویت و عربستان که از نتایج این عملیات حسابی ترسیده بودند. ایران ابتکار عمل را در جبهه‌ها به نفع خود به دست گرفته بود و با بیرون راندن و تعقیب متجاوز، دشمن را به وحشت انداخته بود.

عملیات کربلای ۴ در واقع در امتداد اهداف عملیات والفجر ۸ طرح ریزی شده بود. در این عملیات، هدف تهدید بصره و حرکت به سمت این شهر استراتژیک عراق



از راست: سردار سرتیپ دوم هادی مرادپیری مسئول برگزاری دوره انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس، سردار محمد کوثری فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) در دوران دفاع مقدس و سردار احمد بیگدلی از مسئولان اطلاعات عملیات لشکر، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

تصمیم‌گیری برای غلبه بر ناکامی کربلای ۴

سردار کوثری ضمن تأکید بر وجود نگاه‌های متفاوت به جنگ و مدیریت آن، اظهار کرد: «در جنگ، ما با دو نگاه مواجه بودیم: یک نگاه که درواقع حضرت امام بر آن تأکید می‌کردند و آن "جنگ جنگ تا رفع فتنه" بود؛ یعنی تا خاموش کردن فتنه، درمقابل دشمنی که درمقابل دین خدا ایستاده، می‌ایستیم. یک نگاه دیگر این بود که "جنگ جنگ تا یک پیروزی"؛ یعنی با یک پیروزی بزرگ و سرنوشت‌ساز، کار جنگ تمام می‌شود. برخی از مسئولان ازجمله آقای هاشمی رفسنجانی در جنگ به‌دنبال یک پیروزی بزرگ بودند تا به‌وسیله آن بتوانند ازطریق دیپلماسی و فشار بر دشمن، کار جنگ را خاتمه دهند.»

ایشان سپس باتوجه به عدم‌الفتح در عملیات کربلای ۴، به سلسله جلسات فرماندهان سپاه به‌منظور تعیین منطقه عملیاتی کربلای ۵ اشاره کرد و دراین‌باره گفت: «وقتی عملیات کربلای ۴ با عدم‌الفتح مواجه شد، چند تیم از

فرماندهان سپاه مأمور شدند تا در مناطق مرزی به بررسی میدانی بپردازند و یک نقطه را برای عملیات پیشنهاد دهند. اصرار مسئولان و فرماندهان عالی جنگ این بود که باید بلافاصله بعد از کربلای ۴، خیلی سریع علیه دشمن عملیات جدیدی طراحی و اجرا شود. سلسله جلسات مفصلی با حضور فرماندهان سپاه در فاصله بین عملیات کربلای ۴ و ۵ برگزار شد. حدود ۳۶ تا ۴۰ ساعت جلسات فشرده با حضور مسئولان و فرماندهان سپاه در حضور آقای هاشمی و آقا محسن رضایی تشکیل شد. فرماندهان یگان‌ها، دغدغه‌ها و نقطه‌نظرات خود را درباره مشکلات و مسائل منطقه عملیاتی جدید با فرمانده‌شان در میان می‌گذاشتند تا درواقع به تصمیم درست در این زمینه کمک کرده باشند. البته در اکثر این جلسات آقای هاشمی رفسنجانی هم حضور داشت. یادم هست روز چهارشنبه‌ای بود که از تهران تماس گرفتند و از آقای هاشمی خواستند که برای نماز جمعه بروند تهران؛ که ایشان با عصبانیت گفتند که

نهایی گرفته شد. جمع‌بندی جلسه آخر این شد که ما برای عملیات در هر نقطه دیگر، حداقل به ۲ ماه زمان برای طرح‌ریزی عملیات و جابه‌جایی و استقرار نیروها و تجهیزات نیاز داریم. از طرفی هم فرماندهان عالی جنگ تأکید بر اجرای سریع عملیات داشتند. بنابراین با زمان کمی که در اختیار بود، بهترین منطقه برای عملیات بعدی منطقه شلمچه تعیین شد.»

چرا شلمچه؟

سردار کوثری در ادامه ضمن اشاره به دلایل عمده انتخاب منطقه شلمچه برای عملیات کربلای ۵ افزود: «نکته قابل توجه این است که منشأ انتخاب این منطقه، موفقیت بچه‌های لشکر ۱۹ فجر و ۵۷ حضرت ابوالفضل (ع) در محور شلمچه بود. نیروهای این یگان‌ها در عملیات کربلای ۴ موفق شدند از این محور در خطوط دشمن در منطقه پنج‌ضلعی* نفوذ کنند و در واقع همین موضوع محور تصمیم نهایی فرماندهان برای انتخاب شلمچه به عنوان منطقه عملیات کربلای ۵ شد. از زمان نهایی شدن تصمیم انتخاب منطقه عملیات تا شب عملیات فقط ۷ روز فرصت داشتیم.

از فردای جلسه تصمیم‌گیری، قرارگاه‌ها و یگان‌های تابعه و مأموریت هریک مشخص شد. ۳ قرارگاه اصلی عملیات شامل کربلا، نجف و قدس بودند. در عملیات کربلای ۵ قرارگاه کربلا مأموریت خط‌شکنی و قرارگاه قدس مأموریت حرکت در عمق داشت. در طراحی اولیه قرار بود که لشکر ۲۷ زیر نظر قرارگاه قدس عمل کند، ولی در دقایق آخر ابلاغ کردند که باید تحت فرماندهی قرارگاه کربلا وارد عمل شوند.

* پنج‌ضلعی: منطقه‌ای محصور در میان کانال‌های آب در منطقه مرزی شلمچه که به شکل پنج‌ضلعی است و مساحتی در حدود ۱۰ کیلومتر مربع دارد.

بیایم در نماز جمعه چه بگویم؟ به‌هر حال ایشان فرمانده عالی جنگ محسوب می‌شدند و نماینده امام بودند. از طرفی بعد از عملیات کربلای ۴ فضای سنگینی ایجاد شده بود و باید سریع‌تر برای یک عملیات بزرگ و سرنوشت‌ساز تصمیم‌گیری می‌شد.

حدود ۲۵ فرمانده که عمدتاً فرمانده یگان‌ها و قرارگاه‌های رزمی سپاه بودند، در این جلسات حضور داشتند. مباحث زیادی مطرح شد. به‌هر حال، فرماندهان ملاحظات و نکاتی درباره انتخاب منطقه عملیات

کربلای ۵ داشتند. در یکی از این جلسات، من به‌همراه شهید خرازی و یکی دیگر از فرماندهان تأکید کردیم که این‌طور نیست که این اشکالاتی که فرماندهان مطرح می‌کنند بهانه‌ای باشد برای نجنگیدن؛ ما آمده‌ایم که عاشورایی بکنیم. ما قواعد جنگ عاشورایی را خوب می‌شناسیم. ما آمده‌ایم که شهید شویم.

همین‌طور زمان می‌گذشت

و جلسات فرماندهان در

نوبت‌های مختلف بدون نتیجه ادامه داشت. تا اینکه در یکی از جلسات پایانی آقای هاشمی با فرماندهان اتمام حجت کرد و گفت: "۲۵ فرمانده حرف زدید، ولی دو نفر مثل هم نظر ندادند. هر کسی یک جور فکر می‌کند. باید تصمیمتان را سریع‌تر نهایی کنید و شب جمعه آینده آماده عملیات باشید."

در یک جلسه دیگر، آقا محسن رضایی فرماندهان را جمع کرد. تا صبح گفت‌وگو داشتیم و بالاخره تصمیم

سردار کوثری:

فاصله بین کربلای ۴ و ۵ جلسات فشرده‌ای برگزار شد. در یکی از جلسات پایانی آقای هاشمی با فرماندهان اتمام حجت کرد و گفت: "۲۵ فرمانده حرف زدید، ولی دو نفر مثل هم نظر ندادند. هر کسی یک جور فکر می‌کند. باید تصمیمتان را سریع‌تر نهایی کنید و شب جمعه آینده آماده عملیات باشید."

تعیین خط حد لشکر ۲۷

گفتیم که در برنامه اولیه قرار بود که لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) زیر نظر قرارگاه قدس عمل کند، اما در شب عملیات اعلام کردند که بروید قرارگاه کربلا. این تصمیم خیلی سریع و یک دفعه‌ای ابلاغ شد و مجبور شدیم به هر زحمتی بود بچه‌ها را به خط جدید در پشت کانال ماهی* منتقل کنیم. در این مأموریت جدید نیاز به تدابیر مهندسی داشتیم که باتوجه به کمبود

وقت نتوانستیم امکانات لازم را در محور جدید پیش‌بینی کنیم.

نبرد در کانال ماهی

در طرح مانور لشکر این چنین برنامه‌ریزی کردیم که ابتدا گردان مالک و پشت سر آن گردان عمار وارد عمل شود. طبق طرح عملیات قرار بر این بود که این دو گردان در شب اول

از روی پل اول در قسمت نوک کانال ماهی به سمت عمق حرکت کنند. دشمن در این مسیر با تیر تانک حرکت ما را کنترل می‌کرد. اما با این حال، در همان شب اول دو گردان مالک و عمار موفق شدند در محور لشکر ۲۵ کربلا از کنار کانال ماهی به سمت دژ ابوذر حرکت کنند. در شب اول به سمت توپخانه دشمن

* کانال آبی معروف به پرورش ماهی با عرض ۹۰۰ متر و طول ۲۹ کیلومتر بود که عراق به عنوان یک مانع به منظور پدافند شهرهای تنومه و بصره در منطقه مرزی شلمچه ایجاد کرده بود.

اولین و ضروری‌ترین مأموریت در یگان‌ها، موضوع شناسایی محور عملیاتی بود؛ چراکه این منطقه عوارض و پیچیدگی‌هایی داشت و میادین مین و موانع دشمن در آن گسترده بود. بنابراین اولین واحدی که کار خود را با دقت و سرعت شروع کرد، واحد اطلاعات عملیات لشکر بود.

عراق در منطقه ابوالخصیب یک دکل دیدبانی داشت که معروف به دکل پتروشیمی بود. از طریق این دکل همه منطقه را با دوربین‌های خیلی قوی زیر نظر داشت. درواقع دشمن به راحتی هر ترددی را در این منطقه شناسایی می‌کرد.»

امداد الهی

سردار کوثری با تأکید بر وجود فضای سنگین پس از عدم‌الفتح در عملیات کربلای ۴ در میان رزمندگان اسلام، گفت: «بعد از کربلای ۴، دشمن بعثی در خط مقدم، جنگ روانی شدیدی علیه رزمندگان اسلام ایجاد کرد. هر شب برای تضعیف روحیه نیروهای ما اقدام به شلیک تیرهای رسام و منور می‌کرد. البته ما هم به رزمنده‌ها روحیه می‌دادیم. الحمدلله بچه‌های ما دارای ایمان محکم و روحیه خوبی بودند، ولی خب فضای سنگینی بعد از شکست عملیات کربلای ۴ در همه جبهه‌ها حاکم شده بود. به لطف الهی رزمندگان در کنار فرماندهان خود پای کار بودند و خود را برای پیروزی در عملیات بعدی آماده می‌کردند. شرایط سخت بود و زمان خیلی کم، اما با اخلاص و مجاهدت و تکلیف‌گرایی بچه‌ها، کارها بر زمین نماند و همه همراهی می‌کردند. عملیات کربلای ۵ وسط زمستان بود و به لطف خدا یکی دو روز قبل از عملیات باران و گرد و خاک عجیبی همه منطقه را فراگرفت. عملاً دید دشمن محدود شد و ما توانستیم به راحتی جابه‌جایی نیروها و انتقال تجهیزات را انجام دهیم.

سردار کوثری:

عملیات کربلای ۵ وسط زمستان بود و به لطف خدا یکی دو روز قبل از عملیات باران و گرد و خاک عجیبی همه منطقه را فراگرفت. عملاً دید دشمن محدود شد و ما توانستیم به راحتی جابه‌جایی نیروها و انتقال تجهیزات را انجام دهیم.

نبرد عاشورایی

بالاخره گردان حاج احمد نوزاد را فرستادیم در عمق. چون خاکریز نداشتیم باید بچه‌ها هرطور شده جناح خود را می‌پوشاندند. بنابراین در گودال‌های ایجادشده از بمباران دشمن مواضع خود را موقتاً محکم می‌کردند و از این طریق فقط می‌توانستند چند ساعت بیشتر خط را نگه دارند.

به پشت دژ ابوذر که رسیدیم متوجه حضور تانک‌های دشمن شدیم. بچه‌های ما فکر کردند که از شب گذشته کسی از نفرات دشمن در تانک‌ها نیستند و برنامه گذاشتیم که صبح برویم سراغ تانک‌ها. ولی به محض روشن شدن هوا، عراق به وسیله همان تانک‌ها پاتک سنگینی به راه انداخت و از ۴ طرف ما را مورد هدف قرار داد. با سخت شدن وضعیت، بچه‌ها را پشت خاکریز در جلو کانال ماهی بردیم. واقعاً عراق باران گلوله به راه انداخته بود. عدنان خیرالله در همان ایام به صدام چنین گزارش داده بود که توانسته‌ایم با شلیک ۲۰۰۰ لوله توپ، ایرانی‌ها را در همان شب اول عملیات به عقب برانیم.

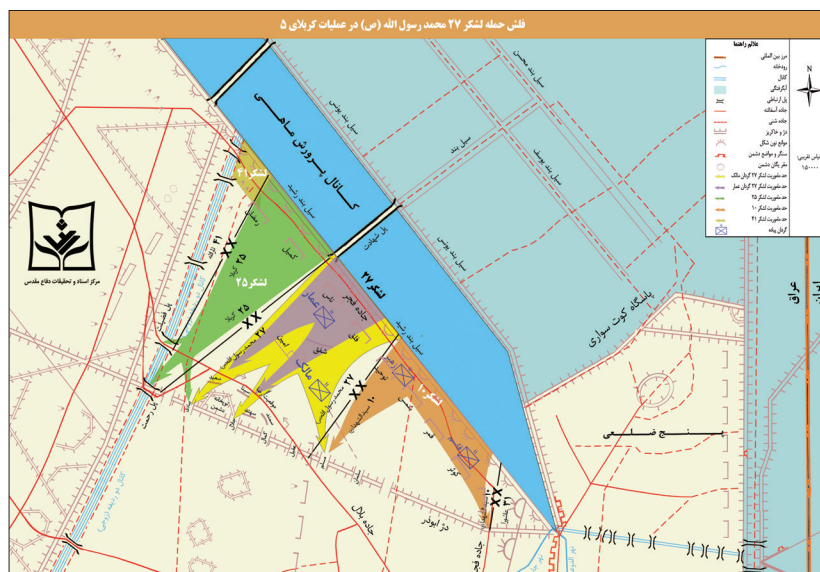
بچه‌های ما در اینجا عاشورایی جنگیدند؛ به دلیل اینکه رساندن مهمات به خط سخت شده بود، لذا بچه‌ها اینجا با دست خالی تا پای جان ایستادند و خط را نگه داشتند. پس از ۲ روز مقاومت، با هدایت قرارگاه کربلا از موانع گسترده و پیچیده دشمن عبور کردیم و پس از یک هفته مقاومت در سمت شرق کانال ماهی مستقر شدیم و خط را آنجا تثبیت کردیم و با استقرار توپخانه، تنومه را زیر آتش داشتیم.

جنگ موانع در کربلای ۵

رادیو عراق بین کربلای ۴ و ۵ اعلام کرده بود که ما به کمک مشاوران و کارشناسان نظامی ۴ کشور امریکا، شوروی، انگلیس و فرانسه توانسته‌ایم محور شلمچه و خرمشهر را

رفتیم و آنجا را تصرف کردیم. منتظر یگان‌های دیگر بودیم که آیا نیروهای خودی تا قبل از صبح می‌توانند الحاق کنند تا در آن صورت به سمت توپخانه دشمن هجوم ببریم و بتوانیم خط تشکیل بدهیم و این توپخانه را به عقب بکشیم؟ بالاخره با روشن شدن هوا و نرسیدن سایر یگان‌ها مجبور شدیم به عقب برگردیم و چاره‌ای جز انفجار توپخانه عراق نداشتیم. از ضلع شرقی کانال ماهی به سمت ضلع غربی که عبور کردیم، نیروهای ما در مقابل پل اول با موانع بشکل و همچنین در نوک کانال با موانع نونی مواجه شدند. موانع و خاکریزها به صورتی تعبیه شده بود که حالت مقطعی داشته باشند. در این صورت، جان‌پناه خوبی برای عراقی‌ها محسوب می‌شد و از طرفی نفوذ در موانع هم سخت می‌شد. در واقع از عملیات رمضان به بعد، در منطقه شاهد گسترش موانع و پیچیدگی آنها در خطوط دشمن بودیم. عراق از تجربیات ارتش‌های بزرگ دنیا برای ایجاد موانع در خطوط پدافندی خود بهره می‌برد.

به هر ترتیبی بود بچه‌های مهندسی لشکر توانستند چند دستگاه ماشین تدارک ببینند و به کمک آنها موانع بشکل را به هم متصل کنند. با اتصال این موانع به هم، یک خط پدافندی در مقابل دشمن ایجاد شد. این تدبیر بچه‌های مهندسی قابل تحسین بود. در این شرایط آن چیزی که کار را خیلی سخت کرده بود، حجم سنگین آتش دشمن بود. از طرفی فقط یک پل روی کانال ماهی برای تردد نیروها و تجهیزات در اختیار داشتیم و از این جهت باز هم کار سخت‌تر می‌شد.



نقشه محوره‌های حمله لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) در عملیات کربلای ۵، دی‌ماه ۱۳۶۵.

داشتند امام حسین^(ع) را یاری می‌کردند. "واقعاً می‌توان گفت که سخت‌ترین و دشوارترین نبرد دوران جنگ از حیث حجم آتش دشمن و وجود موانع گسترده و همچنین تعداد شهدا و مجروحان، همین عملیات کربلای ۵ است. البته در این عملیات تلفات و خسارت به دشمن هم زیاد بود. برابر اخبار، همان موقع عراق ۱۳۵ تیپ وارد منطقه عملیاتی کربلای ۵ کرد که در طول عملیات از ۱۰ تا ۱۰۰ درصد منهدم شد. عملیات کربلای ۵ را می‌توان نقطه عطف دوران جنگ نامید؛ چرا که بعد از این عملیات دشمن متوجه شد باید جنگ را خاتمه دهد. دشمن با خود تحلیل می‌کرد که ایرانی‌ها وقتی توانسته‌اند این‌گونه به مواضع مستحکم ما نفوذ کنند، ادامه جنگ برای عراق خطرناک خواهد بود. درواقع بعد از کربلای ۵ بود که دشمن مقدمات قطعنامه ۵۹۸ و آتش‌بس را فراهم آورد."

پس از اتمام سخنان سردار محمد کوثری، نوبت به سردار احمد بیگدلی رسید که در دوران دفاع مقدس

تا ۹۳ درصد با موانع مختلف مسلح کنیم. دشمن در این مناطق از انواع موانع برای پدافند در خطوط خود استفاده کرده بود؛ آب‌گرفتگی، انواع خاکریز، انواع دژ، میادین مین، سیم‌خاردار، سنگرهای ب‌شکل و سنگرهای نونی‌شکل. پس نفوذ رزمندگان ایرانی در خطوط دشمن با این وضعیت خیلی به‌سختی صورت گرفت. البته عبور نیروهای ما از موانع گسترده دشمن در عملیات کربلای ۵ نشان داد که شناسایی بچه‌های اطلاعات خیلی دقیق بوده است. بچه‌های ما واقعاً در فرصت کم توانستند کار بزرگی انجام دهند.

کربلای ۵ نقطه عطف تاریخ جنگ

استقرار چنین مواضع و موانع مستحکم نشان از اهمیت بندر بصره در نزد عراق هم داشت. ما در این محور ۶-۵ عملیات داشته‌ایم. واقعاً عملیات در این محور با سختی همراه بود. مقام معظم رهبری جمله‌ای دارند با این مضمون که "رزمندگانی که در کربلای ۵ بودند، اگر در عاشورا هم حضور

می‌شوید. از طرفی رخدادها و حوادث هر منطقه را از زبان فرماندهان می‌شنوید و این یعنی اینکه این دوره، حالت تصنعی ندارد و آموزش واقعی در کار است. طبیعی بودن آموزش خیلی چیز ماندگاری است. دانشجویان دافوس در این دوره باید ضمن گوش دادن به مباحث فرماندهان، گره‌ها و مشکلات پیش روی هر فرمانده در هر عملیات را ابتدا بشناسند و بعد خود را جای آن فرمانده بگذارند که چگونه در صحنه نبرد اقدام می‌کند. این یعنی تمرین بازی جنگ.

دو نگاه به جنگ

به‌طور کلی دو نگاه به مدیریت جنگ در کشور وجود داشت؛ یکی نگاه امام که با شعار "جنگ جنگ تا رفع کل فتنه از جهان" مطرح می‌شد که عمده فرماندهان سپاه نیز چنین دیدگاهی داشتند و یک نگاه دیگر هم تفکر برخی از سیاسیون کشور بود و با شعار "جنگ جنگ تا پیروزی" مطرح می‌شد.

راهبرد دوم معتقد بود جنگ را با یک عملیات پیروز و سرنوشت‌ساز به اتمام خواهیم رساند. یعنی با یک عملیات بزرگ و پیروزمند، دشمن را مجبور می‌کنیم پای میز مذاکره بیاید و سعی خواهیم کرد در مذاکرات از او امتیازاتی بگیریم. در این تفکر، ما به یک پیروزی نسبی با شرط و شروط دست پیدا می‌کردیم. اما از نگاه امام و حرکت بر مبنای راهبرد و اندیشه ایشان، ما به یک پیروزی قطعی و بزرگ‌تر دست می‌یافتیم. در مذاکرات برجام هم اگر دقت کنیم متوجه می‌شویم که همان تجربه مذاکرات جنگ پیش روی ماست و دشمن همان دشمن است که با شرط و شروطی غیرمنصفانه قصد عقب نگه داشتن ملت انقلابی ما را دارد.

سابقه مسئولیت در واحد اطلاعات - عملیات لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) را داشته است. وی در ابتدای صحبت‌های خود با اشاره به اهمیت برگزاری دوره انتقال تجارب فرماندهان جنگ تشکیل قرارگاه انتقال تجارب دفاع مقدس را مصداق زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهدا دانست که اجر و پاداش بزرگی دارد. وی در این باره گفت:

«این حرکت واقعاً ارزشمند و دارای اهمیت

فوق‌العاده‌ای است؛ چرا که در این هشت سال دفاع مقدس، عبرت‌ها و درس‌هایی نهفته است که اهمیتشان از نبردها و اتفاقات این دوران بیشتر است. این نبردها و عملیات‌های دوران جنگ در واقع فرصتی بود برای کسب تجارب. و امروز این درس‌ها و تجارب در اختیار ماست و باید به نفع اسلام و انقلاب مورداستفاده قرار گیرند. بنابراین با گنجینه‌ای از تجارب و آموزه‌های

فرماندهی در جنگ مواجهیم که در این دوره در اختیار شما دانشجویان که فرماندهان آینده‌اید قرار می‌گیرد و این کار اتفاق مبارک و بزرگی است.

یکی از برکات و فواید این دوره انتقال تجربیات فرماندهان این است که مهارت "بازی جنگ" را در شما فرماندهان آینده ارتقا می‌دهد؛ زیرا در این دوره از نزدیک با زمین و جغرافیای مناطق عملیاتی آشنا

سردار بیگدلی:

به‌طور کلی دو نگاه به مدیریت جنگ در کشور وجود داشت؛ یکی نگاه امام که با شعار "جنگ جنگ تا رفع کل فتنه از جهان" مطرح می‌شد که عمده فرماندهان سپاه نیز چنین دیدگاهی داشتند و یک نگاه دیگر هم تفکر برخی از سیاسیون کشور بود و با شعار "جنگ جنگ تا پیروزی" مطرح می‌شد.

اهمیت منطقه عملیاتی کربلای ۵ برای عراق

منطقه عملیاتی کربلای ۵ آن قدر برای عراق اهمیت داشت که بهترین یگان‌های خود را شامل سپاه‌های ۱-۳-۴-۶-۷ وارد این منطقه کرده بود. همچنین لشکر گارد ریاست جمهوری عراق که ذخیره نیروهای ویژه ارتش محسوب می‌شدند در این منطقه مستقر شدند. در این عملیات در مقابل خط حد لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) نیروهای گارد ریاست جمهوری عراق قرار داشتند.

طبق طرح عملیات کربلای ۵، هدف ایران شهر استراتژیک بصره بود. از آن طرف هم عراق در این عملیات همه توان خود را به کار گرفت که بصره از دستش نرود. می‌بینیم که اهمیت زمین از نظر ژئوپلیتیکی در رفتار جنگی طرفین تعیین کننده است.

وقتی که حین عملیات (۱۱ بهمن ۱۳۶۵) مجبور شدیم منطقه غرب کانال ماهی را ترک کنیم، به دستور فرماندهی قرار شد پل کانال پرورش ماهی را منفجر کنیم. برنامه از این قرار بود که از سمت خاکریزهای مقطعی ناس و فلق که در پشت جاده فجر قرار داشتند، تأمین ایجاد کنیم که گردان‌هایی که پشت کانال ماهی بودند بتوانند برگردند و در قسمت سیل‌بند کانال یا ضلع شرقی کانال مستقر شوند.

معنویت و عقلانیت در جنگ

آنچه ما را در جنگ پیروز کرد معنویتی بود که با آن نصرت الهی را به دست می‌آوردیم. با روحیه ایثار و از خودگذشتگی رزمندگان در هشت سال دفاع مقدس خیلی از مشکلات و گرفتاری‌ها حل می‌شد.

در هشت سال دفاع مقدس یاد گرفتیم که از عقلانیت برای پیشبرد اهداف استفاده کنیم. وقتی فرماندهی دستور

انفجار پل کانال ماهی را به ما دادند اولین چیزی که به ذهن می‌آمد این بود که این پل را باید از کجا منفجر کرد؟ این سؤال بر مبنای عقلانیت بود که به‌راستی ابتدا باید از کجای پل شروع کنیم؟

ضلع غربی پل را انتخاب کردیم؛ چون با این موقعیت، اولاً همه پل در تصرف ما قرار می‌گرفت و ثانیاً از طرفی عملیات انهدام پل سریع‌تر و راحت‌تر انجام می‌گرفت. این پل ۱۰۵۰ قدم بود و اولین اقدام ما قبل از انهدام آن این بود که

می‌بایست بچه‌های گردان‌ها را از منطقه تخلیه می‌کردیم. همه بچه‌های گردان حمزه را که در این منطقه مستقر بودند بجز یک دسته تخلیه کردیم. هر کاری کردیم این دسته زیر بار عقب‌نشینی از این منطقه نرفت. البته این اتفاق برخاسته از روحیه استقامت و ایمان و غیرت رزمنده‌های مخلص ما بود. از این صحنه‌ها در جنگ زیاد داشتیم که رزمندگان

اسلام به همین سادگی زیر بار دستور عقب‌نشینی نمی‌رفتند و در هر شرایطی تا آخرین نفس ایستادگی می‌کردند. جنگ ما بر دو محور اصلی معنویت و عقلانیت تکیه داشت. ما از این دو اصل برای حل مشکلات بهره می‌گرفتیم. بچه‌ها با همفکری و تلاش بر مشکلات فائق می‌آمدند.

به‌هرصورت در روز ۱۱ بهمن ۱۳۶۵ در مرحله اول عملیات کربلای ۵ این پل را منفجر کردیم. البته بعد از انهدام پل، داخل کانال را هم مین‌ریزی کردیم تا عبور و جابه‌جایی نیروها و نفربرهای دشمن سخت و دشوار شود.

سردار بیگدلی:

منطقه عملیاتی کربلای ۵ آن قدر برای عراق اهمیت داشت که بهترین یگان‌های خود را شامل سپاه‌های ۱-۳-۴-۶-۷ وارد این منطقه کرده بود. در این عملیات در مقابل خط حد لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) نیروهای گارد ریاست جمهوری عراق قرار داشتند.



برادر محمد کوثری فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) در جمع تعدادی از مسئولان لشکر.

پاسخ به پرسش‌های دانشجویان دافوس

و با طرح دفاع متحرک اقدام به اشغال شهر مهران کرد. با تأکیدات حضرت امام درباره لزوم آزادی مهران، عملیات کربلای ۱ طرح‌ریزی شد. پس از بررسی‌ها و شناسایی‌های به‌عمل آمده، این نتیجه برای فرماندهان حاصل شد که ما برای پیروزی در این عملیات حدود ۹۶ گردان نیرو نیاز داریم، اما همه ظرفیت ما ۳۷ گردان بود. اکنون باید چه کار کنیم؟

ما با همین ظرفیت محدود زدیم به خط و به حول و قوه الهی نه‌تنها مهران آزاد شد، بلکه ارتفاعات قلاویزان را هم تصرف کردیم. با تصرف این ارتفاعات بر شهر زرباطیه عراق مسلط شدیم و این خود یک گام در تقویت جبهه میانی در غرب بود.

نکته دیگری که در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت این است که روحیه دانشجویی و کسب علم در فرماندهان ما فوق‌العاده بود. همین روحیه موجب افزایش دانش آنها هم می‌شد. خیلی از فرماندهان ما با

پس از پایان سخنان سردار کوثری و سردار بیگدلی، دانشجویان حاضر در جلسه سؤالات و ابهامات خود را درباره چگونگی فرماندهی در صحنه جنگ با این دو فرمانده در میان گذاشتند که در ادامه به بخش‌هایی از این سؤالات و پاسخ‌های فرماندهان می‌پردازیم.

سؤال: آیا فرماندهان ما علاوه بر ایمان و شجاعت و جسارت، در هدایت عملیات دانش و تجربه نظامی کافی هم داشتند؟

سردار کوثری: قطعاً فرماندهان ما دانش نظامی و ایمان و شجاعت را توأمان داشتند. عراق بعد از فتح فاو توسط ایران، با راه‌انداختن جنگ روانی، سیاست دفاع متحرک را در جنگ دنبال کرد. دشمن بعثی برای کم‌رنگ جلوه‌دادن پیروزی بزرگ والفجر ۸، چند عملیات آفندی را در مناطق مختلف کلید زد

لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) در عملیات کربلای ۵



تشریح کلیات عملیات والفجر ۸

سردار سرلشکر سید رحیم صفوی

تنظیم: محمد فردی*

چکیده		

یادمان شهدای اروندکنار آبادان در صبح روز جمعه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۵ شاهد حضور سرلشکر سید یحیی رحیم صفوی فرمانده سابق سپاه پاسداران و مشاور مقام معظم رهبری در امور مربوط به نیروهای مسلح، در دومین دوره انتقال تجربیات فرماندهان دفاع مقدس به منظور تشریح کلیات عملیات والفجر ۸ برای دانشجویان دافوس سپاه بود. سرلشکر صفوی در سخنان خود با تشریح اهمیت عملیات والفجر ۸، به نحوه طراحی و اجرای عملیات، سازمان رزم خودی و دشمن، نتایج و مهم‌ترین خصوصیات عملیات، و برخی وقایع سیاسی و نظامی مرتبط با این عملیات پرداخت. وی همچنین به سؤالات مطرح‌شده از جمله دلایل و چرایی تصرف دوباره فاو توسط عراق در ماه‌های پایانی جنگ، استفاده از تجربیات عملیات خیبر و بدر در والفجر ۸ و دلایل تغییر استراتژی از عملیات در جبهه جنوب به عملیات در جبهه غرب در سال پایانی جنگ پاسخ گفت.

واژگان کلیدی: رحیم صفوی، فرمانده نیروی زمینی سپاه، انتقال تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، دانشگاه امام حسین (ع).

اهمیت عملیات

فرمانده سابق سپاه پاسداران و مشاور نظامی مقام

معظم رهبری درباره اهمیت عملیات فاو گفت: «۳۱ سال قبل در این منطقه بزرگ‌ترین علمباتی که سرنوشت جنگ را تعیین کرد، اجرا شد. یعنی سرنوشت جنگ بعد از پیروزی [عملیات والفجر ۸] در فاو و کربلای ۵ رقم خورد. بعد از کربلای ۵، قطعنامه ۵۹۸ به نفع ایران تصویب شد. عملیات فاو پیچیده‌ترین، سخت‌ترین و طولانی‌ترین عملیات دوران دفاع مقدس بود. ما در هیچ علمباتی، عبور از رودخانه، جنگ در نخلستان و جنگ

پیش از سخنرانی سرلشکر صفوی، سردار مرتضی قربانی به ایشان خوشامد گفت و گزارشی را از برنامه‌های سفر دانشجویان دافوس بیان کرد. سپس سرلشکر صفوی نخستین فرمانده نیروی زمینی سپاه در شهریور ۱۳۶۴ (چند ماه پیش از آغاز عملیات والفجر ۸)، سخنان خود را با موضوع "خصوصیات عملیات فاو" آغاز و تشریح جزئیات عملیات را به فرماندهان به‌ویژه آقای قربانی واگذار کرد.

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

نشر بح کلیات عملیات والفجر ۸



سردار سرلشکر سیدیحیی رحیم صفوی فرمانده نیروی زمینی سپاه در دوران دفاع مقدس، یادمان شهدای عملیات والفجر ۸ در اروندکنار، اردیبهشت ۱۳۹۵.

سازمان رزم عملیات

فرماندهی سردار علی فضلی) بودند.

وی درخصوص سازمان قرارگاهی عملیات والفجر ۸ یادآور شد:

«ما ۴ قرارگاه داشتیم:

قرارگاه خاتم الانبیا^(ص): این قرارگاه، قرارگاه فرماندهی کل بود که کنار جاده خسروآباد مستقر بود و سردار رضایی و صفوی و رشید و فرماندهان بالای سپاه در این قرارگاه بودند.

قرارگاه کربلا: فرماندهی این قرارگاه با برادر محتاج بود و جانشین وی احمد غلامپور بود.

قرارگاه نوح: فرماندهی این قرارگاه با برادر حسین علایی بود.

قرارگاه نجف: فرماندهی این قرارگاه با جعفری بود.

این قرارگاه با یگان‌هایی از ارتش مأمور شده بود.

سرلشکر صفوی به نقش ارتش در این عملیات نیز اشاره کرد و افزود:

سرلشکر صفوی قوای خودی در عملیات والفجر ۸ را برشمرد و سازمان قرارگاهی عملیات را شامل ۴ قرارگاه دانست:

«سپاه با ۱۴۰ گردان پیاده، زرهی و مکانیزه [این عملیات را اجرا کرد که] شامل لشکرهای ۵ نصر (به فرماندهی محمدباقر قالیباف)، ۲۵ کربلا (به فرماندهی مرتضی قربانی)، ۸ نجف (به فرماندهی احمد کاظمی)، ۱۴ امام حسین^(ع) (به فرماندهی حسین خرازی)، ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) (به فرماندهی غلامرضا جعفری)، ۱۹ فجر (به فرماندهی نبی الله رودکی)، ۲۷ محمد رسول الله^(ص) (به فرماندهی اسماعیل کوثری)، ۳۱ عاشورا (به فرماندهی امین شریعتی)، ۴۱ ثارالله^(ع) (به فرماندهی حاج قاسم سلیمانی)، تیپ ۳۳ المهدی^(عج) (به فرماندهی جعفر اسدی)، ۴۴ قمر بنی هاشم^(ع) (به فرماندهی اصغر صیوری)، و ۱۰ سیدالشهدا^(ع) (به

«هم‌زمان با عملیات فاو، ارتش با چند لشکر در شلمچه عملیات می‌کرد و در قسمت جنوبی نیز قرارگاه نجف باید ام‌الرصاص را تصرف می‌کرد. این نکتهٔ مهمی است؛ ارتش باید هم‌زمان با سپاه از سمت شلمچه به بصره پیشروی می‌کرد و جزایر ام‌الرصاص نیز توسط قرارگاه نجف تصرف می‌شد. هم‌زمان هم باید عملیات انجام می‌دادیم. خود ارتش این پیشنهاد را داده بود.»

سردار صفوی:

سرلشکر صفوی درخصوص
قوای عراقی حاضر در منطقه
عملیاتی والفجر ۸ نیز اظهار
کرد:

همچنین ۵ فروند هلیکوپتر دشمن ساقط شد. من برای اولین بار دیدم هلیکوپتر کبرای ما در خور عبدالله یک هواپیمای دشمن را شکار کرد که سطح پایین پرواز می‌کرد و این از عجایب جنگ بود. بیش از ۳۰۰ دستگاه تانک و بیش از ۲۴۰ نفر بر منهدم شد. ۱۲۰ تانک و نفربر، ۱۲۰ توپ پدافند هوایی، رادار موشکی و بیش از ۳۰ دستگاه لودر و بولدوزر، ۱۸۰ خودرو و تعداد زیادی سلاح به غنیمت گرفته شد.»

اینها بود: لشکر ۲۶ عراق، به‌اضافه ۱۲۶ گردان پیاده، ۳۲ گردان زرهی، ۳۲ گردان مکانیزه، ۲۹ گردان کماندویی، و ۲۰ گردان گارد ریاست‌جمهوری.»

نتیجه عملیات

ایشان در ادامه نتایج عملیات والفجر ۸ را برشمرد و میزان هواپیماهای ساقط شده در این عملیات را در همه جنگ بی سابقه دانست:

«در این عملیات، ۵۰ هزار نفر از نیروهای دشمن

آنها دانست و در این باره گفت:

«فرماندهی عالی این عملیات را آقای هاشمی عهده‌دار بود. آقای هاشمی از زمستان سال ۱۳۶۲ تا پایان جنگ فرماندهی جنگ را عهده‌دار شدند و تا پایان جنگ هم مسئولیت‌های جنگ به عهده ایشان بود. جنگ‌ها را رهبران سیاسی شروع می‌کنند و رهبران سیاسی خاتمه می‌دهند. فرماندهان نظامی در سطح بالا به رهبران سیاسی مشورت می‌دهند، اما تصمیم‌گیری اساسی در رابطه با شروع و پایان جنگ، رهبران سیاسی هستند. جنگ درحقیقت، ادامه سیاست است، اما به روش سخت. هدف اساسی جنگ‌ها تحمیل اراده سیاسی یک کشور بر کشور دیگر است. این تحمیل اراده ممکن است تصرف قسمتی از سرزمین آن کشور باشد، تصرف یک منبع اقتصادی، بستن یک قرارداد مانند ترکمنچای و گلستان یا لغو یک قرارداد مانند لغو قرارداد ۱۹۷۵، یا حتی می‌تواند اراده سیاسی سرنگونی نظام طرف مقابل باشد. مهم‌ترین هدف اساسی غیرقابل تغییر هر دولت - ملتی، حفظ بقای ملی (یعنی خودشان، سرزمینشان، حکومتشان، ارزش‌ها، هویت ملی و منافع خود) است. جنگ‌ها این هدف‌های اساسی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. جنگ‌ها ممکن است دولتی را سرنگون کنند یا ملتی را مانند ملت فلسطین آواره کنند. معمولاً دولت - ملت‌ها بیشترین سرمایه خود را برای مقابله با جنگ و برای مقابله با اراده دشمن به کار می‌گیرند.»

وی سپس خصوصیات اصلی عملیات فاو را استفاده از تجربیات عملیات خیبر و بدر، غافلگیری قدرت‌های منطقه‌ای و فرماندهی حامی عراق،

فریب دشمن، حفاظت اطلاعات، شناسایی‌های دقیق، قدرت فکری فرماندهان در طرح‌ریزی عملیات، حل مشکل پشتیبانی عملیات، شجاعت رزمندگان و فرماندهان، ابتکارات جهاد، و... خواند و تصریح کرد: «عملیات فاو محصول تجربیات عملیات خیبر و عملیات بدر بود. درحقیقت، ما همه تجارب دو عملیات را جمع کرده و در عملیات فاو استفاده کردیم.

فرمان امام خمینی برای تشکیل سه نیروی زمینی، هوایی و دریایی سپاه در ۲۶ شهریور ۱۳۶۴ (چند ماه قبل از عملیات فاو) صادر شد. اولین فرمانده نیروی هوایی آقای سردار موسی رفان بودند که الان در وزارت نیرو هستند؛ اولین فرمانده نیروی دریایی سپاه آقای حسین علایی بودند که اکنون مدیرعامل هواپیمایی آسمان هستند؛ و اولین فرمانده نیروی زمینی سپاه هم این بنده حقیر و جامانده از قافله شهدا بودم.

مهم‌ترین ویژگی عملیات فاو، غافلگیری قدرت‌های فرماندهی (امریکا، شوروی و...)، حامیان منطقه‌ای عراق (مثل کویت، عربستان و...) و خود رژیم بعث عراق بود. این غافلگیری هم در استراتژی و هم در تاکتیک عملیات بود.

فریب استراتژیک دشمن کار خیلی بزرگی است. ما چگونه دشمن را فریب دادیم؟ کارهای جدی را انجام دادیم و وانمود کردیم تا عراق فکر کند می‌خواهیم آنجا

عملیات فاو محصول تجربیات عملیات خیبر و عملیات بدر بود. درحقیقت، ما همه تجارب دو عملیات را جمع کرده و در عملیات فاو استفاده کردیم.



سردار سرلشکر سیدیحیی رحیم صفوی فرمانده نیروی زمینی سپاه در دوران دفاع مقدس، یادمان شهدای عملیات والفجر ۸ در اروندکنار، اردیبهشت ۱۳۹۵.

یک افتخار بزرگ است برای شما که در جهان اسلام در هیچ کدام از ارتش‌ها سابقه نداشته و از سطح کشورهای منطقه ما بالاتر است. فکر بالاتر، ایمان بالاتر، شجاعت بالاتر در عبور از منطقه را در اینجا ببینید.

در عملیات فاو ما قوی‌ترین طرح‌ریزی آتش و انهدام ارتش عراق را داشتیم. آتش پشتیبانی مسئله خیلی مهمی است. یکی از دلایل اصلی شکست و انهدام ما در عملیات‌های خیبر و بدر، نداشتن آتش پشتیبانی بود. ما در این عملیات‌ها ۳۰ کیلومتر در عمق دشمن رفته بودیم و پشتیبانی آتش نداشتیم.

در عملیات فاو مشکل پشتیبانی را حل کردیم. به موازات جاده خسروآباد، یک جاده دیگر احداث کردیم که عراقی‌ها متوجه دلیل احداث این جاده نشدند. شب عملیات همه توپخانه‌ها را، هم توپخانه سپاه و هم ارتش، روی این جاده

و جلو آن خاکریز مستقر کردیم و طول دو جاده البحار و جاده استراتژیک، یعنی جایی که عراقی‌ها از جلو ابوالخصیب رد شده و به لجمن می‌آمدند، آتش دیدبانی شده روی سرشان ریخته می‌شد که باعث انهدام نسبی آنها شد و تازه بعد از این انهدام می‌خواستند برای جنگ بیایند. نکته دیگر شجاعت فرماندهان، بسیجیان، سپاهیان، و جهاد سازندگی بود.

۳ روز اول عملیات عراقی‌ها غافلگیر شدند و فکر می‌کردند به دلیل نزدیکی به بصره، عملیات اصلی در شلمچه و ام‌الرصاص است. عزیزان ارتش در شکستن خط موفق نبودند و حتی نتوانستند خط اول را بشکنند. جزیره ام‌الرصاص را آقای جعفری و یگان‌هایش شکستند و به جزیره رفتند و یکی دو روزی هم در جزیره بودند، اما زور عراقی‌ها بیشتر بود. قرارگاه نجف از روز چهارم به کمک ما آمد. عراقی‌ها چون عقب

مانور عملیات

سرلشکر صفوی در تشریح نحوه اجرای عملیات والفجر ۸، با بررسی زمان و شیوه عبور از آب اروند، خطشکنی و پیشروی در ۳ روز نخست اول عملیات گفت:

«ما مانور عملیات فاو را براساس مد راکد (یا جزر راکد) طرح‌ریزی کردیم، یعنی نه آب بالا برود و نه پایین بیاید؛ چون نیروی اولی که می‌خواهد از آب رد شود غواص‌ها بودند. سرعت جزر و سرعت مد بسیار زیاد بود و نیروها نمی‌توانستند بروند. ۷۰ هزار نیرو را پای‌کار آوردیم و به غواص‌ها چراغ داده بودیم که آن‌طرف بروند. آن شب که می‌خواستیم عملیات را شروع کنیم خلیج فارس و اروندرود طوفانی شد و نمی‌دانستیم که عملیات را انجام دهیم یا نه؟ اگر می‌خواستیم عملیات انجام دهیم، با آن وضعیت غواص‌ها نمی‌توانستند خط را بشکنند و اگر خط شکسته نمی‌شد امکان عملیات نبود. اگر هم نمی‌خواستیم عملیات کنیم، فردای آن روز یک میگ ۲۵ عراقی می‌آمد و با عکسبرداری و فیلمبرداری همه تجمع توپخانه و نیروها لو می‌رفت. مانده بودیم چکار کنیم و در قرارگاه خاتم‌الانبیا^(ص) به حالت گریه‌وزاری بودیم. به خدا می‌گفتیم تو قوم موسی کلیم‌الله را از نیل عبور دادی، می‌شود قوم محمد رسول‌الله را [از اینجا عبور دهی؟]

بالاخره تصمیم گرفته شد وارد عملیات شویم. غواص‌ها با رمز "یا فاطمه زهرا^(س)" داخل آب رفتند و به خط زدند و یک ساعت طول نکشید که خط اول شکسته شد. عجیب‌تر این بود که عراقی‌ها نیم ساعت قبل از عملیات با یک

افتاده بودند، ۳-۴ روز اول ۳ برابر مساحتی را که ما [در فاو] تصرف کرده بودیم، با هواپیما بمباران شیمیایی کردند. ۳-۴ روز اول بمباران شیمیایی شدیدی کردند و ۳ برابر معمول آن از شیمیایی استفاده کردند. ما ۴ روز اول، ۱۷ هزار مجروح شیمیایی از منطقه تخلیه کردیم. بحث بیمارستان هم جدی بود. بیمارستان فاطمه زهرا^(س) را در نزدیکی چوئیده احداث کرده بودیم که هم برای عمل جراحی و هم برای کارهای

ضدشیمیایی بود. روی سقف آن ۳ لایه بتون ریخته بودیم. عراقی‌ها بمب ۵۰۰ پوندی روی این بیمارستان انداختند، اما فقط بتون اول این بیمارستان خم شد و نتوانستند بیمارستان را منهدم کنند. همچنین کل بیمارستان را شیمیایی زدند و ما زود آن را پاک‌سازی کردیم. در جنگ ویتنام امریکایی‌ها ۲/۵ ساعت طول

می‌کشید تا مجروحان را به بیمارستان برسانند. ما در این عملیات حداکثر ۱/۵ تا ۲ ساعت مجروحان را به بیمارستان می‌بردیم. تیم‌های پزشکی هم تیم‌های داوطلب بودند. مثلاً برای این عملیات ما پزشکان را بردیم کرمانشاه و بعد به اهواز آوردیم؛ بدون اینکه بفهمند آنها را کجا آوردیم. این پزشکان عالی‌قدر قبول می‌کردند که ما نگذاریم بفهمند کجا و چگونه عملیات انجام می‌شود. احداث پل بعثت هم شاهکار مهندسی جنگ در این عملیات بود.»

عراقی‌ها نیم ساعت قبل از عملیات با یک پروژکتور سطح آب را روشن کردند. گفتیم یا علی! عملیات لو رفت. بعد از عملیات گفتند که آزمایشی بود و به‌تازگی برایشان پروژکتوری آورده شده بود که در حال تست آن بودند که درست کار می‌کند یا نه.

پاتک عراقی از روز چهارم عملیات

سرلشکر صفوی در ادامه با اشاره به شروع پاتک عراق از روز چهارم عملیات، مکالمه جالب یکی از فرماندهان گارد با فرمانده دیگر و درماندگی آنها را نقل کرد: «عراقی‌ها از صبح روز چهارم پاتک را شروع کردند. از همان صبح روز چهارم که قصد حمله داشتند شنود ما گرفت. عراقی‌ها در زیر تانک‌هایشان خوابیده بودند که لشکرهای ۴۴ [قمر بنی‌هاشم^(ع)] و ۲۵ [کربلا] و

۱۷ [علی بن ابی طالب^(ع)] شبانه به آنها حمله کردند. آنها هم خسته بودند و نیروهای ما با نارنجک و اسلحه کلاش قتل‌عامی از لشکر گارد عراق انجام داده و عراقی‌ها را فراری دادند. همان روز عملیات، ارتش عراق نیروهای خود را شیمیایی کرد که داد این نیروها درآمد. ما از شنود بسیار قوی برخوردار بودیم

که تمام بی‌سیم‌های عراق را شنود می‌کردیم. ما بی‌سیم‌های راکال دارای رمز عراقی‌ها را به یکی از دانشگاه‌ها سپرده بودیم و آنها رمزها را شکسته بودند. زمانی که عراقی‌ها از بصره با بغداد تماس می‌گرفتند ما همه حرف‌هایشان را می‌شنیدیم. سخنان یکی از فرماندهان گارد ۴ عراق در روزهای اول عملیات را برایتان می‌خوانم:

فرمانده: وضع ما بسیار بد و سخت می‌باشد. آتش توپخانه روی ما بسیار مؤثر است. تلفات ما با شمارش

پروژکتور سطح آب را روشن کردند. گفتیم یا علی! عملیات لو رفت. بعد که منطقه را تصرف کرده و از همان نیروهای پروژکتور اسیر گرفتیم و ماجرا را جویا شدیم گفتند که آزمایشی بود و به‌تازگی برایشان پروژکتوری آورده شده بود که در حال تست آن بودند که درست کار می‌کند یا نه.

خط اول خیلی زود شکسته شد. طرح اولیه ما این بود که جلو کارخانه نمک را از جایی که ارونند خمیدگی و نزدیک‌ترین فاصله را با خاک کارخانه نمک دارد، انتخاب کردیم. انتخاب زمین و زمان دست نیروی آفندی است. به دلیل اینکه قدرت ما نیروی پیاده و قدرت عراق نیروهای زرهی و پشتیبانی بود، ما زمینی را انتخاب می‌کردیم که خودمان بتوانیم در آن بجنگیم و زرهی عراق نتواند. این زمین بهترین زمین برای ما بود. زمین اینجا بسیار پودری و خاکریز بود. عراقی‌ها با تخریب ساختمان‌ها ۳ خاکریز درست کرده بودند که با شکستن یک خاکریز در پشت آن یکی پناه بگیرند.

همان شب اول، نیروهای ما مثل لشکر ۲۵ کربلا و ۴۴ قمر بنی‌هاشم^(ع) و ۸ نجف پیشروی کردند (ما این‌گونه تقسیم‌بندی کرده بودیم: تقریباً جاده البحار با ۵ نصر و ۴۴ قمر بنی‌هاشم^(ع)، جاده استراتژیک با لشکر ۲۵ کربلا و لشکر ۸ نجف، کارخانه نمک با لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع)، و ام‌القصر با لشکر ۲۷ که مال قرارگاه نوح بود). هردو قرارگاه در شب اول توانستند پیشروی کنند و تا روز سوم و چهارم تقریباً جبهه پیوسته شد و توانستیم خاکریز بز نیم. ما از حداکثر تا حداقل برای عملیات در نظر گرفته بودیم و به آن حداقل عملیات دست پیدا کردیم.»

عراقی‌ها از صبح روز چهارم پاتک را شروع کردند. در مقابل نیروهای ما با نارنجک و اسلحه کلاش قتل‌عامی از لشکر گارد عراق انجام و عراقی‌ها را فراری دادند. همان روز عملیات، ارتش عراق نیروهای خود را شیمیایی کرد که داد این نیروها درآمد.

بازتاب سیاسی عملیات والفجر ۸

سرلشکر صفوی، بازتاب عملیات والفجر ۸ را به وحشت‌افتادن حامیان عراق به‌خاطر همسایه‌شدن ایران با کویت عنوان کرد و توافق شوروی و آمریکا برای پایان‌دادن به جنگ را از نتایج این عملیات دانست: «جورج شولتز وزیر خارجه آمریکا، پس از پیروزی ما در فاو رسماً اعلام کرد که ما با روس‌ها به توافق می‌رسیم که یک‌جوری این جنگ را به پایان برسانیم. بوش پدر معاون رئیس‌جمهور آمریکا، به کویت و عربستان مسافرت کرد و با صدام تماس گرفت که نگران نباشید، ما هستیم. ناوگان آمریکا به بندر کراچی آمد. یعنی آمریکا و شوروی و حامیان عراق مثل عربستان و کویت، با فتح فاو به وحشت افتادند که ایران با کویت همسایه شد.»

شهادت آیت‌الله محلاتی و ۴۰ نفر از نمایندگان مجلس

سرلشکر صفوی همچنین به حادثه تلخ ساقط‌کردن هواپیمای آیت‌الله محلاتی و بمباران قطار مسافری در هفت‌تپه توسط عراق پس از والفجر ۸ اشاره کرد و گفت: «ازجمله حوادث مهم این دوره این بود که در اسفند ۱۳۶۴ آیت‌الله محلاتی و حدود ۴۰ نفر از نمایندگان مجلس و قضات با هواپیما برای گفتن خسته نباشید به رزمندگان می‌آمدند که یک ضدانقلاب کافر فاسد اطلاعات هواپیما را به عراقی‌ها داد و بعد از اینکه هواپیمای آیت‌الله محلاتی به دزفول رسید، ۲ هواپیمای دشمن از العماره آمد. در شنود گفته شده که خلبان

دقیقه بالاتر می‌رود. فعلاً در موضع خود مقاومت می‌کنیم، ولی به داد ما برسید.

فرمانده دیگر: ما از تمام جهات، ۴ طرف در محاصره دشمن قرار گرفتیم. احتیاج به یک تیم زرهی داریم که زود راه باز شود. لازم است این تدبیر سریع انجام شود. به فرمانده لشکر ۲۶ بگویید زود یک گردان مکانیزه و توپخانه بفرستد و ما را پشتیبانی کند. باید از جاده ساحلی البحر نیروی کمکی برای تیپ ۳ و ۴ گارد بفرستید، هرچند گران تمام شود. فرمانده گارد به او پاسخ می‌دهد: شما با جنگ‌وگریز عقب بیاوید، ما نمی‌توانیم کاری کنیم.»

گرفتن انتقام خیبر و بدر در والفجر ۸

سرلشکر صفوی، پیروزی عملیات والفجر ۸ را انتقامی از عراقی‌ها به‌خاطر عملیات خیبر و بدر دانست و خاطرنشان کرد:

«ما در این عملیات انتقام شهدای خیبر و بدر و آن آتشی که در خیبر و بدر به جان ما زدند را از عراق گرفتیم. ما در خیبر و بدر ۲ بار به دجله رسیدیم، ولی نتوانستیم بمانیم. ما بسیجی‌های بسیاری در این عملیات از دست دادیم.

صدام برای از دست‌ندادن فاو و بیرون‌کردن ما، عدنان خیرالله وزیر دفاع عراق و پسردایی خودش را به این منطقه فرستاد. او روی هر کدام از این جاده‌ها یک سپاه گذاشت و به هر سپاهی بین ۱ تا ۴ سپاه مأمور کرد، نیروهای دریایی و هوایی عراق را بسیج کرد. ۳ نیروی عراق بسیج شدند که ما را از فاو بیرون کنند. آن قدر در طول ۷۰ شبانه‌روز تلفات دادند که مجبور شدند شکست خود را بپذیرند.»



از راست: شهید علی صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی ارتش، ناشناس، رحیم صفوی فرمانده نیروی زمینی سپاه و محسن رضایی فرمانده کل سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس.

رفتم یک قرارگاه فرمانده تیپ عراق را پیدا کردم. تلفن آنجا زنگ خورد و من برداشتم و گفت که چه خبر است؟ جیش‌الخمینی آمده است؟ و من گفتم بله ما پاسداران خمینی هستیم. من حدود یک ماه در فاو بودم.»

سرلشکر صفوی پس از پایان سخنرانی خود، به سؤالات دانشجویان پاسخ گفت. وی در پاسخ به این سؤال که "تا چه زمانی در فاو بودید و چرا از فاو بیرون آمدید؟" اظهار کرد: «ما تا فروردین ۶۷ در فاو بودیم. پس از عملیات کربلای ۵ استراتژی جنگ عوض شد. ما به دستور آقای هاشمی رفسنجانی به همراه نیروهای عمده خود برای انجام عملیات والفجر ۱۰ به شمال غرب رفتیم. ببینید وضعیت ما چگونه بود: مثلاً لشکر ۲۵ کربلا یک گردان اینجا داشت و در چندین جا نیرو داشت. یعنی نیروهای ما تجزیه شده بودند. لذا اولاً استراتژی ما از جنوب به شمال غرب رفت،

هواپیمای دشمن گفته که این هواپیما غیرنظامی است و به این خلبان فحش داده‌اند که فلان فلان شده، هواپیما را بزن. هواپیمای غیرنظامی ما را ساقط کردند و تمامی سرنشینان هواپیما شهید شدند. همچنین قطار مسافری ما را در هفت‌تپه بمباران کردند.»

ما پاسداران خمینی هستیم

سرلشکر صفوی در پایان سخنرانی خود، عبور از اروند و اقامت یک‌ماهه خود را در فاو این‌گونه توصیف کرد: «همان شب اول عملیات، ما با یک قایق از اروند عبور کردیم و آن‌طرف رفته و چک کردیم. آقای مجید مختاری هم راوی من بود و همه این موارد ضبط و ثبت شده است (کنار هر فرماندهی یک راوی بود که هم ضبط می‌کرد و هم می‌نوشت). در دشت صافی داشتم می‌دویدم،

دادم نخست نیروهای انسانی (اول زنده، بعد مجروحان و سوم شهدا) را بیاورند و اگر تجهیزات بماند مشکلی نیست. به هر حال، زور دشمن (با ۱۰ لشکر) از ما (با ۱۵ گردان) بیشتر بود، آتش پشتیبانی داشتند و ما نداشتیم و مجبور به خروج از فاو شدیم.»

سؤال دیگر از سرلشکر صفوی این بود که "ما در عملیات بدر و خیبر تجربه‌ای داشتیم که از نقاط قوت خیبر برای عملیات بدر استفاده کردیم. از آنجا که آقا عزیز از جزیره ام‌الرصاص زدند و جلو آمدند، بهتر نبود که ما از جزیره ام‌الرصاص اینها را دور زده، در ۲ جبهه با عراقی‌ها می‌جنگیدیم؟"

سرلشکر صفوی با خنده پاسخ گفت: «بله خیلی خوب بود، اما زورمان نمی‌آمد. اولاً، ام‌الرصاص تا اینجا ۷۰ کیلومتر فاصله دارد و ما نتوانستیم از ام‌الرصاص به این طرف بیاییم و روز دوم ما را از ام‌الرصاص بیرون زدند. حتی در عملیات کربلای ۴ هم نتوانستیم این کار را انجام دهیم. رفتن به آن طرف خیلی سخت است، بعداً، چرا ما به این سمت می‌آمدیم؟ ما اگر در این حد توان داشتیم، به جای این طرف، به سمت بصره که در ۱۵ کیلومتری آنجا بود می‌رفتیم، اما چون در توانمان نبود نمی‌توانستیم برویم.»

وی در پاسخ به سؤال درخصوص عملیات کربلای ۴ و فتح بغداد گفت:

«علت اصلی [شکست] عملیات کربلای ۴، لورفتن عملیات توسط یک فرمانده شیر ناپاک‌خورده بود که طرح و نقشه عملیات ما را به ارتش عراق داد و بعداً هم فرار کرد و به امریکا رفت. ما هم نمی‌دانستیم. هیچ فرمانده عاقلی اگر بداند که عملیات به صورت کامل لو رفته است، عملیات نمی‌کند و جان بچه‌ها

دوم اینکه عمده قوای ما در شمال غرب بود و زمانی که عراقی‌ها به فاو حمله کردند، ما ۱۵ گردان بیشتر نیرو در خط نداشتیم، آتش توپخانه به آن صورت نداشتیم، و عراقی‌ها با ۹-۱۰ لشکر به ما حمله کردند؛ یعنی درمقابل هر گردان ما یک لشکر عراق قرار داشت. البته تاحدودی هم ما را غافلگیر کردند و ما نفهمیدیم عراقی‌ها می‌خواهند حمله کنند. وقتی عراقی‌ها حمله کردند آقای رضایی، بنده و فرمانده

لشکرهایمان در بیمارستان امام حسین^(ع) کرمانشاه بودیم. آقا محسن گفت که به فاو حمله کرده‌اند، چه کسی به فاو می‌رود؟ من و آقای قربانی، حاج احمد کاظمی و حاج قاسم سلیمانی و برخی دیگر از فرماندهان از کرمانشاه با هلیکوپتر ۲۱۴ مستقیم به فاو رفتیم و فقط بین راه در دزفول سوخت‌گیری کردیم.

عراقی‌ها حمله کردند و جنگ بسیار سختی بود و شیمیایی از نوع سیانور زدند. همه فرماندهان لشکر ما مثل قاسم سلیمانی در خط مقدم می‌جنگیدند. خود من در جایی بودم که دیگر تیر کلاش به ما می‌رسید و اوضاع به گونه‌ای بود که به این نتیجه رسیدم که به صورت مرحله‌ای عقب‌نشینی کنیم. به ۲ تن از فرماندهان گفتیم عقب بیایید. آقای قربانی نمی‌آمد و دستخطی برایش نوشتم که به شما تکلیف است که عقب بیایید. عقب‌نشینی سختی بود. دستور

علت اصلی [شکست] عملیات کربلای ۴، لورفتن عملیات توسط یک فرمانده شیر ناپاک‌خورده بود که طرح و نقشه عملیات ما را به ارتش عراق داد و بعداً هم فرار کرد و به امریکا رفت. ما هم نمی‌دانستیم.



سردار سرلشکر سیدیحیی رحیم صفوی فرمانده نیروی زمینی سپاه در دوران دفاع مقدس، یادمان شهدای عملیات والفجر ۸ در اروندکنار، اردیبهشت ۱۳۹۵.

عملیات رمضان در تیر ۱۳۶۱ تا انتهای نهر کتیبان رفتیم و چون لشکر زرهی نداشتیم، عراق از جناح راستمان حمله کرد و ما را دور زد. ما چراغ‌های بصره را می‌دیدیم و اگر آن موقع ۲۰۰ تانک و نفربر داشتیم، به بصره رسیده بودیم. متأسفانه سیاسیون تجهیز نمی‌کردند. ما به جای تانک، تن و جان می‌دادیم. اگر سپاه پاسداران همین وضع فعلی نه، ۲۰۰ تانک و نفربر زرهی، ۱۰۰ تا توپخانه، ۱۰ تا هلیکوپتر و ۵ تا هواپیما داشت، کار جنگ را تمام می‌کردیم. اما ما در این حد امکانات نداشتیم و سیاسیون هم قائل نبودند که سپاه را تجهیز کنند و به سپاه امکانات بدهند.» صفوی در پاسخ به این سؤال که "بر اساس برخی منابع، تعدادی از فرماندهان گفته‌اند که ما می‌دانستیم که قرار است به فاو حمله شود و انتظار یک حمله سنگین را داشتیم، اما در آن برهه زمانی توان ما آن قدر کم شده بود که نتوانستیم. بحث بعدی

را به خطر نمی‌اندازد. ۲-۳ ساعت اول عملیات کربلای ۴ دیدیم عراقی‌ها پشت تیربارها نشسته‌اند و اجازه عبور به بچه‌ها نمی‌دهند؛ بنابراین فرمانده کل دستور توقف عملیات را داد. لذا علت اصلی شکست کربلای ۴، لورفتن عملیات بود.»

سرلشکر صفوی در پاسخ به این سؤال که "چرا از این منطقه به بصره نرفتید؟" اظهار کرد:

«از این منطقه تا بصره باید ۷۰ کیلومتر می‌رفتیم. این نیروی پیاده ماست، نیروی زرهی و مکانیزه نداریم. هیچ‌گاه [در طول جنگ] توان ما به اندازه عراق نبود و برای گرفتن بغداد به ۱۵۰۰ گردان نیرو نیاز داشتیم. در عملیات کربلای ۴ و ۵ توانستیم حداکثر ۲۵۰ گردان را تأمین کنیم که در کربلای ۴ به دلیل ناموفق بودن، بقیه نیروهایمان را به کربلای ۵ برای گشودن دروازه شرقی بردیم. یعنی جمهوری اسلامی نمی‌توانست بیش از این ما را تجهیز کند. در

تشریح کلیات عملیات والفجر ۸

وی درخصوص این ادعا که امام فرمودند با متخلفان در بحث سقوط فاو برخورد خواهد شد، اظهار کرد: «این کذب محض است و چنین چیزی نبوده است. امام از سال ۶۱ به بعد هیچ حکمی را به آقای خلخالی ندادند. امام نه در این عملیات و نه هیچ عملیات دیگری - جز عقب‌نشینی‌های آخر جنگ که در حد گروهان و گردان چند فرمانده را خواستند -



لشکر ویژه ۲۵ کربلا در والفجر ۸

سردار سرتیپ مرتضی قربانی و تیم همراه

تنظیم: محمد فردی*

چکیده	در دومین دوره انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس، لشکر ویژه ۲۵ کربلا به عنوان لشکر شاخص در عملیات والفجر ۸ انتخاب شد تا فرماندهان این لشکر، دانشجویان دافوس سپاه را به عنوان فرماندهان آینده این نهاد، با شیوه فرماندهی لشکر، تعاملات بین فرماندهان، اقدامات مهندسی، نحوه پشتیبانی از عملیات، نحوه رعایت حفاظت اطلاعات و سایر امور فرماندهی و مدیریتی در طول عملیات والفجر ۸ آشنا کنند. بی شک نمی توان نقش لشکر ویژه ۲۵ کربلا را در این عملیات نادیده گرفت و شاید به جرئت بتوان گفت لشکر ویژه ۲۵ کربلا مهم ترین نقش را در فتح فاو ایفا کرد. سخنران اصلی این جلسه فرمانده لشکر ویژه ۲۵ کربلا سردار مرتضی قربانی بود که به همراه سایر اعضای این تیم شامل سید مرتضی حسینی، سردار کسائیان، سردار بهنام، سردار قضاوی، سردار کاظم حسینی، و برادر رجب کریمی از شب جمعه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۵ در سالن اجتماعات راهیان نور میثاق آبادان مطالب خود را بیان کردند و در روز بعد نیز این سخنرانی ها ادامه داشت. در این مقاله که براساس ترتیب سخنرانان و موضوع سازماندهی شده است، سخنان سردار قربانی در تشریح آماده سازی عملیات و سید مرتضی حسینی درباره مانور لشکر ویژه ۲۵ کربلا در عملیات والفجر ۸ آمده است. پس از آن مطالب سردار کسائیان در خصوص مانور لشکر در عملیات والفجر ۸ و دلایل موفقیت این عملیات و سخنان سردار بهنام درباره عملیات و مأموریت هدایت تیپ سوم لشکر درج شده است. همچنین سردار قضاوی و سردار کاظم حسینی به ترتیب عملکرد زرهی و مخابرات لشکر در عملیات والفجر ۸ را برای دانشجویان تشریح کردند.			
	واژگان کلیدی: مرتضی قربانی، لشکر ۲۵ کربلا، انتقال تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، دانشگاه امام حسین (ع).			

آماده سازی عملیات والفجر ۸

«در ابتدای جنگ، ما اولین واحدی بودیم که ۷۲ نفره و

با نام گروهان کربلا به خوزستان آمدیم. بچه های ما در ۳۶۷ روز محاصره خرمشهر و آبادان حضور داشتند. ما از روز سوم یا چهارم جنگ (۳ مهر ۱۳۵۹) به آبادان آمدیم و ۵ مهر سال ۱۳۶۰ و پس از ۳۶۷ روز مقاومت، از محاصره خارج شدیم. ثمره این مقاومت در محاصره، ۳ لشکر ۱۴ امام حسین (ع) به فرماندهی حسین خرازی، لشکر ۸ نجف به فرماندهی احمد کاظمی و لشکر ۲۵ کربلا شد. وقتی از محاصره خارج شدیم، خداوند مزد رزمندگان را به خاطر آن صبر، استقامت، خوردن آب و گل بهمنشیر، خرماهای کپک زده، شب زنده داری، کار

سردار مرتضی قربانی به عنوان فرمانده لشکر ویژه ۲۵ کربلا، در آغاز بررسی عملکرد لشکر ویژه ۲۵ کربلا در عملیات والفجر ۸، به تشریح آماده سازی عملیات در منطقه عملیاتی لشکر تحت امر خود پرداخت و بررسی مانور عملیات را به بعد موکول کرد.

معرفی لشکر ویژه ۲۵ کربلا

سردار مرتضی قربانی در ابتدای سخنان خود، به معرفی مختصر لشکر ویژه ۲۵ کربلا پرداخت و در خصوص نحوه شکل گیری لشکر ۲۵ کربلا گفت:

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس



سردار سرتیپ مرتضی قربانی فرمانده لشکر ویژه ۲۵ کربلا در دوران دفاع مقدس و تیم همراه، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

قدس ۱ و ۲ مقدمه‌ای برای عملیات والفجر

سردار قربانی عملیات قدس ۱ و ۲ را مقدمه‌ای برای اجرای عملیات والفجر ۸ و کسب اطمینان خاطر از رزمندگان برای اجرای آن عملیات دانست و گفت:

«ما تقریباً از اول فروردین سال ۱۳۶۴ به لشکر آمدیم. وقتی به لشکر آمدیم برخی از دوستان را که قدیمی بودند می‌شناختم. تصمیم گرفتیم و بعد از ۲۰ روز دو عملیات قدس ۱ و ۲ را در وسط هورالعظیم انجام دادیم. ما در آنجا ۴۰۰-۵۰۰ نفر اسیر گرفتیم و لشکر در آنجا متحول و بازسازی شد. طی این عملیات‌ها مردانگی آن بچه‌ها برای من ثابت و دل‌مان قرص شد که این لشکر می‌تواند عملیات [والفجر ۸] را بپذیرد. این خیلی مهم است که شما وقتی فرمانده می‌شوید و مسئولیتی می‌گیرید از کادر و نیرو خاطر جمع باشید تا خود فرمانده کارها را پیگیری کند. بنابراین ما یک تست در عملیات قدس ۱ زدیم و برای عملیاتی در سرما برنامه‌ریزی کردیم. در ادامه قدس ۱ و ۲ شناسایی‌ها را هم انجام دادیم.»

شروع برنامه‌ریزی برای فتح فاو

سردار قربانی، استقرار و شروع برنامه‌ریزی برای اجرای عملیات فاو را از اوایل شهریورماه ۱۳۶۴ عنوان کرد و برنامه‌ریزی‌ها برای اجرای این عملیات را این‌گونه شرح داد:

«ما از ۱۶-۱۵ مرداد ۱۳۶۴ وارد این منطقه شدیم و در خسروآباد مستقر شدیم و قسمتی از جزیره امام حسن^(ع) و... را گرفتیم، اما هنوز بحثی از فاو نبود. البته بحث یک عملیات بود که می‌گفتند با هلیکوپتر این منطقه ب ۶ را هلی‌برن و تصرف کنیم. اول ما روی این طرح کار می‌کردیم و مانوری هم کردیم که شبانه نیروها را هلی‌برن کرده و به آن منطقه برسیم. رودخانه همین مشکلات اینجا را داشت.

لذا ما اول شهریور در اینجا [منطقه عملیاتی والفجر ۸] به مدت ۲۰ روز مستقر شدیم و برای شناسایی هم رفتیم. آقا محسن جلسات متعددی را گذاشتند و بحث و تبادل نظر شد که ما عملیات شهر فاو را اینجا انجام بدهیم یا خیر؟ برادران دو دسته شدند؛ یک دسته می‌گفتند می‌شود و یک

در مانور عملیات مأموریت داشتند بعد از خطشکنی ما، از ما عبور کرده، به سمت جاده ام‌القصر بروند.

برادر محتاج فرمانده قرارگاه کربلا، برادر عزیز جعفری فرمانده قرارگاه نجف و برادر حسین علایی فرمانده قرارگاه نوح بودند. برادر محتاج پس از دریافت مأموریت، آن را به ما ابلاغ کردند. باهم به منطقه آمدم و از نزدیک از منطقه بازدید کردیم. نصف روز آنجا بودیم و پس از بررسی دیدیم که همه منطقه زیر آب است، در طول پنج سال باغ‌ها و نه‌رها خراب شده و تا آنجا که مد بالا می‌آید، کل منطقه را آب گرفته است.

پس از بررسی زمین، به ما ۵ مجوز تردد داده شد. حفاظت اطلاعات در رأس امور بود و از نظر شرعی و الهی همه رزمندگان موظف بودند دستورات ابلاغی را به حفاظت اعلام کنند و حفاظت نیز کنترل کند. بنابراین، قرار شد که ۵ برگه تردد صادر شود که ما یک برگه به بچه‌های خودمان دادیم. پس از آن با بچه‌ها صحبت کردیم و آقایان کسائیان، حیدرپور، کمیل، شهید طوسی، عمرانی و سید مرتضی حسینی را آوردیم و در منطقه مستقر کردیم. منطقه از وضعیت بسیار ناهنجاری برخوردار بود. در کل این ۳ کیلومتر ۷-۶ نهر سعدونی، رقیه، سن، امیه، بوفلفل، بوصدرین، خجسته و... بود. هر کدام از این نه‌رها حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ متر باهم فاصله دارند. بین آنها هم نخلستانی است. این نه‌رها وقتی که آب محو می‌شود تا جاده آسفالت می‌آید.

بعد از استقرار اولیه و براساس دستورالعمل حفاظتی قرار شد ژاندارمری را هم که نگهبانی می‌دادند و مظلومانه از اینجا دفاع می‌کردند، حفظ کنیم. به آقای کسائیان و سایر دوستان گفتیم که پیراهن‌های جهاد را بپوشیم و جهاد کنیم.»

عده می‌گفتند نمی‌شود. ما به‌خاطر اینکه سابقه‌ای در آبادان [محاصره شهر آبادان] داشتیم، به آقا محسن [رضایی] و برادر [غلامعلی] رشید اعلام آمادگی کامل کردیم که ما ۱۰۰ درصد آمادگی داریم که در اینجا عملیات کنیم. در هور به بچه‌های یاسوج هم که به ما واگذار شده بودند، آموزش دادیم. اطمینان داشتیم که باوجود این برادران رزمنده ما می‌توانیم عملیات بزرگی را انجام دهیم. به آقا محسن گفتم که سخت‌ترین جا را به ما بدهد که موافقت کردند و

شهر فاو را به عرض ۳ کیلومتر و عمق حدود ۷ کیلومتر که تا خور عبدالله بود به ما واگذار کردند. سمت چپ ما لشکرهای ۷ ولی عصر^(ع)، ۱۹ والفجر، ۴۱ ثارالله^(ع) و تیپ ۳۳ المهدی^(ع) بودند. محدوده ما تا دهانه خلیج فارس می‌آمد. سمت راست ما لشکرهای ۳۱ عاشورا، ۵ نصر، و ۴۴ قمرینی‌هاشم^(ع) بودند. شهید حسین خرازی و شهید احمد کاظمی [فرماندهان لشکرهای ۱۴ امام حسین^(ع) و ۸ نجف] - که مخالف عملیات در اینجا

بودند - زمانی که شناسایی‌های ما را دیدند در حدود ۲ ماه قبل از عملیات پذیرفتند که به لشکر ۸ نجف و لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) نیز خط داده شود. لذا آنها نیز مستقر شدند و قرار شد ما بین دو لشکر عاشورا و نصر عملیات کنند. لشکرهایی هم که بعد از ما عبور می‌کردند، لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص) و لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) بودند و

سردار قربانی:

آقا محسن جلسات متعددی را گذاشتند. بحث شد که ما عملیات شهر فاو را اینجا انجام بدهیم یا خیر؟ برادران دودسته شدند؛ یک دسته می‌گفتند می‌شود و یک عده می‌گفتند نمی‌شود. ما اعلام آمادگی کامل کردیم که ما ۱۰۰ درصد آمادگی داریم که در اینجا عملیات کنیم. به آقا محسن گفتم که سخت‌ترین جا را به ما بدهد.

مهندسی عملیات

در راستای اجرای عملیات والفجر ۸، مرحله بعد از استقرار و انجام شناسایی، شروع اقدامات مهندسی به منظور آماده سازی منطقه برای عملیات بود. سردار قربانی اقدامات آماده سازی پیش از این عملیات را شامل این موارد دانست:

«بعد از استقرار اولیه، کارهای مهندسی را شروع کردیم. بلافاصله هم بچه های اطلاعات و عملیاتمان را آوردیم. نیروهایی که برای عملیات در سرما آماده کرده بودیم، حدود ۱۰۰ غواص آماده و زنده بودند (آقای سید مرتضی حسینی اقدامات مربوط به مهندسی را توضیح خواهند داد). بالغ بر ۳۰ هزار کمپرسی و نیسان به این منطقه آوردیم تا آن را برای عملیات آماده کنیم. هر روز حدود ۵۰ تا ۱۰۰ نیسان خاک از عقب (که مایلرها خاک را تا آنجا آورده و برای دادن به نیسان ها حاضر بودند) پر می کردند و آرام تا نزدیک نخل ها می آمدند. بچه ها هم گونی ها را پر از خاک می کردند و تا خط مقدم روی دوش خودشان می بردند. حال اگر عراقی ها یک گونی اضافه، یک نیرو، یک سنگر یا هر چیز دیگری می دیدند فاجعه بود. لذا ما شاید ۱۵۰ تا ۳۰۰ نفر را برای سنگر سازی تحت امر آقای کسائیان گذاشتیم که گونی ها را پر کرده و شب ها می چیدند و بانی و چیزهای دیگر استتار می کردند که هیچ اثری مشخص نبود. در حدی شد که ادوات لشکر ما، آقای صافی ها ۷۵ قبضه سلاح تیر مستقیم مانند ۱۰۶، ۱۰۷، ۲۳ میلی متری، دوشکا و آر.پی.جی ۱۱ مستقر کرد که هیچ کدام حق تیراندازی نداشتند. فقط به اندازه تعداد تیری که ژاندارمری حق شلیک داشت، یعنی حدود ۲۰ تیر، دستور دادیم که شلیک شود تا دشمن شک نکند. حدود ۴ ماه مهندسی کار آماده سازی را دنبال کرد.»

شناسایی عملیات

در ادامه سردار قربانی کار شناسایی عملیات والفجر ۸ را همراه با رعایت اصول کامل حفاظتی عنوان کرد و گفت: «بچه های اطلاعات و عملیات را در ۳ محور اطلاعاتی نهر بوسدرین، بوفلفل و سعدونی مستقر کردیم. به همه هم دستور کار آموزش و شناسایی آب اروند را دادیم. در هورالعظیم دیدیم که آب راکد بود. در دهانه فاو، سرعت آب در جزر ۶۰ کیلومتر و در مد نیز ۶۰ کیلومتر است. در اینجا تلاطم

آب شدید و رودخانه وحشی است. ما به اطلاعات گفتیم که باید با این آب دست و پنجه نرم کنید و همه این نقاط را شاخص گذاری کنید، متر بزنید، سوابق ۳۰ ساله آب را در بیاورید، مهتاب، جزر و مد و سرعت را در بیاورید و آب را کامل بشناسید. کار شناسایی شروع شد و تا یک ماه حق عبور از اروند ندادیم. حق عبور را فقط به بچه های زنده، مانند آقای بشارتی و روستا دادیم.»

آموزش نیروها

فرمانده لشکر ۲۵ کربلا در عملیات والفجر ۸، در تشریح آموزش نیروها برای اجرای عملیات والفجر ۸، با اشاره به ماجرای ۱۰۰۰ نفر نیروی داوطلب شهادت، وجود این نیروهای زنده را که پای عهدشان را با انگشت سبابه امضا خون کردند، عامل خاطر جمع شدن فرماندهی از نیروهای عمل کننده عملیات دانست و خاطرنشان کرد:

سردار قربانی:

یک صبحگاه گذاشتیم و به نیروها گفتیم که ما می خواهیم عملیاتی در بغداد انجام دهیم و یک تعداد نیروی داوطلب شهادت می خواهیم، هر کس می خواهد، بسم الله. در آن صبحگاه ۱۰۰۰ نفر در گردان ها ثبت نام کردند و آمدند امضا کردند که ما آماده شهادتیم.

هزار نفر داوطلب شهادت شدند. برای نیروها جلسه گذاشتیم که اگر زن و بچه دارید، پدر و مادر دارید، بروید. خداحافظی کنید و تکلیفتان را مشخص کنید و برگردید. مازندرانها رفتند و موقع برگشت ۵۰ نفر حدید هم به

حدود ۲ تا ۳ هزار بشکه فقط آقای سیدمرتضی حسینی و دوستانشان از آبادان آورده و گل‌ولای داخلش ریخته بودند. البته آن‌قدر بشکه جمع کرده بودند که از سوی ژاندارمری



سردار سرتیپ مرتضی قربانی فرمانده لشکر ویژه ۲۵ کر بلا در دوران دفاع مقدس و تیم همراه، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

پشتیبانی، تدارکات و هماهنگی

یکی از بحث‌های مهم عملیات والفجر ۸، هماهنگی کامل نیروها و نحوه پشتیبانی از این عملیات است. یکی از دلایل مهم عدم الفتح عملیات‌های خیبر و بدر، پشتیبانی ضعیف از این دو عملیات عنوان شده است. عملیات والفجر ۸ تجارب این دو عملیات را به کار گرفت و یکی از مهم‌ترین این تجارب، پشتیبانی حداکثری از عملیات بود. سردار قربانی در این خصوص به دانشجویان گفت:

«ما دو عقبه عمده داشتیم: یک عقبه بهمنشیر بود که صبح عملیات پل‌ها را می‌زدند، یک عقبه هم اروند بود. یعنی صبح عملیات که شد، تا ساعت ۹ همه عقبه‌ها را بمباران کردند، همه پل‌ها را زدند و ما پلی نداشتیم. تدبیری که کردیم این بود که یک اسکله پشت چوئبد زدییم و پشتیبانی‌مان را مستقر کردیم. اسکله دیگر هم در این طرف در داخل نهرها در حد پیاده و سوار شدن زدیم. آن طرف رودخانه هم در ساحل اروند اسکله‌ای برای سوار و پیاده شدن

دستگیر شده بودند و با این بشکه‌ها و گونی و غیره خط مقدم را تشکیل داده بودند.

خط آتش را هم آقای صافی ایجاد کردند و زرهی ما هم برعهده آقای قضاوی بود. حدود ۱۹ تانک به این منطقه آوردیم که حتی قرارگاه هم نفهمید که ما این تانک‌ها را چطور آوردیم (حواستان باشد یعنی بعضی وقت‌ها ما قرارگاه را هم دور می‌زدیم؛ نه برای زرنگ‌بازی، بلکه برای پیشبرد کار. شما فکر کنید در عملیات خیبر و بدر اگر ۲ ماه زودتر به ما گفته بودند، ما اصلاً آن وضعیت را نداشتیم. همین کاری که اینجا کردیم) ۲ تا راننده برای آوردن این تانک‌ها گذاشته بودیم. نحوه آوردنشان به این صورت بود که بروند طلائی و از پشت نخلستان‌ها به صورتی که رازیت‌ها آنها را نبینند، تانک‌ها را آورده، پیاده کنند.

حدود ۶-۵ تا سکوی بلند تا سر نخل‌ها خاکریز زدیم که شب عملیات تا رمز گفته شد، تانک‌ها بالا بیایند و هرجا مقاومتی از طرف دشمن شد، آنجا را بزنند.»

و ذکر و هوشش را آنجا برده بود. در این منطقه [منطقه عملیات والفجر ۸] ما یک بی سیم روشن نکردیم و همه شبکه خود را به همین نحو [در هورا] مهیا و آماده کردیم.

هماهنگی هایمان را با لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع)، لشکر ۷ ولی عصر^(ع)، قرارگاه و سایر دوستان انجام دادیم. لشکر ۷ ولی عصر^(ع) در ابتدا در اختیار قرارگاه نوح بود و من اعتراض کردم و گفتم که این لشکر باید تحت امر قرارگاه کربلا بیاید. چون قرارگاه و لشکر خط حد خود را می بیند، حالا شما می داد بزن که الحاق انجام نشده است و لشکر ۷ نیامده است. به همین خاطر ما اعتراض کردیم که لشکر ۷ باید تحت امر قرارگاه کربلا قرار گیرد تا ما شانه به شانه هم جلو بیاییم. ما متکی به اینها نبودیم، اما این جناح هم تهدیدی نداشتیم. شاید از فاو به آن طرف ۲ گردان یا ۳ گردان جلو این لشکر بود. عمده نیروها از شهر فاو بود و بعد از شروع عملیات سمت کارخانه نمک می رفت. ما از این جناح تهدید نمی شدیم. یک تهدید ما از جانب خور عبدالله، تهدید دیگر از جاده ام القصر و یکی هم از جاده فاو - بصره و فاو - البحر بود. مأموریت ما این بود که خط را بشکنیم، شهر را پاک سازی کنیم و از سه جاده مراقبت کنیم. در آن زمان ابلاغی برای من آمد که به شما ابلاغ می شود پس از تصرف فاو، در یک کیلومتری آن یک خاکریز احداث کنید.»

سردار مرتضی قربانی در پایان به سؤالات دانشجویان پاسخ داد. وی در پاسخ به سؤال یکی از دانشجویان به این مضمون که "عمق شناسایی شما تا کجا بود؟" گفت: «تا خط اول. منابعی که ما داشتیم به صورت موردی از فاو بودند. عکس های هوایی هم خیلی به ما کمک کردند و دوربین های خودمان بود.» دانشجو در مقابل عنوان کرد: «ولی آن شناسایی که شما در روزهای قبل فرمودید که فرمانده باید برود دست بزند، تا لبه ساحل را می رفتید؟»

نفرات، بردن ادوات و غیره داشتیم. لذا ما ۲ رودخانه - یعنی ۴ رده اهواز تا بهمنشیر، بهمنشیر تا پشت اروند، رده اروند تا پشت خاک عراق در فاو، و رده خط مقدم تا بنه - را پشت سر گذاشتیم. ستاد تدارک داخل فاو، آقای قاسمی و آقای حاج علی باباصفری کسانی بودند که در خط مقدم و زیر آتش باید تدارکات را به خط می رساندند. اینها را باید آموزش می دادیم. تمام سکان دارها و قایق رانان را آموزش دادیم. مثلاً آقای رحیم به انداز فرمانده گردان هایش، همه این سکان دارها

را توجیه کرد. این قایق ها تا شب عملیات شاید ۲۰ بار رفت و آمد داشتند و در تاریکی شب تصادف می کردند یا غرق می شدند. این توجیه و راهنمای سکان داران بود. بچه های اطلاعات با تخریب چی ها در این محورها تقسیم شدند که هر کدامشان در رابطه با قایق ها و سکان داران و غواص ها توجیه شده بودند. یعنی سازماندهی کاملی در خصوص توزیع

نیروهای اطلاعات و تخریب شد و الحمدلله جانشین خودمان را در رودخانه دز گذاشتیم. در آنجا یک جناح ما رودخانه بود و یک ماه قبل از شب عملیات دستورالعمل انتقال قایق ها را دادیم.

در فاصله ای که نیروهای لشکر آمدند (۴۵ روز تا ۲ ماه قبل) ما همه نیروهای لشکر را آموزش خوبی دادیم. آقای کاظم حسینی مخابرات لشکر، تمام بی سیم چی های گردان، گروهان و دسته را سازماندهی کرد. مخابرات یک ماه قبل از عملیات در هورالعظیم مانور می کرد و دشمن هم تمام فکر

سردار قربانی:

مخابرات یک ماه قبل از عملیات در هورالعظیم مانور می کرد و دشمن هم تمام فکر و ذکر و هوشش را آنجا برده بود. در این منطقه [منطقه عملیات والفجر ۸] ما یک بی سیم روشن نکردیم و همه شبکه خود را به همین نحو [در هورا] مهیا و آماده کردیم.

امام حسین^(ع) برای طرح ریزی عملیات وجود دارد و تدریس می‌شود، برای ما این جا نمی‌افتد [مفهوم نیست] که تالیه خط دشمن برویم، اما از آن به بعد را خبر نداشته باشیم. درست است که ایمان، ایثار و از خودگذشتگی در همه نیروها وجود دارد، اما از اینها باید در مقابل تجهیزاتی که داریم درست استفاده شود. به نظر می‌آید که به اصطلاح دانشگاهی در اینجا "بازی جنگ" انجام نمی‌شده است. استعداد دشمن روبه‌روی شما چه بوده و شما با چه اطمینانی

سردار قربانی:

«قبل از عملیات والفجر ۸ تمام فرمانده گردان‌های خط‌شکن ما، فرماندهان دسته، گروه، گردان و غواص‌هایمان تا زیر محلی که می‌توانستند، می‌رفتند و بر می‌گشتند.»

هزار غواص را فرستادید اینجا که عملیات شهادت طلبانه انجام دهند؟ آیا شما تدبیری برای برگرداندن نیرو داشتید یا به‌مانند عملیات کربلای ۴ باید در آب می‌ریختند و تیر و تراش دشمن همه اینها را به شهادت می‌رساند؟

سردار قربانی در پاسخ به این پرسش گفت:

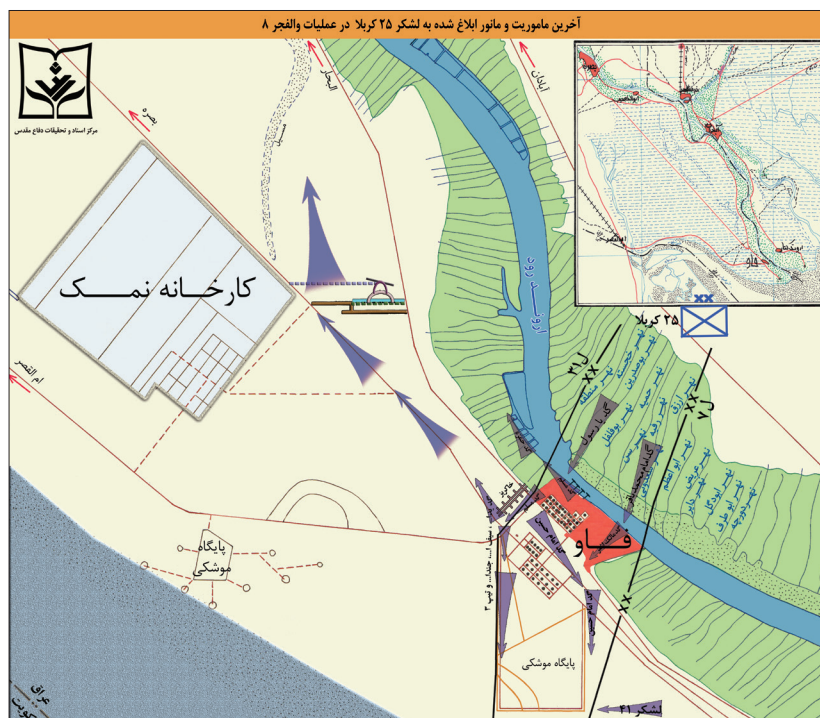
«نه این‌گونه تحلیل نکنید. در کربلای ۴ هم این‌گونه

نبود که در آب بریزند و... اتفاقاً کل شهدای [لشکر] ما در ام‌الرصاص ۴۰-۳۰ نفر بوده است. یک نفر نیروی ما از پشت تیر نخورده است. عدم موفقیت یکی از یگان‌ها باعث شد که تیر به سر بچه‌های لشکر ۳۱ عاشورا و بقیه نیروها بخورد. کسی در آب نریخت. در پاسخ سؤال شما باید بگویم اولاً ما از روزی که به این منطقه آمدیم جنگ با آب را به‌صورت کامل آموزش دیدیم. ۳۰ سال گذشته جریان آب اروندر را شناسایی کردیم. نخست نیروهای زنده ما رفتند و آمدند و راهکارها را چک کردند. ما برای عبور قایق‌ها، رزمندگان و غواص‌ها

سردار قربانی اظهار کرد: «تمام فرمانده گردان‌های خط‌شکن ما، فرماندهان دسته، گروه، گردان و غواص‌هایمان تا زیر محلی که می‌توانستند، می‌رفتند و بر می‌گشتند.» دانشجوی در مقابل پرسید: «پس معبرها را شناسایی میدانی نداشتید؟» و سردار قربانی پاسخ داد: «این امکان‌پذیر نیست. شما ۳۰۰ را تقسیم بر ۸ کنید. یعنی ۴۰. ما ۲۰ بار رفت و ۲۰ بار برگشت داشتیم. در این رفت و برگشت‌ها آن قدر باید دقت کنید که کوچک‌ترین خطایی نکنید که دشمن شما را ببیند و عملیات لو برود. لذا در همین ۲۰ بار رفت و آمد، نیروها را با لباس به شناسایی فرستادیم. از عناصر ما کسی برای شناسایی نرفت. اینجا محدود بود. چون وزارت نفت عراق، نظامی‌ها و... در آنجا بودند و امکانش نبود.»

دوباره دانشجوی مورد نظر پرسید: «آن اطمینان برای شما از کجا به وجود آمد که وقتی نیروی شما به آب زد و از آب آمد بیرون، شما تا آنجا را شناسایی کرده بودید. از آنجا به بعد که می‌خواهد شهر را پاک‌سازی کند و ادامه بدهد تا خور عبدالله چه می‌شد؟» و سردار قربانی پاسخ داد: «لا بذكر الله تطمئن القلوب. باوجود اینکه عکس هوایی هم از این منطقه بود، جزء به جزء همه موارد اینجا کار شده بود. من قسم می‌خورم که غواص‌ها و رزمندگان بعضاً بیشتر از ۳-۲ ساعت در روز استراحت نداشتند و همه‌اش کار بود. آقای مقدس که فرمانده زرهی است، از اندیمشک با تانک تا اینجا در راه بود تا به اینجا برسد. آقای محمود کریمی، شهید مرادی و همه و همه واقعاً از جان خودشان مایه گذاشتند.» سؤال دیگری که از سردار قربانی پرسیده شد این بود: «باتوجه به اینکه هدف از این دوره انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس به دانشجویان دافوس و بحث‌های مطرح‌شده در این دوره تحلیل عملیات‌ها و دانستن دلایل موفقیت یا ناکامی یک عملیات است، و باتوجه به دانشی که در دانشگاه

لشکر و بڑے ۲۵۰ کربلا در والفجر ۸



نقشه مأموریت لشکر ۲۵ کربلا در عملیات والفجر ۸، اسفندماه ۱۳۶۴.

از رودخانه و موانع، چینش و آرایش غواص ها و مسائل دیگر محور به محور جلسه گذاشتم. ما ۲ ماه روی مانور کار کردیم.»

مهندسی در عملیات والفجر ۸

دومین دوره انتقال تجربیات فرماندهان دفاع مقدس، صبح روز جمعه ۷ صبح ۱۳۹۵، با تشریح عملکرد لشکر ویژه ۲۵ کربلا در عملیات والفجر ۸ ادامه یافت. فرماندهان لشکر ۲۵ کربلا درباره موضوعات مهندسی، مخابرات، پشتیبانی، زرهی و مانور لشکر ۲۵ کربلا سخنانی را بیان و سعی کردند در خلال این مباحث، تجارب فرماندهی خود را در هر کدام از این بخش ها که طی جنگ و به خصوص عملیات والفجر ۸ به دست آورده اند، به دانشجویان منتقل کنند.

در ابتدا، سردار مرتضی قربانی به بیان توضیحاتی درخصوص نقش مهندسی در عملیات ها به ویژه عملیات

سرعت رفتند، آتش آن چنانی لازم نشد، ولی صبح روز اول عملیات که پاتک ها شروع شد، از خرمشهر تا این منطقه که ۹۰ کیلومتر است به صورت پیوسته گلوله توپ بر سر دشمن خالی می شد. آقای رجب کریمی دیدبان ما بودند و هدایت آتش ادوات را بر عهده داشتند.»

در بین این سؤالات یکی از همکاران دافوس در مقام دفاع از طرح ریزی های این عملیات، با اشاره به شماره ۳۹ فصلنامه نگین ایران چاپ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و انتقاد از کسانی که می گویند این عملیات طرح عملیاتی نداشته، یا اگر داشته مکتوب نبوده و شفاهی بوده یا خیلی از ابعاد را پوشش نمی داده است، منتقدان را به خواندن طرح عملیاتی والفجر ۸ در این شماره که به صورت سند مکتوب آمده است، فراخواند.

سردار قربانی نیز در پایان درخصوص طرح عملیات والفجر ۸ گفت: «من با تک تک غواص ها درباره نحوه عبور

رفتیم و یک‌سری سوغاتی را هم از حج آورده بودیم دادیم و دیده‌بوسی کردیم و... گفت سید مرتضی [حسینی] من کار مهم‌تر با شما دارم. نشستیم و مرا توجیه کرد. آقای قربانی گفت امشب جایی می‌خواهم ببرمت که دیگر از آنجا بیرون بیا نیستی و برگشتی در آن نیست.

اینجا که آمدیم واقعاً یک منطقه بکر و پر از چولان و نیزار و نخلستان بود. اصلاً راهی نبود و نه‌رها همه نخلستان‌ها را از هم جدا می‌کرد. سردار کسائیان و حیدریور هم بودند و سردار قربانی ما را توجیه کردند که: ۱. اینجا باید جاده شود. ۲. همه خانه‌های اینجا باید دو سقفه شوند. ۳. ما این خط حد ۳ کیلومتر را نمی‌توانیم خاکریز بزنیم، ولی باید چیزی باشد که اگر تیر تانک هم در آن خورد این‌طرف نیاید. ۴. جاده به‌سمت جلو بود، این همه باید جاده به‌سمت جلو آمده و تی شکل می‌شد که بتوانیم در آنجا خاکریز و استحکامات و... را ایجاد بکنیم.

برنامه توجیهی را به ما دادند. ما همه عملیات را نوشتیم و مرحله‌به‌مرحله اولویت‌ها را پیش رفتیم. واقعاً خاک‌آوردن از این منطقه خیلی سخت بود. همه چیز اینجا مشکل بود. اینجا وقتی یک متر خاک برمی‌دارند، آب بیرون می‌آید. باید وجب‌به‌وجب این منطقه را می‌گشتیم که کجا خاک برداریم، کجا می‌توانیم معدن خاک انتخاب کنیم؟ همین‌طور همه‌اش معضل بود. برادری قبل از من اینجا آمده بود، نه‌ری را پر کرده و لوله پلیکا ریخته بود و خاک ریخته بود و همه آنها را آب شسته بود و داخل اروند مانده بود. گفتیم که این کار این‌جور نیست. بعد هم از آقای کسائیان اجازه گرفتم که اگر من را محدود و اینجا حبس کنی، نمی‌توانم کاری بکنم. من باید در رفت‌وآمد باشم و با جهاد ارتباط بگیرم تا امکانات بیاورم؛ ضمن اینکه اجازه دهید یک‌سری امکانات مهندسی را بیاورم.

والفجر ۸ پرداخت. وی درباره مهندسی در این عملیات گفت: «در اینجا [منطقه عملیاتی والفجر ۸] مربوط به لشکر ویژه ۲۵ کربلا برادران مهندسی ما خطی را ساختند که عراقی‌ها نفهمیدند. حفاظت کاملاً رعایت شد، طول روز کسی حق تردد نداشت؛ مگر از پایین نه‌رها که در دید عراقی‌ها نباشند. مهندسی آماده‌کردن منطقه را برای عملیات به‌عهده داشت. آقای سید مرتضی حسینی که مسئول مهندسی اینجا بود، هر شب دنبال لودر و بولدوزر بود. وقتی به سنگر هم می‌آمد

درخصوص برنامه‌ها توجیه‌شان می‌کردیم و آنها را دنبال لودر و بولدوزر می‌فرستادیم. سخت‌ترین نقطه نبرد [برای مهندسی و آماده‌سازی منطقه عملیات] جلو خاکریز بود. مثلاً از بس که تیر می‌زدند، برای تأمین لودر و بولدوزر چند تانک را جلو فرستادیم تا این‌ها را تأمین کنند»

سید مرتضی حسینی درخصوص مهندسی در

عملیات والفجر ۸ با اشاره به زمان حضور در منطقه، ارجاع مأموریت عملیات از جانب فرماندهی و برنامه توجیهی و اقدامات انجام‌شده را این‌گونه توضیح داد:

«از اواخر مرداد و اوایل شهریور ۱۳۶۴ وارد منطقه شدیم. آن موقع که به این منطقه آمدیم تازه از حج واجب برگشته بودم. بعد از عملیات قدس، سردار قربانی ما را تشویقی به حج فرستاده بودند. یک روز آقای تقوازاده آمد به من گفت که سید مرتضی بیا به سنگر فرماندهی واقع در هفت‌تپه برویم که آقا مرتضی [قربانی] کارتان دارد.

سردار حسینی:

اینجا که آمدیم واقعاً یک منطقه بکر و پر از چولان و نیزار و نخلستان بود. اصلاً راهی نبود و نه‌رها همه نخلستان‌ها را از هم جدا می‌کرد. اینجا وقتی یک متر خاک برمی‌دارند، آب بیرون می‌آید.

یکی دو تا نیشان گذاشته بودیم که در آبادان دور می‌زدیم و هرچه بشکه بود از هر جایی که می‌توانستیم پیدا می‌کردیم و جمع می‌کردیم. تا اینکه یک روز سپاه آبادان ما را دستگیر کرد و گفتند شما اینجا چه کاره هستید که هر روز نیشان‌ها را از بشکه پر می‌کنید و می‌برید؟ ما نمی‌خواستیم به اینها بگوییم و لذا یکی دو روز ما را نگه داشتند تا اینکه آقای پورقاسم که مسئول حفاظت لشکر بود آمد و ما را آزاد کرد. از دژبانی هم با مایلر یا نیشان کمپرسی که می‌آمدیم، هر روز خودمان را

سردار حسینی:

یکی دو تا نیشان گذاشته بودیم که در آبادان دور می‌زدیم و هرچه بشکه بود جمع می‌کردیم. تا اینکه یک روز سپاه آبادان ما را دستگیر کرد و گفتند شما اینجا چه کاره هستید که هر روز نیشان‌ها را از بشکه پر می‌کنید و می‌برید؟

به یک اسمی معرفی می‌کردیم. قوطی کنسرو، پول خرد یا چیزی به دژبانی می‌دادیم و رد می‌شدیم. برگه تردد یک عدد بود که همه از آن استفاده می‌کردیم. به هر حال هر چیزی نوعی محدودیت بود. این بشکه‌ها را جمع و شب‌ها با کمپرسی و مایلر به آنجا منتقل می‌کردیم. یک دستگاه هواپوش و جوش داشتیم که در بشکه‌ها را با آن

درمی‌آوردیم یا بغل بشکه‌ها را سوراخ می‌کردیم و داخلش لجن می‌ریختیم تا سفت سفت شده، تبدیل به بتن شود. بشکه‌ها را به آنجا منتقل می‌کردیم. یکی یکی می‌بردند و برادران همه بشکه‌ها را گل می‌مالیدند. سپس بشکه‌ها را می‌چیدند و لجن‌ها و گل‌ها را با بیل داخلش را پر می‌کردند که آب آن از بغل‌ها خالی و سپس خشک می‌شد. دو لایه بشکه چیده بودیم و جلوش را با شاخه‌های نخل استوار کردیم که معلوم نباشد و واقعاً هم هیچ چیزی معلوم نبود. بعضی وقت‌ها هم از داخل چولان‌ها می‌رفتیم نگاه می‌کردیم

آقای کسائیان گفت باید برای این کار پیش آقای قربانی در هفته‌تپه بروم. مرحله به مرحله هفته‌ای یک کمپرسی یا لودر آمد و ۳ کمپرسی و یک لودر و بیلبرو* با چند تا نیشان کمپرسی آوردیم. آن موقع ما قاپ آقای وفایی مسئول مهندسی سپاه را زدیم. کارهای ما را که دید، گفت به عنوان تشویقی چند تا کمپرسی و... به شما می‌دهم و چند دستگاه هم داد.

شروع به خاک‌آوردن و پای کار ریختن کردیم. نخست ارتباط این جاده تی شکل (T) را برقرار کردیم. خاک را هم که از قبل آورده بودیم، در دو طرف نهر دپو کرده و با بولدوزر هل دادیم. عریض‌ترین نهر ما نهر بوفلفل بود. یک‌سری خانه خرابه و خرابه‌هایی که دیگر قابل استفاده نبودند را تخریب کرده و خاکش را آوردیم. همچنین چند معدن انتخاب کردیم و خاکش را آوردیم. عمده کار ما در شب بود و حفاظت را رعایت و نهایت دقت را می‌کردیم تا عملیات لو نرود. ما از ته نخلستان و جبهه‌جبهه یک جا را سوراخ کرده و خاک می‌آوردیم. به هر حال، از جاده تی شکلی که سر این جاده‌هایی که از جزیره به خط هم وصل می‌شد، معضلی برای ما بود. من اگر با اطلاعات یا آقای کسائیان کار داشتیم باید آسفالت را دور زده، دوباره از آسفالت به اینجا می‌آمدیم. ولی وقتی اینها را وصل کردیم، نصف مشکل حل شده بود.

مرحله دوم مأموریت ما از آن جاده به خط شد. خاک را با نیشان کمپرسی آورده و در جایی که از قبل ایجاد کرده بودیم دپو می‌کردیم و از آنجا در نیشان کمپرسی ریخته و جلو می‌رفتیم. زیر پایمان را درست می‌کردیم تا به آخرین نهرهای لب‌اروند برسیم. البته پشت آنها را دو مرتبه تی شکل درست کردیم. دو گروه از بچه‌های اهواز و خرمشهر را هم با

*؟؟؟.

لشکر ویژه ۲۵ کر بلا در والفجر ۸



از راست سردار بهنام مسئول عملیات و مسئول هدایت تیپ سوم لشکر ویژه ۲۵ کربلا در عملیات والفجر ۸، سردار سید محمد کسائی فرمانده تیپ یکم لشکر و ناشناس، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

نیروهایی داشتیم که اصلاً در آب سوار قایق نشده بودند و سوار و پیاده شدن در قایق برایشان خیلی سخت بود. در هر قایقی ۸ تا ۱۰ نفر سوار می کردیم. آموزش های ما چه در هفت تپه و چه در بهمنشیر و سایر جاها بسیار سنگین بود.

دو گردان غواص داشتیم. در تیپ ۲ یک گردان غواص به نام امام محمدباقر^(ع) داشتیم و یک گردان غواص تیپ به اسم یا رسول^(ص) بود که شهید بصیر فرماندهش بود. بچه های اطلاعات عملیات ضمن اینکه غواص هایی داشتند که از ۸ ممبر عمل می کردند، ما خودمان هم در کنار غواص ها برای اطمینان تازیر اسکله رفتیم. دکل بزرگی هم اینجا داشتیم که ۶۰ متری بود و فرماندهان گردان ها و گروهان را روی این دکل برده و توجیه می کردیم. پس غواص ها دو دسته بودند: غواص اطلاعات عملیات و غواص های گردان. خود بچه های اطلاعات عملیات آموزش غواص ها را به عهده داشتند. شب عملیات را هم این گونه تقسیم بندی کردیم که بچه های اطلاعات عملیات سر و ته ستون را داشتند. غواص های تخریب پشت

رفتیم، اما آقای هاشمی نژاد در گل ولای فرو رفت. حالا فکر کنید گردانی که ما می آوردیم همه که لاغر نبودند. لذا ما باید نحوه پیاده و سوار شدن به قایق را به گردان ها در بهمنشیر آموزش می دادیم.

جنگی هم در نخلستان داشتیم و برای آن باید نحوه جنگ در جنگل و نخلستان را آموزش می دادیم. مثلاً در جنگ نخلستان دیگر امکان پرتاب آر.پی. جی نبود؛ یا باید احاطه ای می جنگیدیم، که همه بچه های ما جنگ در جنگل را بلد نبودند، یا اینکه همه نیروها را باید در آب می ریختیم، درحالی که برخی جنگ در آب را بلد نبودند. تیپ ۳ ما که از بچه های کهگیلویه بودند، اول که کنار ساحل می آوردیم، آقای قربانی می گفتند که همه را بریزید داخل آب و این بچه ها داخل آب نمی رفتند. این قدرت جمهوری اسلامی بود که بچه های کوهستان را آوردند در ۴۰ کیلومتر هور گفتند بیاید عملیات کنید. بعضی از بچه ها به طرز وحشتناکی از آب می ترسیدند. آموزش دادن این نیرو خیلی سخت بود.

عملیات و مأموریت هدایت تیپ سوم لشکر ۲۵ کربلا

عصر روز جمعه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۵، در سالن اجتماعات راهیان نور میثاق آبادان، سردار بهنام مسئول عملیات و مأموریت هدایت تیپ سوم لشکر ۲۵ کربلا در عملیات والفجر ۸، به بررسی عملکرد لشکر ویژه ۲۵ کربلا در عملیات والفجر ۸ پرداخت. وی با تشریح مأموریت لشکر ۲۵ و تیپ اول، دوم و سوم این لشکر، اقدامات تیپ سوم لشکر ۲۵ را در راستای آماده‌سازی و اجرای عملیات والفجر ۸ به شرح زیر بیان کرد:

سردار کسائیانی:

فرمانده عراقی می‌گفته که ایرانی‌های ما خواهند از اینجا [فاو] حمله بکنند و فرمانده بالا جواب می‌دهد عملیات در اینجا نیست و در جای دیگری [هور یا شلمچه] است. دشمن فکر می‌کرد که ما می‌خواهیم در هور یا شلمچه عملیات انجام دهیم. ما طرح فریب را در ارام‌الرصاص گذاشتیم.

«مأموریت لشکر ویژه ۲۵ کربلا علاوه بر خط‌شکنی در ثقل مأموریت سپاه پاسداران در منطقه والفجر ۸، عبور از خط، پاک‌سازی شهر فاو و ورود در عمق تا ساحل خور عبدالله یعنی محل استقرار پایگاه موشکی عراق - که از آنجا کشتی‌هایی را که در شمال خلیج فارس تردد می‌کردند با موشک‌های اگزوسه

سردار قربانی هم در تکمیل سخنان سردار کسائیانی، فرهنگ ایثار و شهادت را از عوامل موفقیت عملیات والفجر ۸ دانست و به ذکر یک خاطره پرداخت. وی گفت: «ما ۲-۳ جلسه برای غواص‌هایی که در مسجد برای جلسه در بوفلفل آمده بودند گذاشتیم. ۸ ستون غواص‌های ما همگی شماره داشتند و چینش شده بودند و هر نفر شماره و عدد داشت. سؤالاتی در این جلسات مطرح می‌شد از جمله اینکه اگر به سیم‌خاردار رسیدیم چه کار کنیم؛ در زمان چیدن سیم‌خاردارها چنانچه اتفاقی افتاد چه کنیم؛ اگر نزدیک دشمن رفتیم و یکی از نفرات تیر خورد و سروصدا کرد و عملیات لو رفت، تکلیف ما چیست؟ حال اگر شما دانشجویان و فرماندهان آینده سپاه بودید چه تصمیمی می‌گرفتید؟ در آن جلسه هر کسی یک چیزی گفت. یکی از غواص‌ها به نام علی‌پور گفت آقا مرتضی، پیشنهاد من این است که اگر من تیر خوردم و سروصدا کردم به این بغلی دستی‌ام اجازه می‌دهم که سرم را زیر آب بکند تا این عملیات لو نرود. نمونه‌هایی از این مورد را در عملیات والفجر ۸ زیاد داشتیم. این فرهنگ ایثار و شهادت است و اینهاست که پیروزی را به ارمغان می‌آورد.»

بعد از توضیحات سردار کسائیانی، دانشجویان و فرماندهان سوار بر کشتی کوچک ندسا شده، عرض اروند رود به سمت شمال رودخانه را تا مقابل ضلع کارخانه نمک پیمودند. پس از آن کشتی دور زده، مسیر روی اروند تا انتهای خور عبدالله را طی کرد. پس از آن برخی از دانشجویان و فرماندهان با قایق‌های تندرو سپاه پاسداران در دهانه خلیج فارس گشت زدند و ساعت ۱۲:۳۰ در منطقه سوم دریایی در قفاص اروند که کارخانه کشتی‌سازی در آن واقع شده است، برای نماز و نهار پیاده شدند.

موردهدف قرار می‌دادند - بود. مأموریت تیپ ۱ و تیپ ۲، خط‌شکنی و تصرف شهر فاو بود و به محض شکستن خط، تیپ ۳ از خط ۱ و ۲ عبور می‌کرد و خود را به عمق منطقه می‌رساند. به محض اینکه خط شکسته شد، گردان‌های تیپ ۳ (گردان‌های روح‌الله، یدالله، سیف‌الله، حزب‌الله و جندالله) را به ترتیب وارد عمل شدن در مأموریت، به آن سوی اروند عبور دادیم. مد را کد تمام شده بود. یک ساعتی از عملیات گذشته بود و غافلگیری هم تمام شده بود. اروند در شرایط بازگشت و خروشان بود و هم‌زمان با ما لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع)

لشکر ویژه ۲۵ کربلا در والفجر ۸

بعد از تثبیت، آقای [مرتضی] قربانی در شب سوم



دومین دوره انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

نکات کلیدی مأموریت

سردار بهنام پس از تشریح مأموریت تیپ‌های لشکر ۲۵ کربلا و اقدامات آنها به‌خصوص تیپ ۳، نکات کلیدی مأموریت‌های محول شده در والفجر ۸ را برشمرد:

«دقت و سرعت عمل: درست است که مأموریت ما در عمق بود و ما شناسایی‌های محیطی در منطقه نداشتیم، اما با دکل‌های ۶۰ متری و دوربین‌های ۱۲۰ که در عقبه داشتیم، دیدبانی فوق‌العاده خوبی انجام دادیم. شناسایی‌های ما لحظه‌به‌لحظه بود و بدون هیچ انحرافی مسیر خود را در فاو پیدا کرده و تا عمق منطقه رفتیم. دقت و سرعت عمل خوب و بالای این عملیات سبب شد که دشمن نتواند خود را برای اقدامات دفاعی جمع‌وجور کند و ما در این عملیات با حداقل تلفات پیروز شدیم.

معنویت بین همه نیروها: نیروها همگی به عشق شهادت و برای رفع تکلیف به میدان نبرد آمده بودند. دیروز برخی می‌گفتند که شما فقط به رفتن نیرو فکر می‌کردید

دستور دادند که یک گردان در اینجا بگذارید و با بقیه نیروها به سمت دریاچه نمک که ثقل درگیری‌ها بود و پاتک‌های دشمن هم شروع شده بود، بیایید. ما ۲ گردان در پایگاه موشکی قرار دادیم و ۲ گردان برداشتیم و شب سوم در این منطقه به کمک تیپ ۱ و ۲ آمدم و شب یک عملیات انجام دادیم. در تاریکی صبح پشت سر نیروها رفتیم، دیدم که جاده استراتژیک پر از جنازه‌های عراقی است. یک مقدار که از اینها رد شدم دیدم که یکی‌یکی از زمین بلند شدند. شدت حمله در شب طوری بود که اینها خود را به مردن زده بودند و همین که حالت هیجانی جبهه فروکش کرد، کم‌کم بلند شدند و خود را تسلیم کردند و ما تحویل یکی از دوستان دادیم که آنها را عقب بیاورد.

مأموریت تیپ ۳ بعداً در این منطقه ادامه پیدا کرد که من در روز پنجم عملیات، مجروح و به عقب منتقل شدم و جانشین بنده آقای جواد دولت‌آبادی، کار را در خدمت آقا مرتضی ادامه دادند.»

بتواند موفق شود. خیر، ما در طول جنگ تحمیلی این طوری کار نمی کردیم و روش ما کلاسیک نبود. من خاطره‌ای در این خصوص عرض کنم. من آموزش زرهی را در یوگسلاوی دیدم. استاد تاکتیک ما توضیح می داد که برای مانور یک گردان زرهی چطور حرکت و آتش و جایی را تصرف می کند. من دست را بالا گرفتم که یک سؤال دارم (البته علاقه داشتند که بدانند مادر جنگمان چطوری کار کردیم). گفت بفرمایید. گفتم که شما این را گفتید، ولی ما وضعیتمان این طوری بود.

روی یک وایت برد برای ترسیم کردم که فرض کنید این خط پدافندی دشمن بود، اینجا موانع مختلفی قرار گرفته و اینجا در خط دشمن موشک و سایر امکانات دشمن قرار دارد. خب شما وقتی می گوید "حرکت آتش"، اگر ما به مانع برخورد کردیم چه کار کنیم؟ استاد پاسخ داد میدان موانع به من ربط ندارد و آن را کس دیگر باید بیاید و باز کند. یعنی باید

سردار قضاوی:

یک مشکل ما این بود که برخی فرماندهان ما اعتقادی به زرهی نداشتند، اما آقای مرتضی قربانی به شدت به زرهی اعتقاد داشتند و روی زرهی مانور می دادند.

هواپیما بیاید و بر سر دشمن آتش بریزد، یکی دیگر هم موانع را برایش باز کند تا بتواند حرکت کند. اصول "کلاسیک" این است، اما ما این طوری نبودیم.

سردار قضاوی پس از بیان مقدماتی در خصوص نحوه شکل گیری تدریجی زرهی سپاه از ابتدای جنگ تا عملیات بیت المقدس، تأثیر اعتقاد فرماندهان در گسترش زرهی سپاه و پاسخگونی اصول کلاسیک زرهی به نیازهای جنگ عراق علیه ایران، عملکرد زرهی در عملیات والفجر ۸ را توضیح داد و گفت:

لشکر ۲۵ کربلا انجام داد. غروب عملیات بود و فرمانده لشکرها و قرارگاه جمع بودند؛ آقای احمد غلامپور گفت تکلیف لشکرها را مشخص کنید و آقای مرتضی قربانی گفت که من فرمانده لشکر هستم و شما در قرارگاه هستید و شما بگویید چه کار کنیم. یعنی لشکر ۲۵ در اینجا نقش قرارگاه را هم تا حدودی، نه به اسم بلکه در عمل، پیدا کرد و کلی از بار قرارگاه کربلا را به دوش کشید.

زرهی لشکر ۲۵ کربلا در عملیات والفجر ۸

سردار قضاوی در ابتدای سخنرانی خود با عنوان زرهی لشکر ۲۵ در عملیات والفجر ۸، با طرح این پرسش که "زرهی سپاه چگونه تشکیل شد؟" تاریخچه مختصری از شکل گیری تدریجی زرهی سپاه و اهمیت آن را توضیح داد. وی سپس نوع دیدگاه فرماندهان را در تجهیز یگانها و تیپهای سپاه به زرهی بسیار مؤثر دانست و گفت: «یک مشکل ما این بود که برخی فرماندهان ما اعتقادی به زرهی نداشتند، اما برخی دیگر از فرماندهان چنین اعتقادی داشتند. آقای مرتضی قربانی به شدت به زرهی اعتقاد داشتند و روی زرهی مانور می دادند.»

سردار قضاوی در ادامه سخنرانی خود با انتقاد از برخی قواعد کلاسیک در خصوص سه برابری توان آفندی نسبت به پدافند در موفق شدن یک عملیات آفندی، شرایط جنگ و نابرابری امکانات بین ایران و عراق را در نوع تصمیم گیری مؤثر دانست و اظهار کرد:

«دیشب برخی دانشجویان مطرح می کردند که وقتی ما بازی جنگ می کنیم، توان رزم دشمن و خود را محاسبه می کنیم، ما که می خواهیم آفند کنیم در قواعد کلاسیک می خوانیم که نسبت آفند به پدافند باید ۳ به ۱ باشد که آفند

۲. انتقال، دستگاه‌ها به منطقه

«مرحله دوم، انتقال دستگاه‌های ما به منطقه بود. ما طوری دستگاه‌های خود را به منطقه آوردیم که نه نیروها و نه قرارگاه متوجه نشدند که تانک به منطقه آمده است. اینها تدبیر و زحمت شبانه‌روزی می‌خواست. برای انتقال دستگاه‌ها، به دلیل اینکه ۳ کمرشکن بیشتر نداشتیم، از کمرشکن‌های مردمی استفاده کردیم. به ترابری شهرها مأموریت می‌دادند و بعضی وقت‌ها پلیس راه‌ها جلو کمرشکن‌ها را می‌گرفت که به جبهه برگردید و اگر غیر از این بود نمی‌توانستیم. واقعاً زحمت زیادی برای انتقال دستگاه‌هایمان کشیدیم. در چند جای مختلف دستگاه‌ها را می‌بردیم و تخلیه می‌کردیم. انتقال بعضی از دستگاه‌ها را کمرشکن‌های مردمی انجام می‌دادند، اما بسیاری از آنها را بچه‌های خودمان شبانه با ۳ کمرشکنی که داشتیم انتقال دادند.

پیاده کردن دستگاه‌ها در منطقه فاو برای ما در دسر بود. وقتی در سکوت شب استارت تانک را می‌زنید، تا کیلومترها این استارت شنیده می‌شود و به راحتی می‌توان تشخیص داد که این صدای تانک، بولدوزر یا وسیله دیگری است. با سختی‌های فراوان و در استتار کامل تانک‌ها را انتقال داده، تخلیه می‌کردیم. تانک را هر دو روز یک بار روشن می‌کردیم که باتری‌اش نخواست. در آوردن و جادادن باتری این تانک‌ها کار بسیار سختی بود. ما همه باتری‌های دستگاه‌ها را در آوردیم و برای خوابیدن باتری‌ها، آنها را زیر دستگاه شارژ گذاشتیم. تانک‌هایمان را کاملاً تخلیه و به گونه‌ای استتار کردیم که اگر کسی از کنار این تانک‌ها رد می‌شد نمی‌فهمید که اینجا تانک قرار دارد. البته این منطقه به دلیل وجود نخل‌ها (که امروز به دلایل مختلف به خصوص تهاجمات شیمیایی از بین رفته است) مکان خوبی برای استتار و اختفا بود. لذا به هیچ وجه تانک‌ها دیده نمی‌شد. بعد از قطع مَرخصه‌ها، بعد از اینکه

«در بحث زرهی در عملیات والفجر ۸، یکی از مباحث آموزش است. مأموریتی که در عملیات والفجر ۸ به ما واگذار شده بود، خاموش کردن تیربارهای خط اول و سنگرهای کمین خط اول دشمن بود. ما چگونه باید اینها را خاموش می کردیم؟ ما از سنگر دشمن در شب تاریک چه می دیدیم؟ اگر شلیکی از طرف دشمن انجام می گرفت و آتشی از دهنه تیربار بیرون می آمد، براساس آن می توانستیم مأموریت خود را انجام دهیم»

ما حدود یک ماه شبانه توپچی‌هایمان را در منطقه دشت عباس یا در منطقه جفیر می‌بردیم و شب تا صبح در کیلومترهای مختلف نقاط روشنی می‌گذاشتیم و توپچی‌ما باید این نقاط روشن را خاموش می‌کرد. برای اینکه وقتی یک تیربار در یک سوراخ کوچک شلیک می‌کند، بتواند با اولین شلیک آن را منهدم کند. آقای قربانی بعضی وقت‌ها شب‌ها به ما سر می‌زدند و رهنمودهایی به ما می‌دادند که چطور باید عمل کنید. چشم توپچی‌ما در تاریکی شب کوچک‌ترین نور را می‌دید و به راحتی با هم‌محور کردن توپش، آن سنگرها را خاموش می‌کرد. ما فانوسی را در فاصله ۲ کیلومتری قرار داده بودیم و شعله بسیار ضعیفی از این فانوس پیدا بود. توپچی‌ما پشت دستگاه باید مسافت را تخمین می‌زد، نوع گلوله توپ را مشخص می‌کرد و بعد فلش حمله را درست کرده، شلیک می‌کرد. اواخر آموزش، توپچی‌هایمان به اندازه‌ای تمرین کرده بودند که با اولین گلوله آن نرها خاموش می‌شد.

بنابر این مأموریت "نارالله" (لقبی که آقامرتضی به ما داده بود) این بود که تانک، ۱۰۶ و ۱۰۷ ما در خط به گونهای قرار گیرند که آتش تیربار یا هر چیزی که از طرف دشمن شلیک می شد را خاموش کنند.»



سردار سرتیپ مرتضی قربانی فرمانده لشکر ویژه ۲۵ کربلا در دوران دفاع مقدس و تیم همراه، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

صدا امکان تشخیص را از بین می برد. در مرحله دوم، در وقت خود عملیات راننده های ما باید ۱۰۰ متر آمده و در محل های خودشان قرار می گرفتند. ما باید زمان شلیک تانک و خط آتشی را که برای شلیک ایجاد کردند هم مشخص می کردیم. قرار بود زمانی که غواص ها درگیر می شدند ما آتش را آغاز کنیم. بعضاً هم ارتباط ما با غواص ها قطع می شد. دیدیم که یک مرتبه منطقه منور شد، تیربارهایشان روی سطح آب شروع به تیراندازی کردند و نورافکن ها روشن شد (دوستان توضیح دادند که عراقی ها در حال تست نورافکن ها بودند). ما نمی دانستیم که درگیری شده یا دشمن به چیزی حساس شده و منطقه را منور می زند. از آقای قربانی کسب تکلیف کردم که الآن باید چه کار کنیم؟ تقریباً ۳ ربعی هم بود که غواص ها عبور کرده بودند. ایشان فرمودند که چند دقیقه ای صبر کنید. واقعاً نمی دانستیم که غواص های ما درگیر شده اند یا خیر. تقریباً ۱۰ دقیقه بعد همه منورها و آتشبارها خاموش شد. خدا را

مجوز گرفتیم که خدمه ها را به منطقه بیاوریم، خدمه ها را شب ها آوردیم. و بعضی وقت ها برای توجیه توپچی مان تک تک سنگرهای عراقی را چک می کردیم. با آقای قربانی محل استقرار تانک ها را تک تک چک و تعیین کردیم. به توپچی هر تانک مأموریت دادیم که شبانه به صورتی که کسی متوجه نشود، تک تک سنگرها و روزنه های شلیک تیربارها را در آن طرف ساحل دشمن شناسایی کنند که در شب عملیات، مأموریت خود را به خوبی انجام دهند.

مرحله دیگر بردن تانک به پشت خط بود، به گونه ای که عراقی ها متوجه نشوند؛ چون اگر تانکی روشن می شد و عراقی ها متوجه می شدند دیگر عملیات ما تمام بود. در دو مرحله، این کار را انجام دادیم. یک مرحله در شبی بود که باران شدیدی می بارید. من از آقای قربانی مجوز گرفتیم که الآن می توانیم تک تک تانک ها را انتقال دهیم و تا نزدیک آنجا بیاوریم. در زمان بارندگی صدا انتقال پیدا نمی کند. به اضافه اینکه بولدورزها هم شب ها کار می کردند و مخلوط این دو

شکر کردیم و ۲۰ دقیقه بعد هم درگیری آغاز شد.

بعداً از بعضی از غواص‌ها سؤال کردم که کار ما چگونه بود؟ شلیک تانک‌ها زمانی که کنار هم قرار گرفته‌اند (مثلاً ۲۰ تایی آنها) بسیار وحشتناک است و ما تانک‌های عراقی را دیده بودیم که در پاتک‌ها، در فاصله ۵۰۰ متری ما قرار می‌گرفتند و گلوله آر.پی.جی هم به آنها نمی‌رسید و کارساز نبود. این تانک‌ها در کنار هم قرار می‌گرفتند و وقتی سر خاکریز را می‌زدند، وحشت عجیبی ایجاد می‌کرد. شما اگر قدرت زرهی را می‌خواهید

بدانید، صدای فرماندهان ما را در زمان پاتک عراقی‌ها در پشت بی‌سیم بشنوید. حاج احمد کاظمی، خرازی، قربانی وقتی زرهی عراق می‌آمد، پشت بی‌سیم درخواست آتش ... می‌کردند که خرچنگ‌های دشمن دارند می‌آیند. غواص‌ها در پاسخ سؤال من گفتند آتش جوری بود که بدن خود ما هم می‌لرزید. هماهنگی اینکه ما کجا شلیک کنیم که روی بدن

خود غواص ما تأثیر نگذارد و کاری به غواص‌های ما نداشته باشد، ضمن اینکه بتوانیم تیربارهای دشمن را خاموش کنیم، بسیار سخت بود. آتشی در این منطقه ایجاد شده بود که هر کسی می‌دید وحشت می‌کرد. بعد از اینکه درگیری شروع شد و خط گرفته شد، بردمان را مقداری بلندتر کردیم.»

۳. غنیمت گرفتن تانک‌های عراقی در فاو

«مأموریت ما در این طرف آب بود و تجهیزات باید به آن طرف آب انتقال پیدا می‌کرد. ما توانستیم یک تانک را در روز اول

عملیات انتقال دهیم که هر لحظه امکان بمباران آن از سوی هوایمای عراقی وجود داشت. انتقال به‌سختی میسر بود و تنها توانستیم یک تانک را انتقال دهیم. تنها چیزی که آمادگی‌اش را داشتیم این بود که اگر در آن طرف تانکی به غنیمت گرفتیم سریع استفاده کنیم و پس از شروع عملیات ۵-۶ تانک از لشکر گارد ریاست جمهوری عراق در فاو غنیمت گرفتیم. برای استفاده از این تانک‌ها سریع خدمه‌های خود را انتقال دادیم. شهید سنایی (خدا رحمتش کند) تانک‌ها را سازماندهی کرد و به کار گرفت. شما آن روزها را ندیدید. فرماندهان ما (کاظمی، قربانی و...) خودشان توپچی شده بودند و در پشت برجک تانک قرار گرفته و هدایتش می‌کردند. اگر اینها نبود مشخص نبود که ما بتوانیم فاو را نگه داریم.

لشکر گارد از منطقه استراتژیک فاو - بصره در حال آمدن بودند و تانک‌های تی ۷۲ در حالت آماده‌روی کمرشکن شلیک می‌کردند. زمین منطقه برای شلیک تانک سخت بود و اگر زمین به عراقی‌ها اجازه شلیک می‌داد، کار ما سخت‌تر می‌شد. عراقی‌ها روی جاده آمده و هنوز نتوانسته بودند تانک‌هایشان را پیاده کنند. آقای قربانی که بالای برجک تانک تی ۵۵ (که در حرکت قادر به شلیک نیست) بود، دستور داد که تانک در حال حرکت اقدام به شلیک کند. اولین گلوله‌ای که به سر ستون لشکر گارد اصابت کرد همه را از هم پاشید. لشکر گارد ریاست جمهوری احساس نمی‌کردند که به این زودی درگیر شوند و ما توانسته باشیم تا آنجا در فاو پیشروی کنیم و هنوز انتظار داشتند که جلوتر بیایند و سازمانشان را پیاده کنند، اما همان‌جا زمین گیر شدند. توپخانه ما هم از پشت اروند تک‌تک اینها را به راحتی و با کمک دیدبانی می‌زد. لشکر گارد در اینجا خسارت بسیار سنگینی دید.»

وی در پایان سخنرانی خود ایمان نیروها و رزمندگان و نه ابزارهای مادی را عامل خلق حماسه‌های دفاع مقدس

سردار قضاوی:

لشکر گارد از منطقه استراتژیک فاو - بصره در حال آمدن بودند و تانک‌های تی ۷۲ در حالت آماده‌روی کمرشکن شلیک می‌کردند. آقای قربانی دستور داد که شلیک کند. اولین گلوله‌ای که به سر ستون لشکر گارد اصابت کرد همه را از هم پاشید.

برشمرده و اظهار کرد:

«اگر فرماندهان ما در خط مقدم و جلوتر از نیروها نبودند، ما دچار خسارت‌های سختی می‌شدیم. ما همه اینها را عنایت خداوند می‌دانیم. همه‌چیز نبرد تجهیزات نیست که شما حساب کنید می‌خواهیم آفند کنیم و باید توان رزممان این باشد. نمی‌گوییم نباید توان رزمی آفندی بالایی داشته باشیم. اگر بتوانیم توان رزممان را بالاتر ببریم و یگان‌هایمان را افزایش دهیم بهتر است، اما آن چیزی که ما بایستی دقت بیشتری کنیم ایمان این نیرو است. نیروی رزمنده است که حماسه می‌آفریند. ما برای نخستین بار در فاو چند تانک تی ۷۲ را به غنیمت گرفتیم. با نیروی امریکایی که در عراق صحبت می‌کردند می‌گفت این شغل من است که اینجا آمده‌ام. ولی ما این‌گونه نبودیم. رزمندگان ما از همه‌چیز گذشتند. فرماندهان ما جلوتر از نیروهایشان حرکت می‌کردند. اینها بود که می‌توانستیم چنین حماسه‌هایی را خلق کنیم.

ما برای اولین بار در فاو ۵-۶ تانک تی ۷۲ را از لشکر گارد ریاست جمهوری عراق به غنیمت گرفتیم. البته قبلاً تانک تی ۵۵ داشتیم. الآن را نگاه نکنید که همه نوع تانکی در سپاه هست. ما وقتی بالاسر این تانک‌ها آمدیم، من خودم نمی‌دانستم که چطور کار می‌کند. اولین بار بود که داخل تانک تی ۷۲ می‌رفتم. خدا رحمت کند شهید سنایی را که رفت بالای یکی از این تانک‌ها و با چند دقیقه کار روی تانک، با کپسول هوا آن را روشن کرد. روش روشن کردن آن را به ما هم گفت و ما به همین روش تانک‌های دیگر را روشن کردیم. شهید غلامرضا ملک محمد نزدیک ۳ ساعت داخل یکی از این تانک‌ها رفت و روش شلیک آن تانک را یافت و بعد یک‌هوا بیرون آمد و با خوشحالی سه بار گفت "یافتیم، یافتیم، یافتیم" و اولین شلیک را هم با آن انجام داد. اصلاً قبلاً این تانک را

ندیده بود، اما چه جوری این کار را کرد؟ خدا چه عنایتی به ما کرده بود؟ روشن کردن و یافتن روش شلیک تانک اتوماتیک خیلی سخت است. به هر حال ایشان با ۳ ساعت تلاش آن را یافت. ملک محمدی به دلیل شلیک‌های متعدد موحی شده و به عقب انتقال داده شده بود و در عملیات کربلای ۱ در مهران به فیض شهادت نائل آمد.

دوستان عزیز، ما باید روی این موضوعات بیشتر کار کنیم. ما باید تجهیزات خوبی داشته باشیم، اما باید روی

این کار کنیم که اگر ایمان و از خودگذشتگی باشد، این صحنه‌ها ایجاد می‌شود.»

سردار قضاوی همچنین در سؤال یکی از دانشجویان که پرسید: «شما چگونه در شلیک به سمت ساحل فاو، غواص‌های خودمان را نمی‌زدید و سنگرها را می‌زدید؟» پاسخ داد: «ما جوری برنامه‌ریزی کرده بودیم که نقاطی را که به سمت ما آتش می‌کرد و جاهایی را

که می‌دیدیم به سمت ما شلیک می‌شود یعنی اسکله‌ها، دهنه‌های بتنی و... را مورد هدف قرار می‌دادیم. یک ماه هم آموزش دیده بودیم که نقطه و کوچک‌ترین نوری را که می‌دیدیم بتوانیم بزنیم. غواص‌های ما می‌گفتند که این آتش در شکسته شدن خط خیلی به ما کمک کرد.»

پس از سخنرانی سردار قضاوی، سردار مرتضی قربانی در توضیحاتی در خصوص اجرای صحیح آتش و نحوه تشخیص غواص‌ها و شلیک درست به سنگرهای دشمن گفت: «غواص‌ها مأموریت خط‌شکنی داشتند و باید خط

سردار قضاوی:

با نیروی امریکایی که در عراق صحبت می‌کردند می‌گفت این شغل من است که اینجا آمده‌ام. ولی ما این‌گونه نبودیم. رزمندگان ما از همه‌چیز گذشتند. فرماندهان ما جلوتر از نیروهایشان حرکت می‌کردند.

لشکر و بڑے ۲۵۰ کربلا در والفجر ۸



از راست عزیز جعفری فرمانده قرارگاه قدس و مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا در عملیات والفجر ۸، بهمن ماه ۱۳۶۴.

بهداری، مخابرات یا سایر واحدها. دانشجویان باید اهمیت و جایگاه این واحدها را بدانند تا بتوانند بهترین تصمیم را برای آن عملیات بگیرند.»

اهمیت و اولویت واحد ارتباطات (مخابرات) در جنگ

سردار کاظم حسینی در ادامه سخنرانی خود با بیان اهمیت بالای ارتباطات و مخابرات و ارتباط دوسویه فرماندهان با بیسیم‌چی‌های خود در دفاع مقدس، لورفتن اطلاعات مکالمات دو یا چندجانبه را نیز به عنوان خطر هر نوع ارتباط از این دست دانست که در عملیات‌ها ضربه‌های کاری به ایران وارد کرد. وی در این خصوص اظهار کرد:

«خدا را شکر ما با آقای قربانی در این خصوص مشکلی نداشتیم. ایشان و فرماندهان مشابه ایشان (که تعدادی شهید شدند و یک تعداد زنده‌اند) تا اندازه زیادی از جایگاه و اهمیت ارتباطات در جنگ مطلع

بودند و ما خصوصاً با آقای قربانی مشکلی نداشتیم. یک مثال از اهمیت ارتباطات در عملیات خیبر برایتان می‌گویم. برای اولین بار در این عملیات دشمن همه بی‌سیم‌های ما را پوش (جارو) کرد؛ یعنی همه فرکانس‌های ۳۰ تا ۵۷ VHF را به‌طور کامل پوش کرد. برای اولین بار هر چقدر شاسی را فشار دادیم دیدیم که ارتباط برقرار نمی‌شود. آقای مرتضی گفت که فلانی را بگیر که من صحبت کنم. گفتم که همه ارتباط‌ها را جارو کرده‌اند. گفت یعنی چی؟ گفتم همه سیستم‌های ما را پوش کرده‌اند و دیگر هیچ ارتباطی برقرار نمی‌شود. گفت حالا باید چه کار کنیم؟ گفتم دو کار می‌شود کرد؛ یا بلندگوی بزرگی را که داریم دستتان بگیرید و بروید بالای خاکریز و یگان‌هایتان را هدایت کنید. گفت این که نمی‌شود (به لهجه اصفهانی). گفتم خب کار دوم را انجام دهید؛ این کیسه خواب را بردار و بگذار زیر سرت و بگیر بخواب. خوشبختانه ایشان راه دوم را انتخاب کردند. زمانی که دشمن بی‌سیم‌های ما را از پوش خارج کرد، من آقای مرتضی را

لشکر و بڑے ۲۵۰ کربلا در والفجر ۸

در عملیات فتح‌المبین، یک بی‌سیم‌چی از بچه‌های مشهد به نام قاسم زاداحمد داشتیم که همه زور و صدایش می‌کردند. وی بیشتر وقت‌ها بی‌سیم‌چی سردار شهید شوشتری بود. شهید شوشتری هم ایشان را زور و صدا می‌کرد. چرا به وی زور می‌گفتند؟ چون از اول تا آخر جنگ در جبهه بود و تا الآن هم که در خانه‌اش هست یک ترکش هم نخورده است. زور و در عملیات فتح‌المبین بی‌سیم‌چی گردان و شوشتری فرمانده محور بود. فرمانده گردان شهید می‌شود و ایشان با آقای شوشتری تماس می‌گیرد که فلانی رفت پیش فلانی. شوشتری می‌گوید یکی دیگر فرستادم و آن هم شهید شد و یک فرمانده دیگر می‌فرستد. پنجمین فرماندهی را که فرستاد تماس گرفت با زور و گفت: زور تو منی، هر کاری (غلطی) می‌خواهی بکنی بکن، دیگر ندارم بفرستم. این بی‌سیم‌چی با شجاعت و شهامت و تدبیر سروته خط را جمع کرد و دائم گزارش می‌داد و از فرماندهش احسن می‌گرفت. سردار شوشتری ایشان را همیشه فرد قابل‌ی می‌دانست و پشتیبانی و حمایت می‌کرد.»

شجاعت بی سیم چپ‌ها مهم است که همراه و پایه‌ای

کارهای مخابراتی انجام شده قبل از عملیات والفجر ۸

رزم و بی‌سیم‌های امریکایی و اسرائیلی را برای رزم گذاشته بودیم.

آموزش نیروها و واحدها برای گردان‌ها و یگان‌های رزم: بیشتر از ۴۰۰ نفر را برای امر مخابرات عملیات آموزش دادیم و برای گردان‌های عمل‌کننده و پشتیبانی رزم مأمور کردیم.

تجهیز: روش تجهیز ما به این صورت بود که ما گردان‌های خط‌شکن را تا ردهٔ دسته که هرکدام ۱۵ بی‌سیم می‌شد، و گردان‌های دیگر را تا رده گروهان تجهیز می‌کردیم که ۶ بی‌سیم می‌شد.

ما تقریباً یک ماه قبل از آغاز عملیات وارد منطقه شدیم و خودمان را آماده کردیم. از آنجاکه ارتباطات بی‌سیم نداشتیم، ارتباطات با سیم را تا زمان نزدیک عملیات آغاز کردیم. یک خط آتش داشتیم که باید ارتباط آن را برقرار می‌کردیم که فرمانده بتواند هم‌زمان دستور آتش بر سنگرهای دشمن را صادر کند. این خط آتش تانک‌ها، حتی مینی‌کاتیوشا و آر.پی.جی‌ها، تیربارها و... بودند که یک خط آتش را تشکیل داده بودند. یک سیم سراسری نیز کشیدیم که یک سر آن را به سنگر فرماندهی و سر دیگر آن را به هرکدام از این آتشبارها وصل کردیم. ارتباطات سراسری بین فرمانده و همه برقرار شد و زمانی که سنگر فرماندهی تماس می‌گرفت، همه تلفن‌ها زنگ می‌خورد و دستور صادر می‌شد. این خط ارتباطی بین فرمانده با آتشبارها بود و ارتباط دیگر بین فرماندهی با غواص‌هایی بود که منتظر رفتن به داخل آب و خط‌شکنی بودند.

ما برای غواص‌ها باید بی‌سیم‌های راکال (راکال‌های دستی را از عراق غنیمت گرفته بودیم) را واترپروف

سردار کاظم حسینی درباره کارهای مقدماتی و آماده‌سازی مخابراتی برای اجرای عملیات والفجر ۸ و اقدامات انجام شده تا شروع عملیات گفت:

«من پیش از عملیات والفجر ۸ به مشهد رفته بودم که آقای [مرتضی] قربانی تماس گرفت که آقای مصطفی ربیعی آمده و گفته که مخابرات عقب است. من به منطقه رفتم و اول به واحد خودم سرکشی کردم و سپس پیش آقای قربانی رفتم. ۲ هفته وقت به من داده شد که آماده‌سازی برای مخابرات را انجام دهم و من یک هفته وقت گرفتم. تا چند روز مانده به عملیات، آقا مرتضی کاری به ما نداشت و ما کارهای خودمان را انجام دادیم.

ما پیش از عملیات والفجر ۸ چندین کار مخابراتی انجام دادیم:

تعمیر کمبود تجهیزاتی: تجهیزات به ما داده نمی‌شد و ما در اوایل جنگ از ارتش تعداد زیادی بی‌سیم گرفته بودیم که این بی‌سیم‌ها امریکایی یا اسرائیلی بود. ارتشی‌ها به ما می‌گفتند که دست به اینها نزنید و همین‌جوری بردارید و بیاورید. آن را می‌گرفتند و یکی دیگر را تحویل می‌دادند. ما هم دیدیم که این‌جوری نمی‌شود و دل و روده بی‌سیم‌ها را به هم ریختیم تا اینکه در سال‌های بعد توانستیم مشابه آن بی‌سیم‌ها را بسازیم. یک‌سری بی‌سیم هم از ترکیه به اسم وارد اسلسون کرده بودیم که باوجود اینکه دوگانه بودند و هر دو در باند vhf بودند، با بی‌سیم‌های جدید همخوانی نداشت. مثلاً این بی‌سیم‌ها را موج می‌گرفت و دیگر ارتباط برقرار نمی‌شد. این بی‌سیم‌ها را برای پشتیبانی

و بی سیمچی هایمان را به صورت یک سپاه (منظور سازمانی سپاه یعنی ۳ لشکر - سپاه، فرماندهی سپاه، ۳ لشکر زیر امرش و هر لشکر ۳ تیپ زیر امرش و هر تیپ ۳ گردان زیر امرش و بعضی گردان ها ۳ تا دسته زیر امرش) سازماندهی کردیم. به همین صورت سازماندهی شده بی سیمچی ها را تجهیز کرده و به آنها بی سیم ها را دادیم و به منطقه هورالعظیم رفتیم. آنجا شروع به چک کردن بی سیم ها از رده بالا به پایین (سپاه به دسته) کردیم. دشمن متوجه این قضیه بود و امکان آتش دشمن وجود داشت. لذا بی سیم ها را بلافاصله خاموش و به مقر قبلی حرکت کردیم. پس از خروج ما، آتش دشمن آن چنان زیاد شده بود که فرمانده آنجا برای آقا مرتضی نامه نوشته بود که اگر به داد ما نرسید اینجا سقوط می کند (یعنی آن قدر کار ما در منطقه اثر گذاشته بود). همچنین از آنجا که عراق فکر می کرد ما می خواهیم در هور عملیات کنیم تعدادی از یگان های خود را از منطقه عملیات به هورالعظیم انتقال داد و این گونه منطقه عملیاتی فاو تا حدودی از نظر عملیاتی سبک شد. این فریبی بود که به وسیله آن تهدید دشمن تبدیل به فرصت شد و ما از این فرصت استفاده کردیم.»

در پایان این جلسه، آقای رجب کریمی که مسئول هدایت آتش توپخانه در عملیات والفجر ۸ برای لشکر ۲۵ کربلا بود، به اختصار تاریخچه توپخانه سپاه در جنگ و تأثیرات آتش توپخانه در میدان نبرد و نحوه دیدبانی و هدایت آتش را مرور کرد.

می کردیم و به دلیل اینکه غواص سلاح به دست هم بود، یک گوشی یا هندزفری هم باید برایشان حاضر می کردیم. برای این کار بی سیم ها را یکی دو هفته در دیگ آب انداختیم تا مطمئن شویم ضد آب شده است. درباره هدفون ها همین کار را انجام دادیم تا مطمئن شویم که آب داخل آن نمی رود. به هر حال، غواص ها را به این نوع بی سیم مجهز کرده و به داخل آب فرستادیم. البته این همه کاری که انجام دادیم چند دقیقه بیشتر مورد استفاده قرار نگرفت؛ چون به محض رسیدن به آن طرف (که آهسته می گفتند رسیدیم) و شروع عملیات که با شکستن خط بود، بی سیم ها همه روشن شد و...»

چک کردن بی سیم ها در هور

پیش از آغاز عملیات والفجر ۸ باید بی سیم ها چک می شد، اما باتوجه به هوشیاری دشمن در منطقه عملیات و برای جلوگیری از لورفتن عملیات، نیاز به جایی بود که دور از منطقه اصلی عملیات باشد و درعین حال نقش فریب را برای عملیات اصلی تکمیل کند. از این رو، منطقه هور برای چک کردن بی سیم ها انتخاب شده بود. سردار کاظم حسینی در خصوص این اقدام گفت: «ما چگونه بی سیم هایمان را چک کردیم؟ من خدمت آقای قربانی رفتم و گفتم که ما ۲۰۰-۳۰۰ بی سیم داریم که باید چک شود و اگر چک نشود نمی توانیم بفهمیم که کار می کند یا خیر. در جلسه ای نشستیم و ایشان گفتند که بی سیم ها را در هورالعظیم چک کنید. بی سیم ها



لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۸

سردار سرتیپ امین شریعتی و تیم همراه

تنظیم: محمد محمدپور*

چکیده		

سردار امین شریعتی از فرماندهان سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس است که از ابتدای جنگ تحمیلی در محور سوسنگرد به همراه فرماندهانی همچون سردار محمدعلی جعفری (فرمانده فعلی سپاه) و سردار احمد غلامپور و دیگران با دشمن درگیر شدند. این فرمانده در دوران جنگ تحمیلی مسئولیت‌های مختلفی بر عهده داشته است؛ وی از مؤسسان و فرمانده تیپ ۳۱ عاشورا بود. زمانی که تیپ ۳۱ عاشورا تبدیل به لشکر و سردار شهید مهدی باکری به فرماندهی این لشکر منصوب شد، امین شریعتی به قرارگاه نجف اشرف در جبهه میانی مأمور شد و در کنار سردار محمدعلی (عزیز) جعفری و به عنوان معاون اطلاعات عملیات قرارگاه ایفای نقش کرد. پس از شهادت مهدی باکری، بار دیگر فرماندهی لشکر ۳۱ عاشورا به وی واگذار شد. سردار شریعتی در دوره اول انتقال فرهنگ و تجربیات فرماندهی دفاع مقدس در جمع دانشجویان دافوس دانشگاه امام حسین^(ع) در دی‌ماه ۱۳۹۴ حضور یافت و به تشریح عملکرد مدیریتی و فرماندهی خود و چگونگی خط‌شکنی لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۸ پرداخت. در این جلسه سرداران اصغر عباسقلی‌زاده، منصور عزتی و آقای محمد حبیب‌اللهی ایشان را همراهی کردند. واژگان کلیدی: امین شریعتی، لشکر ۳۱ عاشورا، والفجر ۸، انتقال تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، دانشگاه امام حسین^(ع).

الگوی مدیریت و فرماندهی

سردار شریعتی حضور در مقاطع مختلف از ابتدای

جنگ را توفیق الهی دانست و به ارزشمندی موضوع فرماندهی خود در ابتدای جنگ اشاره کرد و گفت: «اگر کسی بخواهد واقعاً در این عرصه فرماندهی چه در حوزه گردان، چه در حوزه تیپ، چه در حوزه لشکر و حتی قرارگاه وارد این مرحله‌ها بشود، حتماً باید کسی را برای خودش الگو قرار بدهد. ما خیلی از سردارها را داشتیم که در دوران دفاع مقدس بین ماها بودند و به شهادت رسیدند و هرکدامشان خصوصیت‌های بسیار ارزشمندی داشتند.»

سردار امین شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا ضمن قدردانی از فرماندهان، مسئولان و دانشجویان، موضوع انتقال تجربیات فرماندهان دفاع مقدس را صرفاً مختص به صحنه نبرد و مباحثی مانند عملیات، خط‌شکنی، اطلاعات عملیات و... ندانست. وی تمرکز خود را بر بحث نوع مدیریت و فرماندهی قرار داد و یکی از مباحث اصلی فرماندهان در دوران دفاع مقدس را نوع برخورد فرماندهان با نیروهای تحت امر و سلسله‌مراتب بالاتر از خودشان خواند.

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۸

سردار شریعتی با اشاره به اینکه در عملیات بدر از فرماندهی و مدیریت شهید احمد کاظمی (فرمانده لشکر ۸ نجف اشرف) و شهید مهدی باکری (فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا) تأثیرات زیادی پذیرفته است، ماجرای مجروح شدن خود را در قرارگاه کربلا تشریح کرد و گفت: «وقتی که شهید مهدی باکری در دجله به شهادت رسید، من در قرارگاه کربلا جانشین سردار عزیز جعفری بودم. ما در قرارگاه عملیاتی منطقه بدر چند تا قرارگاه داشتیم که ما قرارگاه کربلا بودیم. سردار غلامپور و سردار قربانی هم در شمال منطقه به عنوان قرارگاه نجف بودند. در عملیات بدر بین سردار جعفری و بنده تقسیم کاری که انجام شده بود، این بود که در محوری که لشکر ۸ نجف و محوری که لشکر ۳۱ عاشورا و حتی تیپ ۴۴ قمرینی هاشم^(ع) (به فرماندهی سردار زاهدی) بودند، در آن حوزه مسئولیت داشتیم. وقتی مهدی باکری می خواست از رودخانه دجله عبور کند، یک پل نفرو توی دجله زده شده بود و ما به اتفاق هم داشتیم می رفتیم. احمد کاظمی جای دیگری رفته بود. آقا مهدی و من باهم قرار گذاشتیم که از پل نفرو عبور کنیم. در ابتدای پل دجله که می خواستیم حرکت کنیم، یک گلوله توپ خورد آنجا و من زخمی شدم. دقیقاً یک ترکش خورد کنار نخاع که بلافاصله من را آوردند عقب و در بیمارستانی در نزدیکی منطقه طلایه بستری شدم. بعد که به منطقه رفتیم دیدیم که همه توی قرارگاه نشسته اند، گریه می کنند که آنجا دیگر مشخص شد که مهدی باکری به شهادت رسیده است. هنوز عقب نشینی لشکر عاشورا در عملیات بدر کامل



سردار سرتیپ امین شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا در دوران دفاع مقدس، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

حائز اهمیت آمادگی هم‌زمان لشکر یعنی سازماندهی و انسجام لشکر و آمادگی آن برای عملیات بود. در ادامه سردار شریعتی در تشریح مدل فرماندهی خود در سطوح قرارگاهی و یگانی، به ذکر خاطرات و مصادیقی از دوران فرماندهی خود پرداخت و اظهار کرد:

«من در بعضی از مقاطع در قرارگاه بودم. از جهت سلسله‌مراتب هم ممکن بود که از بعضی از فرماندهان در آن قرارگاه‌ها - حالا اسمی - بالاتر بودیم، اما هر فرماندهی که توی جلسه نکته ظریفی را درخصوص نوع رفتار با نیروها و یگان‌ها مطرح می‌کرد، بدون استثنا یادداشت می‌کردم و در لشکر عاشورا اینها به درد من می‌خورد.»

وی نزدیکی و صمیمیت بین فرماندهان را مهم‌ترین افتخارات و محاسن جنگ دانست و تأکید کرد: «فرمانده لشکرها در کنار هم که قرار می‌گرفتند از برادر به برادر نزدیک‌تر بودند. هرچه

تسلیم و با پذیرش مسئولیت لشکر عاشورا، از قرارگاه خارج و به‌عنوان فرماندهی این لشکر معرفی شده است. وی درباره مشکلات لشکر ۳۱ عاشورا هم‌زمان با پذیرش فرماندهی این یگان گفت:

«رفتیم توی لشکری که جانشینش همراه با تعدادی از فرماندهان گردان‌ها در عملیات خیبر شهید شده بود و توی عملیات بدر هم خود فرمانده لشکر و تعداد زیادی از مسئولان گردان‌ها و واحدهایش به شهادت رسیده بودند. شرایط بسیار سخت و پیچیده‌ای توی این لشکر به وجود آمده بود. در هر کدام از این عملیات‌ها هم تعداد زیادی از این بچه‌ها به شهادت رسیده بودند و اصلاً لشکر متلاشی شده بود.»

وی با اشاره به اینکه استان‌های زنجان و آذربایجان شرقی و آذربایجان غربی پشتیبانی‌کننده لشکر ۳۱ عاشورا بودند، افزود که در چنین وضعیتی نکته

گفت ببین دادا، یک دانه فشنگ از اینجا نمی‌رود؛ فقط نفر را دست خالی از اینجا می‌بری بیرون. من بهش گفتم بله؟! اولین آشنایی ما با آقا مرتضی دعویمان شد. گفتم یعنی چی؟ یعنی من خط را خالی باید ببرم؟ گفت کلاً فقط نفرات را برمی‌داری؛ پتو هم کسی حق ندارد بردارد ببرد. آقا عزیز گفت که ایشان قرار است اینجا یک تیپ راهاندازی کند. ما دیگر کارمان شده بود اینکه همه این جاده‌ها یعنی خیابان‌ها و کوچه‌ها را خاکریز می‌زدیم و آقا مرتضی می‌رفت توی سوسنگرد و خانه‌ها را خراب می‌کرد. جاده توی خانه می‌زد که بتواند امکانات از آنجا خارج کند. یعنی اینجا یکی از تجربیاتی که به دست آوردم این بود که ما نباید منتظر این باشیم که فقط و فقط قرارگاه بالاتر چه به ما می‌دهد؛ قدر امکانات خودمان را بدانیم. ایشان این را آنجا به من یاد داد. این یک نکته مهمی بود.»

این فرمانده درخصوص کسب تجربه از فرمانده یگان‌های دفاع مقدس در دوران فرماندهی خود افزود: «موقعی که رفتم لشکر عاشورا، توی زیرزمین گلف (پایگاه منتظران شهادت) جلسه داشتیم. فرماندهان آنجا جمع بودند. آمدیم بیرون، حاج حسین [خرازی] من را کنار کشید و گفت: ببین اصلاً نگران این نباش که فرماندهان لشکر شهید شدند، بچه‌ها جمع نیستند. چندتا نکته هست که اگر به آنها توجه کنی همه اینها قابل حل است: روی نمازخانه، دستشویی، حمام و خواب بچه‌ها دقت کن، آخرین موضوع هم بحث غذای بچه‌هاست؛ بقیه‌اش انجام می‌شود. خدا می‌داند تمام اینها نکاتی بود که بر من اثرگذار بود و توانستم با این چیزهایی که از دوستان یاد گرفتم بروم لشکر و لشکری

هم که عملیات انجام می‌دادیم و پیروزی به دست می‌آوردیم، این [روحیه برادری] عامل اصلی پیروزی ما بود. حُسن جنگ ما این چیزها بود.» وی در ادامه با ذکر یک خاطره و تأکید بر اینکه یک فرمانده لشکر نباید در همه موارد به قرارگاه بالادست خود متکی باشد، گفت: «بعد از عملیات ثامن الائمه^(ع) - آن موقع که در سوسنگرد بودیم، سردار عزیز جعفری فرمانده بود و من جانشینش بودم -

یک روز که داشتیم برای عملیات طریق‌القدس آماده می‌شدیم (من مسئول محور دهلاویه بودم) دیدیم که آقا عزیز با آقای با ریش خیلی زیاد آمد و به من گفت این را ببر توی دهلاویه، توجیهش کن. من یک‌خنده نگاهش کردم - خیلی عذر می‌خواهم - و یک شوخی هم کردم و گفتم این چاقوکش را از کجا

آوردید که می‌خواهید من بروم توجیهش کنم؟ چون خیلی سرووضع عجیب و خاکی داشت. ایشان ترک ما نشست و رفتیم آنجا. خلاصه توی دهلاویه خط را به ایشان نشان دادم. ما هم خط دهلاویه را در عملیات قبل با سختی نگه داشته بودیم، چقدر پاتک شده بود آنجا. خطی که می‌رفتیم تصرف می‌کردیم و نگه می‌داشتیم واقعاً همه‌چیز ما بود؛ یعنی حیثیت، آبرو و همه‌چیز ما به آن خط وابسته بود و نمی‌توانستیم آنجا را از دست بدهیم. موقعی که آنجا را نگاه کرد،

سردار شریعتی:

فرمانده لشکرها در کنار هم که قرار می‌گرفتند از برادر به برادر نزدیک‌تر بودند. هرچه پیروزی به دست می‌آوردیم، این [روحیه برادری] عامل اصلی پیروزی ما بود.

را که اصلاً آماده نبود، آماده بکنم.»

سردار شریعتی در ادامه، نحوه مدیریت فرماندهان دوران دفاع مقدس را الگویی خواند که حاصل تجارب گران‌سنگ دوران جنگ هشت‌ساله است و گفت: «می‌خواهم به‌عنوان یک الگو بگویم شهید خرازی کی بود، شهید باکری کی بود، شهید کاظمی کی بود. من مدیریت جهادی را کلاً آدم خلاصه کردم در این شهدا، اینکه مثلاً می‌گویند مدیریت بر قلب‌ها، یعنی چی؟ این همین‌طوری نیست! این‌طوری نیست که به این سادگی به دست بیاید. من ساعت‌ها نشستم روی این موضوع کار کردم.»

وی درخصوص بحث آماده‌کردن لشکر ۳۱ برای عملیات والفجر ۸، شناسایی رزمندگان و انتخاب فرمانده گردان‌ها و مقدمات آن گفت: «رفتم پیش آقا محسن گفتم من می‌خواهم این بچه‌ها را بشناسم؛ باید یک عملیات انجام بدهم. گفت الآن عملیاتی نیست. نشستم فکر کردم، گفتم خیلی خب، همه را جمع می‌کنم پشت دریاچه سد دز. جمع شدیم آنجا و یک آموزش را به اسم دوره مدیریت شهید باکری تشکیل دادیم. خود من آنجا درس می‌دادم؛ عکس‌هایش هم هست. یادم هست یک بار شهید میثمی تشریف آورد آنجا و به من گفت با این کاری که تو کردی، مطمئن باش بقیه کارت هم مهیا خواهد شد. ما آنجا درس می‌دادیم. دوستان دیگر که درس می‌دادند، خود من سر کلاس می‌نشستم. من می‌خواستم اینها را بشناسم. من همین‌طوری نگاه می‌کردم و فکر می‌کردم باید چه کار بکنم که با اینها قاطی شوم؟ خوب زبان اینها را که من کاملاً نمی‌دانستم، اصلاً بلد نبودم. با این حربه وارد کار شدم که وقتی اینها کنار سد دز داشتند

شنا می‌کردند، رفتم کنارشان نشستم و با شوخی همه را ریختم توی آب. بعضی‌هایشان من را نمی‌شناختند. آن موقع گفتند این کیه؟ این لاغراندام کیه؟ این کیه که نمی‌تواند ترکی صحبت کند؟ آنجا بود که فهمیدند من فرمانده لشکرشان هستم و بعضی‌هایشان هنوز هم که هنوز است در خاطراتشان می‌گویند آن کاری که امین‌آقا توی لشکر با ما کرد، از همان جا مهر ایشان توی قلب ما وارد شد.»

شریعتی درباره نتایج و ثمرات برگزاری اردوی آموزشی در دریاچه سد دز اظهار کرد: «لشکر را که آماده کردیم و از بچه‌ها شناخت پیدا کردیم و مجموعه‌ای را هم آنجا طراحی کرده و مشخص کردیم، به یکی از دوستان گفتیم شما از الآن باید به‌عنوان سازماندهی در کنار من باشی. یک نفر را

هم گذاشتم که در همه مراحل فقط و فقط فرمانده دسته، گروهان و گردان را شناسایی کند. یعنی طوری که هر لحظه‌ای که ما می‌خواهیم برویم عملیات انجام بدهیم، من برای آینده باید فرمانده گروهان و فرمانده دسته داشته باشم. هر مرحله‌ای که ما عملیات می‌کردیم، شهید و مجروح داشتیم. من برای مرحله بعد باید سازماندهی انجام می‌دادم. خوب این سازماندهی را انجام دادیم و دوستان را آماده کردیم تا اینکه عملیات والفجر ۸ ابلاغ شد.»

سردار شریعتی:

می‌خواهم به‌عنوان یک الگو بگویم شهید خرازی کی بود، شهید باکری کی بود شهید کاظمی کی بوده. من مدیریت جهادی را کلاً آدم خلاصه کردم در این شهدا، یعنی مدیریت بر قلب‌ها.



از راست: سرداران اصغر عباسقلی‌زاده مسئول اطلاعات لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۸، امین شریعتی فرمانده لشکر، منصور عزتی فرمانده گردان حضرت علی اصغر و محمد حبیب‌اللهی مسئول حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس سپاه عاشورا، اردوگاه میثاق آبادان، دی‌ماه ۱۳۹۴.

کرده بودم؛ توی جایگاه ایستاده بودم و می‌گفتم مثلاً این افراد با این مشخصه بیایند کنار. بعد سازماندهی‌مان، بسیج، پرسنلی همه ایستاده بودند و کنترل می‌کردند. اگر کسی می‌گفت که من ۵ بار اعزام مجددی هستم، آنجا تمام مدارکش بررسی می‌شد که توی کدام عملیات بوده است. دقیقاً یک‌سری آیتم‌هایی را مشخص کرده بودیم و براساس آن من نفرات را خودم جدا کردم. چیزی نزدیک به ۷۰۰-۸۰۰ نفر از بسیجی‌های زنده را انتخاب کردم و در اختیار آموزش نظامی گذاشتم. به آموزش نظامی هم گفتم شما می‌روید داخل دریاچه سد دز و می‌خواهم کاری بکنید که این بچه‌ها یک شناگر ماهر ماهر بشوند. وقتی رفتند آنجا خدا می‌داند - من خودم رفتم دیدم - بعضی‌هایشان بودند که می‌ترسیدند آب را نگاه کنند. آب دریاچه که ساکن است و چیزی نبود. اصلاً آروندرد که هیچ، از کارون هم می‌ترسیدند. حدود ۹۰ درصد بچه‌هایی که ما انتخاب کرده بودیم شنا بلد نبودند و از

مهم‌ترین مسئله‌ای که داشتیم این بود که می‌خواستیم برویم یک عملیات آبی و خاکی انجام بدهیم. برای همین برنامه‌ریزی‌مان را به این ترتیب انجام می‌دادیم که - چون عمده نیروهای لشکر عاشورا از آذربایجان و زنجان بودند و اصلاً با آب زیاد ارتباطی نداشتند - بعضی از بچه‌های لشکر را مثل آقای عزتی و سردار جمشید نظمی را خواستم و گفتم که شما می‌خواهید در عملیات آینده خط‌شکن باشید، به نیرو کار نداشته باشید؛ شما سازماندهی بکنید، نیروهایتان را من تحویل می‌دهم. اولین کاری که باید می‌کردیم این بود که بچه‌هایمان بفهمند اولاً آب چیست. اینها خیلی‌هایشان اصلاً شنا بلد نیستند، حالا بیایند غواص بشوند! آدم توی میدان صبحگاه لشکر، یادم هست خیلی اعزام انجام شده بود و تمام آن محدوده خارج از میدان صبحگاه پر از جمعیت بود، نیروها را خودم دستچین کردم. نیروهای غواص را تک‌تک خودم انتخاب کردم. یک چارچوبی را مشخص

بودیم. آن موقع این طور نبود که کسی قهر بکند، بد بگوید و ناراحت شود. من با آقای عراقی و علاءالدین و عزتی که آن موقع فرمانده گردان حضرت علی اصغر^(ع) بود و توی اسکله چهار چراغ عمل کرد، [رابطه خوبی داشتیم]. تا موقعی که خط شکسته نشده بود من گفتم آقای علاءالدین، آقای عراقی، گردان خط شکن را خود من اداره می کنم و از زمانی که خط شکسته شد، گردان ها خواستند وارد عمل بشوند و شما پایتان را روی زمین آن طرف گذاشتید، مسئولیت شما شروع می شود. یعنی ببینید این طوری تقسیم کار می کردیم. علت هم داشت؛ به خاطر اینکه خط شکنی، اینجا بسیار حساس بود. من باید تک تک این گروهان را خودم اداره می کردم. شما حساب بکنید یک تعداد زیادی بچه های مردم، با این همه انگیزه وارد آبی می شدند که معلوم نبود خدای نکرده اتفاقی چیزی [برایشان بیفتد] و من نمی توانستم اینها را به کس دیگری بسپارم، خودم باید اداره می کردم. به این شکل سازماندهی کردیم که ۲ تیپ، ۱۴ تا گردان که ۱۲ گردان در مرحله اول استفاده شد، ۲ تا از گردان های دیگر در انتها توی کارخانه نمک استفاده شد، در مجموع ۱۴ تا گردان و یک گروهان ویژه آر.پی.جی که همه آنها آر.پی.جی داشتند و حتی سواره هم بودند، با موتورسیکلت، که ما می خواستیم اگر جایی استفاده بکنیم در آن مناطق، استفاده بشود. این کل سازماندهی ما بود. آنچه در این عملیات ویژگی بسیار خاصی داشت که ما باید خیلی به آن توجه می کردیم، یکی اطلاعات عملیات بود که خیلی برای من حائز اهمیت بود؛ دوم بحث گردان های خط شکن بود؛ سوم بحث مهندسی که بسیار مهم بود. من فکر کنم چیزی قریب به ۱۰۰ کیلومتر داخل این

آب وحشت می کردند. گفتیم چه کار کنیم؟ آمدیم توی خود دریاچه استخر درست کردیم. با پل های خیبری و نبشی در داخل سد دز چندین استخر درست کردیم که این بچه ها می رفتند داخل آنها شنا می کردند. بچه های آموزش نظامی، در استخر به بچه ها شنا یاد دادند تا ترسشان از آب بریزد. وقتی که کامل مسلط می شدند، آنها را از توی استخر به دریاچه می بردند. خودم هم چند باری رفتم و یک بار هم نزدیک بود غرق بشوم.»

سازماندهی واحدها و آماده سازی جهت عملیات

سردار شریعتی در ادامه تشریح عملکرد لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۸ به سازمان رزم این لشکر و اقدامات انجام شده قبل از عملیات پرداخت و در این باره گفت: «همه کارهای آمادگی رزم که انجام شد، نیروها را در اختیار گردان ها گذاشتیم. ما کل استعداد لشکر را برای

عملیات این طوری سازماندهی کردیم؛ ۲ تا تیپ داشتیم که این ۲ تیپ یکی فرمانده اش سردار عبدالله عراقی بود که الآن جانشین نیروی زمینی است و یکی دیگر از تیپ هایمان هم به فرماندهی علاءالدین محمدزاده سمت راست توی حوزه منطقه اسکله چهار چراغ مستقر بود. ما همه گردان ها را بین این ۲ تیپ تقسیم کرده

سردار شریعتی:

نزدیک به ۸۰۰-۷۰۰ نفر از بسیجی های زبده را انتخاب کردم و در اختیار آموزش نظامی گذاشتم. به آموزش نظامی هم گفتم شما می روید داخل دریاچه سد دز و این بچه ها باید یک شناگر ماهر ماهر بشوند. با پل های خیبری و نبشی در داخل سد دز چندین استخر درست کردیم که این بچه ها می رفتند داخل آنها شنا می کردند.

شب ما هم‌زمان عملیات انجام دادیم. ما عبور کردیم و آنها متوقف شدند و نتوانستند عبور کنند. ۲، ۳ روز قبل از شب عملیات بود که آقا محسن با من تماس گرفت و گفت که احمد [کاظمی فرمانده لشکر ۸ نجف] می‌آید، شما یک نهر بهش بده! به قالیباف هم زنگ زده بود - یعنی جناح سمت راست ما که لشکر ۵ نصر بود - به ایشان هم گفته بودند که حسین [خرازی فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین^(ع)] می‌آید پیش شما، یک نهر

بهش بدهید. اگر آقا محسن زنگ نمی‌زد، من حتی یک سانت از آن نهر را به احمد کاظمی نمی‌دادم. این را بدانید آنجا همه‌چیز ما این نهرها بود. مثلاً آن نهري که من باید تحویل می‌دادم، آنجا جاده، عقبه و تمام امکانات من بود. شما ببینید همه امکانات من توسط قایق و شناور باید منتقل می‌شد. هر نهري که ما در

سردار شریعتی:

آنچه در این عملیات ویژگی بسیار خاصی داشت یکی اطلاعات عملیات، دوم بحث گردان‌های خط‌شکن و سوم بحث مهندسی بود که بسیار اهمیت داشت.

این محدوده داشتیم، حدود این ۶ تا نهري که دست من بود، تقسیم کرده بودم که مهمات، غذا و آذوقه، آب و نیرو کجا برود. همه اینها را من تقسیم‌بندی کرده بودم. من و آقا مرتضی [قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا] که سمت چپ ما بود، همیشه سر نهرها دعوایمان بود. این‌طوری ببینید که یک نهر چه ارزشی دارد که اینها این‌قدر با همدیگر بحث داشته باشند. آقای کاظمی که پیش من آمد، دوستان لشکر ۸ که آمدند، وقتی که مطرح شد، قرار شد یک نهر بهش بدهیم و اتفاقاً

منطقه جاده ساختیم. ۱۰۰ کیلومتر؛ شما حساب کنید چقدر توی اینجا جاده ساخته شده بود. یکی از مسائل عمده‌ای که ما توی مهندسی خیلی رویش تأکید داشتیم این بود که یک دانه نخل نباید خراب شود. یعنی آنجا نخل یکی از چیزهای بسیار مهمی بود که من به دوستان می‌گفتم اینها مال مردم است، هرکدام از اینها دارایی مردم است! حواستان باید باشد. به بچه‌های مهندسی‌مان هم می‌گفتم که یک دانه از اینها نباید خراب بشود.»

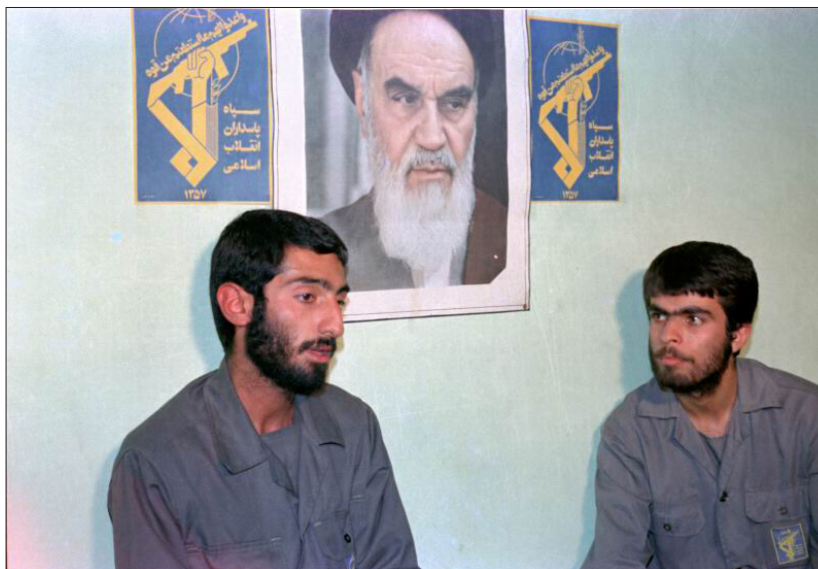
طرح مانور، خط حد و حفاظت اطلاعات

سردار شریعتی با بیان اینکه به‌دلیل شرایط خاص و بسیار دشوار عملیات‌های خیبر و بدر، در عملیات والفجر ۸ برخی از فرماندهان عالی و فرماندهان لشکرها نظرات متفاوت و گاه مخالفی داشتند، بر لزوم بیان واقعیات جنگ به‌رغم خواسته‌های شخصی تأکید کرد. به گفته ایشان قبل از عملیات بین آقایان هاشمی رفسنجانی، صیاد شیرازی، ظهیرنژاد و حسنی سعدی جلسه‌ای برگزار شد و فرماندهان یگان‌های خط‌شکن نیز به‌صورت جداگانه به جلسات دعوت شدند و از هرکدام سؤالاتی مبنی بر میزان آمادگی و چگونگی خط‌شکنی یگان تحت امرشان مطرح شد و درنهایت فرماندهان و کسانی که از تهران آمده بودند به این نتیجه رسیدند که می‌توان عملیات را اجرا کرد.

فرمانده سابق لشکر ۳۱ عاشورا درخصوص تغییر خط حد یگان خود و طرح مانور عملیات والفجر ۸ اظهار کرد: «تک پشتیبانی ما در منطقه عمومی خرمشهر بود و من یادم هست وقتی از اروند عبور می‌کردیم، شبش بود که سردار جعفری پشت جاده فاو - البحار آمد. آن

شریعتی در ادامه در خصوص خط حد لشکر عاشورا و رعایت اصول حفاظتی در عملیات والفجر ۸ افزود: «عملیات اصلی در منطقه عمومی فاو مشخص شد و تک پشتیبانی‌مان در منطقه شلمچه بود که دوستان قبلاً توجه دادند. پس تک پشتیبانی در محدوده عمومی آبادان خرمشهر در جزیره بوارین و ام‌الرصاص مشخص شد. یعنی اینجا جایی بود که قرارگاه قدس به فرماندهی سردار عزیز جعفری تعیین و مستقر شد. تک اصلی فاو بود، تک پشتیبانی تک فرعی ما در منطقه هورالعظیم بود، حتی در منطقه زید هم به ارتش یک تک پشتیبانی واگذار شده بود. یک تک هم در منطقه غرب واگذار شده بود که انجام بشود. ما در محدوده تک فریب حضور داشتیم؛ یعنی لشکر عاشورا خط داشت. در منطقه فاو که داشتیم آماده می‌شدیم، معاون خودم و بعضی از بچه‌های لشکر می‌آمدند می‌گفتند: امین‌آقا خداوکیلی اینجا قرار است عملیات شود یا در هور؟

* مسئول اطلاعات عملیات لشکر ۳۱ عاشورا.



برادر امین شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا در دوران دفاع مقدس.

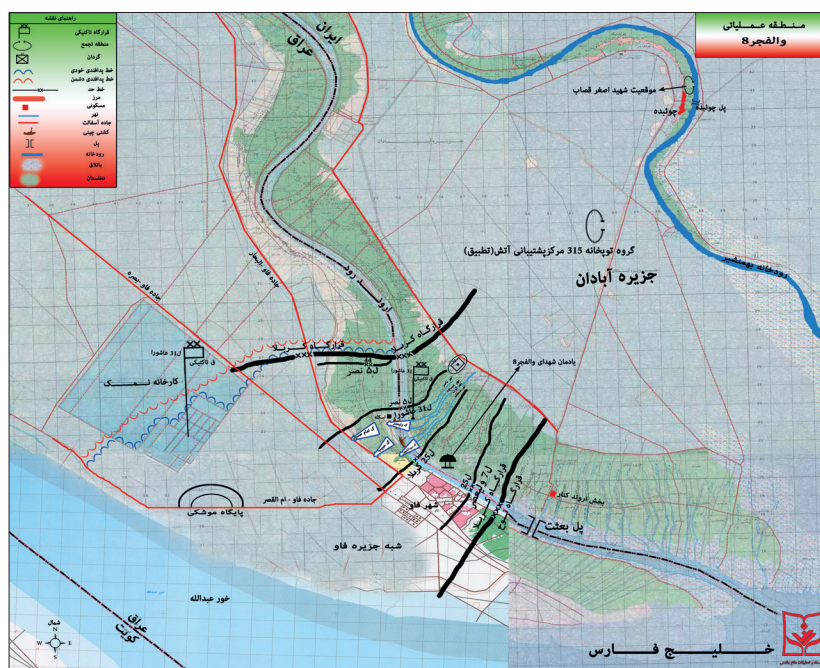
را از ژاندارمری تحویل گرفتیم. یعنی ما زمانی که معرفی شدیم، رفتیم منطقه را دیدیم. نیروهای ژاندارمری در خط مستقر بودند و ما مثل همان‌ها توجیه شده و پدافند می‌کردیم. کارهایی نمی‌کردیم که دشمن متوجه تعویض نیروی خودی بشود. مسائلی مانند نگهبانی‌ها، گشت‌ها، حضور فیزیکی ما، تردد و بحث تیراندازی، همه اینها را من خودم با مسئولان و فرمانده گردان ژاندارمری که آنجا بود هماهنگ کرده بودم. عین همان‌ها رفتار می‌کردیم که دشمن متوجه حضور و فعالیت‌های ما نشود. همه کارمان را خودمان انجام می‌دادیم. حق تردد به اهواز، خرمشهر و آبادان را نداشتیم، باید در همان منطقه می‌ماندیم و برای کل کارهای خودمان یک برگ تردد داشتیم. مسائل احداث سنگر، آشپزخانه و آشپزی، نگهبانی و فرق منطقه، دیدبانی و شناسایی و کلیه امورات را، همه‌چیز را خود ما انجام می‌دادیم.»

«خود آقا مهدی ما را سوار آمبولانس خودش می‌کرد، پرده‌هایش را می‌کشید و می‌برد منطقه و آنجا پیاده می‌کرد. تذکراتی را به ما می‌دادند و می‌فرمودند حق ندارید به لشکر پا بگذارید، حق ندارید به شهر بیایید، حق ندارید به‌غیر از من به کسی اطلاعات بدهید و خود امین آقا همین کارها را با ما انجام می‌دادند. به‌طوری‌که ما خودمان هم تا وقتی که پایمان را در منطقه نگذاشته بودیم، نمی‌دانستیم کجا می‌رویم. با این رعایت طبقه‌بندی و حیطه‌بندی و رعایت مسائل دقیق حفاظتی کارهایمان را شروع می‌کردیم.»

سردار عباسقلی‌زاده درخصوص تحویل گرفتن خط و امور مربوط به آن در عملیات والفجر ۸ اظهار کرد: «به‌محض اینکه خود امین آقا مأموریت را از قرارگاه دریافت فرمودند، به ما ابلاغ کردند و یک تیم ۱۳ نفره اطلاعات را هماهنگ فرمودند. ما با این تیم ۱۳ نفره رفتیم و به‌عنوان نیروهای اطلاعاتی، خط حد لشکر

«از زمانی که (حدوداً ۸ ماه قبل از اجرای عملیات) در منطقه مستقر شده بودیم، آموزش‌های مختلفی را مثل نحوه عبور از رودخانه آنجا آزمایش کردیم. یعنی ما چند تا مأموریت اساسی داشتیم: اصلی‌ترین مأموریت ما بحث شناخت خودمان بود؛ شناخت زمین، آب، نحوه تردد، جزرومد و شدت و حدت آن، طلوع و غروب ماه، زمان حرکت آب و همه اینها را باید محاسبه می‌کردیم. علاوه‌براین، کار دیدبانی و شناسایی را هم هم‌زمان انجام می‌دادیم. در بحث کارهای شناسایی و دیدبانی ما یک دکل ۶۰ متری داشتیم که قرارگاه خاتم‌الانبیا^(ص) زده بود و در حدود ۱۰ کیلومتر عقبه خط ما مستقر کرده بود که اکثر یگان‌های در خط می‌آمدند از همین دکل به‌صورت نوبتی دید می‌زدند. منطقه عملیاتی و اطلاعات خودشان را نسبت به دشمن و مواضع استقرار و سایر نیازمندی‌های اطلاعاتی را آنجا تکمیل می‌کردند. برای اینکه برادران اطلاعات بتوانند هم خودشان خوب کارهایشان را انجام بدهند و هم برای امورات شناسایی توجیه شوند، خود امین‌آقا مسئولیت آموزش گردان‌ها را برای عبور از رود به بچه‌های اطلاعات سپرده بودند. ما رودخانه بهمنشیر را انتخاب کرده بودیم و اینجا یک مقر گرفته بودیم؛ روستایی که چند تا خانه خرابه داشت و خالی از سکنه بود. خودمان روزها می‌رفتیم آنجا تمرین می‌کردیم و شب‌ها می‌آمدیم به‌صورت شیفت‌بندی برای شناسایی

سال پانزدهم ☐ شماره پنجاه و هشتم ☐ پاییز ۱۳۹۵												
۱۲۲												



نقشه محورهای عملیاتی یگان‌های سپاه در عملیات والفجره ۸.

شده بود، کاملاً گل‌ولای بود و اصلاً نمی‌شد حتی رویش بخزی. واقعاً آن شب آنجا خیلی به زحمت افتادیم. دلیل اینکه جزر را برای شناسایی خودمان انتخاب کرده بودیم، محور گردان سیدالشهدا^(ع) بلافاصله به آب می‌خورد؛ یعنی هر طور می‌رفتیم، می‌دیدیم دشمن ما را می‌بیند. در این عملیات ۲ گردان لشکر خط‌شکن بودند؛ گردان علی‌اصغر^(ع) سمت راست محور ما بود و گردان سیدالشهدا^(ع) سمت چپ خط حد ما. سمت راست محور عملیاتی ما عمدتاً علاوه بر موانع سهردیغه خورشیدی و مین‌های منور و انواع تله‌ها و سیم‌خاردهای توپی دو، سه لایه، یک پوشش مناسبی هم برای ما ایجاد کرده بود که عمدتاً نیزار و بردی اینها بود، به‌راحتی برای نیروهای عملیاتی و عمل‌کننده اختفا و پوشش ایجاد

شناسایی کردیم و بهترین راه را اوایل با گروه‌های ۴ و ۵ نفره می‌رفتیم. بعد دیدیم هم از نظر شفافیت و انعکاس نور آب و هم از نظر مدیریت و کنترل شناسایی این روش سخت است. بعد از انجام ۳، ۴ مرحله شناسایی، روش ۲ نفره را انتخاب کردیم. هر اکپ را به ۲ قسمت تقسیم کردیم و هر قسمت به ۲ تا تیم شناسایی؛ و با این شیوه تیم‌های ۲ نفره ما برای شناسایی مواضع دشمن وارد ارونند می‌شدند. زمان را حساب کرده بودیم. ما حتی یک بار زمان جزر را برای عبور از مواضع دشمن پیش‌بینی کردیم و رفتیم. خودمان احتمال می‌دادیم نمی‌شود! چرا؟ چون در بهمنشیر ما این را آزمایش کرده بودیم، ولی در ارونرد یک بار ما زمان جزر را انتخاب کردیم برای شناسایی، نزدیک ساحل دشمن که کلاً جزر

می‌کرد. ولی این قسمت که گردان سیدالشهدا^(ع) بود، خالی از پوشش بود، فقط موانع بود و بلافاصله بعد از موانع خط دشمن بود. یعنی خط دشمن که با گل‌ولای و درخت‌ها و نخل‌ها کلاً دیواره درست کرده بودند، بلافاصله می‌خورد به موانع سیم‌خاردار و بعد از سیم‌خاردارها انواع مین و خورشیدی و آب بود. سخت‌ترین محور ما برای شناسایی محور گردان سیدالشهدا^(ع) بود؛ به همین دلیل گفتیم کمی از سطح دید دشمن فاصله بگیریم و

سردار عباسقلی‌زاده:

سخت‌ترین محور ما برای شناسایی محور گردان سیدالشهدا^(ع) بود؛ چون خالی از پوشش بود، فقط موانع بود و بلافاصله بعد از موانع خط دشمن بود. یعنی خط دشمن که با گل‌ولای و درخت‌ها و نخل‌ها کلاً دیواره درست کرده بودند، بلافاصله می‌خورد به موانع سیم‌خاردار و بعد از سیم‌خاردارها انواع مین و خورشیدی و آب بود.

زمان جزر را انتخاب کردیم. دیدیم هر موقع ما در زمان جزر بخواهیم برویم شناسایی، قطعاً باید ۲ بار بجنگیم؛ اولین جنگ ما باید مبارزه با گل‌ولای خود رودخانه باشد که خیلی شل، نرم و چسبناک بود و دومین بحث ما خود دشمن بود که باید به یک طریقی می‌رفتیم که دشمن متوجه شناسایی و فعالیت‌های اطلاعاتی ما نشود. به‌هرحال، ما بهترین شیوه را تیم‌های شناسایی

۲ نفره انتخاب کردیم و بهترین زمان برای شناسایی خودمان زمان‌های نزدیک به اتمام مد بود. هر مد حدود ۵ الی ۶ ساعت طول می‌کشید. حدود ۳۰ یا ۴۰ دقیقه مانده به اتمام مد را برای خروج از خط خودی انتخاب می‌کردیم و به‌سمت دشمن می‌زدیم.

عملیات - فکر کنم آذرماه - شروع کردیم. سردار شریعتی درخصوص علل و عوامل واگذاری آموزش نیروهای غواص به واحد اطلاعات عملیات گفت: «من اگر می‌خواستم این کاری را که دوستان داشتند انجام می‌دادند که خودشان اول کلی تمرین کرده بودند که یاد بگیرند چطوری از اروند عبور کنند و بعد بیایند بچه‌های آموزش نظامی لشکر را دوباره آموزش بدهند، انجام بدهم، نزدیک به ۶، ۷ ماه وقت را از دست می‌دادم. این کاری بود که این بچه‌های اطلاعات، واقعاً [خالصانه] تقبل کردند. با آنها نشستیم و صحبت کردم، گفتم من اگر بخواهم بگذارم شما بروید آموزش ببینید (وقت از بین می‌رود)، شما آموزش بدهید بعد آن آموزش دوباره بیاید به نیروها آموزش

همان طناب‌ها نیروهای گردان‌های خط‌شکن پشت سر هم حرکت کردند و رفتند. مهم‌ترین کارهای ما بحث دیدبانی و تنظیم گزارش‌های روزانه بود. ما هر روز باید جزرومد و طلوع و غروب ماه را شناسایی می‌کردیم. بحث فعال نگه داشتن خط را داشتیم؛ یعنی شیوه‌ای که ژاندارمری خمپاره می‌زد یا تیراندازی می‌کرد، ما همان‌ها را مراعات می‌کردیم. این موضوعات را دقیقاً اگر مراعات نمی‌کردیم، دشمن قطعاً متوجه

فعالیت‌های ما می‌شد. یک بحثی هم که داشتیم بحث دیدبانی نزدیک بود. منطقه نخلستان بود و ما کلاً نمی‌توانستیم جلو دیدگاه بنزیم یا دپو ایجاد کنیم. بلندترین نخل‌های منطقه را انتخاب کردیم و درست وسط آنها یک دکل ۶، ۷ متری زدیم و لای همان نخل‌ها مخفی کردیم. حتی گاهاً خود ما

هم اوایل در پیدا کردن دکل مشکل داشتیم. از نظر استتار و اختفا اینها را کاملاً لحاظ کرده بودیم و دید نزدیک هم به فعالیت‌های دشمن داشتیم. از همه فعالیت‌های دشمن اعم از فعالیت‌های خط، پشت خط، اقدامات مهندسی، راه و ترابری و همه اینها گزارش آماده می‌کردیم و به فرمانده محترم لشکر ارسال می‌کردیم؛ به اضافه قرارگاه کربلا که سردار سوداگر آقای احد علافی را به عنوان رابط می‌فرستادند و هر ۲۴ ساعت این گزارش‌های اطلاعاتی را از

بدهد، خود این کلی وقت ما را تلف می‌کند. ما زمان نداشتیم، بنابراین دوستان چون خودشان آموزش دیده بودند، تمام جزئیات کار شناسایی برایشان به دست آمده بود. آموزش را محول کردیم که نیروهای غواص را بچه‌های اطلاعات عملیات آموزش بدهند.» سردار عباسقلی‌زاده در ادامه چگونگی آموزش نیروهای غواص را چنین تشریح کرد: «حدود اواسط آذرماه ما کار آموزش گردان‌ها با نیروهای اطلاعاتی را تا نزدیکی‌های عملیات شروع کردیم که تا آن زمان اکثر بچه‌ها از نظر غواصی واقعاً خبره شده بودند. اینها بحث آموزش شنا را در رودخانه دز و خود سد دز یاد گرفته بودند و دیگر بحث آموزش غواصی برایشان خیلی آسان شده بود. ما ملاحظه‌ای که داشتیم و اصراری که برای غواص‌ها داشتیم، این بود که تأکید می‌کردیم حداکثر باید از بینی به بالا بیرون سطح آب باشند؛ یعنی باید دهانشان داخل آب بود. حتی بعضی از نیروها این قدر مهارت پیدا کرده بودند که اشنوگر و چشم‌هایشان دیده می‌شد و از چشم به بالا، بالای سطح آب بود و بقیه بدنشان زیر آب بود. این کار را ما با لباس غواصی با تنظیم وزنه‌های بدن غواص نسبت به وزن هر فرد انجام می‌دادیم و کلی کارهای دیگر که حرکت ستونی طناب تنظیم کرده بودیم، هر ۱/۵ متر، ۲ متر فاصله گره زده بودیم که بچه‌ها بازویشان را می‌انداختند داخل همان گره که به صورت ستونی بتوانند راحت حرکت کنند. این پیش‌بینی را کرده بودیم که اگر طوفان، باد یا رودخانه موج شد، بچه‌ها همدیگر را گم نکنند. در یک ستون و همان شب عملیات هم با همان طناب‌هایی که درست کرده بودند، هر نفر با دیگری ۲، ۳ متر فاصله داشت و با

سردار عباسقلی‌زاده:

ما ملاحظه‌ای که برای غواص‌ها داشتیم، این بود که حداکثر باید از بینی به بالا بیرون سطح آب باشند و بقیه بدنشان زیر آب باشد. این کار را ما با لباس غواصی با تنظیم وزنه‌های بدن غواص نسبت به وزن هر فرد انجام می‌دادیم.

سردار سرتیب علی فضلی

سردار علی فضلی جانشین ریاست سازمان بسیج مستضعفین و فرمانده تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در عملیات والفجر، عصر شنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۵ در سالن اجتماعات میثاق آبادان و در دومین دوره انتقال فرهنگ و تجارب فرماندهی دفاع مقدس در جمع دانشجویان دافوس، به تشریح تک پشتیبانی عملیات والفجر^۸ که تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع)، تیپ ۲۱ امام رضا^(ع) و تیپ ۱۸ غدیر در جزیره ام‌الرصاص اجرا کردند، پرداخت. وی از اسفند ۱۳۶۰ که تیپ ۳۳ المهدی^(عج) تأسیس شد، تا ۱۳۶۱/۴/۲ که جای خود را به محمدجعفر اسدی داد، فرمانده این تیپ بود. زمزمه‌های فرماندهی فضلی بر لشکر ۲۷ حضرت رسول^(ص) پیش از عملیات عاشورای ۳ به گوش می‌رسید که آقای محسن رضایی فرمانده کل سپاه پاسداران، وی را به فرماندهی تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع) و حاج محمد کوثری را به فرماندهی لشکر ۲۷ حضرت رسول^(ص) منصوب کرد. سردار فضلی در این سخنرانی با بیان اهمیت عملیات تک پشتیبانی برای عملیات والفجر^۸، عملیات شناسایی، مشکلات پشتیبانی، رعایت مسائل حفاظتی عملیات و وقایع خاص عملیات پشتیبانی و ذکر چند خاطره از نقش ویژه بسیج در دفاع مقدس و نقشی که بسیج می‌تواند در آینده دفاعی نظام جمهوری اسلامی ایران داشته باشد صحبت کرد.

۴. گرفتن تلفات از دشمن و...»

سال، یازدهم □ شماره پنجاه و هشتم □ پاییز ۱۳۹۵



سردار سرتیپ علی فضل‌ی فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در دوران دفاع مقدس، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

از اطمینان یافتن از دور شدن عراقی‌ها آرام آرام خود را از باتلاق بیرون می‌کشد و کار شناسایی‌اش را تکمیل می‌کند و در مد آب می‌افتد. در ارونند صغیر پشت جزیره هم موانع و سیم‌های خاردار زیادی بود. وی در نوک جزیره دستش را به سیم‌های خاردار جلو ساحل پشت جزیره قرار می‌دهد و از فرط خستگی خوابش می‌برد. کیانپور باید قبل از روشنایی هوا از آب بیرون می‌آمد و ما برای استقبالشان می‌رفتیم. من در خط بودم و دیدم که آنها نیامدند. وی زمانی که از خواب می‌پرد زمان کمی داشته و جزر آب شروع شده بود. به سختی خودش را در جریان جزر آب می‌اندازد. به دلیل اینکه جریان آب وی را می‌برد، او باید از جریان جزر آب ۶/۵ کیلومتر پایین‌تر بیاید و بعد به سمت ساحل ما برسد. همیشه برای شناسایی از نقطه مبدأ که حرکت می‌کردیم ۱۵۰۰ متر و بیشترینش ۱۸۰۰ متر بعد به ساحل خودمان یا دشمن می‌رسید. این‌طوری نبود که صاف بتواند در عرض رودخانه بیاید.

می‌بیند و وحشت‌زده سوتش را ادامه می‌دهد و بعد از رد شدن شروع به فریادزدن می‌کند. دسته تأمین قرارگاه شروع به تفحص می‌کند. کیانپور و سیفالله‌ی بار و اموالشان را تقسیم کرده بودند؛ نقشه، قطب‌نما و دوربین در اختیار کیانپور بوده و فین و وسایل اضافی در چفیه‌ای در دست برادر سیفالله‌ی. دسته تأمین عراقی بعد از تفحص سیفالله‌ی را پیدا می‌کنند و با بررسی وسایل متوجه می‌شوند که اینها ۲ نفرند. شروع به تفحص می‌کنند، اما کیانپور فرار کرده، خود را در باتلاقی پنهان می‌کند. عراقی‌ها تا پاسی از شب به جستجوی خود ادامه می‌دهند و تیراندازی هم می‌کنند که از فاصله یکی دو متری کیانپور می‌گذرد. وارد چولان‌ها می‌شوند و تا نزدیکی کیانپور هم می‌آیند و باز عنایت الهی شامل حال وی می‌شود و پیدایش نمی‌کنند. کیانپور احتمال می‌دهد که دنبالش خواهند آمد و در باتلاق فرو می‌رود و با نیت تنفس می‌کند و پس

۶ ماه کار کرده بودیم و بچه‌ها با وزنه‌هایی که به پایشان بسته می‌شد تا عمقی از آب می‌رفتند. لوله اشنوگر ۲، ۳ سانتی‌متر از سطح آب بالاتر بود که به چشم نمی‌آمد.

غروب روز عملیات شد و در قرنطینه با رزمنده‌ها صحبت می‌کردیم. گرم صحبت بودیم. هر فرماندهی راه و روش خود را دارد و من همیشه سختی‌های عملیات را با رزمندگان در غروب قبل از عملیات

من همیشه سختی‌های عملیات را با رزمندگان در غروب قبل از عملیات در میان می‌گذاشتم. صادقانه با بچه‌ها صحبت می‌شد و همه فرمانده تیپ می‌شدند و سختی‌ها را می‌دانستند و توقع خود را به نازل‌ترین حد ممکن می‌رساندند و دیگر اصلاً توقعی نمی‌ماند.

در میان می‌گذاشتم. من به رزمنده‌ها گفتم که برادران، ما در تخلیه شهدا و مجروحان مشکلاتی داریم. صادقانه با بچه‌ها صحبت می‌شد و همه فرمانده تیپ می‌شدند و سختی‌ها را می‌دانستند و توقع خود را به نازل‌ترین حد ممکن می‌رساندند و دیگر اصلاً توقعی نمی‌ماند.

حین صحبت، کاغذ

کوچکی به دستم رسید که ۱۰۰ دست لباس غواصی رسید. به والله قسم، به حدی خرسند و خوشحال شدم که اگر امکانات دنیا را یکجا به من می‌دادند، به آن اندازه خوشحال نمی‌شدم. خدایا ابزار جهاد رسید. در پوست خود نمی‌گنجیدم. روی برگه زود نوشتم به سرعت بین غواص‌ها توزیع شود. ما باید صحبت‌ها و توصیه‌ها را با بچه‌ها انجام می‌دادیم و بدرقه می‌کردیم و این لباس‌ها باید ۱۶-۱۵ کیلومتر جلوتر به محل اردوگاه غواص‌ها در لب ساحل می‌رسید.»

چیست؟ گفتم اگر من جای شما بودم با اورکت هم شده عملیات می‌کردم. گفتند ما همین کار را می‌خواهیم بکنیم. همه آنها اعلان آمادگی کردند، منتها من به آنها دستور ندادم و خود آنها راضی به این کار شدند. ما در سپاه و بسیج نکته‌ای به نام "اقناع" داریم. در هیچ جای دفاع مقدس هیچ عملیاتی سراغ ندارم که فرماندهان در سطوح مختلف قانع نشده باشند. حتی اگر از روی تکلیف مسئله‌ای را پذیرفته باشد، پس از قانع شدن این کار را کرده است. آن قدر بحث می‌کردیم و جلسه می‌گذاشتیم که همه قانع شوند. نبود شبی که ما بحث مانور و بازی جنگ نداشته باشیم؛ مگر اینکه آن شب کار واجب‌تری داشتیم. هر اطلاعات تاکتیکی از دشمن به دست آورده بودیم، اینجا محل بحث و تبادل نظر قرار می‌گرفت. گروهی فرماندهان خودی می‌شدند و گروهی هم فرماندهان دشمن و با هم بحث می‌کردند. بازی جنگ حقیقی را براساس داشته‌هایشان انجام می‌دادند و واقعاً این بحث‌ها خیلی به ما برای یافتن راهکار منطقی حل مشکلات کمک می‌کرد. هرگاه در عملیات درمقابل مانعی قرار می‌گرفتیم می‌دیدیم که قبلاً چقدر راجع به آن بحث شده است و این بحث‌ها فهم ما را در اداره عملیات بهبود می‌بخشید.

چهار دسته غواص با ۱۸ دست لباس غواصی آماده عملیات بودند و پذیرفته بودند که با لاوراکت هم می‌توانند عملیات را انجام دهند، اما اشکال لاوراکت این بود که باید غواص‌ها از سطح آب بالاتر باشند و نمی‌توانستیم آنها را به عمق ببریم؛ درحالی که ما

سردار فضلی رعایت مناسب حفاظت اطلاعات در این عملیات را عامل مهمی در پیروزی آن دانست و گفت:

«اردوگاه غواص‌ها جدا بود و در این ۶ ماه همدیگر را ندیده بودند. ما لشکر پایتخت بودیم، غواص‌ها یا اطلاعات عملیات یا تخریب ما را ندیده بودند. کسی از اردوگاه کلهر تردد نمی‌کرد و همه فکر می‌کردند که این بچه‌ها غرب هستند. پوشش‌ها رعایت می‌شد. اگر یک نفر به عناصر عملیات توجیه می‌شد، من از حفاظت اطلاعاتمان خواهم می‌کردم که این یک نفر را اضافه کند و اگر نشستی پیدا شد کار همین چند نفری است که در جریان هستیم. دنبال حاشیه و... نمی‌خواهد بروید. بچه‌ها، چه فرماندهان و چه آحاد رزمندگان، دقیق رعایت می‌کردند. وقتی صحبت می‌شد مفهومی این بود که همه رزمندگان به اندازه فرماندهشان توجیه می‌شدند که چه کاری باید انجام دهند. تا زمان شروع عملیات، غواص‌های ما یگان‌های پیاده‌مان را ندیدند. یعنی ۶ ماه یک گروهان غواص مادرش و رزمنده‌ها (رفقای خود را ندیده بودند.»

فرمانده تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در عملیات والفجر ۸، به ماجرای جالبی درخصوص خارج شدن یک دسته از عملیات و قریب الوقوع بودن لورفتن آن اشاره کرد و گفت: «لباس غواصی رسید. روی برگه نوشتم که بین بچه‌ها توزیع شود. عزیزان را بدرقه کردیم و تشریفات شب عملیات انجام شد. من از اردوگاه رفتم بیرون که به اردوگاه غواص‌ها بروم. قرار بود بعد از نماز مغرب و عشا، براساس محاسبات ۶ ماهه، بلافاصله به آب بزنند. تا عملیات بیشتر از ۵ ساعت فاصله

وقتی به غواص‌ها رسیدیم، دریغ از نیم ساعت فرصت. بچه‌ها لباس را توزیع کرده بودند و می‌پوشیدند. آخرین جلسه توجیهی، آخرین صحبت‌ها و وصایا باید انجام می‌شد، اما برخی لباس‌ها برای بچه‌ها کوچک بود و برای برخی بزرگ، اما اینها فرصتی برای تعویض لباس با هم نداشتند و هرکدام با هر لباسی که به دستشان رسیده بود حاضر و آماده بدرقه شدند.

آب درحال جزر بود و ۳ متر و خرده‌ای پایین رفته و سمت ساحل ما دیواره‌ای شده بود. ما باید دست بچه‌ها را می‌گرفتیم تا آرام وارد آب شوند. ۴ راهکار داشتیم و هر راهکاری حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ متر باهم فاصله داشتند. بچه‌ها وارد آب شدند و داشتند به سمت ساحل دشمن می‌رفتند. غواص از نقطه مبدأ که وارد می‌شود، ۱۵۰۰ متر آن طرف‌تر وارد ساحل دشمن می‌شود. دسته آخر ۱۸۰۰ متر بعد به ساحل دشمن می‌رسید.

هر ۴ دسته رفتند و به میانه آب رسیدند. ما با چشم غیرمسلح هنوز بچه‌ها را می‌دیدیم. لب ساحل سنگر و دیدگاه ما بود. قرارگاه تاکتیکی ما قپونی کنار ساحل بود که ما از پوشش‌های زمین خوب استفاده کردیم و خیلی با ظرافت درست کرده بودیم که پوشش زمین خیلی به هم نخورد. غواص‌ها از میانه رودخانه کمی عبور کرده بودند. دیدم یکی تا کمر از آب بیرون آمد و بلند گفت "یا حسین".



از راست: سردار سرتیپ علی فضلی فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در دوران دفاع مقدس و سردار سرتیپ دوم هادی مرادپیری مسئول برگزاری دوره انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

آتش نداشته باشیم. بچه‌ها را برد و گرا را گفت. ما هرچه در یدمان بود برای اجرای عملیات از صدرصدش استفاده می‌کردیم. آدمی که بگوید من در عملیات نقشی ندارم پیدا نمی‌کردید. مثلاً عقیدتی و سیاسی که کارش در آماده‌سازی عملیات است، در این شب باید دفتر سیاسی ما می‌شد و عملیات را ثبت می‌کرد. غیر از راوی‌هایی که همراه فرماندهان بودند و مشغول ثبت و ضبط بودند، اکثر اسناد ما دستخط بچه‌های عقیدتی و سیاسی است. بچه‌های آموزش مانند برادر شاهسون، آری، حاج رحیمی یک نفرشان خارج از عملیات مسئولیت نداشت. اینها باید می‌آمدند و در اجرای آتش مستقیم به ما کمک می‌کردند و هدایت آتش به عهده اینها بود. هرچه سلاح داشتیم چه مستقیم‌زن و منحنی‌زن - به‌خصوص مستقیم‌زن‌ها - که می‌توانند شعاع امنی از آتش را اجرا کنند آن شب در خط آرایش می‌گیرند و کمک بچه‌های ادوات آتش را هدایت می‌کنند.

گفتم چه اتفاقی افتاد؟ دیدم یکی از بچه‌های دسته قاسمی است. گفتم قاسمی چی شد؟ گفت وزنه‌ای که به این رزمنده بود، ازش جدا شده، سرعت آب ۷۰ کیلومتر است و وی حس کرده دارد غرق می‌شود. برای اینکه خود را نجات دهد خودش را از آب بیرون کشیده و یا حسین بلند گفته است. نگاهم به خط دشمن معطوف شد، اما انگار دشمن اصلاً نشنیده بود. به مصداق حدیث امام صادق^(ع) که فرموده است دشمنان ما هم کردند، هم کورند و هم احمق‌اند، انگار دشمن ندیده و این صدا را نشنیده بود. قاسمی از مسیر خود فاصله گرفت و ظرف یک دقیقه یک دسته غواص از سطح عملیات گروهان غواص ما خارج شد. حادثه پیش آمده است دیگر، فرمانده باید تصمیم بگیرد. گفتم که برادر قاسمی مأموریت شما تمام شد، بچه‌ها را ببر زیر پای دشمن در محل امنی قرار بگیرند و مختصات دقیق خود را به ما بده تا در اجرای آتش حمایتی روی آن نقطه، اجرای

چیزی نشود و خارج از قاعده نبیند. گفتم یک کم باز شوید تا بچه‌ها باهم الحاق کنند و خلأ آن دسته غواصی که نتوانست برسد و جایش خالی است را بپوشانید. بچه‌ها باز کردند و الحاق حاصل شد و پیوستگی ما پشت سر عراقی‌ها حفظ شد و هیچ خلئی ایجاد نشد و خداوند این‌گونه لطف خود را شامل حال ما کرد.

به شروع عملیات رسیدیم و من رمز عملیات را که از قرارگاه اعلام شد، اعلام کردم. بچه‌ها باید درگیر می‌شدند، اما دیدم آن‌طرف خبری نیست. گفتم چرا اقدام نمی‌کنید؟ گفتند بچه‌ها درگیرند. گفتیم پس چرا ما چیزی نمی‌بینیم؟ گفتند ما با بچه‌ها عهد کرده بودیم که تا آنجا که می‌شود بچه‌ها با سلاح سرد دشمن را از پا دریاورند (تا هوشیاری دشمن حاصل نشود). آقای عبدالوهاب گفت که ما درگیریم. سردار دکتر معز خادم‌الحسینی ۱۱ دقیقه و چند ثانیه بعد گفت که خط حد ما تصرف و سرپل ما تأمین شد؛ بگویید گردان‌های پیاده حرکت کنند. لطف خدا بود و ما گفتیم گردان‌ها حرکت کنند. برادرها حرکت کردند. سریع پل‌ها نصب شد. الحاقمان با تیپ الغدیر و امام رضا^(ع) برقرار شد. عراقی‌ها فشار زیادی می‌آوردند که قرارگاه عراقی‌ها به تصرف درنیاید و ما به ساحل اروند صغیر نرسیم. اما قرارگاه و ساحل اروند صغیر به تصرف ما درآمد و جزیره را واگذار کردند. پاتک‌های عراقی‌ها پی‌درپی ادامه داشت. من نگران شدم که اگر به جزیره نروم، برای جزیره مشکلی پیش بیاید. ما طی ۳۰ ساعت ۲۶ پاتک دشمن را ثبت کردیم. برای رفتن آماده شدم که شهید یدالله کلهر اجازه نداد و خودش

این را من از آقا مرتضی یاد گرفته بودم که برای شکستن خط بعد از عنایت خدا و بعد از آموزش‌های مختلف تاکتیک و تکنیک، آمادگی جسمانی که برای عملیات لازم است، هرچه دارید را در خط پای کار بیاورید. هرچه داشتیم می‌آوردیم. فشار آن چنان بر دشمن زیاد می‌شد که عرصه تنگ می‌شد. وقتی بچه‌ها به خط می‌زدند و خط شکسته می‌شد، ما آرام آرام آتش خود را کم و سپس قطع می‌کردیم. منع و قطع آتش برحسب پیشروی است و تا زمانی که بچه‌ها به هدف نرسیده‌اند قطع آتش معنی ندارد. ما باید بتوانیم در اینجا به دشمن فشار بیاوریم.»

جنگ با حداقل سلاح گرم

سردار فضل‌ی در شرح چگونگی ورود غواصان به جزیره و اجرای عملیات گفت:

«۳ دسته غواص دیگر به سلامت به خط رسیدند

و هر ۳ اعلان کد کردند. بعد از ۸:۳۰ شب یک‌به‌یک غواص‌ها عبور کردند و پشت سر نیروهای عراقی قرار گرفتند. یک رمز گذاشته بودیم که هرکسی رد شد، اعلام کند. ۸۹ تأمین نفر هم رفت. من به فرمانده دسته سوم که در حال عبور بود گفتم برادر وضعیت؟ با آرامش خاص، با طمأنینه و سکینه - من که در ساحل خودی بودم آن‌قدر آرامش نداشتم - گفت از کانال که رد شدم، خاک از زیر پایم و لب کانال داخل کانال ریخت. این خاک‌ها را بالا دادم تا پاس‌بخش نگهبان عراقی تا شروع عملیات متوجه

برای شکستن خط بعد از عنایت خدا و بعد از آموزش‌های مختلف تاکتیک و تکنیک، آمادگی جسمانی که برای عملیات لازم است، هرچه دارید را در خط پای کار بیاورید. هرچه داشتیم می‌آوردیم. فشار آن چنان بر دشمن زیاد می‌شد که عرصه تنگ می‌شد.

پیشی گرفت و رفت وارد جزیره شد. موقع ورود وی به جزیره کانه یک لشکر وارد جزیره شد. مأموریت ما این بود که ۲ شب و یک روز در جزیره ام‌الرصاص بمانیم تا منطقه اصلی عملیات فاو به تصرف درآید و دشمن فریب بخورد. رزمنده‌ها فاو را تصرف کردند و پرچم آقا علی بن موسی الرضا^(ع) را بر فراز گنبد مسجد فاو افراشتند. درحقیقت ما با اراده خود و مشاهده پیروزی در فاو - و نه به دلیل پاتک‌های دشمن - جزیره ام‌الرصاص را به عنوان تک پشتیبانی یا فریب خود تخلیه کردیم و شهدایمان را هم آوردیم.»

شهادت نصیب هر کسی نمی‌شود

فرمانده تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در عملیات والفجر ۸، در ادامه سخنرانی خود به ماجرای زخمی شدنش از ناحیه چشم در این عملیات و نصیب نشدن شهادت گریزی زد و گفت:

«بعد از تخلیه ام‌الرصاص تیپ ما آسیب دیده بود و باید به قرارگاه کوثر واقع در ۱۰ کیلومتری جاده اهواز - سوسنگرد برای بازسازی می‌رفت. من به همراه شهید کلهر، جنگروی، میررضی و بچه‌های اطلاعات و تخریب در منطقه اصلی عملیات یعنی فاو به ما مأموریت واگذار شد. کار شناسایی و طراحی انجام و قرار شد در کارخانه نمک دست به کار شویم. وقتی وارد منطقه اصلی عملیات شدیم کار شناسایی انجام شد و پذیرش مأموریت مهیا شد. در روز ۲۷ بهمن، مسئولان واحدها و فرماندهان گردان‌هایمان برای تقسیم خط حد گردان آمدند و ۲ جلسه تشکیل شد که ۳ ساعت طول کشید. ترتیب و توالی در جبهه دقیق رعایت می‌شد.

در این جلسه برای اولین بار من قدرت تذکر پیدا

نمی‌کردم، با اینکه همیشه سخت‌گیری داشتم. به خاطر اینکه شهید احسانی نژاد رئیس ستاد ما و شهید جنگروی جانشین دوم ما در تیپ بدجور از شهادت دم می‌زدند و فخر فروشی می‌کردند. گفتند که شما توانستید استحمام کنید؟ گفتیم نه. گفتند عوضش ما آنجا در اردوگاه کوثر استحمام کردیم. گفتند توانستید غسل شهادت کنید؟ گفتیم نه. گفتند ما غسل شهادت کردیم. بچه‌ها هی پالس می‌فرستادند و ما نمی‌توانستیم این پالس‌ها را بگیریم. گفتند راستی شما با خانواده‌هایتان صحبت کردید؟ گفتیم نه. گفتند ما عوضش در اردوگاه کوثر با خانواده‌هایمان صحبت کردیم و با آنها خداحافظی کردیم. من دیدم شهید احسانی نژاد بیشتر از همه دم از شهادت می‌زند. شهید جنگروی بعد از آن، شهید میررضی بعد از آن، شهید کلهر بعد از آن و من آخر از

همه بودم. کانه آنها خود را در ترتیب و توالی شهادت قرار داده بودند. شهادت به دست آوردنی است؛ اتفاقی نیست، آمادگی نیاز دارد. آن خلوصی که این بچه‌ها با خدا داشتند خلوص ناب بود. یک ساعت و نیم از آن جلسه را بچه‌ها از عشق‌بازی و شهادت صحبت کردند. من کمتر از همه صحبت کردم. معلوم بود که توفیق آنهاست.

وقت اذان و با صدای الله اکبر جلسه تمام شد و فرماندهان گردان‌ها آمدند و به مسئولان واحدها رسیدند

مأموریت ما این بود که ۲ شب و یک روز در جزیره ام‌الرصاص بمانیم تا منطقه اصلی عملیات فاو به تصرف درآید و دشمن فریب بخورد. رزمنده‌ها فاو را تصرف کردند و پرچم آقا علی بن موسی الرضا^(ع) را بر فراز گنبد مسجد فاو افراشتند.



از راست: پدالله ایزدی راوی و تاریخ‌نگار مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، برادر علی فضلی فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع)، عملیات کربلای ۵، دی‌ماه ۱۳۶۵.

رکن اصلی عملیات والفجر ۸

سردار فضلی جان کلام خود را در این جملات خلاصه کرد:

«بیش از ۸۵ درصد رزمنده‌های عملیات والفجر ۸ بسیجی بودند. نه فقط رزمنده‌ها بلکه حتی فرماندهان ما به تمام معنا بسیجی بودند. جانشین دوم من بسیجی بود، مسئول اطلاعات ما شهید [احمد] عراقی بسیجی بود، شهید کیانپور بسیجی بود. فرمانده توپخانه ما یک سربازی بود به نام مهندس ممبینی.

به خدا توکل کنید. به رزمنده‌هایتان باور داشته باشید. همه وقتی پازل یک مأموریت شویم، کار انجام می‌شود. نقش فرمانده فقط تدبیر و... نیست. توکل به خدا و اخلاص سنگ بنای این مهم است. روی تک‌تک رزمندگان خود حساب کنید. نقش هرکس برایش تفهیم و تمرین شود. به نظر شما وقتی گردانی تشکیل می‌شد،

فاطمه زهرا^(س) بود. نکته‌ای که در خصوص عملیات وجود داشت این بود که مسئول بهداری که همه شهدا و مجروحان را آنالیز آماری می‌کرد گفت بیشترین مجروحان و شهدای ما به‌ویژه سادات عملیات به واسطه توسل به بی‌بی زهرا^(س) از ناحیه سر و صورت یا پهلوی و بازو آسیب دیده بودند.»

پیوند معنویت، عمق اصلی استراتژیک ایران در جنگ

سردار فضلی در پایان سخنرانی خود با تأکید بر نقش بسیج در دوران دفاع مقدس و پس از آن گفت: «پیوند معنویت در دوران دفاع مقدس عمق اصلی استراتژیک ما بود. امام بیانی داشتند که انقلاب ما ۳ پایه دارد: قرآن، عترت و مردم. مردم نقششان این قدر اهمیت دارد. وقتی ما مشکلات را با رزمنده‌ها طرح می‌کردیم خودشان آن را آسان می‌کردند. ما رزمنده‌ها را پای کار نمی‌بردیم که با یک مسئله غیرقابل پیش‌بینی مواجه شوند و نتوانند واکنش نشان دهند.»

بود. سردار دهقان آمد تا مرا به پادگان توحید شهری معرفی کند. چون اینها از پادگان محروم شده بودند و وضعیت جوری بود که چند نفری آنجا جمع بودند و چند نفر هم در پادگان کوچکی در دوکوهه بودند. وضع آن قدر سنگین بود که سردار تاجیک در معارفه گفت که ما فلائی را برای فرماندهی تیپ آورده‌ایم و... نه اجازه داد من یک کلمه حرف بزنم و نه خودش ایستاد که کسی صحبتی و سؤالی کند. بعد هم گفتند من کار دارم باید بروم، خداحافظ. معرفی من این طوری بود.

فضا آن قدر سنگین بود که مانده بودم چه بگویم. اولین واکنش در برابر من این بود که گفتند همه تسویه حساب می‌خواهند. گفتم خدایا عنایتی کن که آنچه رضایت توست بر زبان من جاری شود. گفتم اتفاقاً من برای همین کار آمده‌ام و هرکسی تسویه حساب

بخواهد تسویه حساب داده می‌شود تا برود. اینها یک مقدار آرام شدند. چند کلامی صحبت کردیم که چی دارید و وضعیت چگونه است. گفتند که ۴۰ و خرده‌ای بسیجی داریم از جمله اخوی شهید کلهر. گفتم او هم می‌خواهد برود؟ گفتند بله همه می‌خواهند بروند؛ هم بسیجی‌ها هم پاسدارها و حتی سربازها. گفتم که الآن می‌شود من خواهشی کنم و صحبتی کنم؟ من در نمازخانه برای صحبت آمدم و از پایین هم گفتند که شما برای تسویه آمده‌اید.

عقبه مشکلاتی با فرمانده محترم سپاه پیدا شده بود و نقش عناصر آقای منتظری و غیره کار را به جایی رسانده بود که امام پیام دادند. شهید محلاتی پیام امام را در پادگان ولی عصر (عج) برای رزمندگان قرائت کردند و آب روی آتش ریخته شد.

این تیپ با این وضعیت، ۵۰-۴۰ نفر بسیجی، کمتر از ۱۰۰ نفر پاسدار و حدود ۳۰۰ نفر هم سرباز داشت. یک لحظه به ذهنم آمد که بگویم برادر محسن درباره تیپ کسی با من حرف نزده بود. هر ۳ فرمانده منطقه ۱۰ گفته بودند که شما به لشکر حضرت رسول (ص) بروید. اما سکوت کردم و برادر محسن ادامه داد که شما مأموریت دارید و باید در منطقه فکه، شمال رودخانه دویرج ۲ گردان از عراقی‌ها آمده‌اند و در ۳ محور مستقر هستند.

حین توضیحاتی که ایشان داشت می‌داد، پیش خودم گفتم از برادر محسن بپرسم با من کسی راجع به تیپ صحبت نکرده و با این ویژگی‌های تیپ شاید کسی داوطلب نشود. از داخل به خودم نهیبی زدم که این فرمانده سپاه و نماینده امام است، فرمانده جنگ است و از من می‌خواهد که به تیپ سیدالشهدا (ع) بروم. گفتم حتی یادآوری‌اش هم شاید خدای نکرده هوای نفس برای من ایجاد کند. نکند اینکه چون تیپ قواره‌اش از لشکر کوچک‌تر است و آن خصوصیات را دارد... گفتم خدایا کمکم کن که این نفس را زیر پا له کنم. سؤال هم نکردم. فرمانده جنگ است و تشخیصش این است. برادر محسن گفت که مأموریت هم دارید. با سردار کوثری هم در خصوص فرماندهی لشکر ۲۷ صحبت شده بود و ما هم‌زمان با هم معرفی شدیم.

۲۷ام مأموریت به من داده شد. آن روز وضع بدی

سردار تاجیک در معارفه گفت که ما فلائی را برای فرماندهی تیپ آورده‌ایم. بعد هم گفتند من کار دارم باید بروم. فضا آن قدر سنگین بود که مانده بودم چه بگویم. اولین واکنش در برابر من این بود که گفتند همه تسویه حساب می‌خواهند.

ما اشتباه کرده‌اند و... بعد که فضا آرام شد گفتم انصاف شما کجا رفته؟ به نوۀ رسول خدا^(ص) که تیپ سیدالشهدا^(ع) از آن الگو گرفته می‌گویید که لشکر حضرت رسول^(ص) جانمی‌دهد؟ گفتند راست می‌گوید و به ما چند تا ساختمان دادند.

پس از آنکه تیپ جا پیدا کرد، کار خود را جلو بردیم. ما ۵۲ روز تا زمان عملیات عاشورای ۳ وقت داشتیم. دقیقاً ۲۳ مرداد ۱۳۶۴ شب انتخابات ریاست‌جمهوری در کشور، عملیات انجام دادیم. در این وضعیت نگران‌کننده تیپ، در بهترین شرایط ممکن با بهترین شناسایی با استعداد کمی که داشتیم، با عنایت خدا عملیات به‌خوبی انجام گرفت و ما بیشتر از ۲۰۰ عراقی اسیر گرفتیم و پس از پاتک عراقی‌ها عمده آنها را به عقب منتقل کردیم.»

بسیج؛ شاهیت همه موفقیت‌های جمهوری اسلامی
سردار فضلی سخنرانی خود را با این جملات درخصوص جایگاه بسیج به پایان رساند:

«شاهیت همه موفقیت‌ها در جمهوری اسلامی ایران، امنیت و دفاع در جمهوری اسلامی ایران، با حفظ حرمت و کرامت خانواده بزرگ نیروهای مسلح، روی شاخ بسیجی‌ها می‌چرخد. اگر فرماندهی بلد نباشد با بسیج کار کند و به بسیج درست خدمت کند، از یک ظرفیتی غفلت کرده است. بسیج در میدان است و فرماندهش حضرت آقا است. بسیج را بشناسید و جنس بسیج را بشناسید. با بسیج ارتباط عمیق داشته باشید و روی آن حساب ویژه باز کنید. بسیج کلید همه کارها و سختی‌ها در حوزه دفاع، امنیت و فرهنگ و... است.»

شروع به صحبت کردم و دیدم که جماعت شروع به پیچ‌چ کردند. دیدم خدا بخواهد رأیی پیدا کردم. گفتم که برادران یک سؤال: شما ۶ ماه است که تهرانیید و کسی را هم پیدا نکرده‌اید که به شما تسویه حساب بدهد، من هم می‌خواهم تسویه حساب بدهم. ۶ ماه صبر کردید، یک کم دیگر هم صبر کنید. ما مأموریت گرفته‌ایم، بیاید دوکوهه و روبه‌روی پادگان دوکوهه نمازخانه‌ای گرفته بودیم و حصیر زده بودیم و... گفتیم بچه‌ها بلیت قطار بگیریم می‌توانید فردا بیاید منطقه، آنجا با شما تسویه حساب کنیم؟ یکی تکبیر گفت و همه هماهنگ شدند. ما بلیت قطار را هماهنگ کردیم و بردیمشان در حسینه حصیری آنجا.

وقتی آنجا برایشان صحبت کردم که ما مأموریت داریم و امام و اسلام روی یکایک شما حساب باز کرده‌اند، یک نفر هم تسویه حساب نگرفت و همه گفتند می‌مانیم. این حقایق تاریخی است که دارید ضبط می‌کنید. ما جایی هم نداشتیم؛ به آنها گفتم بروید چند تا از ساختمان‌های پادگان دوکوهه را بدون درگیری و شلیک گلوله‌ای اشغال کنید، بعد هم سهمی از پادگان بگیریم. سردار دهقان قرار بود ساعت ۱۲ شب به پادگان دوکوهه بیاید. به اینها گفته بودند که چه کسی به شما گفته که بیاید و چنین کاری بکنید؟ گفته بودند فرمانده‌مان. من ۱۲ شب رفتم آنجا و دیدم همه بزرگان لشکر حضرت رسول^(ص) مثل سردار دهقان و سردار کوثری و... بودند. رزمنده‌ها وقتی مرا دیدند گفتند که فرمانده ما این است که گفته. من گفتم چه کار کرده‌اند؟ گفتند بچه‌های شما آمده‌اند اینجا را اشغال کرده‌اند و من هم گفتم بچه‌های



نقش مهندسی و پشتیبانی جهاد سازندگی

مهندس یدالله شمایل

تنظیم: اکبر رستمی*

در خلال برگزاری دومین دوره اردوی انتقال فرهنگ و تجارب فرماندهان دفاع مقدس، به مناطق عملیاتی جنوب و در تکمیل تشریح عملکرد یگان‌ها بخشی هم به تشریح وضعیت و عملکرد واحدهای تخصصی در جنگ پرداخته شد. یکی از واحدهای اساسی که عملکرد آن مورد بررسی قرار گرفت، مهندسی و پشتیبانی جهاد سازندگی بود که طی آن یدالله شمایل از بنیان‌گذاران جهاد خوزستان و فرمانده جهاد قرارگاه کربلا در دوران دفاع مقدس به معرفی و تشریح اقدامات جهادگران بی‌سنگر پرداخت. ایشان طی سخنان خود در تاریخ ۱۳۹۵/۲/۱۱ در سالن همایش اردوگاه میثاق آبادان مطالبی را درباره موضوعاتی از قبیل پیدایش، سازمان، سیر تحول و مهم‌ترین اقدامات جهاد طی دوران دفاع مقدس بیان کرد. واژگان کلیدی: یدالله شمایل، جهادسازندگی، والفجر ۸، انتقال تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، دانشگاه امام حسین (ع).	چکیده	

زمینه‌های شکل‌گیری جهاد سازندگی

ورود کردند و در زمینه‌های بهداشتی، تدارکات، اورژانس، بیمارستان‌های صحرایی و جاده‌سازی هم فعالیت کردند. پس از پیشروی عراقی‌ها که به سهولت انجام شد (چون خاکریز و مانعی جلو دشمن نبود)، شهید چمران آب زیر پای دشمن انداخت تا پیشروی عراقی‌ها را کند کند.

چون الان در آبادان هستیم، تبلوری از کارهای مهندسی در آبادان زمان جنگ را برایتان توضیح می‌دهم. عراقی‌ها هم جاده اهواز به آبادان و هم آبادان به ماهشهر را اشغال کرده بودند و ما هیچ دسترسی خشکی به آبادان

مهندس شمایل از بنیان‌گذاران جهاد استان خوزستان، در ابتدای صحبت‌های خود در معرفی جهاد و شکل‌گیری این واحد انقلابی، مهم‌ترین اقدامات حوزه مهندسی جهاد را برشمرد و اظهار کرد:

«پس از پیروزی انقلاب، با فرمان امام نهادهای انقلابی نظیر جهاد با هدف آبادانی ویرانی‌ها و رونق تولید در روستاها تشکیل شد. ۱۵ ماه پس از تأسیس جهاد، جنگ شروع شد و جهاد هم وارد جبهه شد. چون جهاد با اقدامات مهندسی آشنایی داشت جهادی‌ها به مهندسی

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

نداشتیم. برای خارج شدن آبادان از حصر، جاده وحدت را به صورت مورب از جاده ماهشهر به ابوشانک وصل کردیم تا بخشی از آبادان از محاصره خارج شود؛ چون امکان ارسال امکانات از ابوشانک به آبادان را به وسیله شناورها داشتیم. همچنین با استفاده از بشکه ها و دبه های موجود در شهر، روی بهمنشیر پل زدیم تا امکان تردد روی رودخانه باشد. همچنین بچه های جهاد یک اسکله در چوئبده، یک پد هلیکوپتر و جاده خسروآباد به چوئبده را هم ساختند.

ما هر شب با احمد کاظمی و مرتضی قربانی عملیات مهندسی انجام می‌دادیم تا دشمن را قدم به قدم خارج کنیم و عقب بزیم. بچه‌های جهاد که در اقدامات مهندسی شرکت داشتند، در سیبل هدف دشمن قرار داشتند. همین اقدامات و همیشه در خطر بودن باعث شد که حضرت امام^(ع) از لفظ سنگرزبان بی‌سنگر برای برادران جهادی استفاده کند.

سازمان جهاد

اینها بخشی از کلکسیون فعالیت‌های جهاد در اوایل جنگ بود. ما اولین واحد زرهی جنگ بعد از تشکیلات ارتش را راه‌اندازی کردیم و بعداً در اختیار برادران سپاه قرار دادیم. تعدادی از نفربرهای آبی - خاکی (GSP) را هم از عراقی‌هایی که از بهمنشیر عبور کرده بودند، به غنیمت گرفته بودیم که بعدها در اختیار شهید خرازی قرار دادیم.»

ایشان در ادامه آقای شمایی با بیان فعالیتهای متعدد جهاد در جنگ گفت:

«کانال‌کن روسی را هم که از عراقی‌ها به غنیمت گرفته بودیم برای رزمندگان خودمان استفاده می‌کردیم. در ماه‌های اول جنگ، ما در کوت شیخ خرمشهر برای دیدبانی و توپخانه ارتش دکل‌های بتونی در ساختمان‌ها



مهندس یدالله شمایی فرمانده جهاد قرارگاه کربلا و از بنیان‌گذاران جهاد خوزستان در دوران دفاع مقدس، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

و قرارگاه رمضان. یک مرکز تحقیقات مهندسی هم ذیل قرارگاه مرکزی فعالیت می‌کرد که اولین موشک جمهوری اسلامی را ساختند. ستادهای پشتیبانی استان‌ها هم در ۲۴ استان به فعالیت مشغول بودند که پشتیبانی از قرارگاه‌ها و تیپ و گردان‌ها را بر عهده داشتند.

ایشان همچنین در ارتباط با نیروی انسانی جهاد عنوان کرد: «ما در جهاد، هم نیروی کادر داشتیم و هم نیروهای مردمی. ما تنها نهادی هستیم که به‌غیر از سیستم‌های نظامی حق صدور سابقه جبهه را داشتیم.»

فعالیت‌های جهاد در سه مقطع عملیاتی

مهندس یدالله شمایی در ادامه به نقش جهاد در سه مقطع قبل، حین و بعد از عملیات پرداخت و گفت: «در مرحله قبل از عملیات، اقدامات جهاد شامل آماده‌سازی

عملیات خاکی، گردان راه‌سازی، گردان پل و گردان پمپاژ و مسائل آب می‌شدند. ۴۳ گردان مهندسی و ۲۵ ستاد پشتیبانی در استان‌ها داشتیم. ما در حدود ۵۴۰ هزار نفر نیروی جهادی به جبهه‌ها اعزام کردیم و ۳۳۰۰ شهید، ۵۰ هزار جانباز و مجروح و ۱۱۰۰ آزاده را تقدیم نظام اسلامی کردیم.»

در ادامه آقای شمایی با تشریح ساختار سازمانی جهاد در جنگ گفت: «جهاد دارای یک شورای مرکزی بود و زیرمجموعه آن ستاد مرکزی پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد بود که خود آن شامل قرارگاه مرکزی و ستادهای پشتیبانی استان‌ها بود. قرارگاه مرکزی خود شامل ۵ قرارگاه فرعی بود که عبارت بودند از قرارگاه کربلا (۵ تیپ و ۱۹ گردان مهندسی)، قرارگاه نجف (۲ تیپ و ۸ گردان مهندسی)، قرارگاه حمزه (۹ گردان مهندسی)، قرارگاه نوح (۳ قرارگاه تاکتیکی و ۷ گردان مهندسی و یک ناوتیپ دریایی)

سیر تحول در پشتیبانی و مهندسی جهاد

مهندس شمایی سیر تحول در پشتیبانی و مهندسی جهاد را در ۵ مقطع توصیف کرد که عبارت‌اند از:

«۱. مرحله اول: جهاد که مأموریت ذاتی آن آبادانی روستاها بود توانست در اندک زمانی، مأموریت خویش را متناسب با نیاز جبهه‌ها دگرگون کند. نیروهای مردمی کشور را در قالب جهادهای مختلف سازماندهی کرد و با آموزش‌های مناسب و اقدامات پشتیبانی و مهندسی و حتی بعضاً رزمی، در مناطق مختلف و طی هماهنگی کامل با سایر بخش‌های درگیر در جنگ به ایفای نقش پرداخت.

۲. مرحله دوم: سازماندهی و حضور جهاد در جنگ از عملیات ثامن‌الائمه^(ع) آغاز شد و تا قبل از عملیات خیبر ادامه یافت. تعدد و تنوع عملیات‌ها در این مقطع زمانی، تنوع جغرافیای مناطق، موانع طبیعی و ایدایی، عمق محورهای عملیاتی، و تغییر تاکتیک‌های دشمن در آفند و پدافند باعث شد که سازماندهی متناسب با مناطق و نیازهای هر عملیات صورت بگیرد.

۳. مرحله سوم: سازماندهی در عملیات‌های خیبر و بدر خود را نشان می‌دهد. تشکیل ستاد مرکزی پشتیبانی و مهندسی جنگ و فعالیت قرارگاه‌های حمزه، نجف و نوح تحت امر قرارگاه کربلا، مدیریت و سازماندهی بر مبنای نیاز عملیاتی را آشکار می‌کند. ساخت و نصب پل خیبر به طول ۱۴ کیلومتر بدون پایه و به صورت شناور در هورالعظیم و احداث جاده استراتژیکی سیدالشهدا^(ع) به موازات آن و حضور جهاد در جبهه زید، طلائییه از جمله فعالیت‌های جهاد در این دوره است.

۴. مرحله چهارم: سازماندهی پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد از بعد از عملیات بدر آغاز شد و در عملیات والفجر ۸ به اوج خود رسید. تشکیل قرارگاه مرکزی،

منطقه عملیاتی بود که خود شامل احداث جاده، خاکریز، توپخانه، استقرار قرارگاه‌ها، بیمارستان، پل، مسائل عبور و... می‌شد. ما در هر عملیات عمدتاً باید کاری می‌کردیم که فاصله خط ما با دشمن برای نبرد به حداقل برسد که با تلفات کمتر و حداقل زمان به دشمن بزنیم.

فعالیت‌های حین عملیات نیز شامل کارهای عملیاتی و حساس می‌شد و در آن با هماهنگی مهندسی‌های سپاه و ارتش عمدتاً در ابتدا بنه‌های عملیاتی را تأسیس می‌کردیم.

احداث خاکریز مهم‌ترین فعالیت حین و بعد از عملیات بود و می‌بایست بلافاصله بعد از عملیات یا قبل از صبح عملیات انجام می‌شد. عبور از موانع و زدن معبر غالباً بر عهده بچه‌های جهاد بود. یک نمونه بارز آن را در عملیات ثامن‌الائمه^(ع) داشتیم که در وسط میدان مین خاکریز زدیم. عبور از موانع، میدان مین، خورشیدی‌ها و... از دیگر اقدامات حین عملیات جهاد بود.

جهاد بعد از عملیات هم نقش تثبیت منطقه عملیاتی را بر عهده داشت و کارهای اساسی را باید انجام می‌داد که شامل احداث خاکریزهای دوجداره، شن‌ریزی جاده‌ها، احداث مواضع توپخانه و آبانندازی زمین بود که قدرت زرهی عراق را می‌گرفت. بعد از دوران عملیات تثبیت هم فعالیت داشتیم؛ مثل احداث پل بعثت و احداث جاده‌ها و پل‌های معلق روی رودخانه‌های مرزی در شمال غرب.»

مهندس شمایی:

در مرحله قبل از عملیات، اقدامات جهاد شامل آماده‌سازی منطقه عملیاتی بود. ما در هر عملیات عمدتاً باید کاری می‌کردیم که فاصله خط ما با دشمن برای نبرد به حداقل برسد که با تلفات کمتر و حداقل زمان به دشمن بزنیم.

تشریح اهم فعاليت‌های جهاد در مناطق جنگی

مهندس شمایلی موارد مهندسی انجام‌شده در بخش مناطق جنگی را در ۵ حوزه کلی به قرار زیر تشریح کرد:

۱. احداث خاکریز در خطوط مقدم جبهه: در

جبهه‌های جنوب، خاکریز بسیار تعیین‌کننده و اصلی‌ترین

کار جهاد بود، لذا هر لشکر یا تیپ عمل‌کننده یک جهاد

مأمور می‌شد تا کارهای مهندسی و اساسی را که از توان

مهندسی لشکر خارج بود، انجام دهد. کار اصلی مهندسی

عملیات را جهاد در دوره

تثبیت انجام می‌داد.

۲. سنگرسازی: در اوایل

جنگ سنگرها به شکل

گونی ساخته می‌شد. کم‌کم

مهندسان جهاد سنگرهای

با ایمنی بیشتر و متناسب با

شرایط محیطی هر منطقه

را با بتن ساختند. ساخت

سنگرهای انفرادی و اجتماعی

و مهمات از دیگر اقدامات

جهاد در این حوزه بود که

جان جوانان زیادی را حفظ کرد.

۳. جاده‌سازی: از اهم فعاليت‌های جهاد در این

حوزه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: احداث جاده

وحدت آبادان (ابوشانک به جاده شادگان)، جاده

رملی طریق‌القدس در تپه‌های الله‌اکبر در سال ۱۳۶۰

از شمال حمیدیه به بستان، جاده تنگ ذلیجان

میشداغ در عملیات فتح‌المبین، جاده شهید شرکت

در عملیات بیت‌المقدس که از دارخوین به ایستگاه

حسینیه می‌رفت، جاده سیدالشهدا^(ع) که به طول

قرارگاه‌های تاکتیکی، واحدهای عملیات آب، واحد

عملیات عبور، تشکیل تیپ‌ها و گردان‌های مهندسی

و همچنین اقدامات بزرگ مهندسی از قبیل احداث پل

عظیم بعثت روی اروندرود از مشخصات این سازماندهی

متناسب با نیاز جنگ است.

۵. مرحله پنجم: سازماندهی و پشتیبانی و مهندسی

جنگ جهاد از قبل از عملیات کربلای ۴ و ۵ آغاز شد و تا

پایان جنگ به همان شکل باقی ماند.»

اقدامات و طرح‌های اجراشده مهندسی رزمی

ویژه جهاد

مهندس شمایلی اقدامات جهاد را در حوزه مهندسی

در ۳ حوزه مختلف به قرار زیر تشریح کرد:

۱. مناطق جنگی: راه‌سازی، احداث انواع پل،

خاکریز، سنگر، پمپاژ آب، ساخت اسکله، برج دیدبانی،

تونل، سایت موشکی، توپخانه، باند بالگرد، چاه آب،

بیمارستان و اورژانس صحرایی، حفر کانال زیرزمینی

و تعمیر انواع ماشین از جمله اقدامات جهاد در مناطق

جنگی بود.

۲. مناطق غیرجنگی: اقدامات و طرح‌های ویژه

جهاد در مناطق غیرجنگی شامل ساخت پناهگاه،

اردوگاه، مقرها، ساختمان، تعمیرگاه و مراکز آموزشی

و... می‌شد.

۳. طراحی و ساخت تجهیزات نظامی: جهاد در

حوزه طراحی و ساخت تجهیزات نظامی هم اقداماتی

مثل ساخت انواع پل شناور، ماشین دوزیست، مین‌یاب،

تجهیزات ش.م.ر، حمل‌ونقل و جابه‌جایی، مین‌کوب،

نی‌کوب، موشک مجتمع ۵، لندینکراف و یدک‌کش و

سازه‌های دریایی را در کارنامه خود دارد.»

مهندس شمایلی:

در جبهه‌های جنوب،

خاکریز بسیار تعیین‌کننده و

اصلی‌ترین کار جهاد بود، لذا

هر لشکر یا تیپ عمل‌کننده

یک جهاد مأمور می‌شد تا

کارهای مهندسی و اساسی

را که از توان مهندسی لشکر

خارج بود، انجام دهد.

۵. طرح‌های آبی - خاکی پمپاژ (فعالیت‌های جنگ آبی و گردان پمپاژ)»



از راست سردار سرتیپ دوم حسینی مطلق فرمانده دانشکده دافوس دانشگاه امام حسین^(ع) و مهندس یدالله شمایل فرمانده جهاد قرارگاه کربلا و از بنیان گذاران جهاد خوزستان در دوران دفاع مقدس، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

آقای شمایل اقدامات و فعالیت‌های جهاد را در این حوزه شامل موارد زیر دانست:

«ایجاد آب‌گرفتگی ابرویی و طرح تبخیر آب را بچه‌های جهاد انجام دادند.

تخلیه آب هور بین جاده سیدالشهدا^(ع) و شهید همت که عراقی‌ها در عملیات خیبر در منطقه طلائیّه انداخته بودند.

احداث انواع کانال‌ها از جمله: کانال سلمان، کانال سیدالشهدا^(ع)، کانال شهید پوست‌فروش، کانال ام‌القصر.

لایروبی کانال انتقال آب نیز از دیگر فعالیت‌های ما بود.

جنگ آبی: ما در جهاد حتی کمیته آب تشکیل دادیم که بچه‌های دانشگاه و مهندسی کمیته آبی تشکیل دادند.

مثلاً در عملیات والفجر ۸ و در فاو بخش عمده‌ای از پدافند کارخانه نمک تا نخلستان‌ها و محور ام‌القصر را با انداختن آب انجام دادیم و در آن مشخص کردیم که از چه نهری و با چه نوع پمپی عمل آب‌اندازی را انجام دهیم.

در آب‌انداختن پدافندی و برای اینکه به سرعت این کار انجام شود جهت پمپاژ آب به برق فشار قوی و پمپ‌های قوی (پمپ‌های خندقی) نیاز داشتیم که در ایستگاه‌های پمپاژ فراهم شد. ایستگاه‌های پمپاژ گاه ثابت بودند و گاه شناور که روی سطوحی قرار می‌گرفت.

مثلاً از پمپ‌ها روی شناورهای خشایار که شناوری آبی و خاکی بود جهت پمپاژ آب استفاده می‌کردیم. ما باید امنیت ایستگاه‌های پمپاژ را نیز زیر آتش دشمن و حین عملیات تأمین می‌کردیم که بدین منظور با گونی و بقیه استحکامات پوشش می‌دادیم.

ساماندهی و اعزام کمپرسی‌های شخصی به تعداد ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار دستگاه که در نقل و انتقال نیرو، ادوات و فعالیت‌های مهندسی نقش داشتند هم برعهده جهاد بود و مقرر شده بود که هر فردی که کمپرسی داشت ۱۵ روز بیايد منطقه عملیاتی؛ در غیر این صورت تردد آن دچار مشکل می‌شد.»

[illegible]

انتکارات جهاد

۷. خنثی سازی حملات ش.م.ر. به وسیله ماشین

ش.م.ر.

۸. ساخت خودرو و شنیدار که مخصوص حرکت در

مناطق، ملے، بود.

۹. احداث بیمارستان صحرائی.

۱۰. ساخت سیستم منحرف کننده موشک‌های

اگر و سه که روی شناورها نصب می‌شد.

۱۱. احداث سایت‌های موشکی هاگ در مناطق

عملیات:

١٢. بالن: ابابيل.»

آقای شمایللی در پایان با اشاره به فعالیت‌های جهاد پس از جنگ و ادغام آن در وزارت کشاورزی و دورشدن از مأموریت اصلی، به فعالیت‌های عمرانی جهاد در حال حاضر از جمله پروژه احیا و تسطیح اراضی خوزستان و ایلام اشاره کرد که در سطح وسیع و ملی در حال اجرا است و نقش بسیار مهمی در توسعه اقتصادی و امنیتی استان دارد.

آقای شمایی برخی دیگر از اقدامات نو مهندسی جهاد را در جنگ به‌خاطر ضیق وقت به‌صورت تیتروار و خلاصه به قرار زیر معرفی کرد:

«۱. فرش باتلاقی از ابتکارات جهاد برای حرکت در مسیرهای باتلاقی و رملی بود که با استفاده از رول‌های آلومینیومی، درست می‌شد.

۲. طراحی و ساخت نی کوب جبل از دیگر فعالیت‌های جهاد برای کوبیدن نه‌های منطقه هور بود.

۳. ساخت ماشین، مرداب، و که ماشین، دوزیست بود.

۴. طراحی و ساخت موشک مجتمع ۵ از ابتکارات مهندسان جوان در مرکز تحقیقات جهاد بود که با سوخت جامد و با برد ۱۵۰ کیلومتر با وجود مشکلات فراوان و با بهره‌گیری از توان داخلی، و بعضاً خارجی، طراحی و ساخته شد.

۵. ساخت شناور دریایی و ساخت انواع قایق و زیردریایی به‌همت قرارگاه نوح جهاد.

۶. تعمیر انواع ماشین‌آلات سیاه و ارتش.

۶. تعمیر انواع ماشین آلات سیاه و ارتش.

[illegible]



نقش مهندسی سپاه در عملیات والفجر ۸

مهندس محمدرضا عطارزاده

تنظیم: حجت‌الله کریمی*

چکیده	مهندس محمدرضا عطارزاده از مسئولان واحد مهندسی سپاه و فرمانده یگان مهندسی ۴۲ قدر در دوران دفاع مقدس، در اولین دوره انتقال تجارت فرماندهان در دفاع مقدس در دی‌ماه ۱۳۹۴ در یادمان شلمچه ابتدا تاریخچه مختصری از فعالیت واحد مهندسی سپاه در جنگ را از آغاز تا زمان اجرای عملیات والفجر ۸ بیان و سپس به تمهیدات و اقدامات مهندسی برای آماده‌سازی زمینه‌های اجرای عملیات والفجر ۸ اشاره کرد. وی در ادامه تلاش‌ها و اقدامات مهندسی را برای عبور از اروند توضیح داد. عطارزاده همچنین تحت عنوان اصطلاح "انفجار - تخریب" اقداماتی را که یگان مهندسی برای تخریب موانع دشمن در ساحل غربی اروندرود انجام داده بود تشریح و در پایان نیز اقدامات و ابتکارات مختلف مهندسی برای پشتیبانی رزمندگان و برقراری ارتباط بین ساحل شرقی و غربی اروندرود در حین عملیات و پس از تصرف شهر فاو را بیان کرد.		
	واژگان کلیدی: محمدرضا عطارزاده، مهندسی، والفجر ۸، انتقال تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، دانشگاه امام حسین ^(ع) .		

مهندسی قبل از عملیات والفجر ۸

هم رسوخ کرد و با بهره‌گیری از این توانمندی تیربارچی در خاکریز سعی می‌کرد بهترین سنگر را برای خودش درست کند که راحت بتواند تیراندازی کند. بعضی وقت‌ها هم چند تا سنگر فریب درست می‌کرد، خودش در یک سنگر می‌نشست و از تیربار استفاده می‌کرد. فرماندهان هم همین‌طور؛ برای اینکه بتوانند طرح عملیات را انجام بدهند که بر دشمن برتر باشند، از ابزار مهندسی استفاده می‌کردند. ... آرام‌آرام مهندسی پادگان‌سازی شکل گرفت. سپاه وارد کار شد، ارتش هم یک مهندسی کوچکی داشت، بعد هم مهندسی به‌خصوص پل و غیره وارد شد.

مهندس محمدرضا عطارزاده فرمانده یگان ۴۲ قدر قبل از پرداختن به نقش مهندسی در عملیات والفجر ۸ تاریخچه و فعالیت مهندسی را به‌صورت خلاصه به شرح ذیل بیان کرد:

«بخش عمده‌ای از کاستی‌هایی که در توان رزم نیروهای مسلح بود با ابزاری به نام مهندسی برطرف شد. بیمارستان صحرائی امام حسین^(ع) که با کانکس بود، به بیمارستانی بتونی در نزدیکی‌های ایستگاه حسینی تبدیل شد. تفکر مهندسی در فرماندهان رسوخ کرد، در رزمندگان

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

سال پانزدهم □ شماره پنجاه و هشتم □ پاییز ۱۳۹۵

نقش مهندسی سیاه در عملیات والفجر ۸



مهندس محمدرضا عطارزاده فرمانده لشکر ۴۲ قدر مهندسی سپاه در دوران دفاع مقدس.

طرح‌هایمان یک طرح تکمیلی داشتیم؛ یعنی زمانی که دشمن بمب‌های دو زمانه را به کار گرفت، اینجا یک لایه بتونی روی بیمارستان اضافه شد و زمانی که بیمارستان بمباران شد و بمب‌های دو زمانه به پایین نفوذ کردند، فقط یک قوس در سقف داروخانه یا آزمایشگاه فرو ریخت. توان رزم ما از آن بیمارستان کانکسی به بیمارستانی تبدیل شده بود که در برابر بمباران‌ها هم مقاوم‌سازی شده بود. فاصله بیمارستان تا خط مقدم هم که قبلاً حدوداً ۱۲۰ کیلومتر بود، در این عملیات به ۲۵ - ۲۰ کیلومتر کاهش پیدا کرده بود. این تحولی که در مهندسی ایجاد شده بود، بر روحیه فرماندهان و رزمندگان نیز اثر مثبت بسزایی داشت؛ چون «... زمانی که فرماندهان ما مطمئن می‌شدند که بیمارستانی نزدیک خط ایجاد می‌شود، بنابراین تلفات خودشان را در عملیات کمتر می‌دیدند، محکم بودند یا تأثیر این توانمندی بر رزم رزمندگان هم بود. من اشاره‌ای داشتم در دافوس که روحیه خیلی مؤثر بود؛

در والفجر ۸ تقریباً سازمان رزم سپاه سازمان مجری بود. سازمان مهندسی از یک سازمان صرفاً رزم مهندسی در سپاه تبدیل شده بود به یک سازمان رزم در جهاد، در سپاه و سازمان رزم مهندسی در دولت؛ پس توان مهندسی کاملاً وارد صحنه شد. این توان به سه شاخه تقسیم شد: یک منطقه عقبه بود، یک منطقه در شمال بهمنشیر بود و منطقه دیگر کارون بود. مهندسی باید همه این مناطق را مسلح می‌کرد. پس یک منطقه جزیره آبادان را داشتیم که این جاده‌هایی که الآن کشیده شده یکی همین جاده خسروآباد بود که به‌عنوان سیل‌بند مطرح بود، آن موقع آب می‌آمد و تا مناطق مختلفی از جاده را آب می‌گرفت. بنابراین طرح کردند که این اقدامات برای آبادانی منطقه است. بیمارستان فاطمه زهرا^(س) اینجا (اشاره به نقشه) بود؛ تقریباً در پیچ جاده بود. از آن تحولی که انجام گرفت ما توانستیم اینجا بیمارستان بسازیم که چند بار بمباران شد. باتوجه به تجربه‌ای که به دست آورده بودیم، همیشه برای

مهندس عطارزاده:
در والفجر ۸ ما توانستیم اینجا
بیمارستان فاطمه زهرا^(س)
بسازیم که چندبار بمباران
شد. [قبل از والفجر ۸] فاصله
بیمارستان تا خط مقدم هم که
قبلاً حدوداً ۱۲۰ کیلومتر بود در
این عملیات به ۲۰-۲۵ کیلومتر
کاهش پیدا کرد.

و آرام آرام مهندسی یگان‌ها آمدند. اولین بخش هم شناسایی بود. شناسایی انجام گرفت و مسئولان و فرماندهان مهندسی همپای نیروهای اطلاعات هم منطقه را شناسایی کردند. طراحی شده بود که هم سازمان برود در نخل‌ها مستقر بشود. گفتن اینکه برود در نخل‌ها ساده بود؛ منتها پیاده نمی‌توانستی بروی، دیگر وای به حال اینکه سواره بروی و چنندا لشکر را آنجا جا بدهی. شب‌ها چراغ خاموش بایستی می‌آمدند و همه تجهیزات را کنار نهرها می‌آوردند. آن چنان

بحث مهمی که داشتیم، بحث عبور از ا روند بود. سازمان رزم مهندسی به این شکل بود که یک قرارگاه قدس در خاتم الانبیا(ص) بود. فرماندهان به اینجا رسیدند که مهم‌ترین برترساز، توان رزم مهندسی است و اساساً خواسته اصلی فرماندهان از دولت و به‌هرحال از همه و مابقی که می‌توانند پشتیبانی کنند این بود

مهندسی انفجار تخریب

یک بحثی را اینجا درباره مهندسی انفجار تخریب بگویم؛ ما در این منطقه میادین مین عمیق نداشتیم، مهم‌ترین مانع اصلی ما در مقابل دشمن به لحاظ فیزیکی خورشیدی‌ها بود. خورشیدی‌ها آرماتورهای ۱۲۰ سانتی‌متری بود که در هم تنیده شده بود و به صورت یک خورشید در آمده بود. عراقی‌ها سراسر منطقه را به این شکل پوشش داده بودند و مطمئن بودند هیچ

که طرح‌های مهندسی را اجرایی کنند؛ چون دیدند اگر انجام نگیرد، نه کار رزمندگان به درد می‌خورد و نه کار توپخانه اینجا دیگر همه جمع شدند و یک قرارگاهی ایجاد شد که آقای فروزنده فرمانده و آقای مبلغ، جانشین بود. این قرارگاه مسئولیت داشت که همه توان مهندسی کشور را بسیج کند تا توان سپاه و جهاد و دولت و حتی شهرداری‌ها وارد کار شد. این قرارگاه در سه حوزه، سه تا قرارگاه داشت؛ یک قرارگاه عقبه داشت که همین کارهای عقب را انجام داد که از کار جهاد و سپاه و دولت و وزارت دفاع - درحقیقت مهندسی وزارت دفاع - چند جلسه اول را انجام داد. این کار که انجام شد این منطقه واگذار شد به وزارت دفاع و درواقع دولت. باتوجه به اینکه مسئله عبور از اروند یکی از مسائل اساسی عملیات والفجر ۸ بود، آن تغییر سازمان پیاده ما در اینجا شکل گرفت. درحقیقت رزمندگان ما از عملیات زمینی و پیاده تبدیل شدند به غواصانی که در آب به خط بزنند؛ خط‌شکن‌ها و بعد رزمندگانی که باید با قایق می‌رفتند. در ادامه کار آن موقع کار پیاده شروع می‌شد و دوباره از آنجا تا مرحله انتقال تجهیزات می‌بایست انجام می‌شد. مهم‌ترین طرح ما عبور از اروند بود. بقیه قصه فاو، شبیه عملیات‌های دیگر است. باید تغییرات سپاه مسئولیت مستقیم عبور را بگیرد. البته این به این معنی نبود که همه از هم جدا باشند. مسئولیت‌ها تقسیم شد، ولی هرکسی هر توانی داشت در پشتیبانی آن سازمان بود. اولین کاری که ما باید انجام می‌دادیم این بود که از مانع اصلی اروند عبور کنیم. مانعی که در فرمول‌های نظامی علی‌الاصول عبور از آن نباید انجام بگیرد. توانمندی‌ها سر هم گذاشته شد و غواص‌ها به خط زدند.

مهندس عطارزاده:

مهم‌ترین دغدغه فرماندهی عبور از اروندرود بود اولین وسیله عبور صفحه‌های pmp بود، مرحله دوم ما استفاده از طارِق‌ها بود و مرحله سوم استفاده از [صفحه] خضر بود.

۴-۵ می‌بستند به اینها و منفجر می‌شدند، اینها را منهدم می‌کردند و می‌خوابیدند و عبور می‌کردند. مشکل غیرفیزیکی یا مانع غیرفیزیکی غیر از خود اروند که مانع غیرقابل‌عبوری تحلیل می‌شد، بحث باتلاق ساحل بود. ما در ساحل دشمن باتلاق کم داشتیم، ولی در ساحل خودی عرضش به اندازه تقریباً ۴-۳ متر جاهای کمتر بیشتر و گاهی به ۱/۵ کیلومتر هم می‌رسید. این مسیر جزرومد بود که تبدیل به باتلاق می‌شد. ما باید از این باتلاق‌ها عبور می‌کردیم. ما تجاری



نفر سوم از راست مهندس محمدرضا عطارزاده از مسئولان مهندسی و فرمانده لشکر ۴۲ قدر، یادمان شهدای شلمچه، دی‌ماه ۱۳۹۴.

پل ما آماده شد. همه تلاش تیم‌های مهندسی به کار گرفته شد تا ضعف‌های موجود برطرف شود و با کوشش فراوان مشکلات رفع شد و در نتیجه با کمک گرفتن از قایق‌ها و شن‌اندازها و... بالاخره موفق شدیم پلی که اساساً برای آب راکد ساخته شده بود، در آب جریان‌دار و جزرومدار مورد استفاده قرار گیرد. کار ساخت این پل تقریباً از اوایل شب عملیات با تصویربرداری از محل آغاز شد. تیم‌های مهندسی برای استفاده از شرایط رودخانه اروند و جزرومد آن باید بسیار دقت و مراقبت می‌کردند تا بتوانند از شرایط مد استفاده لازم را بکنند. اساساً استفاده از امکانات و مقدرات منطقه یکی از اصول مهم در فرماندهی است. بنابراین، نیروهای جهاد ابتدا به این فکر می‌کردند که چگونه می‌توان قطعات پل را به ساحل اروند انتقال داد. بنابراین با مطالعه و بررسی به این نتیجه رسیدند که با استفاده از جریان جزرومد این کار را انجام دهند. شیوه انجام کار هم به این شکل

قواعد و فرمول‌های کلاسیک که ارتش هم به آنها اعتقاد داشت، می‌گفت پل PMP را در مسافتی بیش از ۲۷۰ متر نمی‌توان استفاده کرد. بنابراین پل‌های کلاسیک به درد نمی‌خوردند. تنها پلی که در اختیار ما بود پل هور بود؛ پلی که برای آب راکد ساخته شده بود و هیچ فشار جانبی نداشت. در عملیات خیبر نوع دیگری از این پل‌ها را ساختیم که به آن پل خیبری می‌گفتیم. قبل از عملیات والفجر ۸ پل خیبر را آوردیم و در منطقه مستقر کردیم. روش انتقال و استقرار هم بدین شکل بود که شب‌ها با تریلی منتقل و در نهر منطقه مستقر می‌کردیم. اما این پل به دلایل مختلف ضعف‌های زیادی داشت. منتها این نکته را بگویم که تلاش دشمن این بود که ما نتوانیم ارتباطی از روی اروند برقرار کنیم. به همین منظور نیروی هوایی عراق برای اینکه اجازه ندهد روی رودخانه اروند پل بزنیم در هر روز ۴ سورتی پرواز انجام می‌داد. با وجود این، شب سوم عملیات (۲۲ بهمن ۱۳۶۳)

هم احداث این پل بود که توضیح داده شد. اما علی‌رغم پیش‌بینی‌های پدافندی که برای مراقبت از پل انجام شده بود، حدود ساعت ۶ صبح بمباران دشمن شروع شد و آن‌قدر بمباران ادامه داشت تا این پل را از کار انداختند. درحقیقت، اینجا جنگ صدام با مهندسی شکل علنی به خود گرفت. پس از اینکه پل بمباران شد

ما خدمت آقا محسن رفتیم؛ چون دیدیم در یک قطعه ۲/۵ متری که در دو طرفش پدافند هم پیش‌بینی شده بود، وسط قطعه بمب خورده است. نوع بمب هم بمب لیزری بود که پل را منهدم کرده بود. با توضیحاتی که به فرمانده سپاه دادیم، ایشان آقای باقری و عده‌ای دیگر از مسئولان را خواست و در حضور آنها استفاده از بمب لیزری مطرح شد. در چنین شرایطی علی‌الاصول ما باید می‌گفتم که نتوانستیم مأموریت محول‌شده را انجام بدهیم و عملاً مأموریت منتفی می‌شد، اما مهندسی

به هر تقدیر، ۹ نوع مختلف از پل‌های ثابت ساخته شد تا اینکه ساخت پل بعثت در دستور کار قرار گرفت. ساخت پل بعثت در کارون انجام شده بود و کارون تجربه خودش را پس داده بود. ما توانستیم با استفاده از تجربیات و توسعه‌ای که در بخش مهندسی انجام شده بود، برای عبور از اروند پل بعثت را احداث کنیم. احداث

مهندسی در عملیات والفجر ۸ انجام داد. نکته بعدی در عملیات والفجر ۸ خاکریزهایی است که در فاو احداث شد. زمین این منطقه شرایط خاصی داشت؛ علاوه بر زمین‌های باتلاقی، نخلستان و جاده، زمین‌های نمکی از ویژگی‌های خاص این عملیات بود. بنابراین یک جاده نمکی در عملیات به مأموریت‌های مهندسی اضافه شده بود. خصوصاً کارخانه نمک که اصلاً خاکریز کارخانه نمک خودش داستان‌ها دارد و رشادت‌هایی که نیروهای

مهندسی آنجا انجام دادند

بحث بسیار مهمی است.

یکی دیگر از اقدامات

ویژه مهندسی کارهایی است

که روی خور عبدالله انجام

شد. خور عبدالله منطقه‌ای

بود که عراق از آن عبور

کرد و از ام‌القصر آمد پشت

نیروهای خودی قرار گرفت

و از آنجا رزمندگان را

مورد هدف قرار می‌داد. بحثی

که پیش‌تر مورد اشاره قرار

گرفت، یعنی شناخت استعداد و توان و استفاده از همه توان و استعداد موجود، در اینجا مصداق پیدا می‌کند. در خور عبدالله نیروهای مهندسی با طراحی‌هایی که انجام دادند، ۲/۵ کیلومتر اسکله پل احداث کردند. قبل از اینکه اسکله احداث شود، عقبه نیروهای خودی دائماً در تیررس دشمن بود و نیروهای عراقی با قایق می‌آمدند و شلیک می‌کردند و خاکریزهای نیروهای خودی را کاملاً ناامن کرده بودند. با احداث این اسکله، تیربارهایی را در این منطقه مستقر کردیم و تردد قایق را تقریباً به صفر

این پل روی ارونند با توجه به اینکه باید از لوله‌های بسیار زیاد به عنوان سازه اصلی این کار استفاده می‌شد، آن هم در زیر بمباران‌های شدید، با مقاومت و ایستادگی نیروها بالاخره انجام شد. این پل پلی بود که تا آخرین روزی که نیروهای خودی در فاو مستقر بودند یعنی تا قبل از سقوط فاو مورد استفاده قرار گرفت. پل باعث به گونه‌ای طراحی شده بود که علی‌رغم بمباران شدید و متعددی که انجام می‌شد، در هر بمباران فقط حدود یک متر از آسفالت‌های روی پل آسیب می‌دید که آن هم با ساده‌ترین عملیات بازسازی ترمیم می‌شد. پس از اینکه پل باعث ساخته شد رزمندگان توانستند همه تجهیزات و ماشین‌آلات و... را عبور دهند.

مقاومت نیروهای رزمی - مهندسی و تأکیدات و خواسته فرماندهی کل سپاه در به‌ثمر رسیدن تلاش‌ها برای احداث پل باعث نقش مهمی داشت. احداث این پل و برقراری اتصال بین شرق و غرب ارونند برای تثبیت منطقه فاو، یک امر حیاتی بود. به همین دلیل یکی از خواسته‌های فرماندهی سپاه برقراری این اتصال بود. به‌هر حال، با تلاش نیروهای مهندسی اعم از بسیجیان مهندسی، مهندسی جهاد و سپاه، این خواسته تحقق پیدا کرد و تا زمان سقوط فاو برقرار بود.

یک جنگ عبور از آب داشتیم که در اینجا اشاره به آن خالی از لطف نیست. در عملیات والفجر ۸ زمانی که رزمندگان در خط درگیر بودند، دشمن همه عقبه‌ها را بست. به این شکل که هم پل‌های کارون و هم پل‌های بهمنشیر را بمباران کرد. یکی از کارهای مهندسی این بود که شب‌ها پل‌ها را برقرار کند تا تجهیزات مورد نیاز منتقل شود و روزها پل‌ها را جمع کند. این اقدام هم به نوبه خود یک عملیات بسیار مهم بود که

در عملیات والفجر ۸ دشمن همه عقبه‌ها را بست. به این شکل که هم پل‌های کارون و هم پل‌های بهمنشیر را بمباران کرد. یکی از کارهای مهندسی این بود که شب‌ها پل را برقرار کند تا تجهیزات مورد نیاز منتقل شود و روزها پل را جمع کند.



نقش توپخانه سپاه در دو عملیات بزرگ والفجر ۸ و کربلای ۵

سردار سرتیپ یعقوب زهدی

تنظیم: حجت‌الله کریمی*

چکیده		

توپخانه، موشکی، هوانیروز و هوایی را هماهنگ می‌کند. مثلاً وقتی نیروی هوایی می‌خواست عملیات کند، شهید بابایی یا شهید اردستانی که در قرارگاه بودند، با بنده که توپخانه بودم هماهنگ می‌کردند تا کانال یا دالانی برای عبور باز شود و آتش‌های منحنی متوقف شود؛ چون هواپیماهای ما از ارتفاع پایین پرواز می‌کردند و نتیجه عملیات هوایی را هم دیدبانان توپخانه گزارش می‌کردند و ما به ایشان منتقل می‌کردیم.

آتش نیز مانند نیروی پیاده طرح مانور دارد و طرح‌ریزی می‌شود. درست همانند یگان مانوری که

کلیات توپخانه

سردار یعقوب زهدی ابتدا با بیان کلیاتی درباره واحد توپخانه و مأموریت‌های آن گفت: «اساساً در یک نبرد نظامی، قدرت رزمی از دو عنصر اصلی مانور و آتش تشکیل می‌شود. مانور به حرکت و جابه‌جایی در میدان نبرد برای کسب موقعیت برتر اطلاق می‌شود. آتش از دو بخش آتش‌های مستقیم و غیرمستقیم تشکیل شده است. بخش عمده آتش غیرمستقیم یا "منحنی" توپخانه است. در میدان رزم، مرکزی با عنوان "مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش"، آتش‌های غیرمستقیم مثل

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس



سردار یعقوب زهدی از فرماندهان واحد توپخانه سپاه در دروان دفاع مقدس، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

۲. گردان: هر گردان توپخانه ۳ آتشبار تیر (۱۸-۱۲) توپ‌ها استفاده می‌کردند. توپ‌های مورد استفاده در قبضه توپ)، یک مرکز طرح‌ریزی آتش و چند تیم دیدبانی دارد.

۳. گروه: هر گروه توپخانه متشکل از ۴ الی ۶ گردان توپخانه است.

۴. توپخانه لشکری: ۴ الی ۶ گردان توپخانه، یک توپخانه لشکری را تشکیل می‌دهد.

ارتش جمهوری اسلامی ایران ۵ گروه توپخانه‌ای داشت که عبارت بودند از: گروه‌های ۱۱، ۲۲، ۳۳، ۴۴، ۵۵.

سپاه پاسداران نیز ۶ گروه توپخانه‌ای داشت که عبارت بودند از گروه‌های ۶۰ رسالت، ۶۱ محرم، ۶۳ خاتم، ۶۴ الحدید، ۱۵ خرداد و ۵۶ یونس.

گفتنی است که توپخانه سپاه از توپ‌های غنیمتی در عملیات‌های فتح‌المبین و بیت‌المقدس که بیش از ۲۰۰ قبضه بود، تشکیل شد و به همین دلیل اکثراً روسی بود.

انواع توپ

دو سازمان نظامی ایران یعنی ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، از انواع مختلف

شوند. به محض شروع عملیات، یگان‌های توپخانه ارتش را از هور به سمت فاو حرکت دادیم و تا صبح در مواضعشان که از قبل آماده شده بود مستقر کردیم. وقتی یگان‌های عمل‌کننده از ارونند عبور کردند و در فاو مستقر شدند و گزارش آن به سپاه سوم عراق رسید، گارد ریاست‌جمهوری و یگان‌های ویژه خود را به فاو اعزام کرد و به محض اینکه به جاده استراتژیک رسیدند، آتش سنگینی روی ادوات و تجهیزات دشمن ریخته

شد و تلفات سنگینی دادند. رزمندگان اسلام موفق به تصرف و تأمین فاو شدند و دشمن با ۷۵ روز پاتک مستمری که انجام داد، هیچ موفقیتی کسب نکرد و یکی از دلایل ناکامی دشمن، آتش سنگین و دقیق و مؤثر توپخانه بود. در این عملیات قریب به ۶۰۰/۰۰۰ گلوله توپ شلیک شد.

سپاه در زمان اجرای عملیات والفجر ۸ مجموعاً ۱۷ گردان توپخانه داشت و از ارتش نیز خواسته شد ۳۰ گردان توپخانه در اختیار سپاه قرار دهد. اما با جلسات متعدد و ابلاغ قرارگاه خاتم‌الانبیاء^(ص) ۱۵ گردان توپخانه از ارتش به سپاه مأمور شد.

توپخانه در عملیات کربلای ۵

پس از توقف عملیات کربلای ۴، اجرای عملیات کربلای ۵، واحد توپخانه نیز از جمله واحدهایی بود که می‌بایست در زمان اندکی که بین توقف کربلای ۴ تا اجرای کربلای ۵ وجود داشت، آمادگی لازم را کسب می‌کرد. بنابراین، پس از ابلاغ مأموریت، واحد توپخانه مطالعات و بررسی‌های خود را شروع کرد. در کربلای ۵ برخلاف عملیات والفجر ۸، جغرافیای زمین علیه جبهه خودی بود. اگر بخواهیم هندسه زمین عملیات را ترسیم

۴۵ کیلومتر بود که به‌همت برادران جهاد احداث شد. ۱۵۰۰ سنگر نفرات را در طول جاده‌ها در زیر خاکریز به‌نحوی که در عکس هوایی مشخص نبود، ایجاد کردیم. برای احداث این سنگرها حدود یک ماه مانده به عملیات ۵۰ نفر بسیجی آوردیم که شب‌ها کار می‌کردند و اجازه خروج از منطقه را نداشتند.

شرح عملیات توپخانه

قبل از اینکه عملکرد واحد توپخانه در زمان اجرای عملیات والفجر ۸ تشریح شود، اشاره به چند نکته لازم است. نکته اول اینکه سپاه پاسداران در زمان اجرای عملیات والفجر ۸ مجموعاً ۱۷ گردان توپخانه داشت و از ارتش نیز خواسته شد ۳۰ گردان توپخانه در اختیار سپاه قرار دهد. اما پس از بحث‌ها و جلسات متعدد درنهایت با ابلاغ قرارگاه خاتم‌الانبیاء^(ص) ۱۵ گردان توپخانه از ارتش به سپاه مأمور شد. نکته دیگر اینکه در این عملیات برای اولین بار در دفاع مقدس به یک گروه توپخانه مأموریت دادیم که در خارج از منطقه عملیات برای عملیات کار کند و ۸ گردان توپخانه را برای جنوب بصره و جاده استراتژیک بصره به فاو که عقبه دشمن بود، اختصاص دادیم.

یک بحث هم انتقال توپخانه بود. یگان‌های ارتش را فرستادیم به جفیر و با این کار یک گرای اشتباه به دشمن دادیم که تصور می‌کرد عملیات ما در هورالهویزه خواهد بود. حتی فرمانده لشکرهای خودمان هم تا شب عملیات تردید داشتند و هنوز محور اصلی را نفهمیده بودند.

ما مواضع توپخانه سپاه را در کنار نخلستان زده بودیم و قبل از عملیات گفته بودیم بروند داخل نخلستان و شب عملیات پس از غروب آفتاب در مواضع مستقر



از چپ: برادر یعقوب زهدی معاون واحد توپخانه، علی شمخانی قائم مقام فرماندهی کل سپاه، ناشناس، ناشناس، شفیع زاده فرمانده توپخانه در دوران دفاع مقدس.

و تصرف کردند، تعدادی از آنها پاک سازی نشده بود. پل روی کانال ماهی هم به شدت زیر آتش دشمن بود. نیروهای لشکر ۲۵ کربلا به فرماندهی مرتضی قربانی روبه روی پل یک خاکریز دوجداره ایجاد کرده بودند که این خاکریز بر اثر شدت و حجم بسیار بالای آتش دشمن حین احداث پیچ و خم پیدا کرده و به شکل یک مار درآمد.

در این طرف، نیروهای خودی به کانال زوجی رسیده بودند و ارتش عراق می کوشید ما را از کانال زوجی و نوک کانال ماهی عقب بزند. این عملیات به قدری حساسیت داشت که عدنان خیرالله وزیر دفاع عراق، در منطقه عملیات حاضر شده بود و شخصاً عملیات را فرماندهی و هدایت می کرد تا بلکه ایرانی ها را از کانال زوجی و نوک کانال ماهی عقب بزنند. آنها فشار را تشدید کردند و حتی موفق شدند یک سرپل گرفته، رخنه ای بین نیروهای ما ایجاد کنند. بنده (یعقوب زهدی) به اتفاق

خاموش کنیم؛ زیرا توپخانه را عقب کشیده بود و با آخرین برد خط مقدم ما را می زد. از طرف دیگر، نیروی هوایی عراق مأموریت داشت عقبه و توپخانه ما را بزند و فشار هوایی و شیمیایی شدیدی روی توپخانه ما بود. در والفجر ۸ تدبیری کرده بودیم که براساس آن نیروی سازمانی آتشبار تقسیم بر ۳ شده بود. بنابراین، سه نفر پای قبضه، سه نفر در اردوگاه و سه نفر در عقبه یگان بودند. موقع بمباران شیمیایی این سه نفر را جایگزین می کردیم و همین امر سبب شد که تداوم آتش حفظ شود. در کربلای ۵ هم همین طور بود و تداوم آتش داشتیم. با این تدبیر آتش برقرار شد و مهمات بسیار زیادی مصرف شد؛ به طوری که حدود ۱/۵ میلیون گلوله توپ شلیک کردیم.

در عملیات کربلای ۵ یک مشکل پیش آمد؛ در قسمت نوک کانال ماهی چند موضع "ن" شکل قرار داشت. هر چند رزمندگان اکثر این مواضع را پاک سازی

[illegible]

شفیع زاده (که بعداً شهید شد) در قرارگاه مرکزی حاضر شدیم و دیدیم که فرماندهان ارشد (رضایی، صفوی و رشید) از وضعیت به وجود آمده در این منطقه ناراحت‌اند. ما برای حل این مشکل تدبیری کردیم؛ گفتیم باید یک آتش متمرکز و سریع روی منطقه رخنه بریزیم و هم‌زمان با شلیک بیست قبضه ۶۰۰ موشک کاتیوشا را روی دشمن اجرا کنیم. طرح را به آقا محسن دادیم و خوشحال شد. در این یک ربع از نیروهای یگان‌ها خواست داخل سنگر بروند و ظرف ۲۰ دقیقه یگان‌های

10. The Jihad-e Sazandegi Engineering and Supporting Role Engineer Yadollah Shamayeli

By Akbar Rostami

Abstract:

During the second round of the course of transferring the culture and experiences of the Holy Defense Commanders held in the southern operational areas and for completing the description of the units' functions, a part of the speeches was also attributed to the description of the status and performance of a certain specialized units in the war, one of which whose performance would be studied was the Jihad-e Sazandegi engineering and supporting unit. In his speech, Yadollah Shamayeli, one of the founders of the Jihad-e Sazandegi in Khuzestan, and the commander of the Jihad Unit in Karbala Headquarters during the Holy Defense era, introduced and described the actions of the trench-less jihadgaran. During his speech in the Rahayn-e-Misaq gathering place in Abadan on April 30, 2016, he spoke on issues such as the emergence, organization, evolution and the most important actions of Jihad during the Holy Defense era.



11. The IRGC Engineering Unit Role in the Operation Valfajr 8 Engineer Muhammad Reza Attarzadeh

By Hohatollah Karimi

Abstract:

During the first round of the course of transferring the culture and experiences of the Holy Defense Commanders held in the Monument of Shalamchah on December 2015, Engineer Mohammad Reza Attarzadeh one of the commanders of IRGC engineering unit and then commander of the 42nd Qadr engineering unit during the Holy Defense era, initially gave a brief history of the activities of the IRGC engineering unit in the war from the beginning to the time of implementing the Operation Valfajr 8, and then referred to engineering measures and activities would pave the grounds for implementing the Operation Valfajr 8. Attarzadeh went on to explain the efforts and engineering measures to cross the Arvand and also described the term "destructive explosion" as an attempt by the engineering unit to destroy the enemy's obstacles on the western coast of Arvandrud. He finally, described the various engineering initiatives to support the warriors and to make a connection between the eastern and western shores of Arvandrud during the operation and after capturing the city of Faw.



12. The IRGC Artillery Role in Two Major Operations Valfajr 8 and Karbala 5 Brigadier General (IRGC) Yaqub Zohdi

By Hohatollah Karimi

Abstract:

In the second round of the course of transferring the culture and experiences of the Holy Defense Commanders held in the Monument of Shalamchah, Sardar Yaqub Zohdi one of the commanders of IRGC artillery unit during the Holy Defense era described the IRGC artillery unit performance in the Operations Valfajr 8 and Karbala 5. He initially described the generalities of the IRGC artillery unit and classified the missions of this unit in two general and tactical missions, and then explained the organization of the IRGC artillery unit. Sardar Zohdi continued to describe the role and performance of the IRGC artillery in Operation Valfajr 8. He finally emphasized on the role of the fire in Operation Karbala 5 and explained the efforts, actions and initiatives of the IRGC artillery unit in this operation as one of the most striking operations of the Iraq and Iran War.

4. The 10th Sayyid al-Shohda(as) Division in Operation Karbala 5 Brigadier General (IRGC) Ali Fazli

By Amir Muhammad Hekmatian

Abstract:

The mission of the 10th Sayyid al-Shohada(as) Division in Operation Karbala was to carry out an operation in a part of Panzelei (a pentagon area) and to occupy enemy crescent positions at the north of the Shalamcheh Road. The major importance of this division in securing and occupying the Shalamcheh border road as the main line of communications of the eastern lands of Basra was to such an extent that in the event of the failure of the units of this division, the arrival of the units of the Quds and Najaf Headquarters in the operation area would encounter with a serious problem. This unit was deployed in the next steps of the Operation Karbala 5 in the west of the Fish Canal area and then on the shores of the Shatt al-Arab. Given the importance of the performance of this division, the Brigadier General (IRGC) Ali Fazli participated in the first round of the course of transferring the culture and experiences of the Holy Defense, held in the camp of Misaq in Abadan in winter 2015 to explain the lessons of Operation Valfajr 8, the performance of the 10th Sayyid al-Shohda(as) Division in Operation Karbala 5 for the students of Command and General Staff College of Imam Hussein(as) University.



5. The 27th Muhammad Rasul Allah(pbu) Division in Operation Karbala 5 Brigadier General (IRGC) Muhammad Kousari and his accompanied team

By Sayyid Muhammad Tabatabaei

Abstract:

The Brigadier General (IRGC) Muhammad Kousari, one of the commanders of the 8year Holy Defense, along with the Brigadier General (IRGC) Ahmad Bigdeli, participated in the second round of the course of transferring the commanders' experience to express some of his own commanding experience during the war for the students of Command and General Staff College. After the martyrdom of Abbas Karimi, he was appointed by the IRGC Commander-in-Chief as the commander of the 27th Muhammad Rasul Allah(pbu) Division. Performing the commanding duty at the critical junctures during the middle period of the war, including major operations of Valfajr 8 and Karbala 4 and 5, as well as the operations in the final years of the war, provided him with a valuable leadership experience and he was given a chance in this round to present a small amount of them to the students therein. The most important issues presented at this meeting were: Referring to the history of the formation of the 27th Muhammad Rasul Allah(pbu) Division, a review of two different views on the management of war (ideological and political perspectives), discussing the issues of commanders' meetings in determining the operational area of Karbala 5, description of this operations and hard battle in the Fish Canal area and the issue of spirituality and Rationality in the war.



6. Describing the generalities of the Operation Valfajr 8 Major General (IRGC) Sayyid Rahim Safavi

By Muhammad Fardi

Abstract:

During the second round of the course of transferring the Holy Defense Commanders' experiences held on the morning of Friday, April 29, 2016, the Arvandkenar Martyrs Monument in Abadan witnessed the presence of the Major General (IRGC) Sayyid Rahim Safavi, the former commander of the IRGC and the currently advisor to the Supreme Leader in the affairs of the armed forces, to explain the generalities of the Operation Valfajr 8 for the students of IRGC Command and General Staff College. In his speech, Major General Safavi outlined the importance of Operation Valfajr 8 and explained the design and implementation process of this operation, the combat organization of the friendly and enemy forces, the most important results and characteristics of the operation, and a certain political and military events associated with the operation. He also replied the questions raised, including the reasons for the reoccupation of Faw by Iraq in the final months of the war, the use of the experiences of the Operations Kheiber and Badr during the Operation Valfajr 8, and the reasons for changing the strategy of implementing the operations on the western front instead of the south fronts in the final year of the war.

Articles

		The Iraq and Iran War: Perceptions and Approaches; presented by the Vice Admiral Ali Shamkhani	5	✎ transcribed and prepared by Amir Muhammad Hekmatian
		The 19th Fajr Division in Operations Karbala 4 & 5; presented by the Brigadier General (IRGC) Muhammad Nabi Rudaki and his accompanied team	9	✎ transcribed and prepared by Amir Muhammad Hekmatian
		The 33rd Almahdi(ajtf) Division in Operation Karbala 4; presented by the Brigadier General (IRGC) Muhammad Jafar Asadi and his accompanied team	25	✎ transcribed and prepared by Amir Muhammad Hekmatian
		The 10th Sayyid al-Shohda(as) Division in Operation Karbala 5; presented by the Brigadier General (IRGC) Ali Fazli	33	✎ transcribed and prepared by Amir Muhammad Hekmatian
		The 27th Muhammad Rasul Allah(pbuh) Division in Operation Karbala 5; presented by the Brigadier General (IRGC) Muhammad Kousari	55	✎ transcribed and prepared by Sayyid Muhammad Tabatabaei
		Describing the generalities of the Operation Valfajr 8; presented by the Major General (IRGC) Sayyid Rahim Safavi	67	✎ transcribed and prepared by Muhammad Fardi
		The 25th Special Karbala Division in Operation Valfajr 8; presented by the Brigadier General (IRGC) Morteza Qorbani and his accompanied team	81	✎ transcribed and prepared by Muhammad Fardi
		The 31st Ashura Division in Operation Valfajr 8; presented by the Brigadier General (IRGC) Amin Shariati and his accompanied team	111	✎ transcribed and prepared by Muhammad Muhammadpur
		The 10th Sayyid al-Shohda(as) Division in a Supporting Attack during Operation Valfajr 8; presented by the Brigadier General (IRGC) Ali Fazli	127	✎ transcribed and prepared by Muhammad Fardi
		The Jihad-e Sazandegi Engineering and Supporting Role; presented by Engineer Yadollah Shamayeli	141	✎ transcribed and prepared by Akbar Rostami
		The IRGC Engineering Unit Role in the Operation Valfajr 8; presented by Engineer Muhammad Reza Attarzadeh	149	✎ transcribed and prepared by Hohatollah Karimi
		The IRGC Artillery Role in Two Major Operations Valfajr 8 and Karbala 5; presented by the Brigadier General (IRGC) Yaqub Zohdi	159	✎ transcribed and prepared by Hohatollah Karimi



The Center for Holy Defense Documentation and Research

**NEGIN
IRAN**

Vol.14 □ No.56 □ spring 2016

Published Quarterly by	The IRGC Center for Holy Defense Documentation and Research
Editorial Head and Executive Editor	Dr. Hussein Ardestani
Editorial Board	Dr. Gholam Ali Rashid Dr. Hussein Alaei Hamid Aslani
Executive Manager	Mohammad Javad Akbarpour Bazargani
Page Designer	Abbas Dorudian
Editor	Leila Noori Husseini
Translator	Abdolmajid Heidari
Publishing Supervisor	Seid Naser Keshavarz
Address	No. 77, Shahid Vahid Dastgerdi (Zafar) Ave., Shariati St., Tehran, I.R.IRAN.
Email	neginiran@gmail.com
Tel	+ 98 21 - 22909525
Fax	+ 98 21 - 22909538
Price	120,000 R